



جمهوری اسلامی افغانستان

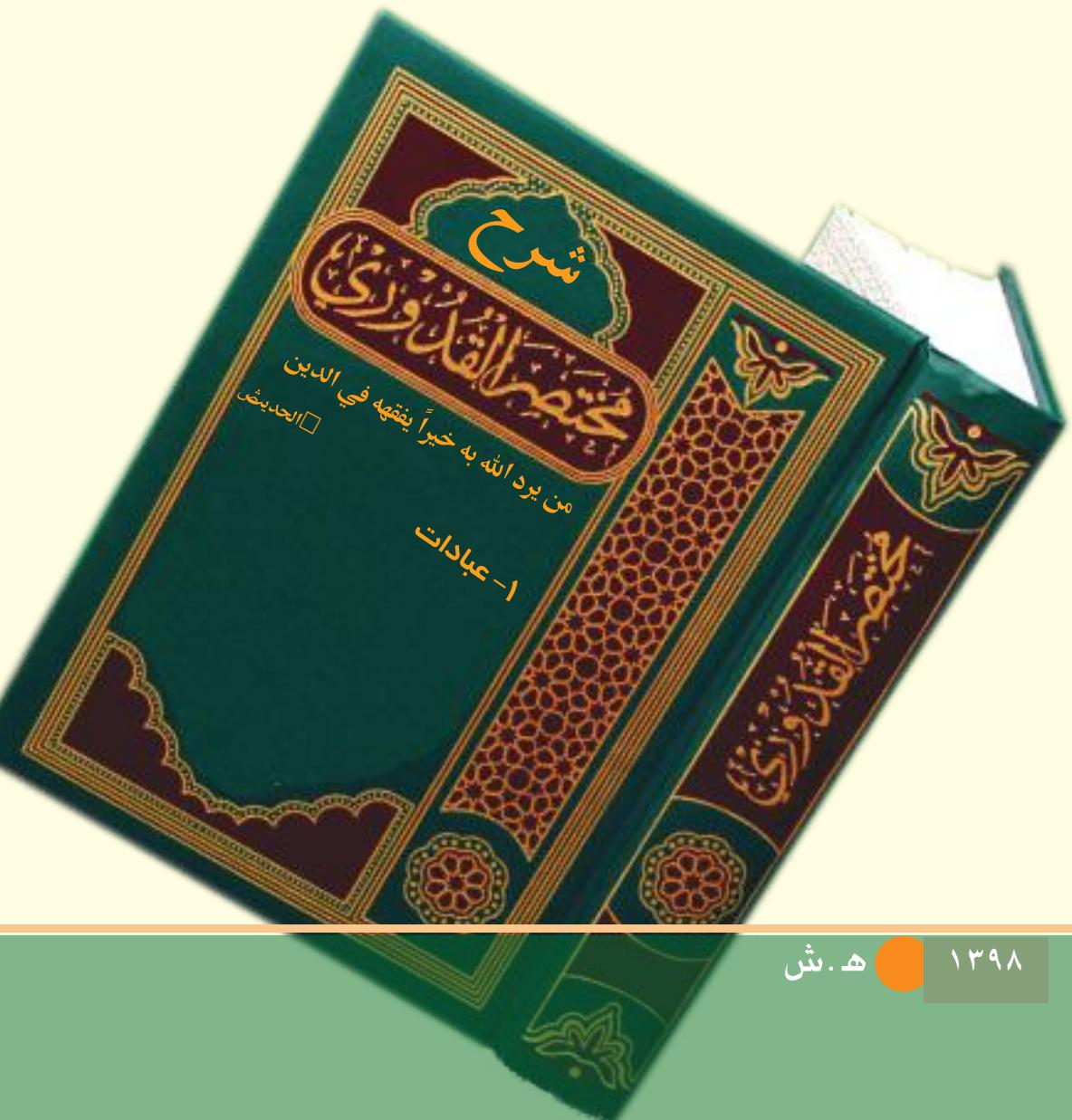
وزارت معارف

ریاست عمومی اکشاف نصاب تعلیمی

فقه

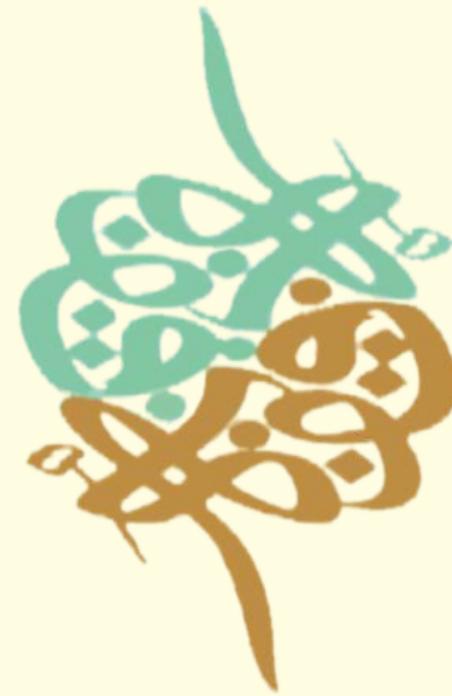
صنف ۷

برای مدارس دینی



۱۳۹۸ ه.ش

۱- فقه‌دانش



کتب درسی مربوط وزارت معارف بوده، خرید و فروش آن
ممنوع است.

moe.curriculum@gmail.com



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت معارف
ریاست عمومی اکشاف نصاب تعلیمی

فقه

(قدوری بخش عبادات)

صنف هفتم

(برای مدارس دینی)

. ش. ۱۳۹۸ ه.

مؤلف:

- حبیب الله فوزی

ایدیت علمی:

- دکتور شیر علی طریفی

ایدیت زبان:

- دکتور فضل الہادی وزین

کمیتهٗ دینی، سیاسی و فرهنگی:

- سید فاضل شاہ

- پوهندوی عبدالله حاتم

- عین النعیم فیضی

إشراف:

- دکتور شیر علی طریفی رئیس پروژہ انکشاف نصاب تعلیمی.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی	دا وطن افغانستان دی
هربچی یې قهرمان دی	کور د سولې کور د تورې
د بلوخو د ازبکو	دا وطن د ټولو کور دی
د ترکمنو د تاجکو	د پښتون او هزاره وو
پامیریان، نورستانیان	ورسره عرب، گوجردی
هم ايماق، هم پشه ٻان	براھوي دي، ڦزلباش دي
لكه لمري پر شنه اسمان	دا هيوا د به ٿل ٿلبي
لكه زده وي جاویدان	په سينه کې د اسيابه
وايو الله اکبر وايو الله اکبر	نوم د حق مو دی رهبر

بسم الله الرحمن الرحيم

پیام وزیر معارف

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسوله محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين، أما بعد: نصاب تعليمي معارف اساس نظام تعليم و تربیه را تشکیل داده و در رشد و توسعه علمی، فکری و سلوکی نسلهای امروز و فردای کشور نقش بنیادی و سرنوشت ساز دارد.

نصاب تعليمی با گذشت زمان و تحول و پیشرفت در عرصه های مختلف زندگی، مطابق بانیازهای جامعه، باید هم از نظر مضمون و محتوا و هم از نظر شیوه و روش عرضه معلومات، تطور و انکشاف نماید.

یکی از عرصه های نصاب تعليمی که مورد توجه جدی برای تجدید نظر و بهبود می باشد، نصاب تعليمات اسلامی است؛ زیرا از یک جانب، فارغان مدارس دینی به حیث پیشوایان معنوی جامعه، باید محور تلاشهای معارف قرار گیرند و از سوی دیگر نصاب تعليمات اسلامی شامل عقاید، احکام و هدایات دین میین اسلام است که به حیث نظام و قانون مکمل، تمام ابعاد زندگی انسان ها را در بر گرفته و به عنوان آخرین پیام خالق و پروردگار جهان تا روز قیامت، رسالت رهنمایی و هدایت بشریت را انجام می دهد.

علمای امت اسلامی در طول تاریخ نقش مهمی را در ایجاد، توسعه و غنامندی سیستم تعليمات و معارف اسلامی مخصوصا انکشاف تدریجی نصاب تعليمی مراکز و مؤسسات علمی جهان اسلام، ایفاء کرده اند.

مطالعه دقیق در سیر تطور تاریخی علوم و معارف اسلامی در جهان نشان می دهد که نصاب تعليمی مدارس و مراکز علمی ما، همواره بنا بر ضرورت های جامعه و در تطبیق با احکام ثابت و پا بر جای دین اسلام، که برای همه انسانها در همه زمانها و مکانها می باشد، توسعه یافته است.

کشور عزیز ما افغانستان با سابقه درخشان علمی، روزگاری مهد علم و دانش و جایگاه بزرگترین مراکز علمی عصر بوده و در شکل گیری تمدن بزرگ، اسلامی نقش عظیمی داشته است، وجود هزاران دانشمند و عالم در عرصه های مختلف علم و فرهنگ مخصوصا در علوم شرعی مانند عقاید، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و غیره، گواه واضح آنچه گفته شد می باشد.

همزمان با رشد بیداری اسلامی در عصر حاضر، تعليمات اسلامی در کشور ما شاهد تحول کمی و کیفی بوده و اطفال و جوانان کشور ما با شوق و رغبت فراوان به طرف مدارس و مراکز تعليمات اسلامی رو می آورند.

وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس مسؤولیت و رسالت خویش، در مطابقت با احکام قانون اساسی کشور، به منظور رشد و توسعه کمی و کیفی تعليمات اسلامی و از جمله نصاب آن، اقدامات قابل توجه نموده است.

درین راستا وزارت معارف با دعوت از علماء، استادان و متخصصین باتجربه و قابل اعتماد کشور، به بهبود و انکشاف نصاب تعليمی پرداخته و کتابهای رایج مدارس تعليمات اسلامی، را با شرح و توضیح متون، جا بجا ساختن فعالیتها، ارزیابی و تمرینها با معیارهای کتب درسی عیار ساخت. امیدوارم این تلاشهای قابل تمجید علماء و متخصصان وزارت معارف، در بهبود و انکشاف هر چه بیشتر تعليمات اسلامی در افغانستان عزیز مفید واقع شده و سبب کسب رضای خداوند متعال قرار گیرد.

وبالله التوفيق

دکتور محمد میرویس بلخی
وزیر معارف

مقدمه

معلمین گرامی و داش آموزان ارجمند!

بادر نظرداشت اوضاع کنونی کشور و نیازهای ملزم مدارس دینی، ریاست انکشاف نصاب تعلیمی وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان برآن شد که کتاب قدوری را در مضمون فقه، اساس قرار دهد، متن آن را به زبان‌های ملی ترجمه نماید، محتوای آن را بروز تقسیم نموده شرح مختصی را با ازدیاد عناوین مناسب بغلی، بر آن علاوه سازد؛ تا هموطنان ما اطمینان حاصل کنند که اولاد ایشان، کتاب معتبر و مروج فقه حنفی را بانو آوری‌های عصری فرامی‌گیرند؛ بناءً می‌توان گفت که در تالیف نصاب فقه این دوره، اصالت و نوگرایی هر دو در نظر گرفته شده است.

هدف عمده تدریس و خواندن فقه در دوره متوسطه آن است تاشاگردان عزیز ما از یک سو با اصطلاحات فقه و مسائل مهم آن آشنایی پیدا کنند، و از سوی دیگر برای ایشان ساختار عمومی فقه معروفی گردد، تا شاگردان مدارس شرعی بتوانند بر تمام ابواب فقه: از طهارت گرفته تا عبادات، معاملات، احوال شخصی، جنایات، مرفاعات و غیره مروری سریع داشته باشند و با ترسیخ مبادی مضمون فقه در اذهان شاگردان برای مطالعه گسترده‌تری پیرامون آن مسائل، آماده گردند.

بدین منظور، در جریان شرح متن قدوری سعی شده است تا به متن کتاب خدمت شود و در صورت نیاز، دلایل مسائل نیز بیان گردد. در این کتاب، از درج آراء و نظریات مذاهب دیگر و دلایل آنها و مقایسه آن با مذهب حنفی، خود داری شده است؛ زیرا دانستن تفاصیل مسائل با این عمق در اهداف این دوره گنجانیده نشده است تا زیک لحظ از طولانی شدن درسها جلوگیری شود و از لحظ دیگر، مطالب در خور فهم و سطح در ک شاگردان باشد.

در اثنای تأليف اين کتاب سعى شده است تا نسخه‌های مختلف قدولری را مورد استفاده قرار دهیم، در بعضی از جاهای که در میان نسخه‌های مختلف تفاوت به چشم رسیده تلاش صورت گرفته تا به کمک شرحهای قدولری مانند «الجوهر» و «اللباب» اشکال مرفوع شود و عبارت درست در متن کتاب داخل گردد.

این کتاب نه تنها که برای تدریس در مدارس دینی از بهترین گزینه‌ها خواهد بود بلکه مطمئن هستیم به یاری خدای متعال در خانه‌ها، نهادهای و مراکز فرهنگی، به طور یکسان، به عنوان یکی از مفیدترین کتب در فقه حنفی، شناخته شده و مورد استفاده همگان قرار گیرد؛ زیرا تأليف کتابی در فقه به این روش تاکنون در کشور مابی سابقه است.

بخاطر جلوگیری از زیاد شدن حجم کتاب، احکام مربوط به (رق) یعنی (غلام و کنیز) که حالا عملاً وجود ندارد از مفردات کتاب درسی حذف شده و بجای آن بر مطالب ضروری تر کیز شده است. اگر علمای گرامی و خواننده‌گان عزیز در این کتاب با اشتباهات علمی یا فنی ای بر می‌خورند، لطفاً پیشنهادات و انتقادات خیرخواهانه و سازنده‌شان را برای ما بفرستند و در این کار خیر و خدمتگزاری به هموطنان گرامی، شریک شوند.

طریقه تدریس کتاب: چون حجم کتاب نسبت به ساعات درسی زیاد است؛ پس مدرسین گرامی بعد از آماده‌گی تام، متن قدولری را به کمک ترجمه دری برای شاگردان ترجمه می‌کنند.

بعد از آن که شاگردان ترجمه را یاد گرفتند، استاد عناوین جانبی درس را بر تخته می‌نویسد و آن را طبق شرح کتاب بیان می‌دارد.

مطالب دری کتاب فقط به طور مأخذ استفاده می‌شود، درس تدریس، زمان جداگانه برای آن وجود ندارد. از خداوند یکتا می‌خواهم به مؤلفین، مدرسین و خواننده‌گان این کتاب اجر عظیم و توفیق عمل نصیب فرماید.

والله ولی التوفیق

فهرست

عنوان	مح
۱. امام قدوری رحمه الله	۱
۲. معلومات مقدماتی علم فقه	۳
۳. نشأت علم فقه و انکشاف آن (۱)	۷
۴. نشأت علم فقه و انکشاف آن (۲)	۹
۵. احکام فقهی و اقسام آن	۱۱
۶. بیان طهارت	۱۵
۷. سنت ها مستحبات و شکننده های وضؤ	۱۹
۸. غسل	۲۳
۹. آب های که توسط آن پاکی صورت می گیرد	۲۷
۱۰. مردن در آب	۳۱
۱۱. اگر نجاستی در چاه بیفتند	۳۵
۱۲. احکام پس خورده ها	۳۹
۱۳. بیان تیم	۴۳
۱۴. بخش باقیمانده تیم	۴۷
۱۵. بیان مسح برموزه	۵۱
۱۶. بیان احکام حیض	۵۷
۱۷. بیان احکام استحاض و نفاس	۶۱
۱۸. بیان احکام نجاست ها	۶۵
۱۹. استنجه	۶۹
۲۰. بیان نماز	۷۳
۲۱. بیان آذان	۷۷
۲۲. شروط نماز	۸۱
۲۳. بیان اركان نماز	۸۵
۲۴. کیفیت ادای نماز (۱)	۸۷
۲۵. کیفیت ادای نماز (۲)	۹۳

۹۷	۲۶. نماز جماعت
۱۰۳	۲۷. مفسدات و مکروهات نماز
۱۰۹	۲۸. بیان قضای نمازهای فوت شده
۱۱۳	۲۹. اوقات مکروهه
۱۱۵	۳۰. نمازهای سنت
۱۱۹	۳۱. سجده سهوه
۱۲۵	۳۲. نماز مریض
۱۲۹	۳۳. سجده تلاوت
۱۳۳	۳۴. نماز مسافر
۱۴۱	۳۵. نماز جمعه
۱۴۷	۳۶. نماز عید فطر و قربان
۱۵۳	۳۷. نماز کسوف و خسوف
۱۵۷	۳۸. نماز استسقاء
۱۵۹	۳۹. نماز تراویح
۱۶۱	۴۰. نماز خوف
۱۶۳	۴۱. بیان احکام جنازه
۱۶۷	۴۲. احکام تکفین میت
۱۷۱	۴۳. نماز جنازه
۱۷۵	۴۴. احکام تدفین میت
۱۷۹	۴۵. احکام شهید
۱۸۳	۴۶. نماز در کعبه
۱۸۵	۴۷. زکات
۱۸۹	۴۸. زکات شتر
۱۹۳	۴۹. زکات گاو
۱۹۵	۵۰. زکات گوسفند و بز
۱۹۷	۵۱. زکات اسپ ها
۲۰۱	۵۲. زکات طلا و نقره

۵۳. زکات عروض (سامان).....	۲۰۷
۵۴. زکات زراعت و میوه	۲۱۱
۵۵. موارد مصرف زکات	۲۱۷
۵۶. صدقه فطر	۲۲۳
۵۷. روزه (۱).....	۲۲۷
۵۸. روزه (۲) (چیزهای شکننده وغیر شکننده روزه و کفاره روزه)	۲۳۳
۵۹. روزه (۳) (شکننده های روزه، مکروهات و مستحبات آن)	۲۳۷
۶۰. روزه (۴) (اعذاری که افطار را جایز می گرداند)	۲۴۱
۶۱. اعتکاف	۲۴۵
۶۲. حج (۱)	۲۴۹
۶۳. حج (۲) موافقیت احرام	۲۵۳
۶۴. حج (۳) (ارکان، واجبات، سنت ها و محظورات)	۲۵۷
۶۵. حج (۴) (کیفیت اداء حج)	۲۶۱
۶۶. حج (۵) (کیفیت اداء حج)	۲۶۵
۶۷. حج (۶) (کیفیت اداء حج)	۲۶۹
۶۸. اقسام حج (حج قرآن)	۲۷۵
۶۹. حج تَمْتُع	۲۷۹
۷۰. عمرة	۲۸۳
۷۱. جنایات حج وجزای آن (۱)	۲۸۵
۷۲. جنایات حج وجزای آن (۲)	۲۸۹
۷۳. جنایات حج وجزای آن (۳)	۲۹۳
۷۴. احصار	۲۹۹
۷۵. حکم فوت شدن حج	۳۰۳
۷۶. هدی (قربانی)	۳۰۵
۷۷. اضحیه(قربانی)	۳۱۱
۷۸. مقادیر شرعی	۳۱۳

درس یکم

امام قدوری رحمة الله عليه

نام، نسب، کنیت، و لقب او: نام وی، احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن حمدان، کنیه اش ابوالحسن بن ابی بکر، و لقبش قدوری است.

نسبت وی به قدوری: از آن جهت است که دیگر های سفالی می ساخت و یا در قریه ای به نام قدوری زندگی میکرد.

تولد: امام قدوری در سال (٣٦٢ هـ) به دنیا آمده است احتمال آن دارد که وی در شهر بغداد به دنیا آمده باشد، گرچه مورخین در مورد جای تولدش دقیق چیزی نه گفته اند.

تعلیم: امام قدوری علوم فقه و حدیث را از ابو عبد الله محمد بن یحیی بن مهدی جرجانی متوفی سال (٣٩٨ هـ) که سلسله آن به ترتیب به ابوالحسن کرخی و محمد بن الحسن الشیبانی رحمة الله عليه می رسد فرا گرفته است.

تالیفات اش:

۱- التجوید: این کتاب در علم فقه از بزرگترین کتب وی محسوب می گردد و در آن بطور خاص اختلافات بر سر مسایل میان امام ابی حنیفه و امام شافعی را تحقیق و بررسی نموده است، که بعداً توسط ابوبکر بن عبد الرحمن بن محمد سرخسی (متوفی ٤٣٦) به پایه اکمال رسید.

۲- التقریب فی المسائل الاختلافیه بین ابوحنیفه و اصحابه: در تقریب اول این کتاب مسایل اختلافی میان امام ابی حنیفه رحمة الله عليه و دویار وی را بدون آنکه دلیل برای آن ذکر نموده باشد آورده است؛ مگر در تقریب دوم این مسایل اختلافی را با ذکر دلیل بیان نموده است.

۳- مختصر القدوری: این کتاب از کتب مشهور وی پنداشته شده است، الله تعالیٰ به واسطه این کتاب به مردم زیادی فایده رسانیده که نمی توان تعداد شان را برشمرد. متن این کتاب یک هزار سال سابقه دارد، این کتاب مجموعه یی است ازدوازده هزار مسأله. در کشف الظنون آمده است: هر کسیکه متن این کتاب را حفظ نموده وی از حافظ ترین یاران ما خواهد بود، و اگر کسی مسایل آن را درک کرده و فهم آن فرا گیرد وی از برترین

شاگردان دانای ما خواهد بود.

علامه بدرالدین عینی در شرح هدایه نوشته است : وقتی امام قدوری از تصنیف قدوری فراغت یافت، به سفر حج رفت، و در آنجا از الله تعالی استدعا نمود که اگر در کدام جای این کتاب غلطی موجود باشد مرا به آن عالم بگردان، همان بود وقتی کتاب را تا آخر از نظر گذرانید، پنج جای آن خود به خود محو شده بود.

مقام و منزلت قدوری در نزد فقهاء: امام قدوری رحمة الله عليه در عصر و زمان خویش در میان فقهاء از مقام و منزلت بالایی برخوردار بود، تا آنجاکه حافظ خطیب بغدادی رحمة الله عليه در مورد رفعت مقام و منزلتش فرموده است: «در بغداد درجه ریاست مذهب به وی رسیده بود»

وفات: امام قدوری رحمة الله عليه در روز یکشنبه، سال (٤٢٨ هـ) در پنجم رجب المرجب به عمر ٦٦ سالگی در بغداد وفات یافت.

ارزیابی



- ۱- نام، لقب، جای و تاریخ تولد امام ابوالحسن بن ابوبکر قدوری رحمة الله را بیان دارید؟
- ۲- درباره مقام و منزلت تعلیمی و علمی امام قدوری رحمة الله عليه معلومات خودرا بنویسید.
- ۳- تألیفات امام قدوری إنام بیرید؟
- ۴- درباره وفات وی معلومات خودرا بنویسید.

کارخانه گی



معلومات اضافی را در باره امام قدوری نوشته کنید.

۱ - تاریخ بغداد، ۴/۳۷۷. طبقات الفقهاء، صفحه: ۱۲۴. الجوادر المضییة، ۲۹/۳.

درس دوم

معلومات مقدماتی علم فقه

قبل از آغاز به فراغتی یک علم، باید درباره تعریف، موضوع، و غایه آن علم معلومات ابتدایی را به دست آورد تا دانش آموز در روشنایی بصیرت و فهم، به مسایل آن داخل شود، ازینرو می خواهیم خود را به مفاهیم و مبادی فقهی آشنا سازیم.

تعريف فقه:

فقه در لغت: دانش را گویند.

در اصطلاح: عبارت از علمیست که به واسطه آن صفات شرعی اعمال دانسته می شود، که کدام کارها جایز و کدام ناجایز است. و به اعمال مردم چه آثار مرتب می گردد، چون عبادات، روابط خانوادگی و احکام معاملات.

فقیه: عالمی را گویند که به احکام شرعی دست رسی داشته و حقایق را نشان دهی نماید و مسایل پیچیده و دشوار را واضح سازد.

موضوع علم فقه:

موضوع علم فقه عمل و قول انسان مکلف است که کدام کار و کدام سخن جایز و کدام ناجایز بوده و حکم شرعی درین موارد از چه قرار است؟

غرض از فراغتی علم فقه:

غرض و مقصد علم فقه همانا شناخت احکام شرعی اعمال مکلفین است، تا به مردم آشکار شود که کدام چیزها جایز و کدام ناجایز است تا خود را مطابق به آن عیار سازند و بدینوسیله کامیابی دارین را کسب نمایند.

فضیلت علم فقه:

اسلام تمام مسلمانها را به آموختن علم فقه تشویق نموده و کسانیکه این علم را فراغتی آنان را بهترین مردم قرارداده است.

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ يَرِدَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يَنْفَعُهُ فِي الدِّينِ» کسی را که خداوند به وی اراده خیر نماید اورا در امر دین فقیه سازد.

سرچشمه علم فقه:

مآخذ و یا سرچشمه علم فقه چهار است:
قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع و قیاس.

حکم فرا گیری علم فقه:

علم فقه برای عمل کرد خود شخص بدست آورده میشود و یا هم جهت ارایه معلومات برای دیگران فرا گرفته میشود.

وقتیکه اسباب هر کاری صورت میگیرد، و یا انجام یک کار و یا خودداری از آن عمل طبق شریعت، از مکلف خواسته میشود، در چنین حالتی خطاب علم، در مورد آن عمل متوجه میشود، علم عمل فرض، و علم عمل واجب واجب، و علم عمل مستحب مستحب است.

همچنان وقتیکه انسان با چیزهای منهی عنه رو برو شود، در چنین حالات شناخت چیزهای حرام فرض، و شناخت امور مکروه تحريمی واجب، و شناخت امور مکروه تنزيهی مندوب (مستحب) است.

فرا گیری علم فقه برای بیان کردن احکام دینی برای مسلمانان دیگر فرض کفایی است، به این گونه که امت در مجموع مکلف است تا آنده فقهاء را تربیه و آموزش دهد که ساکنین هر منطقه به علماء دست رسی داشته باشند، و اگر غفلت کردنده همه گناهکار میشوند.

فقه اسلامی احکام تمام عرصه‌های زنده گی انسان را بیان می‌دارد
احکام فقهی شامل امور ذیل می‌گردد:

۱- عبادات:

عبادات عبارت از انجام اموری است که رابطه انسان را با پروردگارش برقرار می‌سازد؛ چون: نماز، روزه، زکات، حج، ذکر و سایر اعمال نیک و شایسته که به قصد رضای الله تعالی انجام یابد.

۲- معاملات (امور داد و گرفت میان مردم):
معاملات عبارت از کارهایی است که به مسائل داد و گرفت ارتباط دارد، چون فروختن، خریدن، اجاره، گروی، شرکت، و مزارعه.



۳- امور شخصی:

تنظیم امور خانواده؛ چون: نکاح و عروسی، خطبه نامزدی، طلاق، نسب، نفقه، و امور مربوط به میراث.

۴- احکام جنایی:

عبارت از احکامی است که مقصد از آن احراق حقوق حفاظت زنده گی مردم، مال و دارایی، و سایر حقوق شان است؛ چون: حدود، قصاص و تعزیرات.

۵- احکام قضایی:

عبارت از این است که: امور محاکم، اجرای دعواها، شاهدی دادن، قسم خوردن، اقرار کردن، راه اثبات را جستجو نمودن، صادر نمودن احکام قضایی و عملی کردن آن و غیره امور قضایی را تنظیم می‌نماید.

۶- احکام سیاسی:

عبارت از آن اموریست که رابطه میان فرد و دولت، و امور مربوط به دولت را تنظیم می‌کند.

۷- احکام بین المللی:

عبارت از احکامی است که رابطه دولت را با سایر دول و موسسات بین المللی تنظیم ویان می‌دارد.

۸- احکام مالی و اقتصادی:

عبارت از احکامی است که موارد و مصارف دولت و همچنان حقوق مالی و مکلفیت‌های مردم را نشان دهی و تنظیم می‌کند.

فعالیت

الف : همراه با معلم محترم خویش در باره فرق علم فقه و اصول فقه بحث و مناقشه نمایید.

ب : آیا علم فقه شامل احکام اعتقادی می‌شود؟

ارزیابی



۱- فقه را در لغت و اصطلاح تشریح نمایید.

- ۲- موضوع و غرض علم فقه را واضح سازید.
- ۳- منابع و مصادر فقه چند است؟
- ۴- حکم شریعت در مورد فراگیری و آموزش علم فقه چیست؟
- ۵- علم فقه به کدام امور میچرخد عمومیت احکام را بیان دارید؟

کارخانه گی



(فقه اسلامی همه احتیاجات و تقاضا زنده گی را تحقیق میکند) شرح این مطلب را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس سوم

نشأت علم فقه و انکشاف آن

در درس گذشته تعریف علم فقه، موضوع، هدف و عمومیات آن را شناختیم، درین درس در باره نشأت، انکشاف و مراحل مختلف آن بحث خواهیم نمود که ابتداء آن از عهد نبوت آغاز یافته است.

در عهد نبوت

در عهد نبوت سرچشمۀ احکام منحصر به وحی بود، قرآن کریم با احکام شرعی نزول یافت، و رسول الله ﷺ این احکام و شروط و طریق عملی ساختن آن را برای مردم یا به قول و عمل خویش بیان میداشت، و یا اینکه صحابۀ کرام کاری را انجام می‌دادند و پیامبر ﷺ از آن منع نه می‌کردند.

صحابۀ کرام جهت آموزش و حل معضلات و فیصله‌ها به رسول الله ﷺ مراجعه می‌کردند. درین عهد برخی از عادتها و رواجها وجود داشت که شریعت اسلامی آن را تایید، و برخی از آن را باطل گردانید، چون رسم فرزند گیری فرزند بیگانه، یا سود خوری و امثال آن. درین عهد غیر از قرآن کریم، سنت نوشته نمی‌شد، از بیم آنکه قرآن کریم با گفتار پیامبر ﷺ خلط و آمیخته نه شود.

نبی کریم ﷺ تنها برای بعضی اصحاب خود چون عبد الله بن عمرو بن العاص اجازۀ نوشتن حدیث را داده بود، این صحابی جلیل القدر احادیث پیامبر ﷺ را در صحیفه که بنام (الصادقة) یاد می‌شد نوشته می‌کرد، همچنان برای علیؑ اجازه داده بود که برخی مسائل مربوط به قتل و دیت را بنویسد.

در عهد صحابۀ کرام

علمای صحابه کرام و جانشینان ایشان مسائل فقهی را می‌آموختند و برای بیان احکام شرعی به مردم، به کتاب الله مراجعه می‌نمودند وقتی آنها حکم مورد ضرورت را در کتاب الله نمی‌یافتند به سنت پیامبر ﷺ رجوع می‌نمودند و یا آن را از کسی سؤال می‌کردند که از رسول الله ﷺ آموخته بود.

وقتیکه ایشان در سنت هم حکمی را پیدا نمی‌کردند خود به تحقیق می‌پرداختند و به موضوع

نگریسته حکم مسئله را در چوکات قیاس و مطابق قواعد عام استبیاط می‌نمودند، هرگاه ایشان در مسأله اتفاق نظر می‌داشتند این اتفاق نظر ایشان حیثیت اجماع را به خود می‌گرفت، واگر در کدام مسأله اتفاق نظر شان حاصل نمی‌شد، آن را برای اجتهاد واستبیاط باقی می‌ماند.

یکی از خصوصیات این عهد، وجود اصحاب بود که به داشتن فهم و دانش فقهی شهرت یافته بودند، اگر کدام مسأله پیش می‌شد مردم جهت اخذ فتوا به این جمع اصحاب روی می‌آوردن، واینها به ایشان در مورد مسأله معروضه، فتوا می‌دادند، شمار این تعداد صحابه از سیزده نفر تجاوز نمی‌کرد که در آن جمله عمر، علی، زید بن ثابت، عائشه صدیقه، عبد الله بن عمر، عبد الله بن عباس، معاذ بن جبل و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم شامل بودند. در همان عهد آراء و نظریات فقهای صحابه کرام باهم جمع گردید بطوری که حیثیت یک مدرسه و یا مذهب را بخود گرفت، چون مذهب ابن عمر، ابن عباس، ابن مسعود و عائشه رضی الله عنهم.

ارزیابی



۱- در زمانه‌های ذیل حالت فقهی اسلامی چگونه بود؟

الف- در عهد نبوت.

ب- در عهد صحابه کرام.

۲- برای دست یافتن به حکمی طریقه کار صحابه کرام چگونه بود؟

۳- در عهد صحابه کرام فقهای مشهور آنها چند نفر بودند؟

۴- آیا نظریات صحابه کرام جمع آوری گردیده بود؟

کارخانه گی



نام هشت تن از اصحاب کرام مشهور را در کتابچه‌های خود تحریر نمایید.



درس چهارم

نشأت علم فقه و انکشاف آن (۲)

در عهد تابعین

همچنان فقها تابعین در مسایل جدید، اجتهادات و نظریات خاص خود را اضافه نمودند، از نیمة قرن اول هجری تا اول قرن دوم یک تعداد علما و مجتهدین نامور و مشهور در علم فقه ظاهر شدند.

در قرن دوم هجری

در قرن دوم برخی از فقها و علماء درین علم درخشیدند، ایشان از تجارب علمی و فقهی گذشتگان خود استفاده نموده و برای خویش روش‌های روشن و راه‌های مشخص را برگرداند، و کارهای قابل قدری درین راستا انجام دادند، در اطراف این عده علماء شاگردان و طلاب علم جمع شدند و مردم عام و زمامداران به این عده از علماء مراجعه می‌نمودند، و از ایشان در مسایل تقلید و پیروی می‌کردند و اقوال و سخنان آنها را جمع نموده مذاهب خود را تدوین کردند. نام‌های این مجتهدین مشهور ازین قرار است : امام مالک بن انس رحمة الله عليه در مدینه منوره، امام ابوحنیفه و سفیان ثوری رحمة الله عليهما در کوفه، امام او زاعی رحمة الله عليه در شام، امام شافعی رحمة الله عليه در مصر امام احمد بن حنبل رحمة الله عليه در بغداد.

چهار مذهب

بعداً چهار مذهب فقهی در اهل سنت شهرت بخصوص یافت :

- ۱- مذهب حنفی.
- ۲- مذهب مالکی.
- ۳- مذهب شافعی.
- ۴- مذهب حنبلی.

تدوین علم فقه

در قرن دوم سلسله تدوین و ترتیب علوم آغاز یافت هر کس در هر رشته که به تدوین و ترتیب آغاز می‌نمود بانی آن علم محسوب گردید، از همین لحاظ امام ابوحنیفه رحمة الله عليه را اساس گذار علم فقه می‌نامند.

عظمت و اهمیت فقه حنفی

یحیی بن سعید قطان گوید: ما در برابر الله تعالی نمی توانیم دروغ بگوییم، حقیقت این است که ما هیچگاه فقه آزموده و بر جسته تر از فقه ابوحنیفه نیافیم و نشنیدیم و به همین لحاظ بسیاری از اقوال اورا برگزیدیم و اختیار نمودیم.

امام شافعی رحمة الله عليه می گوید: «همه مردم در فقه به امام ابوحنیفه احتیاج دارند اگر کسی بخواهد در مسایل فقهی مهارت حاصل نماید اورا بایست که ابوحنیفه و شاگردان وی را رها نکند، چون مفاهیم و مطالب برآنها آسان شده بود و قسم به خدا که من از خواندن کتاب‌های فقه امام محمد مهارت حاصل نمودم.»

عبد الله بن مبارک می گوید: «من هیچ یکی را بهتر از امام ابوحنیفه رحمة الله عليه ندیدم که در فقه دست بالایی داشته باشد.»

در کشورهای اسلامی نمی توان جایی را سراغ نمود که فقه ابوحنیفه دران راه نیافته باشد. فقه حنفی در پهلوی سائر مذاهب فقهی مسلمانان در حل مشکلات امت و رهنمای مردم در احکام شرعی نقش بسیار مهمی را در تاریخ اسلام ایفا نموده است.

فعالیت

شاگردان در میان خود در باره فضیلت فقه و اهمیت فقه حنفی بحث و مناقشه کنند.

ارزیابی

- ۱- در عهد تابعین معلومات را ارائه کنید.
- ۲- در باره نشأت علم فقه در قرن دوم معلومات بدھید.
- ۳- این عبارت را شرح نماید (بعداً در میان اهل سنت چهار مذهب شهرت یافت).
- ۴- اقوال علمای کرام را در باره عظمت و اهمیت فقه حنفی بیان نمایید.

کارخانه گی

در باره اکشاف علم فقه در قرن دوم هجرت یک مقاله بنویسید.

درس پنجم

احکام فقهی و اقسام آن

شریعت اسلامی در حقیقت مجموعه احکام شرعی است، پس باید نخست خود را بفهمانیم
که حکم را گویند و به چند نوع است؟

تعریف حکم:

حکم در لغت: به معنای فیصله و فرمان است، چنانچه گفته می‌شود: «حکم الله» یعنی منع از مخالفت امر وی در کاری که بدان فیصله نموده است.

حکم در اصطلاح فقهاء:

حکم اثر آن خطاب الله تعالی است که به اعمال مکلفین ارتباط داشته باشد، در مورد انجام دادن کاری و یا انجام ندادن آن کار و یا اینکه آنرا مباح می‌گرداند و یا کدام چیز برای کدام کاری شرط، سبب و یا منع می‌گرداند.

اقسام حکم شرعی:

احکام شرعی سه بخش دارد: مأمور به، منهی عنه و مباحات.

اول - اقسام مأمور به: اوامر الهی سه قسم است: فرض، واجب و مندوب.

فرض:

فرض در لغت: قطع، تقدیر و تحدید را گویند.

در اصطلاح: فرض آن است که به دلیل قطعی ثابت شده باشد که هیچگونه شک و شبه در آن نباشد، چون نمازهای پنجگانه، روزه ماه رمضان وغیره.

حکم آن:

انجام آن لازمی است، به انجام دادن آن کسب ثواب و به ترک آن مستوجب عذاب می‌گردد و منکر آن کافر گفته می‌شود.

واجب:

واجب در لغت لازم و ثبات را گویند.

در اصطلاح: واجب عملی را گویند که ثبوت آن به دلیل ظنی شده و در آن شبه بوده باشد،

و قطعیت در آن نباشد، و شریعت عمل آن را به گونه لازمی تقاضا دارد، چون دادن صدقه فطر، خواندن نماز و تروییدین که اینها به خبر واحد ثابت شده است.

حکم آن:

واجب به اعتبار عمل، حکم فرض را دارد؛ یعنی: به گونه فرض انجام دادن آن لازمی است، اما به اعتبار اعتقاد، منکر آن کافر گفته نمی شود.

مندوب:

مندوب در لغت، مطلوب را گویند و در اصطلاح مندوب عبارت از عملی است که شارع بدون الزام آن را مطالبه نموده، و به دو قسم است: سنت و مستحب.

سنت:

سنت در لغت: طریقه و عادت را گویند. و در اصطلاح: سنت عبارت از اعمالی است که نبی کریم ﷺ همیش بدان مواظبت نموده و گاهی هم آن را ترک کرده اند. و یا اگر ترک نکرده باشد، به ترک کننده آن انکار نکرده است.

حکم آن:

به انجام دادن سنت ثواب و به ترک آن عتاب است.

مستحب:

مستحب در لغت: دوست داشته شده را گویند. و در اصطلاح: مستحب کاری را گویند که به کردن آن ثواب است و به ترک آن عتاب نیست. که این نوع را نفل نیز گویند.

دوم: اقسام ممنوعات:

بخش دوم احکام شرعی ممنوعات است که به سه قسم می باشد.

۱- حرام:

حرام در لغت کاری است که از آن منع شده باشد و ضد حلال است و در اصطلاح عبارت از عملی است که به دلیل قطعی ازان منع شده باشد، چون قتل، نوشیدن شراب، دزدی و امثال آن.

حکم آن:

منکر حرام کافر است اگر کسی مرتکب کار حرام گردد ولی به حرمت آن معتقد بوده باشد، وی فاسق بوده و مستحق عذاب است.

۲- مکروه تحریمی:

در لغت ضد محبوب است.

و در اصطلاح: عبارت از کاری است که به دلیل ظنی ازان منع شده باشد، مکروه تحریمی حرام نیست، مگر به حرام نزدیک است، چون بر بیع برادر مسلمان خود بیع گذاشتن و یا بر خواستگاری برادر مسلمان خود خواستگاری کردن.

حکم آن:

منکر مکروه تحریمی کافر نمی‌شود، اگر بدون عذر کسی مرتکب ان شود مستحق عذاب بوده مگر عذاب آن از عذاب حرام کمتر می‌باشد.

۳- مکروه تنزیه‌ی:

مکروه تنزیه‌ی کاری را گویند که نه کردن آن از کردن آن بهتر است، مانند استفاده از آب پس خورده پشك و مرغ گوشت خوار چون باز، برای وضوء.

حکم آن:

خودداری کردن از مکروه تنزیه‌ی ثواب داشته و به کردن آن عذاب نیست.

سوم مباح:

مباح در لغت: ظاهر شده و اجازه داده شده را گویند.

و در اصطلاح مباح عبارت از کاریست که به کردن و یا نه کردن آن ثواب و یا عقاب مرتب نمی‌گردد، چون شکار کردن و مانند آن.

فعالیت

نصوص شرعی را که مصطلحات ذیل در آن آمده باشد بیان دارید:

- ۱-فرض
- ۲-واجب
- ۳-سنن
- ۴-مستحب

ارزیابی



اصطلاحات ذیل را تعریف کنید:

- ۱- فرض
- ۲- واجب
- ۳- حرام
- ۴- مکروه
- ۵- اقسام مندوبات
- ۶- اقسام مکروهات

کارخانه گی



در کتابچه‌های خود فرق بین فرض، واجب، حرام و مکروه را بنویسید.

درس ششم

بیان طهارت

طهارت یکی از شروط صحت نماز است که بدون داشتن آن، نماز صحیح نیست، و به همین جهت فقهاء کرام بحث طهارت را در اول کتاب‌های خود قرار داده‌اند.

كتاب الطهارة:

- (۱) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ} .
- (۲) فَفَرْضُ الطَّهَارَةِ: غَسْلُ الْأَعْضَاءِ الْثَلَاثَةِ وَمَسْحُ الرَّأْسِ، وَالْمِرْقَاتَانِ وَالْكَعْبَانِ يَدْخُلَانِ فِي فَرْضِ الْغَسْلِ وَالْمُفْرُوضُ فِي مَسْحِ الرَّأْسِ مِقْدَارُ النَّاصِيَةِ لِمَا رَوَى الْمُغَيْرُ بْنُ شُعْبَةَ {أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ وَتَوَضَأَ وَمَسَحَ عَلَى نَاصِيَتِهِ وَخُفْيَهِ} .

ترجمه كتاب طهارت

(۱) الله تعالى می فرماید: ای مؤمنان و قتيکه برای ادای نماز برخاستید (و وضوء نداشتید) پس بشویید روی‌ها و دست‌های خود را تا آرنج‌ها، و مسح کنید به سرهای خود (بشویید) پاهای خود را تا بجلک‌ها.

(۲) پس فرض‌های طهارت عبارت است از: شستن اعضای سه گانه، مسح سر، شستن آرنج‌ها و بجلک‌ها در طهارت شامل اند و فرض در مسح سر مقدار پیشانی (چهارم حصه سر) است، نظر به حدیثی که مغیره بن شعبه روایت کرده که پیامبر ﷺ به ویرانه قومی آمد و در آن جا جواب چای کرد، وضو ساخت و مسح کرد بر پیشانی^۳ و بر هر دو کفش خود^۴.

۱ - المائدة: ۶

۲ - مختصر القدوی.

۳ - ناصیه: پیشانی، قسمت پیش سر را گویند، جاییکه هنگام نشستن ویا ایستاده رو به آسمان باشد.

۴ - متفق علیه.

شرح مفهوم طهارت

طهارت در لغت: پاکی را گویند و ضد آن ناپاکی است.
ودر اصطلاح شرع عبارت از پاکی مخصوص است که همراه با آن نماز صحت می‌یابد!

فرض‌های وضوء

فرض‌های وضوء چهار است:

- ۱- شستن روی، اندازه آن میان دو نرمه گوش و از زیر زنخ تا روییدن موی پیشانی.
- ۲- شستن هردو دست تا آرنج‌ها، که شستن آرنج‌ها نیز شامل شستن دست‌ها می‌باشد.
- ۳- مسح کردن چهارم حصة سر.
- ۴- شستن هردو پای تا بجلک که شستن بجلک‌ها نیز شامل فرض است.

مفهوم غسل (شستن)

غسل عبارت از ریختن آب براندام‌ها را گویند که قطره قطره از آن‌ها فرو ریزد.
یک بار شستن تمام اعضاء مذکور فرض است و سه بار تکرار آن سنت است، و بیش از سه بار آب از استفاده کردن اسراف خوانده شده است. جای‌هایی که شستن آن فرض است اگر به اندازه یک موی هم خشک بماند طهارت درست نیست^۱.

مفهوم مسح

مسح عبارت از عبوردادن دست تر به اندام را گویند.
مسح به سه انگشت صورت می‌گیرد به یک ویا دو انگشت مسح کردن جواز ندارد.



۱- التعاریف: ۴۸۶۱۱. ائمۃ الفقهاء: ص ۴۷، ۴۸.

۲- در مختار: ۹۷۱۱.

مسایل

الف: اگر ریش انبوه باشد شستن حصه بالایی موها فرض است، و رسانیدن آب به بیخ موی‌ها فرض نیست؛ اما اگر ریش انبوه نبود؛ یعنی موی‌های آن هم اباشته نباشد دران صورت رسانیدن آب به پوست بدن و بیخ موی‌ها فرض است.

ب: اگر کسی به سر انگشتان چیزهایی را گذاشته باشد که مانع رسیدن آب به آن می‌گردد چون آرد و یا موم، وضوء وی تا آنکه آن مانع را از بین نبرده باشد درست نمی‌شود.

ج: اگر انگشت‌تری به دست داشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن شود تا انگشت‌تری را حرکت ندهد که آب به زیر آن برسد، وضوء وی درست نیست!

فعالیت

شاگردان به گروه‌های مناسب تقسیم گردند.
وضوء کردن را به طور عملی اجرا نمایند.

ارزیابی



- ۱- طهارت را تعریف کنید؟
- ۲- فرض‌های وضوء کدام‌اند، بیان کنید.
- ۳- آیا آرنج‌ها و بجلک‌ها در شستن اعضای فرض شامل‌اند، بادلیل بنویسید.
- ۴- غسل و مسح چه را گویند؟



در باره فضیلت و ضوء مقاله مختصری تحریر کنید.

در حدیثی که در مسنده احمد آمده است پیامبر ﷺ فرموده است: «کلید جنت نماز و کلید نماز
ضوء است» مطلب این حدیث را شرح دهید.

درس هفتم

سنّت‌های، مستحبات و شکننده‌های وضوء

در درس گذشته مفهوم طهارت وفرض‌های وضوء را شناختیم، حال می‌خواهیم سنّت‌ها، مستحبات، وشکننده‌های وضوء را بشناسیم.

(۱) وَسُنْنُ الطَّهَارَةِ: غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ إِدْخَالِهِمَا الْأَنَاءَ إِذَا اسْتَيقَظَ الْمُتَوَضِّعُ مِنْ نَوْمِهِ، وَتَسْمِيَةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي ابْتِدَاءِ الْوُضُوءِ، وَالسُّوَاقُ وَالْمُضَمَّضُ، وَالإِسْتِثْنَاقُ، وَمَسْحُ الْأَدْنِيْنِ، وَتَخْلِيلُ الْلَّحْيَةِ، وَالْأَصَابِعِ، وَتَكْرَارُ الْغَسْلِ إِلَى التَّلَاثَةِ.

(۲) وَيُسْتَحْبِطُ لِلْمُتَوَضِّعِ أَنْ يَنْوِي الطَّهَارَةَ، وَيَسْتَوْعِبَ رَأْسَهُ بِالْمُسْحِ، وَرُتْبَ الْوُضُوءِ فَيَبْدَا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ تَعَالَى بِذِكْرِهِ وَبِالْمِيَامِ.

(۳) وَالْمَعْانِي النَّاقِضَةُ لِلْوُضُوءِ: كُلُّ مَا خَرَجَ مِنَ السَّبِيلَيْنِ وَاللَّمْ وَالْقَبْيَحِ وَالصَّدِيدِ إِذَا خَرَجَ مِنْ الْبَدْنِ فَتَجَاوَزَ إِلَى مَوْضِعِ يَلْحَقُهُ حُكْمُ التَّطْهيرِ وَالْقَيْءِ إِذَا كَانَ مَلَأَ الْفَمَ وَالنَّوْمُ مُضْطَبَجِعًا، أَوْ مُتَكَبِّرًا أَوْ مُسْتَنِدًا إِلَى شَيْءٍ لَوْ أُزِيلَ عَنْهُ لَسَقَطَ، وَالْغَلَبَةُ عَلَى الْعُقْلِ بِالْإِغْمَادِ وَالْجُنُونِ وَالْقَهْقَهَةِ فِي كُلِّ صَلَةٍ ذَاتِ رُكُوعٍ وَسُجُودٍ.

ترجمه

(۱) سنّت‌های وضوء: شستن دست‌ها است قبل از داخل کردن آن در ظرف وقتی وضوء کننده از خواب بیدار شود، بسم الله گفتن در ابتدای وضوء، مساوک زدن، مضمضه نمودن، افشاردن بینی، مسح گوش‌ها، خلال نمودن ریش و انگشتان و تکرار شستن هر عضو تا سه مرتبه.

(۲) برای وضوء کننده مستحب است که نیت وضوء کند، و همه سر را مسح کند، و به ترتیب وضوء کند و به آنچه که الله تعالی ابتداء کرده است ابتداء کند و از طرف راست شروع نماید.

(۳) شکننده‌های وضوء: هر آنچه از هر دو راه (پیش و پس) خارج شود (ناقض وضوء است)،

۱- صدید: آب زرد زخم را گوید که با خون یکجا شده باشد قبل ازینکه سخت شود.

۲- مختصر القدوری.

خون، قیح و آب زرد اگر از بدن خارج شود و به جایی برسد که پاکی آن لازم باشد، وقی که به پری دهن بوده باشد، و خواب به پهلو ویا تکیه کردن به چیزی، اگر آن چیز از وی دور کرده شود بیفتند، و به از دست رفتن عقل، اثر بی هوشی، جنون و خنده قهقهه در هر نمازی که دارای رکوع و سجده باشد.

شرح

امور ذیل در وضوء سنت است

۱- قبل از وضوء بسم الله الرحمن الرحيم گفتن.

۲- دست‌ها را تابندها شستن قبل از آنکه دست‌ها را داخل ظرف سازد از خواب برخاسته باشد ویا نه.

۳- مسواك زدن برای مرد و زن سنت است.

مسواك ساختن از هربته و شاخ درخت که خشک باشد ویا تر درست است و می تواند بصفت مسواك استعمال گردد.

۴. تثیث: یعنی هر اندام را سه بار شستن.

۵. مضمضه: آب را به دهان انداختن و شستن آن، وضوء کننده باید در مضمضه مبالغه نماید. مگر آنکه روزه دار باشد که دران صورت مبالغه نباید کرد.

۶. استنشاق: یعنی آب در بینی کردن و افشارند آن.

۷. با آب سرهر دو گوش را مسح کردن

۸. خلال کردن ریش اگر ریش انبوه باشد، همراه باشتن روی، ریش را خلال نمودن.

۹. خلال کردن انگشتان دست‌ها و پاهای.

مستحبات وضوء

۱- نیت کردن.

۲- تمام سر را مسح کردن.

تمام سر را به این گونه مسح کند، دست‌ها را در آب تر نموده و قسمت داخلی سه انگشت را در پیشانی گذاشته و به طرف عقب کش نماید، انگشتان بزرگ و اشاره و هر دو کف دست را از آن دور دارد، و به اطراف سر آن را برساند و بعد به هر دو کف، سر از عقب به طرف پیش روی مسح نماید؛ سپس به انگشتان بزرگ حصه بیرون گوش‌ها و به انگشتان شهادت داخل گوش‌ها را مسح نماید.

۳. ترتیب: اندام‌های خود را به ترتیبی بشوید که در آیت آمده است، مگر صحیح آن است که

در وضوء این سه چیز ذکر شده سنت است.

۴. تیامن: از طرف راست شروع کردن، اول شستن دست راست باز چپ همچنان اول پای راست باز چپ.

۵. موالات: اندامها را پی درپی شستن.

شکننده‌های وضوء

۱- بیرون شدن چیزی از مجرای (قبل و دبر) چون بول، غایط و باد.

۲- بیرون شدن چیزی از بدن آدمی مانند خون و زرداب که به جایی تجاوز نماید که پاک کردن و شستن آن لازم بوده باشد، یعنی به جای صحیح و سالم تجاوز نماید نه آنکه در جای زخم باقی بماند.

۳- به پهلو خوایدن و یا نشسته به چیزی تکیه نموده باشد و به خواب رود که اگر آن چیز از وی برداشته شود بیفتند.

۴- قی کردن به پری دهن.

۵- بیهوشی که عقلش را ازدست دهد.

۶- دیوانگی.

۷- خنده قهقهه شخص بالغ در نمازهایی که سجده و رکوع داشته باشد. خنده قهقهه آن را گویند که نفر پهلوی وی صدایش را بشنود، اینگونه خنده هم نماز را فاسد می‌سازد و هم وضوء را می‌شکند. چنین شخصی هم وضوء را از سرگیرد و هم نماز را اعاده کند.

مسایل

• اگر کسی وضوء نمود و بعد شک کرد که آیا با وضوء است و یا خیر؟ در چنین حالتی او با وضوء است، اگر در نفس وضوء شک داشته باشد که آیا وضوء کرده است و یا خیر نماز وی درست نیست لازماً باید وضوء کند.

• نمازهایی که دارای سجده و رکوع نه باشد چون نماز جنازه، در این گونه نمازها خنده قهقهه، تنها نماز وی را فاسد می‌گرداند و ضویش نمی‌شکند.

• به گرفتن ناخن‌های دست و پا و یا کم کردن موی سر وضوء نمی‌شکند.

فعالیت

۱. آیا با نوشیدن آب به پری دهن مضمضه انجام می‌پذیرد؟
۲. یک شاگرد به حضور دیگران وضو را بصورت عملی اجراء نماید.

ارزیابی



- ۱- سنت‌های وضوء کدام اند؟
- ۲- مستحبات وضوء کدام اند؟
- ۳- فرق میان سنت‌ها و مستحبات را بیان کنید؟
- ۴- ترتیب در وضوء سنت است و یا مستحب؟
- ۵- تمام سر را چگونه باید مسح کرد؟
- ۶- گوش‌ها چگونه مسح می‌شوند؟

کارخانه گی



سنت‌های وضوء را بادرنظرداشت شرح فوق در کتابچه خود بنویسید.

درس هشتم

غسل

در درس گذشته معلومات پیرامون وضوء به دست آورده بود، درین درس پیرامون احکام غسل مطالبی را بیان خواهیم داشت.

(۱) وَفَرْضُ الْغُسلِ: الْمُضْمَضَةُ وَالإِسْتِبْلَاقُ وَغَسْلُ سَائِرِ الْبَدْنِ.

(۲) وَسُنَّةُ الْغُسلِ: أَنْ يَبْدأَ الْمُغْتَسِلُ بِغَسْلِ يَدَيْهِ وَفَرِجِهِ، وَبِزِيلِ النَّجَاسَةِ إِنْ كَانَتْ عَلَى بَدْنِهِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ إِلَّا رِجْلَيْهِ، ثُمَّ يُفْيِضُ الْمَاءُ عَلَى رَأْسِهِ وَسَائِرِ جَسَدِهِ ثَلَاثًا ثُمَّ يَتَسْخَّى عَنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ فَيَغْسِلُ رِجْلَيْهِ، وَلَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَنْفَضَّ ضَفَّائِرَهَا فِي الْغُسلِ إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ أَصْوَلَ الشَّعْرِ.

(۳) وَالْمَعْنَى الْمُوجَبَةُ لِلْغُسلِ: إِنْزَالُ الْمَلِيٍّ عَلَى وَجْهِ الدَّفْقِ وَالشَّهْوَةِ مِنَ الرَّجُلِ وَالمرْأَةِ وَالتَّقَلُّهُ الْخَتَانِيِّ مِنْ غَيْرِ إِنْزَالٍ، وَالْحَيْضُرُ وَالنَّفَاسُ، وَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغُسلُ لِلْجَمْعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَالإِحرَامِ وَلَيْسَ فِي الْمُذَنِّيِّ وَالْوَوْدِيِّ غُسلٌ وَفِيهِمَا الْوُضُوءُ.

ترجمه:

(۱) فرض های غسل : (در غسل) شستن دهن، بینی و تمام بدن (فرض) است.

(۲) سنت های غسل: نخست اینکه غسل کننده باید نخست دست ها و عورت خویش را بشوید، اگر در بدنش نجاست بوده باشد، آن را دور سازد، بعد وضوء کند همانطوری که برای نماز وضوء می کند تنها پاهای خود را موخر کند، و بعد سه مرتبه بر تمام بدن خویش آب ببریزند، و سپس خود را گوشه کرده پاهای خود را بشوید، در غسل گشودن موی باfte شده بر زن نیست در صورتیکه آب به بیخ موی ها برسد.

(۳) موجبات غسل: بیرون شدن منی^۱ از مرد و زن به طریقه جهش و شهوت، شرمگاه مرد و زن

۱ - مختصر القدوی.

۲- منی عبارت از آن آب سفیدرنگ و غلیظ است که در وقت جماع از شرمگاه انسان بیرون می شود. المعجم الوسيط - (۸۹/۲).

با هم چسپیدن (دخول حشفه به فرج) هر چند که انزال هم نشده باشد، حیض و نفاس.
رسول الله ﷺ غسل روزهای عیدین و جمعه و غسل برای احرام را سنت قرار داده است. و در
بیرون شدن مذی وودی غسل لازم نمی‌گردد.

شرح تعريف غسل

غسل در لغت: شست و شوی تمام بدن را گویند و فقهاء همین معنا را اخذ کرده‌اند.
غسل در اصطلاح: عبارت از شستن تمام آن اعضای بدن است که رسانیدن آب بدان بدون
تكلیف ممکن بوده باشد.

فرض‌های غسل

در غسل شستن سه اندام فرض است.

- شستن دهن.
- شستن بینی.
- شستن و رسانیدن آب به تمامی بدن، طوری که هیچ جای از بدن خشک نماند.

سنت‌های غسل

کیفیت ذیل در غسل سنت است:

- غسل کننده نخست باید دست‌های خود را تا بندها بشوید و بعد استنجا کند.
- اگر نجاست بربدن داشت باید آن را دور سازد.
- قبل از غسل نمودن باید وضوء کند همانطوری که برای نماز وضوء می‌کند، اگر در جای پایین باشد تنها پاهای خود را نه بشوید و در آخر آن را بشوید.
- باز سر و تمام بدن خود را سه بار بشوید، کوشش نماید که آب را به فرو رفتگی‌های گوش، ناف، و جاهای دیگری که آب به مشکل بدان می‌رسد برساند.
- بر زن گشودن موهای بافته شده ضروری نیست، اگر آب در بین موهای وی رسیده بتواند، مگر در حق مردان گشودن موی‌های بافته شده، واجب است.

به امور ذیل غسل فرض می‌گردد:

- بیرون شدن منی از مرد و زن به طریق شهوت.
- به سبب التقاء ختاین؛ یعنی پنهان شدن حشفه شرمگاه مرد در فرج زن، برابر است که ارزال شود و یا خیر.
- پاک شدن زن از حیض.
- پاک شدن زن از نفاس.

غسل در امور ذیل سنت است

- ۱- غسل برای نماز جمعه.
- ۲- غسل برای نماز عیدین.
- ۳- غسل برای پوشیدن احرام!

در صورت بیرون شدن مذکور و دویست و دیگر از انسان، غسل لازم نمی‌گردد تنها وضوه کفايت می‌کند.

فعالیت

معلم محترم شاگردان را به دو بخش تقسیم نموده و هر کدام غسل فرض و سنت را بیان کنند.

ارزیابی



- ۱- غسل را تعریف کنید.
- ۲- در غسل کدام چیزها فرض است؟
- ۳- سنت‌های غسل کدامها اند؟
- ۴- در کدام حالات غسل کردن فرض می‌شود؟

۱- احرام عبارت از پوشیدن دو قطعه لباس نادوخته به نیت حج و یا عمره همراه با تلبیه گفتن است، البح الرائق شرح کنز الدقائق - (۶/۳۳۶).

۲- مذکور عبارت از آب رقيق، شفاف و سفیدی است که هنگام بازی کردن مرد با همسر از شرمگاه خارج می‌شود.

۳- دویست عبارت از آن آب غلیظ و سفیدی است که بعد از پیشاب نمودن از شرمگاه بیرون می‌شود.

۵- در کدام اوقات و حالات غسل کردن سنت است؟

۶- مذی وودی چیست؟

۷- آیا به بیرون شدن مذی وودی غسل فرض می‌شود؟

کارخانه گی



غسل کردن بر صحت چه اثری دارد؟ درین مورد یک مقاله بنویسید.

آب‌های که توسط آن پاکی صورت می‌گیرد

آب‌هایی که با صفات خود باقی اند و کدام نجاستی به آن آمیخته نشده است و نه کدام چیز دیگری که خاصیت آب بودن آن را تغییر داده باشد وضو و غسل کردن به آن جواز دارد.

(۱) وَالْطَّهَارَةُ مِنْ الْأَحْدَاثِ جَائِزَةٌ بِمَاءِ السَّمَاءِ، وَالْأَوْدِيَةِ، وَالْعَيْوَنِ، وَالْأَبَارِ وَمَاءِ الْبِحَارِ،
وَلَا يَجُوزُ بِمَا أَعْتَصَرَ مِنَ الشَّجَرِ وَالثُّمُرِ، وَلَا بِمَاءِ عَلَبٍ عَلَيْهِ غَيْرُهُ وَأَخْرَجَهُ عَنْ طَبِيعِ الْمَاءِ:
كَالْأَشْرَبَةِ، وَالْخُلُلِ، وَمَاءِ الْوَرَدِ، وَمَاءِ الْبَاقَلِ، وَالْمَرْقِ، وَمَاءِ الزَّرْدَجِ.

(۲) وَتَجُوزُ الطَّهَارَةُ بِمَاءِ خَالَطَةٍ شَيْءٌ طَاهِرٌ فَغَيْرُ أَحَدٍ أَوْ صَافِهٌ كَمَاءِ الْمَدِ، وَالْمَاءُ الَّذِي
يَخْتَلِطُ بِهِ الْأُسْنَانُ، وَالصَّابُونُ، وَالزَّعْفَرَانُ.

(۳) وَكُلُّ مَاءٍ وَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ لَمْ يَجِزُ الْوُضُوءُ بِهِ، قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا، لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ بِحْفَظِ الْمَاءِ مِنَ النَّجَاسَةِ، فَقَالَ: {لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ، وَلَا
يَغْتَسِلَنَّ فِيهِ مِنْ الْجَنَابَةِ} وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: {إِذَا اسْتَيقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلَا يَغْمِسَنَّ
يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ}.

(۴) وَأَمَّا الْمَاءُ الْجَارِيُّ إِذَا وَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ جَازَ الْوُضُوءُ مِنْهُ إِذَا لَمْ يُرِّ لَهَا أَثْرٌ؛ لِأَنَّهَا لَا
تَسْتَقِرُ مَعَ جَرَيَانِ الْمَاءِ.

(۵) وَالْغَدِيرُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَتَحرَّكُ أَحَدٌ طَرَفَيْهِ بِتَحرِيكِ الطَّرَفِ الْأَخْرِ، إِذَا وَقَعَتْ
نَجَاسَةٌ فِي أَحَدِ جَانِبِهِ جَازَ الْوُضُوءُ مِنْ الْجَانِبِ الْأَخْرِ، لِأَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ النَّجَاسَةَ لَا تَصِلُ
إِلَيْهِ

۱ - مسلم، في الطهارة (۸۷۹) من حديث أبي هريرة.

۲ - مختصر القدوسي.

ترجمه

(۱) طهارت از بی وضوی با آب باران، جوی‌ها، چشمه‌ها، چاه‌ها و آب‌های بحر جایز است، و با آب‌هایی که از درختان و از میوه‌ها در نتیجه فشردن به دست آمده باشد، جایز نیست، و نه به آبی که چیزی دیگری به آن آمیخته شده باشد و آن را از طبیعت آب بودنش خارج ساخته باشد، چون شربت‌ها، سرکه، آب گلاب، آب باقلی، سوربا و آب زردک.

(۲) وضعه کردن با آبی که در آن چیزی پاک آمیخته شده باشد و یکی از اوصاف آب را تغییر داده باشد، جایز است چون آب سیلان، و آب که به آن اشنان^۱ و یا صابون و زعفران یکجا شده باشد.

(۳) و هر آن آبی که در آن نجاست افتاده باشد وضعه کردن با آن درست نیست برابر است که آب کم باشد و یا زیاد، زیرا پیامبر ﷺ به پاک نگهداشت آب از نجاست امر فرموده است: «نباید یکی از شما در آب ایستاده، پیشاب کند و نباید در ان از جنابت غسل نماید» و فرموده است: وقتیکه یکی از شما از خواب بیدار شود نباید دست خود را در ظرف آب فرو برد تا آنکه آن را سه بار نشسته باشد زیرا او نمی داند که دستش شب در کجا بوده است.

(۴) و اما آب جاری وقتیکه در آن نجاست بیفت و وضعه از آن آب درست است ، به شرطی که اثر^۲ نجاست در آن آب دیده نشود، چون نجاست در آب روان استقرار نیابد.

(۵) و حوض بزرگ که با حرکت دادن آب در یک طرف آن، طرف دیگر آن حرکت نکند وقتی نجاستی در یک طرف آن بیفت و وضعه کردن از جانب دیگر حوض درست است، چون ظاهراً نجاست به جانب دیگر رسیده نمی تواند.

شرح

آبی که به طبیعت خود باقیمانده و نجاست به آن آمیخته نشده وضعه کردن به آن جواز دارد. چنین آبی را آب مطلق گویند، که شامل آب‌های ذیل است:

۱. آب باران.
۲. آب دریاها.
۳. آب چشمه‌ها.
۴. آب چاه‌ها.
۵. آب بحراها.

۱- بته اشنان بته ای است که در زمین‌های ریگی سبز و می‌روید، این بته و برگ‌های سوخته و خاکستر شده آن در شستن دست‌ها و لباس‌ها به کار برد می‌شود.- المعجم الوسیط - (۱۹ / ۱).

۲- (السنن الکبیری للبیهقی و فی ذیله الجوهر النقي - (۱ / ۲۳۸).

۳- اثر نجاست، طعم، رنگ، و بوی آن است.

آب‌هایی که چیزی با آن آمیخته شده باشد

• وضوء کردن با آب‌هایی که چیزی به آن آمیخته شده باشد طوری که بر طیعت آب غالب گردیده و آن را تغییر داده باشد چون شربت‌ها، سرکه، شوربا، آب گلاب، آب باقلی و زردک جواز ندارد.

• وضوء کردن به آن آبی جواز دارد که چیزی پاک با آن آمیخته شده باشد و یکی از صفات آب را تغییر داده باشد؛ چون:

أ- آب سیل، که رنگ آن گل آلود گردد.

ب- آبی که اشنان بدان آمیخته شده باشد.

ت- آبی که با صابون آمیخته شده باشد.

ث- آبی که زعفران بدان آمیخته شده باشد.

آب نجس

آب کم: وقتی نجاست در آب کم ایستاده واقع شود وضوء کردن با آن آب درست نیست، هرچند که نجاست به اندازه یک قطره هم بوده باشد واثری ازان هم دیده نشود.

وقتی در آب اثری از نجاست دیده شد آن آب نجس است، برابر است که آب زیاد باشد و یا کم، فرق نمی‌کند که آب روان باشد و یا ایستاده.

آب زیاد: آب زیاد به آب حوضی گفته می‌شود، وقتی یک طرف آن حرکت کند طرف دیگری آن حرکت نکند، چنین حوضی حیثیت آبی جاری را دارد. اندازه حوض بزرگ ده درده است، و عمق آن باید به حدی باشد که وقتی از لب آن آب گرفته شود عمق آن دیده نشود و وقتی آب ازین اندازه کم باشد، آن را آب زیاده نگویند و حکم آب کم را دارد. وقتی نجاست در آب جاری بیفت وضوء کردن ازان آب جائز است، به شرط اینکه اثر نجاست دران دیده نشود.

آب جاری: آب جاری آبی را گویند که به تکرار مورد استعمال قرار نگیرد.

مسایل

• همانطوری که به آب نجس وضوء درست نیست وقتی چنین آبی به چیز دیگری برسد آن چیز را نیز نجس می‌سازد.

• وقتی رنگ، بوی وطعم آب در نتیجه زیاد ماندن دریک جا تغییر کند آن آب حکم پاک را دارد و می‌توان توسط آن طهارت کرد.

- آبی که از بخش، برف و ژاله به دست می‌آید و ضوء کردن بدان جایز است.
- با آبی که در نتیجه فشردن از درخت بته و یا میوه به دست آید، ضوء کردن بدان درست نیست، چون آب تربوز، نیشکر و امثال آن.
- همچنان ضوء کردن با آب‌هایی که طبیعت آب بودن آن توسط پختن از میان رفته باشد درست نیست چون شوربا، و شربت‌ها.

فعالیت

۱. رسول الله ﷺ فرموده است: «إِذَا أَسْتَيقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسْنَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يُغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». ازین حدیث مبارک چه آموختید؟

ارزیابی

۱. ضوء کردن با کدام آب‌ها جواز دارد؟
۲. آب‌هایی که با چیز دیگری آمیخته شود و طبیعت آب بودن را از میان بردارد چه حکم دارد؟
۳. با آب سیل و صابون ضوء کردن چه حکم دارد؟
۴. هرگاه در آب ایستاده نجاست یافتد آیا ضوء کردن با آن درست است؟
۵. آب‌های جاری که نجاست در آن یافتد چه حکم دارد؟
۶. آب جاری کدام آب است؟
۷. حوض کلان کدام حوض را گویند وقتی نجاست در آن یافتد حکم آن چیست؟

کارخانه گی

در مورد فایده پاکی و نظافت و اثر آن در جامعه یک مقاله بنویسید.

درس دهم

مردن چیزی در آب

در بحث گذشته درباره آب‌هایی بحث نمودیم که طهارت با آن درست و جایز می‌گردد، و درین درس میخواهیم پیرامون آب‌هایی که دران چیزی مرده باشد و یا استعمال شده باشد، همچنان پوست‌هایی که دباغت شده باشد احکام آن را بیان کنیم و بشناسیم.

(۱) وَمَوْتٌ مَا لَيْسَ لَهُ نَفْسٌ سَائِلَةٌ إِذَا مَاتَ فِي الْمَاءِ لَا يُنْجَسُهُ: كَالْبَقْ، وَالذِبَابُ، وَالزَّنَابِيرُ، وَالْعَقَارِبُ، وَمَوْتٌ مَا يَعِيشُ فِي الْمَاءِ لَا يُفْسِدُ الْمَاءَ كَالسَّمَكُ، وَالضِّفَادُ، وَالسَّرَّطَانُ.

(۲) وَالْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ لَا يَحُوزُ اسْتِعْمَالُهُ فِي طَهَارَةِ الْأَحْدَاثِ . وَالْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ: كُلُّ مَاءٍ أَزِيلَ بِهِ حَدَثٌ أَوْ اسْتِعْمَلَ فِي الْبَدْنِ عَلَى وَجْهِ الْقُرْبَةِ.

(۳) وَكُلُّ إِهَابٍ دُبَغَ فَقَدْ طَهَرَ جَازَتْ الصَّلَاةُ فِيهِ، وَالْوُضُوءُ مِنْهُ، إِلَّا جِلْدُ الْخِنْزِيرِ وَالْأَدَمِيِّ. وَشَعْرُ الْمِيَّةِ وَعَظْمُهَا وَحَافِرُهَا وَعَصْبُهَا وَقَرْنُهَا طَاهِرٌ.

ترجمه

(۱) مردن چیزی در آب که خون جاری نداشته باشد آب را نجس نمی‌سازد، چون پشه، مگس، زنبورها و گژدمها و مردن حیوانی که در آب زندگی می‌نماید آب را نجس نمی‌کند، چون ماهی، بقیه، و خرچنگ.

(۲) آب مستعمل برای وضوء استعمال شده نمی‌تواند، آب مستعمل هر آن آبی را گویند که بواسطه آن بی وضوی از بین برده شده باشد و یا آنکه در بدن به وجه تقرب و ثواب استعمال شده باشد.

(۳) و هر آن پوستی که آش داده شده باشد، پاک و ظاهر است و نماز بر آن درست است، (و هر گاه در آن پوست آب گرفته شود) وضوء از آن درست است مگر پوست خنزیر و پوست

۱- مختصر القدوري

انسان (اگر آش داده هم شود) استعمال آن جواز ندارد و موی حیوان مرده و استخوان و سم‌ها و رگ‌ها و شاخ‌های آن طاهر و پاک است.

شرح

حکم آبی که حیوان مرده در آن افتاده و خون نداشته باشد

- وقتی در آب حیوانی بمیرد که خون جاری نداشته باشد مثل پشه، مگس، گژدم، و امثال آن، آب را نجس نمی‌سازد.
- اگر در آب چیزی بمیرد که در آب زنده گی داشته باشد مثل ماهی، بقہ، خرچنگ و امثال آن، آب را نجس نمی‌شود.

طهارت کردن با آب مستعمل

وضوء کردن با آب مستعمل جواز ندارد، اما با آب مستعمل می‌توان نجاست را پاک کرد؛ چون آب مستعمل پاک است و پاک کننده نیست.

آب مستعمل

- آب مستعمل آبی را گویند که توسط آن وضوء و یا غسل جهت ازاله بی وضوی و جنابت، شده باشد و یا هم برای تقرب و دریافت ثواب با آن آب، وضوء بالای وضوء، شده باشد.
- آب وقتی مستعمل می‌شود، که آن آب از بدن وضوء کننده و یا غسل کننده جدا شود.
- اگر کسی وضوء داشته باشد؛ ولی به خاطر سرد کردن بدن و یا هم برای تعلیم دادن، وضوء نماید، در این صورت آب مستعمل نمی‌گردد!
- اگر شخص بی وضو با در نظرداشت مطلب فوق (برای سرد ساختن بدن و یا تعلیم) وضوء نماید آب مستعمل گردد، بخاطر آنکه با این کار خویش رفع بی وضوی نموده است.
- آب مستعمل پاک است مگر پاک کننده نیست، بنابرین اگر قطرات آب مستعمل در لباس یا ظرف بیفتد و یا به چیزهای دیگری برسد آن چیزها را نا پاک نمی‌سازد، مگر حصول طهارت توسط آب مستعمل مثل غسل کردن و وضوء گرفتن حاصل نمی‌شود.^۱

۱- الفقه المیسر: ۲۰.

۲- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (۱ / ۱۰۳).

پاک نمودن پوست

- هر آن پوستی که آش داده شود (یعنی دباغت کرده شود) پاک می‌گردد، و نماز بران درست و جایز است، با آب آن وضوء کردن درست می‌باشد، (مثل اینکه از پوست مشک ساخته شود، و در آن آب گیرند و از آن وضو کنند).
- وقتی پوست حیوان آش داده شود آن پوست پاک می‌گردد.
- پوست خنزیر به دباغت و آش دادن پاک نمی‌شود، چون خنزیر نجس العین است، الله تعالیٰ آنرا (فإنه رجسٌ - يقيناً و ناپاک است) خوانده است، بنابرین از اعضاٰی خنزیر استفاده کردن حرام است.^۱
- پوست هر حیوانی که به دباغت پاک می‌شود به ذبح شرعی نیز پاک می‌گردد.

دباغت و آش دادن

دباغت پوست آن است که رطوبت و چربی آن خشک گردد، این امر برابر است که با مواد خاص صورت گیرد و یاهم به واسطه آفتاب و یا فرش نمودن آن در هوای آزاد میسر گردد. هر جزئی از حیوان خود مرده که خون جاری نداشته باشد، بامرگ آن حیوان نجس گفته نمی‌شود، چون موی تراشیده، پشم، استخوان سوّه^۲، پی، شاخ، اینها دران صورت حکم پاک را دارند که با چربوی حیوان آمیخته نباشند، و اگر آمیخته با چربوی حیوان بود دران صورت نجس است.^۳

فعالیت

۱. اگر با آب پاک، آب مستعمل یکجا شود وضوء با آن درست است؟

۲. اگر موی خنزیر در آب بیفتند، آب نجس می‌شود یا خیر؟

ارزیابی



۱. اگر در آب حیوانی بیفتند که خون جاری نداشته باشد آن آب چه حکم دارد؟

۲. اگر حیوانی در آب بمیرد که زنده گی آن حیوان در آب باشد چه حکم دارد؟

۳. آیا با آب مستعمل وضوء درست است؟

۱- العناية شرح الهدایة - (۱۲۵ / ۱)

۲- آن قسمت از پای که بزمین تماس نماید، موی و روغن نداشته باشد).

۳- الجوهرة النيرة - (۱ / ۵۵). مجمع الالئر في شرح ملتقى الابحر - (۵ / ۲۶۶)، الفقه الميسر: ۳۴.

۴. آب مستعمل کدام است؟

۵. پوست چگونه پاک می‌شود و چه حکم دارد؟

۶. آب مستعمل پاک است پاک کننده نیست این را بیان کنید.

۷. پوست حیوان مرده چه وقت پاک شده می‌تواند؟

۸. چرا پوست خنزیر به واسطه دباغت پاک شده نمی‌تواند؟

۹. آیا به ذبح شرعی پوست حیوان مانند دباغت پاک می‌شود؟

۱۰. دباغت را تعریف کنید.

کارخانه گی



آب مستعمل پاک است مگر پاک کننده نیست، این مطلب را در کتابچه‌های خود شرح کنید.

اگر نجاستی در چاه بیفتد

در این درس میخواهیم بدانیم که هرگاه در چاه نجاست بیفتند هر چند کم باشد چون قطره خون و یا شراب، کشیدن تمام آب چاه واجب ولازم گردد.

- (۱) وَإِذَا وَقَعَ فِي الْبَئْرِ نَجَاسَةٌ نُزَحْتُ، وَكَانَ نُزْحٌ مَا فِيهَا مِنْ الْمَاءِ طَهَارَةً لَهَا.
- (۲) فَإِنْ مَاتَتْ فِيهَا فَأَرْهَةٌ أَوْ عُصْفُورٌ، أَوْ صَعْوَةٌ، أَوْ سُودَانِيَّةٌ، أَوْ سَامُ أَبْرَصٌ، نُزَحْ مِنْهَا مَا يَبْيَنِ عِشْرِينَ دَلْوًا إِلَى ثَلَاثِينَ، بِحَسْبِ كُبْرِ الْحَيَّانِ وَصُغْرِهِ.
- (۳) وَإِنْ مَاتَتْ فِيهَا حَامَةٌ، أَوْ دَجَاجَةٌ، أَوْ سِنَوْرٌ، نُزَحْ مِنْهَا مَا يَبْيَنِ أَرْبَعِينَ دَلْوًا إِلَى سِتِّينَ.
- (۴) فَإِنْ مَاتَ فِيهَا كَلْبٌ، أَوْ آدَمٌ، أَوْ شَاهٌ، نُزَحْ جَمِيعُ مَا فِيهَا مِنْ الْمَاءِ.
- (۵) وَإِنْ اتَّفَخَ الْحَيَّانُ فِيهَا، أَوْ تَفَسَّخَ، نُزَحْ جَمِيعُ مَا فِيهَا مِنْ الْمَاءِ صَغْرِ الْحَيَّانِ أَوْ كَبْرِهِ.
- (۶) وَعَدَدُ الدَّلَاءِ يُعْتَبَرُ بِالدَّلْوِ الْوَسَطِ الْمُسْتَعْمَلِ لِلْأَبَارِ فِي الْبَلْدَانِ، فَإِنْ نُزَحْ مِنْهَا بِدَلْوٍ عظِيمٍ قَدْرُ مَا يَسْعِ عِشْرِينَ دَلْوًا مِنْ الدَّلْوِ الْوَسَطِ احْتَسَبَ بِهِ.
- (۷) وَإِنْ كَانَتِ الْبَئْرُ مَعِينًا لَا تُنَزَحُ مَا فِيهَا مِنْ الْمَاءِ، أَخْرَجُوا مِقْدَارَ مَا كَانَ فِيهَا مِنْ الْمَاءِ.
- (۸) وَقَدْ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسِينِ رَحْمَةُ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: يُنَزَحْ مِنْهَا مِائَتَا دَلْوٍ إِلَى ثَلَاثِينَ دَلْوٍ.
- (۹) وَإِذَا وُجِدَ فِي الْبَئْرِ فَأْرَهَةٌ، أَوْ غَيْرُهَا وَلَا يَدْرُوْنَ مَتَى وَقَعَتْ وَلَمْ تَتَفَسَّخْ، أَعَادُوا صَلَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِذَا كَانُوا تَوَضَّعُوا مِنْهَا، وَغَسَلُوا كُلَّ شَيْءٍ أَصَابَهُ مَاؤُهَا.
- (۱۰) وَإِنْ كَانَتِ اتَّفَخَتْ أَوْ تَفَسَّخَتْ أَعَادُوا صَلَةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا فِي قَوْلِ أَبِي حَيْفَةِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ إِعَادَةُ شَيْءٍ حَتَّى يَتَحَقَّقُوا مَتَى وَقَعَتْ؟

ترجمه

- (۱) وقتی در چاه نجاست بیفتند، باید کشیده شود و کشیدن تمام آب چاه، پاکی آن است.
- (۲) اگر در آن مosh و ya گنجشک، يا مولا^۱، يا زاغچک^۲، يا چلپاسه بمیرد از بیست تا سی دلو باید آب چاه بیرون کشیده شود^۳، البته با در نظرداشت خوردن و بزرگی آن حیوان.
- (۳) اگر در چاه کبوتر و یا مرغ و یا پشک بمیرد از چهل تاشصت دلو از آن کشیده شود.
- (۴) اگر در چاه سگ، گوسفند و یا انسان بمیرد، همه آب آن چاه باید کشیده شود.
- (۵) اگر حیوان در آن آماس نماید واز هم پیشد (همراه با حیوان) باید تمام آب آن کشیده شود، برابر است که حیوان خورد باشد و یا بزرگ.
- (۶) در شمار دلوها دلو متوسط که در شهرها در چاهها استعمال می‌شود اعتبار دارد، اگر دلو به اندازه بزرگ باشد که توسط آن آب را از چاه بیرون کشند، طوری که یکبار کشیدن توسط این دلو برابر بایست دلو دیگر باشد، به اندازه دلو اعتبار داده می‌شود^۴.
- (۷) اگر چاه چشمهدار بود، طوری که آب بایرون کشیدن از آن کم نمی‌شد^۵، در آنصورت به اندازه آب موجود در چاه، آب چاه کشیده شود.
- (۸) از محمد بن حسن شیانی -رحمه الله عليه- روایت است: «از چنین چاههای چشمهدار، از دو صد دلو گرفته تا سه صد دلو باید کشیده شود».
- (۹) اگر در چاه مosh و یا حیوان مرده دیگری پیدا شود و مردم افتادن آن را ندانستند و پی نبردند که چه وقت در آن افتیده است، اگر حیوان نه آماسیده و نه هم از هم پاشیده بود، نمازهای یک شبانه روز خود را که به آن وضوء کرده باشند، باید اعاده نمایند. و اگر چیزی را به آن آب شسته باشند باید آن را دوباره بشوینند.
- (۱۰) اگر حیوان آماسیده و یا از هم پاشیده بود، طبق نظر امام ابوحنیفه -رحمه الله- باید سه شب و سه روز نماز خود را که به آن آب وضوء کرده اند اعاده نمایند، امام محمد و امام ابو یوسف -رحمهما الله- گفته اند: «اعادة هیچ چیز بر آنها لازم نیايد تا وقتیکه معلوم شود که چه وقت در آن افتاده است».

۱- مولا را در عربی صعوه گویند، عبارت از پرنده کوچکی است که سر آن سرخ است، جمع آن صعاء اند، کتاب العین ۱۹۹۲. المصباح المنير فی غریب شرح الکبیر (۲۱۸/۵)

۲- زاغچک پرنده است که در عربی آن را سودانیه گویند و در فارسی زاغچک، پرنده است که به اندازه یک کف دست است و خواراک آن انگور و خرم است. اساس البلاغه

۳- بیست دلو واجب و سی دلو مستحب است.

۴- یعنی اگر کشیدن بیست دلو از چاهی لازم و واجب شده باشد، کشیدن یک دلو آب توسط این دلو کافی است.

۵- وحالت هم آن باشد که کشیدن آب از آن واجب شده باشد.

شرح: اگر در چاه حیوان نجس بیفتند:

• هرگاه در چاه خنزیر که نجس العین است بیفتند کشیدن تمام آب آن چاه واجب است، برابر است که خنزیر در آن مرده باشد و یا زنده بیرون کرده شود، دهن آن به آب رسیده باشد و یا نرسیده باشد.

• اگر در چاه حیوانی بیفتند که نجس العین نباشد، و پس خورده آن نجس باشد چون سگ و یا حیوانات درنده، کشیدن تمام آب چاه واجب است.

اگر در چاه انسان بیفتند:

• اگر انسانی در چاه بیفتند وزنده از آن بیرون شود و در بدن وی نجاستی هم نبوده باشد، با افتادن وی در چاه آب نجس نمی شود.

اگر در چاه حیوان بزرگی بیفتند: اگر در چاه حیوان بزرگی چون سگ، گوسفند و یا انسان بمیرد و قبل از آنکه آن حرام نماید کشیده شود، کشیدن همه آب چاه واجب گردد.
اندازه کشیدن آب از چاه:

• اگر در چاه موس و یا گنجشک، ممولو و زاغچک و یا حیوان مانند آنها بمیرد کشیدن بیست دلو آب از چاه کفایت نماید، اما کشیدن سی دلو مستحب است، مگر این کشیدن آب باید بعد از بیرون کشیدن حیوان مرده صورت گیرد.

• اگر در چاه کبوتر، مرغ، پشک، و یا مثل اینها افتاده و بمیرند، بیرون کشیده شوند و کشیدن چهل دلو ازان کفایت نماید، اما کشیدن شصت دلو مستحب است.

• اگر حیوانی در چاه بیفتند و در آن از هم بپاشد همه آب چاه باید کشیده شود، برابر است که حیوان مذکور خورد باشد و یا بزرگ.

• اگر چاه دارای چشمہ ای باشد که آب آن به کشیدن تمام نشود، باید به اندازه آب موجود در چاه آب آن کشیده شود. و درین صورت به قول دو شخص عادل که در امور آب و چاهها مهارت داشته باشند اعتماد شود، بطوری که این دو شخص بگویند که آب بیرون شده از چاه برابر با آب موجود در چاه است.

از امام محمد بن حسن رحمة الله عليه روایت است که وی گفته است: «از دو صد دلو تا سه صد دلو آب از آن بیرون کشیده شود.^۱

۱- در نزد امام ابویوسف چاهی که چشمہ دار بوده باشد برای معلوم کردن اندازه آب آن دو راه وجود دارد:
۱- یکی آنکه به اندازه آب چاه، چاهی دیگری حفر نمایند و آب آن را در آن بیندازند تا آنکه پر شود. وقتی آب این چاه را در آن اندازند و آن چاه به اندازه چاه اولی پر شود، آب چاه پاک شود.

۲- با چوبی یا ریسمانی اندازه آب را معلوم نمایند و بعد به گونه نموده بیست دلو از آن بیرون کشند باز توسط چوب اندازه آب کم شده را معلوم نمایند از روی همین حساب آب دیگری چاه را بکشند. هدایه. الفقه المسیر

اگر در چاه حیوان مرده یافت شود آماسیده و یا از هم پاشیده نباشد، و مردم ندانند که این حیوان چه وقت در چاه افتاده است بایست که نماز یک شبانه روزی خود را که با این آب وضوء کرده اند اعاده نمایند. و اگر حیوان آماسیده و یا از هم پاشیده باشد باید نماز سه شبانه روز خود را که بدان آب وضوء نموده اند اعاده کنند.

- همچنان بدن و لباس را که بدان آب شسته اند دوباره بشویند.

مسایل

- اگر سرگین و یا پیشقل در چاه بیفتند، چاه نجس نمی‌شود مگر اینکه بسیار زیاد باشد، طوری که در هر دلو که از چاه بیرون شود، قسمتی از آن نیز در دلو باشد، در آن صورت آب چاه نجس می‌شود.

- اگر در چاه نجاست کبوتر و یا گنجشک بیفتند چاه نجس نمی‌شود!

فعالیت

به کمک معلم خود در مورد اضراری که از اثر استعمال آب نجس به صحت وارد می‌گردد بحث و مناقشه نمایید. و خلاصه آن را بر تخته بنویسید.

ارزیابی



۱. اگر نجاست در چاه بیفتند چه حکم دارد، درمیان کم و زیاد آن چه فرق است؟
۲. اگر خنزیر در چاه بمیرد چه مقدار آب از چاه بیرون کرده شود، درمیان زنده بودن خنزیر در چاه و مردن آن در چاه چه فرق است؟
۳. مواردی را بیان کنید که دران همه آب چاه کشیده می‌شود.
۴. در کدام صورت‌ها سی و یا شصت دلو از آب چاه کشیده می‌شود؟
۵. اگر در چاه حیوان بمیرد واژ هم پیاشد چه حکم دارد؟
۶. اگر چاه دارای چشمی باشد چه مقدار از آن باید کشیده شود؟

کارخانه گی



حکم نماز خوانده شده را با وضوء آب چاهی که در آن حیوان افتدیده باشد و ندانند که چه وقت حیوان در چاه افتاده است، در کتابچه‌های تان بنویسید؟

درس دوازدهم

احکام پس خوردها

در برخی حالات انسان غیر از آب پس خورده، آب دیگری پیدا کرده نمی تواند که بدان وضوء کند، میخواهیم بدانیم که با همچو آب، وضوء درست است و یا نیست؟

- (۱) وَسُؤْرُ الْأَدَمِيِّ، وَمَا يُؤْكَلُ لَحْمُه طَاهِرٌ.
- (۲) وَسُؤْرُ الْكَلْبِ، وَالخْنَزِيرِ، وَسَبَاعُ الْبَهَائِمِ، نَجْسٌ.
- (۳) وَسُؤْرُ الْمَرْأَةِ، وَالدَّجَاجَةِ الْمُخَلَّةِ، وَسَبَاعِ الطَّيْرِ، وَمَا يَسْكُنُ فِي الْبُيُوتِ مِثْلَ الْحَيَّةِ وَالْفَأْرَةِ مَكْرُوْهٌ.
- (۴) وَسُؤْرُ الْحِمَارِ، وَالْبَغْلِ، مَشْكُوكٌ فِيهِمَا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ تَوَضَّأَ بِهِ وَتَيَمَّمَ وَأَيَّهُمَا قَدْمَ جَازَ

ترجمه

- (۱) پس خورده انسان و حیواناتی که گوشت آنها خورده می شود، پاک است.
- (۲) پس خورده سگ، خنزیر و حیوانات درنده نجس است.
- (۳) پس خورده پشك، مرغ های کوچه گرد، پرنده های شکاری و چیز هایی که در خانه زنده گی دارند چون موش و مار، مکروه است.
- (۴) پس خورده خر و قاطر مشکوک است، اگر کسی بدون پس خورده این دو، دیگر آبی نیافت که بدان وضوء کند با پس خورده این دو (حیوان) می تواند وضوء کند، و همراه با آن تیم نیز نماید، و هر کدام را که مقدم سازد جواز دارد.

شرح معنای پس خورده

بعد از نوشیدن و خوردن انسان و حیوان اگر آب و یا چیز دیگری در ظرف بماند آن را پس خورده نامند.

حکم پس خورده

حکم پس خورده به اعتبار حیوان که از آن نوشیده است فرق دارد، که طور ذیل بیان می‌گردد:

- ۱- انسان اگر مسلمان باشد و یا کافر، پاک باشد و یا جنب، وقتی در دهنش اثر نجاست نباشد پس خورده آن به اتفاق همه پاک و پاک کننده است.
- ۲- حیواناتی که گوشت آنها خورده می‌شود، چون: شتر، گاو، گوسفند، پس خورده آن‌ها بدون کراهیت پاک بوده و توسط آن پاکی حاصل می‌شود، همچنان پس خورده اسپ حلال است، و بدون کدام کراهیتی پاکی بدان حاصل می‌گردد.
- ۳- پس خورده خوک و سگ به اتفاق همه فقهاء نجس است، به آن پاکی حاصل نمی‌شود، همچنان پس خورده حیوانات شکاری چون شیر، پلنگ، گرگ، روباه وغیره نجس است و پاکی توسط آب پس خورده آن‌ها حاصل نمی‌شود.
- ۴- پس خورده پشک پاک است، اگر آب دیگری غیر از آن موجود باشد، وضوء کردن به آن مکروه تنزیه‌ی است، این در صورتی است که دهن پشک آلوده به نجاست نباشد.
- ۵- همچنان مرغ‌های خانگی که آزاد گشت و گذار دارند، پرنده‌های شکاری چون باز، و حیواناتیکه در خانه‌ها زندگی کنند چون موش و مار، پس خورده آنها پاک و وضوء کردن به آن مکروه است.
- ۶- پس خورده خر و قاطر مشکوک است اگر آبی غیر از پس خورده آنها به دست نیاید، به پس خورده آنها وضوء کند و تیمم نیز نماید!

۱- مشکوک به خاطر آن است که در مورد حلال بودن و حرام بودن گوشت این حیوانات احادیث متعارض وارد است، که برخی احادیث به حلال بودن و برخی هم به حرام بودن آن دلالت دارد.

مسایل

- پس خورده انسان در آن صورت پاک است که شراب ننوشیده باشد، و از دندان‌هایش خون جاری نشده باشد، و یا اینکه به پری دهن قی نکرده باشد، و اگر چنین کارها صورت گرفته باشد آن آب نجس است، تا آنکه دهن خود را سه بار نشوید.
- پس خورده پشک در صورتی نجس است که پس از خوردن موش و یا نجاست مستقیماً در ظرف آب دهن خود را داخل نموده باشد، اگر بعد از مدتی دهن خود را توسط زبان بلیسد و نجاست دهنش از بین برود، درین صورت پس خورده وی با کراحتی پاک گردد!
- هر حیوانی که پس خورده وی پاک باشد، عرق آن نیز پاک است.
- هر حیوانی که پس خورده آن نجس باشد، عرق آن نیز نجس است.
- عرق خر پاک و پس خورده آن مشکوک است.

فعالیت

شاگردان را به سه گروه تقسیم نموده و هر کدام به نوبه خود پس خورده‌ء پاک، ناپاک و مشکوک را بیان نمایند و خلاصه آن را بنویسند.

ارزیابی

۱. پس خورده چه را گویند؟
۲. پس خورده انسان چه حکم دارد؟
۳. پس خورده حیوانی که گوشت آن خورده شود چه حکم دارد؟
۴. پس خورده خوک و سگ چه حکم دارد؟
۵. پس خورده حیوانات درنده چه حکم دارد؟

۱ - هدایه.

۶. پس خورده پشک چه حکم دارد؟
۷. پس خورده مرغهای کوچه گرد، و پرنده‌های شکاری مثل باز چه حکم دارد؟
۸. اگر عرق حیوان به انسان برسد چه حکم دارد؟

کارخانه گی



پشک هم از جمله حیوانات درنده است، پس چرا پس خورده آن مکروه است، نجس نیست؟ جواب این مطلب را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس سیزدهم

بيان تیمم

بنابر بعضی معذرت‌ها انسان به آب طهارت کرده نمی‌تواند در چنین حالات تیمم جانشین وضوء و غسل می‌شود.

باب التیمم

- (۱) وَمَنْ لَمْ يَجِدْ الْمَلَةَ وَهُوَ مُسَافِرٌ أَوْ خَارِجَ الْمِصْرِ وَبَيْنَ الْمِصْرِ نَحْوُ الْمِيلِ أَوْ أَكْثَرُ، أَوْ كَانَ يَجِدُ الْمَلَةَ إِلَّا أَنَّهُ مَرِيضٌ فَخَافَ إِنْ اسْتَعْمَلَ الْمَلَةَ اشْتَدَّ مَرَضُهُ، أَوْ خَافَ الْجُنُبُ إِنْ اغْتَسَلَ بِالْمَلَءِ أَنْ يَقْتُلَهُ الْبَرْدُ أَوْ يُمْرِضَهُ فَإِنَّهُ يَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدَا.
- (۲) وَالْتَّيَمُّمُ ضَرْبَتَانِ: يَسْعُ بِإِحْدَاهُمَا وَجْهَهُ، وَبِالْأُخْرَى ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمُرْفَقَيْنِ وَالْتَّيَمُّمُ مِنْ الْجَنَابَةِ وَالْحَدَثِ سَوَاءً.
- (۳) وَيَجُوزُ التَّيَمُّمُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ بِكُلِّ مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ الْأَرْضِ: كَالْتُرَابِ وَالرَّمْلِ وَالْحَجَرِ وَالْجَصْنِ وَالنَّوْرَةِ وَالْكُحْلِ وَالزَّرْبَيْخِ.
- (۴) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِالْتُرَابِ وَالرَّمْلِ خَاصَّةً.
- (۵) وَالنِّيَّةُ فَرْضٌ فِي التَّيَمُّمِ مُسْتَحْجَةٌ فِي الْوُضُوءِ.
- (۶) وَيَنْقُضُ التَّيَمُّمُ كُلُّ شَيْءٍ يُنْقُضُ الْوُضُوءَ، وَيَنْقُضُهُ أَيْضًا رُؤْيَا الْمُلْءِ إِذَا قَدِرَ عَلَى اسْتِعْمَالِهِ.
- (۷) وَلَا يَجُوزُ التَّيَمُّمُ إِلَّا بِالصَّعِيدِ الطَّاهِرِ.
- (۸) وَيُسْتَحْبِطُ لِمَنْ لَمْ يَجِدْ الْمَلَةَ، وَهُوَ يَرْجُو أَنْ يَجِدَهُ فِي آخِرِ الْوَقْتِ أَنْ يُؤَخِّرَ الصَّلَاةَ إِلَى آخِرِ الْوَقْتِ فَإِنْ وَجَدَ الْمَلَةَ تَوَضَّأَ بِهِ وَصَلَى، وَإِلَّا تَيَمَّمَ.

۱ - صعيد: روى زمين رأگويد. الجوهرة النيرة - (۸۴ / ۱)

۲- مختصر القدوسي

ترجمه

- (۱) اگر شخصی آب را نیابد در حالی که وی مسافر ویا از شهر دور باشد و در میان وی و شهر به اندازه یک میل و یا زیاده تر از آن فاصله باشد، و یا اینکه آب در دسترسش قرار داشت مگر مريض بود و یم از آن داشت که اگر آب را استعمال کند به مريضی اش خواهد افزود، و یا اينکه شخص جنب بود و از آن می ترسید که اگر با آن آب غسل کند از سردی خواهد مرد و یا مريض خواهد شد، در چنین حالات بايست که تيمم کند.
- (۲) تيمم عبارت است از دو بار زدن هر دو دست به خاک پاک، طوری که به یک بار زدن روی خودرا مسح می کند و به زدن بار دوم هردو دست های خود را تا آرنج مسح نماید، تيمم برای جنابت و تيمم برای بی وضویی کدام فرقی ندارد و یکسان می باشد.
- (۳) تيمم نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمة الله عليهما به هرآن چیزی که از جنس زمین باشد، جواز دارد چون خاک، ریگ، سنگ، گچ، چونه سرمه و زرینخ^۱.
- (۴) امام ابویوسف گفته است: تيمم جز به خاک و ریگ به چیز دیگر جواز ندارد.
- (۵) نیت در تيمم فرض و در وضوء مستحب است.
- (۶) چیزی که وضوء را میشکند تيمم را نیز میشکند، و نیز دیدن آب که به استعمال آن قادر شود تيمم را میشکند.
- (۷) و تيمم جز به خاک پاک به دیگر چیز جواز ندارد.
- (۸) و آن کس که آب پیدا نکرد مگر اميد پیدا کردن را داشت برایش مستحب است که تا آخرین وقت نماز را موخر کند، اگر آب را دریافت وضوء کند و نماز بخواند و اگر نیافت تيمم نماید.

شرح تعريف تيمم

تيمم در لغت: قصد کردن را گويند.

و در اصطلاح شرع: به نیت پاکی با شروط خاص با خاک پاک روی و هر دو دست را تا آرنج مسح کردن است.

۱- ماده ایست زهردار جامد به رنگ کبود و از مرکبات آن دوا ساخته می شود .

تیمم دو رکن دارد

۱. دومرتبه زدن هردو دست به خاک پاک.
۲. روی و هردو دست را تا آرنج مکمل مسح کردن.

تیمم چگونه انجام می‌یابد

کسی که اراده تیمم نماید، آستین‌های خودرا بلند کند، بسم الله الرحمن الرحيم را بگوید و نیت جواز یافتن نماز کند و کف هر دو دست خود را برخاک پاک بگذارد، انگشتان دست را باز نماید، و هر دو دست خود را در خاک حرکت دهد، سپس آن را بلند نموده تکان دهد، و بعد از آن روی خود را با آن مسح کند، باز بار دوم کف‌های دست خود را به خاک برده مثل بار اول، باز با چهار انگشت دست چپ خود (بجز شصت کلان) مسح چهار انگشت دست راست را از طرف بیرون آن شروع کرده تا آرنج‌ها مسح نماید و به کف آن طرف داخل دست راست را از آرنج تا کف مسح نماید، و توسط طرف داخل انگشت شصت، طرف بیرون انگشت شصت دست راست را مسح نماید. باز با دست راست دست چپ خود را به ترتیب ذکر شده مسح کند. به این ترتیب عمل تیمم تکمیل می‌گردد.

شخص جنب برای رفع جنابت خویش همین‌گونه تیمم می‌کند.

شکننده‌های تیمم

۱. هر چیزیکه وضو را می‌شکند تیمم را نیز می‌شکند.
۲. قدرت یافتن به استعمال آب.
۳. برطرف شدن عذری که به سبب آن تیمم برایش جواز یافته بود، چون نبودن آب، ترس از دشمن، به سبب مریضی و یاخوف مریض شدن و امثال آن.

تاخیر در خواندن نماز

اگر کسی در وقت اول به آب دستری نیافت و امید آن داشت که در آخر وقت می‌تواند به آب دستری پیدا کند، مستحب است که تا آخرین وقت مستحب نماز انتظار بکشد. اگر به آب دستری پیدا کرد و ضوء نموده نماز خود را بخواند و اگر آب را نیافت تیمم کرده و نماز خود را بخواند.

فعالیت

۱. الله تعالی فرموده است : {فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَبِيًّا} این آیه مبارکه را شرح دهید.
۲. شاگردان در باره کیفیت تیم با هم مناقشه کنند.

ادزیابی



۱. تیم را در لغت و اصطلاح شرع تعریف کنید.
۲. ارکان تیم و شروط صحبت آن کدام اند؟
۳. سنت‌های تیم کدام اند؟ بنویسید.
۴. شکننده‌های تیم را بیان کنید.
۵. نماز در کدام وقت تا آخر وقت به تاخیر گذاشته می‌شود؟

کارخانه گی



در نیت تیم کدام مطالب ضروری می‌باشد؟ بنویسید.

درس چهاردهم

بخش باقیماندهٔ تیم

در درس گذشته احکام و شکننده‌های تیم در این درس مسائل باقی ماندهٔ تیم را می‌خوانیم.

- (۱) وَيُصَلِّي بِتَيْمِهِ مَا شَاءَ مِنْ الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ.
- (۲) وَيُجُوزُ التَّيْمُ لِلصَّحِيفِ إِذَا حَضَرْتَ جِنَارَةً وَالْوَلَيْ غَيْرُهُ فَخَافَ إِنْ اشْتَغَلَ بِالطَّهَارَةِ أَنْ تَقُوتَهُ الصَّلَاةُ فَإِنَّهُ يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي.
- (۳) وَكَذِلِكَ مَنْ حَضَرَ صَلَاةَ الْعِيدِ فَخَافَ إِنْ اشْتَغَلَ بِالطَّهَارَةِ أَنْ تَقُوتَهُ صَلَاةُ الْعِيدَيْنِ فَإِنَّهُ يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي.
- (۴) وَإِنْ خَافَ مَنْ شَهِدَ الْجُمُعَةَ إِذَا اشْتَغَلَ بِالطَّهَارَةِ أَنْ تَقُوتَهُ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ لَمْ يَتَيَمَّمْ وَلَكِنَّهُ يَتَوَضَّأُ فَإِنْ أَدْرَكَ الْجُمُعَةَ صَلَالَاهَا وَإِلَّا صَلَى الظَّهَرَ أَرَبَعاً.
- (۵) وَكَذِلِكَ إِذَا ضَاقَ الْوَقْتُ فَخَشِيَ إِنْ تَوَضَّأَ فَاتَ الْوَقْتُ لَمْ يَتَيَمَّمْ وَلَكِنَّهُ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي فَائِتَتَهُ.
- (۶) وَالْمُسَافِرُ إِذَا نَسِيَ الْمَلَهُ فِي رَحْلَهِ فَتَيَمَّمَ وَصَلَى ثُمَّ ذَكَرَ الْمَلَهُ فِي الْوَقْتِ لَمْ يُعْدِ الصَّلَاةَ عِنْدَ أَبِي حَيْنَةَ وَمُحَمَّدِ رَحْمَهُ اللَّهُ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ يُعِيدُهَا.
- (۷) وَلَيْسَ عَلَى الْمُتَيَمِّمِ إِذَا لَمْ يَغْلِبْ عَلَى ظَنِّهِ أَنْ بِقُرْبِهِ مَلَهُ أَنْ يَطْلُبَ الْمَلَهُ فَإِنْ غَلَبَ عَلَى ظَنِّهِ أَنْ بِقُرْبِهِ مَلَهُ لَمْ يَجُزْ تَيَمُّمُهُ حَتَّى يَطْلُبُهُ وَإِنْ كَانَ مَعَ رَفِيقِهِ مَلَهُ طَلَبُهُ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يَتَيَمَّمَ فَإِنْ مَنَعَهُ مِنْهُ تَيَمَّمَ وَصَلَى ۱.

ترجمه

- (۱) به تیم خود نماز خواند، هر قدر که خواهد، اگر فرض باشد و یا نفل.
- (۲) تیم کردن برای شخص صحتمند در شهر جواز دارد که جنازه حاضر گردد و ولی جنازه کسی دیگری باشد، میترسید اگر به وضوء کردن مصروف گردد نماز جنازه از وی فوت می‌گردد، در چنین حالتی وی می‌تواند تیم کند و نماز جنازه را بخواند.
- (۳) همچنان (تیم رواست) به کسی که به نماز عید حاضر شود و میترسید اگر به وضوء کردن مصروف گردد نماز عید از وی فوت می‌شود، درین صورت وی می‌تواند تیم نماید و نماز عید را بخواند.
- (۴) اما اگر برای نماز جمعه حضور یافت ووضوء نداشت و اگر خوف فوت نماز جمعه از وی متصور بود درین صورت نمی‌تواند تیم کند، بلکه وضوء نماید، اگر نماز جمعه را دریافت آنرا بخواند و اگر درنیافت چهار رکعت نماز پیشین را ادا کند.
- (۵) همچنان اگر وقت تنگ بود به طوریکه گمان نماید که اگر به وضوء مشغول شود وقت نماز سپری می‌شود در چنین حالتی نمی‌تواند تیم کند، بلکه باید وضوء کند و نماز فوت شده خود را قضایی آورد.
- (۶) اگر مسافری آب خود را در محمولة خویش فراموش نمود و تیم کرد و نماز را اداء نمود، و بعد به یادش آمد که آب در محمولة دارد و وقت نماز نه گذشته بود، نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمة الله عليهما نماز را اعاده نمی‌کند، اما امام ابویوسف گفته است که نماز را اعاده کند.
- (۷) اگر کسی گمان غالbish این باشد که درین نزدیکی‌ها آب را نخواهد یافت نباید در جستجوی آب شود بلکه تیم کند، اما اگر گمان غالbsh این باشد که درین نزدیکی‌ها به آب دست خواهد یافت، باز برایش تیم درست نیست تا آنکه آب را جستجو نه کند، اگر یاران وی آب داشتند بایست قبل از تیم کردن از ایشان آب بخواهد، اگر برایش آب ندادند آنگاه باید تیم کند و نمازش را ادا کند.

شرح

مسایل متعلق به تیمم

۱. تیمم کننده می‌تواند به یک تیمم نماز فرض وقت، قضایی و نمازهای نفلی را هر قدری که بخواهد، بخواند و برای هر نماز تیمم علیحیده نیست.
۲. اگر کسی در شهر بسر بر دنماز جنازه حاضر شود، ولی جنازه کسی دیگری باشد اگر بداند که به وضوء کردن مصروف گردد نماز جنازه از وی فوت می‌گردد. برای وی درست است که تیمم نماید و نماز جنازه را ادا کند، چون نماز جنازه قضایی ندارد، تنها ولی جنازه می‌تواند که نماز جنازه را از سر گیرد.
۳. همچنان اگر کسی به نماز عید حضور یابد، ویم آن باشد که اگر به وضوء مصروف شود نماز عید از نزدش فوت می‌گردد، برای چنین شخصی تیمم کردن رواست، چون نماز عید قضایی ندارد.
۴. اگر کسی به نماز جمعه حضور یافت و ضرورت وضوء برایش پیش شد و فکر کرد که اگر به وضوء کردن مصروف گردد نماز جمعه از وی فوت شود، برای وی تیمم کردن درست نیست، بلکه او را بایست که وضوء کند، اگر نماز جمعه را دریافت خوب، والا چهار رکعت نماز ظهر را بخواند.
۵. همچنان اگر وقت نماز ضيق باشد و شخص بداند که اگر به وضوء کردن مصروف گردد وقت نماز از وی فوت گردد، برای چنین شخصی تیمم کردن درست نیست، اگر وقت نماز سپری گردد قضایی آورد.
۶. اگر مسافری در محموله خویش آب داشته باشد و فراموش نمود و تیمم کرد و نماز را اداء نمود، وبعد وقت نماز هم باقی بود و بیاد آورد که در محموله خویش آب دارد، به نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمة الله عليهما نماز خودرا اعاده نمی‌کند، مگر نزد امام یوسف رحمه الله باید نماز خودرا اعاده نماید.
۷. اگر تیمم کننده به این گمان بود که اگر به جستجوی آب شود در نزدیکی های خویش به آن دست نخواهد یافت می‌تواند تیمم کند، اما اگر به این گمان بود که به آب دسترسی خواهد یافت دران صورت برایش تیمم درست نیست تا وقتیکه آب راجستجو نه کند.
۸. اگر یاران سفرش با خود آب داشته باشند باید قبل از تیمم کردن از ایشان آب بخواهد و اگر برایش ندادند بعد از آن می‌تواند تیمم کند و نماز بخواند.

فعالیت

۱. شاگردان باید مسائل این درس را درمیان خود به مناقشه گیرند.

ارزیابی



۱. به یک تیم کدام وچه اندازه نمازها را اداء می‌توان کرد؟
۲. شخص صحتمند و مقیم در کدام اوقات می‌تواند تیم کند؟
۳. اگر شخصی از فوت نماز جمعه بیم داشته باشد آیامی تواند تیم کند؟
۴. اگر مسافری در محموله خود آب داشته باشد و فراموش نموده به تیم نماز خواند، و بعد به یادش آمد که آب همراه دارد آیاوضو نموده نماز خودرا اعاده کند؟
۵. اگر مسافری به این گمان بوده باشد که می‌توانم به آب دسترسی یابم، درین صورت حکم تیم چیست؟
۶. اگر مسافری از همراهان خود آب بخواهد تا وضوء کند مگر ایشان از دادن آب برایش خودداری نمودند برای وی تیم درست است یا نه؟

کارخانه گی



در مورد حکمت جواز تیم یک مقاله بنویسید.

بيان مسح برموزه

شريعت اسلامي به عوض شستن پاي ها مسح برموزه را جواز داده است، وain امر بخاطر سهولت برای بنده گakan است که جواز مسح برموزه برسنت پیامبر ﷺ ثابت است.

باب المُسْح عَلَى الْخُفَّيْنِ:

(۱) المُسْح عَلَى الْخُفَّيْنِ جَائِزٌ بِالسُّنْنَةِ مِنْ كُلِّ حَدِيثٍ مُوجِبٍ لِلْوُضُوءِ، إِذَا لَبِسَ الْخُفَّيْنِ عَلَى طَهَارَةٍ ثُمَّ أَحْدَثَ.

(۲) فَإِنْ كَانَ مُقِيمًا مَسَحَ يَوْمًا وَلَيْلَةً، وَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا مَسَحَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا إِبْتَدَأُهَا عَقِيبَ الْحَدِيثِ.

(۳) وَالْمُسْح عَلَى ظَاهِرِهِمَا خُطُوطًا بِالْأَصَابِعِ، يَبْدُأ مِنْ رُؤُسِ اصَابِعِ الرِّجْلِ إِلَى السَّاقِ.

(۴) وَفَرَضَ ذَلِكَ مِقْدَارُ ثَلَاثِ اصَابِعٍ مِنْ اصْغَرِ اصَابِعِ الْيَدِ.

(۵) وَلَا يَجُوزُ الْمُسْح عَلَى خُفٍ فِيهِ خَرْقٌ كَبِيرٌ، يُبَيِّنُ مِنْهُ مِقْدَارَ ثَلَاثِ اصَابِعٍ مِنْ اصَابِعِ الرِّجْلِ وَإِنْ كَانَ أَقْلَى مِنْ ذَلِكَ جَازَ.

(۶) وَلَا يَجُوزُ الْمُسْح لِمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

(۷) وَيَنْقُضُ الْمُسْح مَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ، وَيَنْقُضُهُ أَيْضًا نَزْعُ الْخُفٍ وَمُضِيُّ الْمَدَةِ. فَإِذَا مَضَتِ الْمَدَةُ نَزْعُ خُفَّيْهِ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ وَصَلَّى. وَلَيْسَ عَلَيْهِ إِعادَةُ بَقِيَّةِ الْوُضُوءِ.

(۸) وَمَنْ ابْتَدَأَ الْمُسْحَ وَهُوَ مُقِيمٌ، فَسَافَرَ قَبْلَ تَمَامِ يَوْمٍ وَلَيْلَةً، مَسَحَ تَمَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، وَمَنْ ابْتَدَأَ الْمُسْحَ وَهُوَ مُسَافِرٌ، ثُمَّ أَقَامَ، فَإِنْ كَانَ مَسَحَ يَوْمًا وَلَيْلَةً أوَّلَهُ لَزْمٌ نَزْعُ خُفيهِ وَغَسْلُ رِجْلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ مَسَحَ أَقْلَى مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةً آتَمَ مَسَحَ يَوْمٍ وَلَيْلَةً.

- (٩) وَمَنْ لَيْسَ الْجُرْمُوقَ فَوْقَ الْخُفْ مَسَحَ عَلَيْهِ.
- (١٠) وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجُورَبَيْنِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَا مُجَدَّدِينَ أَوْ مُتَعَلِّمِينَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجُورَبَيْنِ إِذَا كَانَا شَحِينَ لَا يَسِفَانِ.
- (١١) وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْعِمَامَةِ، وَالْقَلْنَسُوَةِ، وَالْبُرْقُعِ وَالْقُفَازَيْنِ.
- (١٢) وَيَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجَبَائِرِ، وَإِنْ شَدَّهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، فَإِنْ سَقَطَتْ عَنْ غَيْرِ بُرْءَةٍ لَمْ يَنْطِلِ الْمَسْحُ فَإِنْ سَقَطَتْ عَنْ بُرْءَةِ بَطَلَ الْمَسْحُ.

ترجمه

- (۱) مسح برموزه از هر بي وضويي که موجب وضوء می گردد به حکم سنت جایز (وثابت) است، و مسح برموزه وقتی درست است که انسان باوضوء كامل موزه را پوشیده باشد و بعد بي وضوء شود.
- (۲) مدت مسح برموزه درحق مقیم یک شبانه روز و در حق مسافر سه شبانه روز است، و شروع وقت آن از وقت بي وضوء شدن وي آغاز می یابد.
- (۳) مسح برموزه بربخش ظاهري موزه انجام می شود، به طوري که انگشت هاي دست خويش به گونه خط مستقيم از نوك پنجه هاي پاي بطرف بالا تابجلک مسح می گردد.
- (۴) واندازه فرض برای مسح، سه انگشت خورد دست می باشد.
- (۵) مسح برموزه پاره شده که اندازه آن زياد باشد و به قدر سه انگشت پاي از آن ظاهر گردد جواز ندارد، واگر ازین اندازه کم تر باشد باز مسح بران درست است.
- (۶) همچنان مسح برکسيکه غسل بروئ واجب شده باشد درست نیست تا آنکه غسل نماید.
- (۷) شکننده هاي مسح برموزه همان شکننده هاي وضوء است، همچنان کشیدن موزه از پاي و سپري شدن وقت آن (شکننده مسح بر موزه خوانده شده است). هر گاه مدت مسح بر موزه سپري گردید (و وضوء داشت)، موزه خود را کشیده و (تنها) هر دو پاي خود را بشويد و دوباره موزه خودرا بپوشد و نماز بخواند. بقیه وضوء بالايش نیست.
- (۸) اگر شخص مقیم مسح بر موزه نمود و قبل از آنکه مدت مسح برموزه اش پایان یابد به سفر آغاز کرد او می تواند تا سه شبانه روز مسح کند، واگر کسی درحال سفر مسح را آغاز

۱- مختصر القدوري.

نمود و بعد مقیم شد اگر وی یک شبانه روز و یا بیشتر ازان را سپری کرده بود وقت مسح وی پایان یافته و کشیدن موزه بروی واجب ولازمی است، اورا بایست که موزه از پای بیرون کند و پای خودرا بشوید و اگر مدت آن از یک شبانه روز کم بود مدت معین خودرا تکمیل نماید.

(۹) اگر کسی بالای موزه جرموق (کلوش) بپوشد به همان مسح کند.

(۱۰) به نزد امام ابوحنیفه رحمة الله عليه مسح بر جورابی درست نیست مگر آنکه جوراب مجلد باشد (یعنی قسمت کف پا و بالای آن از چرم باشد)، ویا نعل دار باشد، (یعنی قسمت کف پای چرم دار باشد)، که در آنصورت درست است، یاران گفته اند^۱: جوراب که سخت باشد و آب را جذب نکند مسح بران جواز دارد.

(۱۱) مسح بر عمامه، کلاه، چادری و دستکش‌ها جواز ندارد.

(۱۲) مسح بر جیره (پلستر که بالای زخم نهاده شده) جواز دارد، هر چند که بدون وضوء بسته شده باشد، اگر جیره پیش از جور شدن زخم بیفتند مسح بران باطل نگردد، اما اگر افتادن پلستر به دلیل جور شدن زخم بوده باشد دران صورت مسح وی باطل می‌گردد.

شرح تعریف مسح

مسح در لغت عبور دادن دست بر یک شی، ویا عبور دادن دست تر به یک چیز است.
و در اصطلاح در اوقات مخصوص رسانیدن تری بر موزه‌های مخصوص می‌باشد^۲.

شروط جواز مسح بر موزه‌ها

مسح کردن بر موزه وقتی جایز است که شروط ذیل دران موجود باشد :

- ۱- موزه را با وضوء پوشیده باشد.
- ۲- موزه هر دو بجلک را پوشانده باشد.
- ۳- یک موزه هم به اندازه ای پاره شده نه باشد که سه انگشتان خورد از آن ظاهر گردد.

۱ - مراد از یاران: امام ابویوسف و امام محمد رحمة الله عليهما می‌باشد .

۲ - لسان العرب - (۲ / ۵۹۳)- مختار الصحاح - (۱ / ۷۳)- رد المحتار - (۲ / ۲۷۷).

شروط جواز مسح به جورابها:

۱. بدون بستن در پای محکم شود.
۲. مانع رسیدن آب در پای شود.
۳. رفتار در آن ممکن باشد.

مدت مسح بر موزه

- مدت و زمان مسح بر موزه در حق مقیم : یک شبانه روز.
- مدت و زمان مسح بر موزه در حق مسافر: سه شبانه روز.
- مدت مسح بر موزه از وقتی آغاز می شود که شخص بعد از پوشیدن موزه بی وضعه شود.
- اگر مقیم بر موزه مسح کند و قبل از تکمیل شدن وقت آن، به سفر پردازد، وی باید مدت مسافرت را تمام کند.
- اگر مسافر مقیم شود، و از مدت مسح بر موزه وی یک شبانه روز سپری شده باشد، مدت مسح بر موزه وی تمام شده است.
- اگر مسافر مقیم شود، و از مدت مسح آن کمتر از یک شبانه روز سپری شده باشد، می تواند مدت یک شبانه روز را تکمیل نماید که مدت مسح بر موزه در حق مقیم است.
- وقتی مدت مسح بر موزه به پایان برسد و باقی وضعه داشت باید موزه خود را بکشد و تنها هر دو پای خود را بشوید و نماز بخواند، وضعه کردن کامل بر وی لازم نیست.

طریقه مسح بر موزه

مسح بر قسمت بالای و ظاهری موزه انجام می شود، طوریکه با انگشتان دست از نوک انگشتان پای شروع و به طرف بجلک صورت می گیرد.

طریقه سنت در مسح بر موزه این است که تمام انگشتان دست راست خود را به آب تر نموده واز نوک انگشتان پای راست شروع و به طرف بالا کش نماید و پای چپ را به دست چپ چینی کند. در هنگام مسح کردن باید کف انگشتان دست بسطح پای تماس حاصل کند، تنها به سرانگشتان دست مسح کردن کافی نیست.

برای ادا شدن فرض، مسح کردن اندازه سه انگشت با کش کردن سه انگشت هر دست

صورت می‌گیرد.

شکننده‌های مسح بر موزه

۱. هر آنچه که وضوء را بشکند مسح را نیز می‌شکند.
۲. کشیدن موزه.
۳. کشیدن بیشترین حصة پایی از موزه.
۴. خاتمه یافتن مدت مسح بر موزه.

مسح بر جوراب و جبیره (پلستر زخم)

- به مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله مسح کردن به جوراب درست نیست، مگر آنکه مجلد (قسمت پایینی و بالایی جوراب چرمی باشد) یا جوراب نعل دار باشد بطوری که تنها قسمت کف پای جوراب چرم داشته باشد. یاران گفته اند: به جوراب آن وقت مسح جواز دارد که جوراب سخت بوده و آب را جذب نکند^۱.
- به دستار، کلاه، برقع (چادری) دستکش مسح جواز ندارد.

مسح بر جبیره

- وقتی در بدن زخم موجود باشد که بران جبیره گذاشته شده باشد، بران جبیره مسح کردن درست است، اگر چه آن جبیره را بدون داشتن وضوء بسته نموده باشد.
- اگر جبیره بدون بهبود یافتن زخم یافتند مسح وی باطل نمی‌شود.
- اگر افتادن جبیره به دلیل بهبود یافتن زخم بوده باشد پس مسح وی باطل است.

فعالیت

۱. همراه با استاد در عملی نمودن مسح اشتراک نموده و نکات بارز آن را تحریر کنید.

۱ - مراد از صاحبین امام ابویوسف و امام محمد رحمهما الله می‌باشد.

ارزیابی



۱. مسح را لغتاً و شرعاً تعریف کنید.
۲. شروط جواز مسح را بیان نمایید.
۳. مدت مسح بر موزه چند روز است به تفصیل بیان کنید؟
۴. اگر مسافر مقیم شود، و یا مقیم مسافر گردد، راجع به مسح که قبلانموده باشد چگونه عمل صورت گیرد؟
۵. طریقه مسح کردن را بیان کنید.
۶. شکننده‌های مسح بر موزه را بیان دارید.
۷. به جوراب، کلاه و پر قع مسح جواز دارد؟
۸. حکم مسح بر جیوه را بیان نمایید.

کارخانه گی



قبلانموده شد : مسح بر موزه به سنت ثابت است، دلیل این سخن را بنویسید.

درس شانزدهم

بيان أحكام حيض

شناخت أحكام حيض از جمله وجایب مهم ومسئولیت عظیم شرعی است، چون سایر احکام بدان تعلق دارد، مانند طهارت، خواندن نماز، قرائت قرآن کریم، روزه گرفتن، اعتکاف، حج، جماع، طلاق، عدت وغیره، بنابرین توجه به این بخش از احکام ضروری است.

- (١) أَقْلُ الْحَيْضِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا، فَمَا نَقَصَ عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ بِحَيْضٍ وَهُوَ اسْتِحَاضَةٌ
وَأَكْثَرُهُ عَشَرَةُ أَيَّامٍ وَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ اسْتِحَاضَةٌ.
- (٢) وَمَا تَرَاهُ الْمُرْأَةُ مِنَ الْحُمْرَةِ، وَالصُّفْرَةِ، وَالْكُدْرَةِ فِي مُدَّةِ الْحَيْضِ فَهُوَ حَيْضٌ، حَتَّى
تَرَى الْبَيَاضَ الْخَالِصَ.
- (٣) وَالْحَيْضُ يُسْقِطُ عَنِ الْحَائِضِ الصَّلَاةَ، وَيُحْرِمُ عَلَيْهَا الصَّوْمَ، وَتَقْضِي الصَّوْمَ، وَلَا
تَقْضِي الصَّلَاةَ، وَلَا تَدْخُلُ الْمَسْجِدَ، وَلَا تَطُوفُ بِالْبَيْتِ، وَلَا يَأْتِيهَا زَوْجُهَا.
- (٤) وَلَا يَجُوزُ لِحَائِضٍ وَلَا جُنْبٍ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَلَا يَجُوزُ لِحُدُثٍ مَسْأَلَتُ الْمُصْحَفِ إِلَّا أَنْ
يَأْخُذَهُ بِعَلَافَةٍ.
- (٤) وَإِذَا انْقَطَعَ دُمُ الْحَيْضِ لِأَقْلَ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ لَمْ يَجِزْ وَطُؤُهَا حَتَّى تَغْسِلَ، أَوْ يَمْضِي
عَلَيْهَا وَقْتُ صَلَاةٍ فَإِنْ انْقَطَعَ دُمُهَا لِعَشَرَةِ أَيَّامٍ جَازَ وَطُؤُهَا قَبْلَ الغُسْلِ.
- (٦) وَالْطَّهْرُ إِذَا تَحَلَّ بَيْنَ الدَّمَيْنِ فِي مُدَّةِ الْحَيْضِ، فَهُوَ كَاللَّمِ الْجَارِي.
- (٧) وَأَقْلُ الطَّهْرِ خَمْسَةُ عَشَرَ يَوْمًا، وَلَا غَایَةَ لِأَكْثَرِهِ.^٢

ترجمه

- (١) کمترین مدت زمان حیض سه شبانه روز است، هر گاه ازین مدت جریان خون کم گردد،

١ - رد المحatar - (ج / ٢ / ص ٣٦١)

٢ - مختصر القدوری

- آن خون حیض نبوده بلکه خون میریضی است، و حد اکثر مدت حیض ده شبانه روز است، و هرگاه خون بیشتر ازین مدت دیده شود آن خون حیض نبوده بلکه خون میریضی است.
- (۲) وقتی زن در ایام حیض خون‌های را به رنگ‌های متمایل به سرخی، زردی و خاکی بیند، آن خون حیض است، تا آنکه سفیدی خالص را بنگرد.
- (۳) حکم زن حایضه آن است که نمازها از وی ساقط می‌گردد، و روزه گرفتن برایش حرام است، وی روزه را قضایی می‌آورد ولی قضای نمازها بالای وی نیست زن حایضه داخل مسجد نمی‌شود، طواف نمی‌کند و شوهرش با او جماع نمی‌کند.
- (۴) برای زن حایضه و جنب تلاوت کردن قرآن جواز ندارد، و برای شخص بی وضعه لمس کردن مصحف جواز ندارد مگر آنکه قرآن را با پوش آن بگیرد.
- (۵) اگر زن حایضه در کمتر از ده روز پاک شود همخوابی شوهر با وی درست نیست تا که غسل نکرده باشد، ویا آنکه یک وقت مکمل نماز بر وی سپری نشده باشد، اگر خون حیض بعد از گذشت ده شبانه روز مکمل قطع شد می‌تواند که بدون غسل با شوهر همخوابی کند.
- (۶) هرگاه در میان دو خون پاکی آید (آن پاکی) در زمرة خون جاری حساب می‌شود.
- (۷) کمترین مدت پاکی پانزده روز و برای زیاده ازان (کدام حد معلوم) نیست.

شرح تعریف حیض:

حیض در لغت جریان را گویند و در اصطلاح شریعت حیض خونی را گویند که از رحم زنی بالغ و صحیح بیرون آید (یعنی خون استحاضه و خورده‌سالی نباشد).

مدت حیض:

کمترین مدت حیض: سه شبانه روز است، و اگر قبل از فجر خون یافت شود و بعد از غروب روز سوم بند شود این هم حیض است، با اینکه سه روز و دو شب می‌شود.

و بیش ترین مدت آن: ده شبانه روز است.

وقتی خون در کمتر از سه شبانه روز و یا زیادتر از ده شبانه روز باشد، و یاخون از زن حامله بیرون شد، آن خون حیض نبوده بلکه خون استحاضه (خون میریضی) است!

۱ - الاختیار لتعلیل المختار - (ج ۱ / ص ۲) - الكتاب - فقه حنفی - (ج ۱ / ص ۳۶).

مدت طهر (پاکی)

اقل مدت طهر : پانزده روز است.

و حد اکثر آن معلوم نیست، مگر آنکه با گذشت مدت بدان عادت پیدا کند!

وقت حیض: حیض همراه با قدم گذاشتن در سن بلوغ آغاز می یابد.

رنگ خون حیض :

۱- سیاه گونه

۲- سرخ گونه

۳- زرد گونه

۴- کبود گونه

۵- سبز گونه

۶- و خاکی.

احکام حیض: احکامی که در حیض و نفاس وجود دارد هشت است:

۱- نماز نخواند، وقضایی هم ندارد.

۲- روزه نمی گیرد، ولی بعداً فضا آورد.

۳- داخل شدن زن حائض در مسجد حرام است.

۴- طواف نمودن برایش حرام است.

۵- خواندن قرآن کریم برایش حرام است.

۶- لمس کردن قرآن بروی حرام است، مگر آنکه آن را با پوش بگیرد.

۷- جماع کردن با زن حائض حرام است.

۸- با بند شدن خون غسل بالایش واجب است.

مسایل متعلق این باب

۱. وقتی خون حیض درمدت کمتر از ده روز قطع شود، جماع نمودن باوی تا آن وقت جواز ندارد تا آنکه غسل نکرده باشد، ویا اینکه آنقدر وقت بالایش بگذرد که در آن نماز را اداء کرده بتواند.

۱- البحر الرائق شرح کنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۳۱۰)

۲- رد المحتار - (ج ۲ / ص ۳۶۴)

۳- اما اگر قبل از وقت معتاد پاک شود، اگر غسل هم نماید، جماع کردن با وی جواز ندارد، زیرا در روزهای عادت غالباً خون دوباره می آید، بناء احتیاط در این است که از جماع پرهیز شود. هدایه.

۲. اگر با گذشت ده روز خون وی قطع شد، جماع کردن با وی قبل از غسل جواز دارد.
۳. وقتی در مدت حیض میان دو خون پاکی آید (آن پاکی) در مدت جریان خون حیض محسوب گردد.

فعالیت

۱. شاگردان در میان خود روی اهمیت احکام حیض صحبت کنند.
۲. احکام مشترک حیض و نفاس را در میان خود مورد بحث قرار دهند.

ارزیابی



۱. حیض را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. مدت حیض را بیان کنید.
۳. احکام را که میان حیض و نفاس مشترک است بیان کنید.
۴. مسایل متعلق به حیض را که درین درس آمده است بیان دارید.

کارخانه گی



در مورد حکم (الظهر المتخلل بین الدمین) معلومات دهید.

بيان احكام استحاضه و نفاس

علاوه از خون حیض خون استحاضه و نفاس نیز از زن خارج می شود که احکام با آن تغییر پیدا می کند، باید آن تغییر را بشناسیم.

(۱) وَدُمُ الْإِسْتِحَاضَةِ هُوَ مَا تَرَاهُ الْمُرْأَةُ أَقْلَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَحُكْمُهُ حُكْمُ دَمِ الرُّعَافِ الدَّائِمِ: لَا يَمْنَعُ الصَّوْمُ، وَلَا الصَّلَاةُ وَلَا الْوَطْعَةُ.

(۲) وَإِذَا زَادَ الدَّمُ عَلَى عَشَرَةِ أَيَّامٍ، وَلِلْمُرْأَةِ عَادَةً مَعْرُوفَةً، رُدَدْتُ إِلَى أَيَّامِ عَادِتِهَا، وَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ اسْتِحَاضَةٌ، وَإِنْ ابْتَدَأْتُ مَعَ الْبُلوغِ مُسْتَحَاضَةً، فَحَيْضُهَا عَشَرَةُ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَالْبَاقِي اسْتِحَاضَةٌ.

(۳) وَالْمُسْتَحَاضَةُ، وَمَنْ بِهِ سَلَسُ الْبَوْلِ، وَالرُّعَافُ الدَّائِمُ، وَالْجَرْحُ الَّذِي لَا يَرْفَأُ، يَتَوَضَّؤُنَ لِوَقْتٍ كُلِّ صَلَاةٍ، فَيُصَلِّوْنَ بِذَلِكَ الْوُضُوءِ مَا شَاءُوا مِنَ الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ، فَإِذَا خَرَجَ الْوَقْتُ بَطَلَ وُضُوءُهُمْ، وَكَانَ عَلَيْهِمْ اسْتِئْنَافُ الْوُضُوءِ لِصَلَاةٍ أُخْرَى.

(۴) وَالنَّفَاسُ: هُوَ الدَّمُ الْخَارِجُ عَقِيبَ الْوِلَادَةِ، وَالدَّمُ الَّذِي تَرَاهُ الْحَامِلُ، وَمَا تَرَاهُ الْمُرْأَةُ فِي حَالٍ وَلَادِتِهَا قَبْلَ خُرُوجِ الْوَلَدِ اسْتِحَاضَةٌ، وَأَقْلُ النَّفَاسِ لَا حَدَّ لَهُ، وَأَكْثَرُهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، وَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ اسْتِحَاضَةٌ.

(۵) وَإِذَا جَاءَوْزَ الدَّمُ الْأَرْبَعِينَ، وَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ الْمُرْأَةُ وَلَدَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَهَا عَادَةً مَعْرُوفَةً فِي النَّفَاسِ رُدَدْتُ إِلَى أَيَّامِ عَادِتِهَا وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهَا عَادَةً فَابْتَدَأْ نِفَاسِهَا أَرْبَعُونَ يَوْمًا.

(۶) وَمَنْ وَلَدَتْ وَلَدَيْنِ فِي بَطْنِ وَاحِدٍ فِي نِفَاسِهَا مَا خَرَجَ مِنَ الدَّمِ عَقِيبَ الْوَلَدِ الْأَوَّلِ عَنْ أَبِي حَيْنَةَ وَأَبِي يُوسُفَ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ وَزُفْرُ: نِفَاسُهَا مَا خَرَجَ مِنَ الدَّمِ عَقِيبَ الْوَلَدِ

الثاني .

ترجمه

(۱) خون استحاضه (مریضی) خونی است که زن در کمتر از سه روز و یا بالاتر از ده روز آن را می‌بیند، حکم این خون چون حکم خون بینی دوامدار است، که نماز، روزه، و جماع را منع نمی‌سازد.

(۲) اگر خون از ده روز زیاد دیده شد، و عادت زن در مورد خون (حیض) معلوم بود به عادت وی رجعت داده می‌شود، و آن مقدار خونی را که از مدت عادت افروز گردد خون استحاضه وی شمرده می‌شود، اگر دختری همراه با رسیدن به سن بلوغ مستحاضه گردد (یعنی از ده روز زیاد خون ریزی داشت) پس خون حیض وی در هر ماه ده روز بوده و افرزونی آن خون استحاضه است.

(۳) زن مستحاضه و کسی که قطرات بول از او به طور دوامدار آید یا آنکه بطور دوامدار از بینی اش خون آید و یا دارای چنان زخمی باشد که ازان خون بیرون شود و بیند نشود، آنها باید برای هر نماز و ضوی علیحده کنند، و انها با این وضوی خود می‌توانند که نماز فرض همان وقت و هر اندازه نفلی که دران وقت خواسته باشد بخوانند، زمانیکه وقت نماز ختم شود همراه با آن وضوء آنها ختم می‌شود و باید از سر وضوء گیرند.

(۴) نفاس خونی است که بعد از تولد طفل از رحم زن بیرون می‌شود، حامله وزنیکه در وقت ولادت پیش از تولد خون را می‌بیند آن استحاضه است، حداقل خون نفاس معین نیست و بالاترین مدت نفاس چهل روز است.

(۵) وقتی خون ریزی مادر از چهل روز زیاد شود، اگر چنان باشد که این زن قبل از اولاد به دنیا آورده باشد و در ایام نفاس عادت معینی داشت، نفاس وی به عادتش رجعت داده شود، و اگر عادت معینی نداشت پس مدت نفاس وی چهل روز است.

(۶) وقتی از بطن مادری دو طفل به دنیا آید نزد امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما الله مدت خون نفاس وی از تولد همان طفل اولی شروع می‌شود، مگر امام محمد و امام زفر رحمهما الله گفته اند مدت خون نفاس وی بعد از طفل دومی شروع می‌شود.

شرح خون استحاضه

استحاضه عبارت از خونی است که از زن در غیر از دوران عادت (حیض و نفاس) (به سبب مریضی) بیرون شود. این خون بوی ندارد، درحالیکه خون حیض بدبویی دارد، و این خون

غالباً به پی هم آید^۱.

مستحاصه: زنی را گویند که بدون از وقت حیض و نفاس به سبب کدام عذری خون از فرج وی جاری شود^۲.

حکم زن مستحاصه: حکم زن مستحاصه مثل زن پاک است، فقط با این فرق که وی برای هر وقت نماز وضوء می‌کند، خون استحاصه چون خون بینی دوامدار است، که نماز، روزه، و جماع را منع نمی‌کند.

احکام استحاصه:

۱. اگر زن در غیر حالت ولادت از سه روز کم و از ده روز بیشتر خون ریزی داشته باشد، این خون وی از استحاصه شمرده می‌شود.

۲. در صورت حیض اگر زن بیش از ده روز خون بیند و عادت خون ریزی برایش معلوم بود، روزهای عادت وی مدار اعتبار است و بیشتر ازان استحاصه محسوب می‌گردد.

۳. اگر دختری همزمان با بلوغش استحاصه شود، (یعنی بیش از ده روز خون بیند)، پس حیض وی همان ده روز است، و بقیه خون استحاصه است.

۴. اشخاص ذیل برای هرنماز باید وضوء کنند:

الف- (زن) مستحاصه.

ب- کسی که قطرات بول جاری دوامدار داشته باشد.

ج- کسی که خون بینی دوامدار داشته باشد.

د- زخمی که خون آن قطع نگردد جاری باشد.

اینها برای هر وقت نماز وضوء کنند و با این وضوء می‌توانند نماز فرض همان وقت را با هر قدر نفل همان وقت بخوانند. چون وقت وی ختم شود وضوء آن نیز ختم می‌گردد. و باید با دخول وقت نماز بعدی بار دیگر وضوء کند.

تعريف نفاس: نفاس در لغت خون را گویند و در اصطلاح عبارت از خون است که بعد از تولد اولاد از رحم زن بیرون شود^۳.

مدت نفاس: حداقل مدت نفاس معین نیست و حد اکثر مدت آن چهل روز است.

خونی که بیش از چهل روز از رحم زن بیرون شود آن خون استحاصه است.

مسایل مربوط

۱ - القاموس الفقهي - (۱ / ۱۰۸). الاختيار لتحليل المختار - (۱ / ۳۰). البحر الرائق شرح كنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۲۴۰).

۲ - العناية شرح الهدایة - (ج ۱ / ص ۳۰۰)- البحر الرائق شرح كنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۳۴۱).

۳ - تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق - (ج ۱ / ص ۳۱۷).

- اگر خون بیش از چهل روز جاری باشد، وزن قبلاً طفلى به دنيا آورده باشد، در مدت نفاس ايام معين داشته باشد، مدت نفاس وي به عادت وي رجعت داده مى شود؛ يعني مدت عادت وي مدت نفاس اوست.
- اگر عادت معلومى نداشت پس مدت نفاس وي چهل روز است.

فعالیت

شاگردان به اشتراک استاد در میان خود مسائل ضروري حيض، نفاس و استحاضه را مناقشه نمایند و خلاصه آنرا در کتابچه‌های خود بنویسد.

ارزیابی



۱. استحاضه کدام خون را گویند؟
۲. زن مستحاضه را معرفی و حکم آن چیست؟
۳. احکام ضروري مستحاضه را بیان نمایید.
۴. چه کسانی برای هر نماز وضوء تازه گیرند؟
۵. نفاس را تعریف نمایید.
۶. مدت نفاس چند روز است؟
۷. زنی که به یکباره گی دو طفل به دنيا آرد مدت نفاس آن زن از کدام طفل شروع مى شود؟
۸. اگر زنی در نفاس عادت معينی داشت، نفاس وي چند روز است؟

کارخانه گی



در اهمیت احکام حیض، نفاس و استحاضه یک مقاله را در کتابچه‌های خویش بنویسید.

بيان احکام نجاست‌ها

حضرت محمد ﷺ فرموده است: «الله تعالى نماز بدون طهارت رانمی پذیرد^۱»، پس لازم است بدانیم که نجاست چگونه پاک می‌شود.

باب النجاست

- (۱) تَطْهِيرُ النَّجَاسَةِ وَاجِبٌ مِنْ بَدْنِ الْمُصْلِيِّ، وَثُوْبِهِ وَالْمَكَانِ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْهِ.
- (۲) وَيَجُوزُ تَطْهِيرُ النَّجَاسَةِ بِاللَّهِ، وَبِكُلِّ مَا يَعْتَدُ طَاهِرٌ يُمْكِنُ إِزَالَتُهَا بِهِ كَلْخَلٌ وَمَاءُ الْوَرَدِ.
- (۳) وَإِذَا أَصَابَ الْحُفْرَ نَجَاسَةً لَهَا جَرْمٌ فَجَفَّتْ، فَذَلِكَ بِالْأَرْضِ جَازَ.
- (۴) وَالْمُجْنَسُ يَحِبُّ غَسلُ رَطْبِهِ، فَإِذَا جَفَّ عَلَى التَّوْبِ أَجْزَأَ فِيهِ الْفَرْكُ.
- (۵) وَالنَّجَاسَةُ إِذَا أَصَابَتْ الْمِرْأَةَ أَوِ السَّيْفَ أُكْتَفِي بِمَسْحِهِمَا.
- (۶) وَإِذَا أَصَابَتْ الْأَرْضَ نَجَاسَةً فَجَفَّتْ بِالشَّمْسِ وَذَهَبَ أَثْرُهَا جَازَتِ الصَّلَاةُ بِمَكَانِهَا، وَلَا يَجُوزُ التَّسْمِمُ مِنْهَا.
- (۷) وَمَنْ أَصَابَهُ مِنَ النَّجَاسَةِ الْمُغَلَّظَةِ كَالدَّمِ، وَالبُولِ وَالْعَائِطِ، وَالخَمْرِ مِقْدَارُ الدِّرْهَمِ فَمَا دُونَهُ جَازَتِ الصَّلَاةُ مَعَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ نَجَاسَةً خَفْفَةً كَبُولِ مَا يُؤْكِلُ لَحْمُهُ جَازَتِ الصَّلَاةُ مَعَهُ، مَا لَمْ يَتَلَقَّ رُبْعَ التَّوْبِ.
- (۸) وَتَطْهِيرُ النَّجَاسَةِ الَّتِي يَحِبُّ غَسلُهَا عَلَى وَجْهِينِ: فَمَا كَانَ لَهُ مِنْهَا عَيْنٌ مَرْئِيَّةٌ فَطَهَارَتُهَا زَوَالُ عَيْنِهَا، إِلَّا أَنْ يَبْقَى مِنْ أَثْرِهَا مَا يَشْقُ إِزَالَتُهُ، وَمَا لَيْسَ لَهَا عَيْنٌ مَرْئِيَّةٌ فَطَهَارَتُهَا أَنْ يُغْسَلَ حَتَّى يَغْلِبَ عَلَى ظَنِّ الْفَاسِلِ أَنَّهُ قَدْ طَهَرَ.

ترجمه بيان احکام نجاست‌ها

- (۱) پاک نمودن و دور ساختن نجاست از بدن، لباس و محلی که در آن نماز ادا می‌گردد،

۱- این حدیث را امام ترمذی و امام نسائی روایت نموده اند.

بر نماز گزار، واجب است.

(۲) پاک نمودن نجاست توسط آب و هر مایع پاکی که ازاله نجاست با آن ممکن باشد جایز است از قبیل سرکه، آب گلاب (عرق گلاب).

(۳) اگر به موزه نجاست جسم دار بر سد و خشک شود با مالیدن موزه بر زمین، نماز با آن جایز می‌گردد.

(۴) منی نجس بوده و شستن مرطوب آن واجب است، و اگر در روی لباس خشک گردد، مالیدن و تکان دادن برایش کافی است.

(۵) اگر به آینه یا شمشیر نجاست بر سد آلوده شود، پس مسح (مالیدن) آنها را پاک می‌سازد.

(۶) زمینی که بر آن نجاست رسیده و به سبب تابش آفتاب بر آن خشک گردیده اثر آن باقی نمانده باشد نماز بر آن جایز است، لیکن تیم با آن جواز ندارد.

(۷) اگر به کسی نجاست غلیظه مانند: خون، پیشاب، مواد غایبی و شراب به اندازه بی یک درهم یا کمتر از آن بر سد نماز با آن جواز دارد، و اگر از اندازه یک درهم بیشتر باشد در آن صورت نماز با آن جایز نیست، و اگر به او نجاست خفیفه مانند پیشاب حیواناتی که گوشت آنها حلال است بر سد، نماز با آن جایز است مشروط بر اینکه کمتر از چهارم حصة لباس باشد، آستین یک لباس شمرده می‌شود.

(۸) نجاستی که پاک شدن آن فقط توسط آب حاصل می‌شود، به دو نوع است: نجاستی که به چشم دیده می‌شود^۱، و پاک شدن آن با دور ساختن وجود ظاهری آن حاصل می‌شود، لیکن اگر اثر آن باقی ماند و دور ساختن مشکل بود^۲، در آن صورت، دور ساختن آن ضروری نمی‌باشد، و طریقه یی دور ساختن نجاست غیر قابل دید آنست که تا وقتی شسته شود که به گمان غالب غاسل پاک شده است.

شرح

تعريف نجاست نجاست در لغت: ناپاکی را گویند^۳ و در اصطلاح: همان مقدار معین از پلیدی مانند پیشاب، خون و شراب است که در صورت ملوث شدن لباس به آن، انسان را

۱- نجاست قابل دید هر آن نجاستی است که بعد از خشک شدن نیز دیده شود مانند خون. و نجاست غیر قابل دید هر آن نجاستی است که بعد از خشکیدن دیده نشود. معین الالباب فی شرح الکتاب مختصر القدوی: ۱۴.

۲- به این معنا که بخاطر دور ساختن اثر آن به آب گرم و صابون نیاز باشد، در حالیکه وسیله دور ساختن نجاست آب است، مأخذ قبلی.

۳- تاج العروس ۱-۴۱۵۱- البح الرائق شرح کنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۳۶۲).

از نماز منع می‌سازد.^۱

أنواع نجاست: نجاست به دو نوع است:

۱- نجاست حکمی، آن را حدث نیز گویند که بی وضوی و جنابت است.

۲- نجاست حقیقی: پلیدی است که پاک نمودن آن بر مسلمان واجب است.

نجاست حقیقی به دو نوع است

الف- نجاست غلیظه: آنست که پلید بودن آن به دلیلی ثابت شده باشد که هیچگونه شک و شبه در آن نباشد؛ مانند: خون جاری، پیشاب، مواد غایطه، گوشت حیوان خود مرده، پیشاب حیوانات حرام گوشت، پسخوردۀ سگ و غیره.

حکم نجاست غلیظه: اگر به اندازه یک درهم باشد معاف است^۲، و اگر از اندازه یک درهم بیشتر باشد شیستن آن فرض است و نماز با آن جواز ندارد.

ب- نجاست خفیفه: آنست که در مورد نجس بودن آن میان علما اختلاف است، مثلاً پیشاب اسپ و هر حیوان حلال گوشت مثل گوسفند، گاو، شتر و غیره.

حکم نجاست خفیفه: اگر نجاست خفیفه زیاد نباشد معاف است، زیاد این است که به اندازه چهارم حصه لباس باشد^۳، همچنان چکیده‌های پیشاب که به اندازه سر سوزن باشد معاف است. اندازه یک درهم شرعی تقریباً معادل سه گرام می‌باشد^۴ و در چیزهای نرم چقیری کف دست، اندازه چقیری کف یک دائره است که طول قطران پنج سانتی متر (۲۵) می‌باشد.^۵

مسایل مربوط

۱- بر نماز گزار پاکی بدن، لباس و محل نماز از هر گونه پلیدی واجب است.

۲- اگر بر موزه، نجاست جثه دار برسد و خشک شود توسط مالیدن بر زمین پاک می‌شود و نماز با آن جائز است.

۱- المعجم الوسيط : ۷۲۷-۷۲۸- البحر الرائق شرح کنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۳۶۲)

۲- اگر نجاست غلیظه به اندازه یک درهم باشد با وجود کراحتی، نماز با آن جائز است، ولی بهتر آنست که با آن نماز نخواند، اگر توان آنرا داشته باشد.

۳- پیراهن، تنبان، و اشیای همراه آن از قبیل دستار، چادر، چین و غیره یک لباس شمرده نمی‌شود بلکه آستین قمیص یک لباس و آستین دیگر آن یک لباس، دامن پیش روی یک لباس و دامن عقبی یک لباس، همچنان چیزهای پوشیدنی هر حصه بی آن لباس مستقل است که اگر در چهارم حصه بی آن نجاست خفیفه برسد معاف شمرده می‌شود.

۴- الفقه الميسر.

۵- در کتب قدیم احناف اندازه اغفو شده نجاست غلیظ را یک درهم گفته شده است. که تقریباً سه گرام می‌شود، و در اشیای نرم، عمق کف گفته شده است، و باز تفصیل چقیری کف به دست شده است که اگر کف دست باز گرفته شود، در آن آب انداخته شود، در آن حصه که آب در آن ایستاد شود ما آنرا به همان اندازه در هم شرعی را به سانتی متر تعیین کردیم که در فوق ذکر شد. الفقه الميسر

- ۳- اگر منی در لباس انسان خشک شود و با مالیدن زایل گردد نماز با آن جایز است.
- ۴- و اگر نجاست بر آینه یا شمشیر برسد توسط مالیدن بر زمین پاک می شود.
- ۵- و اگر نجاست بر زمین باشد و آفتاب آن را خشک سازد و اثر آن باقی نماند نماز بر آن (زمین) جایز است لیکن تیم بر آن جایز نمی باشد.
- نجاست چگونه پاک می شود؟**

- ۱- نجاستی که به چشم دیده می شود، مانند: خون و مواد غایطه پاکی آن با دور ساختن خود آن حاصل می شود، برابر است که به یک بار شستن ممکن باشد یا به بیشتر از یکبار. و اگر با وجود شستن، دور ساختن اثر (بوی یا رنگ) آن مشکل باشد ضرر ندارد (دور ساختن اثر آن ضروری نمی باشد).
- ۲- نجاستی که به چشم دیده نمی شود مانند پیشاب، پاک شدن آن با سه بار شستن حاصل می شود، و در هر بار لباس به اندازه یی فشرده شود که آب از آن به زمین بچکد، و در هر بار آب پاک استعمال گردد.
- ۳- پاکی بدن و لباس از نجاست توسط آب و هر مایع دیگر از قبیل آب، عرق گلاب جایز است.
- ۴- وضو کردن به آب سرکه و آب گلاب جواز ندارد.

فعالیت

آیا عذاب قبر با نجاست کدام ارتباطی دارد، دلیل آن را بگویید؟

ارزیابی



- ۱- نجاست را تعریف و انواع آن را بیان کنید.
- ۲- فرق بین نجاست حکمی و حدث چیست؟
- ۳- فرق بین نجاست حکمی و حقیقی چیست؟
- ۴- آن مقدار از نجاست حقیقی غلیظه که معاف است بیان کنید.
- ۵- نجاست چگونه پاک می شود تفصیلاً آن را بیان کنید.

کارخانه گی



نماز گزار بخارتر دور کردن نجاست چگونه عمل نماید، مقاله بی در این باره بنویسید؟

درس نوزدهم

استنجاج

الله تعالیٰ فرموده است: (فِيهِ رِجَالٌ يَجِدُونَ أَن يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يِحْبُّ الْمَطَهَّرِينَ)۝.

ترجمه: «در آن (مسجد قبا) مردانی اند که دوست دارند تا خوب پاک شوند، و الله پاکیزه کنندگان را دوست می‌دارد».

ایشان کسانی هستند که بعد از قضای حاجت اول با کلوخ بعد با آب استنجا می‌کردند.

(۱) وَالإِسْتِنْجَاهُ سُنَّةٌ يُجَزِّئُ فِيهَا الْحَجَرُ، وَمَا قَامَ مَقَامَهُ، يَسْحُهُ حَتَّى يُنْقِيَهُ وَلَيْسَ فِيهِ عَدَدٌ مَسْنُونٌ، وَغَسْلُهُ بِالْمَلَهِ أَفْضَلُ، فَإِنْ تَجَاوَزَ النَّجَاسَةُ مَخْرَجَهَا لَمْ يَجُزْ فِيهِ إِلَّا الْمَلَهُ.

(۲) وَلَا يَسْتَنْجِي بِعَظِيمٍ، وَلَا بِرَوْثٍ، وَلَا بِطَعَامٍ، وَلَا بِيَمِنِهِ۝.

ترجمه

(۱) استنجا سنت است، استنجا به سنگ و هر آن چیزی که قایم مقام آن شده می‌تواند جایز می‌باشد، استنجا کننده تا وقتی باید محل استنجا را پاک کند که مطمئن شود آن محل پاک گردیده است و کدام عدد مسنون، معین برای آن نیست، لیکن شستن محل استنجا بهتر است، و اگر نجاست از مخرجش تجاوز نماید تنها شستن به آب جواز دارد.

(۲) استنجا کننده باید با استخوان، سرگین حیوانات و اشیای خوردنی (مثل نان خشک) استنجا کند، همچنان استنجا کننده باید با دست راست خود استنجا نکند.

۱ - التوبه: ۱۰۸

۲ - فتح القدير للشوکانی - (۳۲۰ / ۳)

۳ - مختصر القدوري

شرح

استبرا قبل از استنجا ضروری است

تعريف استبرا

وقتی انسان می خواهد خود را خشک کند باید اطمینان حاصل کند که قطره های پیشاب قطع گردیده، این عمل را استبرا گویند.

به این ارتباط مردم عادت های جداگانه دارند، مثلاً ایستاد شدن، قدم زدن، کشیدن دست بر مجرای بول و غیره.

تعريف استنجا

استنجا: پاک کردن محل بیرون شدن پیشاب و مواد غایطه را گویند، برابر است که این عمل توسط آب صورت گیرد و یا توسط کلوخ، کاغذ تشناب و یا چیزی دیگری که این را استجمار (استفاده از سنگ) نیز گویند.

اقسام استنجا به آب

استنجا توسط آب به پنج قسم است:

- ۱- فرض
- ۲- واجب
- ۳- سنت.
- ۴- مستحب
- ۵- بدعت.

۱- فرض: استنجا فرضی آنست که نجاست از مخرجش به اندازه بی بیشتر از یک درهم تجاوز نماید.

- ۲- **واجب**: استنجای واجب آنست که نجاست از اندازه یک درهم باشد.
- ۳- **سنت**: استنجای سنت آنست که اندازه نجاست از یک درهم کمتر باشد.
- ۴- **مستحب**: استنجای مستحب آنست که انسان از اثر پیشاب استنجا کند.
- ۵- **بدعت**: استنجا از اثر بیرون شدن باد.^۱

مسایل

- وقتی که نجاست از جای بیرون شدن تجاوز کند استنجاتنها به آب (بدون استعمال کلوخ، کاغذ تشناب و غیره) جایز است.
- اگر نجاست به اندازه یک درهم نرسد استنجا با استعمال کردن سنگ، کاغذ تشناب یا کلوخ جایز می‌باشد.
- استنجا به سه سنگ، کلوخ و یا کاغذ تشناب مستحب بوده و به دو سنگ نیز پاکی حاصل می‌شود.

طريقه استنجا

هرگاه استنجا کننده از استعمال سنگ یا کلوخ فارغ گردد، اول باید دست خود را شسته بعد مخرج نجاست را توسط آب بشوید و چون از استنجا فارغ گردید، دست خود را خوب بشوید.

فعالیت

استجمار و استنجا به اساس حکمت‌های بزرگی روا گردیده از آن جمله چهار حکمت آن را با سایر شاگردان بر شمارید و خلاصه آن را بنویسید.

۱ - الاختيار لتحليل المختار(۱ / ۳۹)- تبيان الحقائق شرح كنز الدقائق(۱ / ۳۷۲)- رد المختار (۳ / ۳۳).

ارزیابی



- ۱- استنجا را تعریف کنید.
- ۲- پیش از استنجا چه باید کرد؟
- ۳- اقسام استنجا به آب چند است؟
- ۴- طریقه استنجا کدام است؟
- ۵- آیا استنجا صرفاً به آب و یا صرفاً به کلوخ جایز است و کدام طریقه آن بهتر می‌باشد؟
- ۶- در استجمار چند سنگ باید استعمال شود؟

کارخانه گی



اندازه یی تجاوز نجاست از مخرج را ذکر نموده و احکامی را که بر آن مرتب می‌گردد، بنویسید.

بیان نماز

بعد از بیان مسایل مربوط به طهارت که برای نماز شرط و وسیله است، در رابطه به نماز که مقصود اصلی است مسایلی مطرح می‌گردد.

كتاب الصلاة

(۱) أَوْلُ وَقْتِ الْفَجْرِ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الثَّانِي: وَهُوَ الْبَيْاضُ الْمُعَرِّضُ فِي الْأَفْقِ، وَآخِرُ وَقْتِهَا: مَا لَمْ تَطْلُعْ الشَّمْسُ.

(۲) وَأَوْلُ وَقْتِ الظَّهْرِ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَآخِرُ وَقْتِهَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ: إِذَا صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلِيهِ سَوَى فِي الرِّزْوَالِ.
وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: إِذَا صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ.

(۳) وَأَوْلُ وَقْتِ الْعَصْرِ: إِذَا خَرَجَ وَقْتُ الظَّهْرِ عَلَى الْقَوْلَيْنِ، وَآخِرُ وَقْتِهَا مَا لَمْ تَغْرُبِ الشَّمْسُ.

(۴) وَأَوْلُ وَقْتِ الْمَغْرِبِ: إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَآخِرُ وَقْتِهَا مَا لَمْ يَغْبُ الشَّفَقُ: وَهُوَ الْبَيْاضُ الَّذِي فِي الْأَفْقِ بَعْدَ الْحُمْرَةِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: هُوَ الْحُمْرَةُ.

(۵) وَأَوْلُ وَقْتِ الْعِشَاءِ: إِذَا غَابَ الشَّفَقُ، وَآخِرُ وَقْتِهَا: مَا لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ الثَّانِي وَأَوْلُ وَقْتِ الْوَتْرِ: بَعْدَ الْعِشَاءِ وَآخِرُ وَقْتِهَا: مَا لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ.

(۶) وَيُسْتَحْبِطُ الْإِسْفَارُ بِالْفَجْرِ، وَالْإِبْرَادُ بِالظَّهْرِ فِي الصَّيْفِ، وَتَنْدِيهَا فِي الشَّتَاءِ، وَتَأْخِيرُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَتَغَيَّرِ الشَّمْسُ، وَتَعْجِيلُ الْمَغْرِبِ، وَتَأْخِيرُ الْعِشَاءِ إِلَى مَا قَبْلَ ثُلُثِ اللَّيْلِ.

(۷) وَيُسْتَحْبِطُ فِي الْوَتْرِ مِنْ يَأْلَفُ صَلَةَ اللَّيْلِ أَنْ يُؤَخِّرَهَا إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ فَإِنْ لَمْ يَشْقِ بالانتباه أَوْتَرَ قَبْلَ النَّوْمِ.

ترجمه بیان نماز

(۱) اول وقت نماز صبح هنگامی است که صبح دوم (صبح صادق) طلوع کند، و آن عبارت از سفیدی است که در کناره آسمان منتشر شود، و آخر وقت آن زمانی است که آفتاب طلوع نکرده باشد.

(۲) اول وقت نماز پیشین هنگامی است که آفتاب زوال کند، و آخر وقت آن به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله زمانی است که سایه هر چیز غیر از سایه اصلی^۱ اش دو برابر شود، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: آخر وقت ظهر زمانی است که سایه هر چیز به یک چند خود برسد.

(۳) اول وقت نماز عصر (با رعایت هردو قول) زمانی شروع می شود که وقت ظهر خارج شود و آخر آن زمانی است که هنوز آفتاب غروب نکرده باشد (یعنی تاغروب آفتاب است).

(۴) اول وقت نماز شام وقتی است که آفتاب غروب کند و آخر وقت آن زمانی است که شفق ناپدید نشده باشد، و شفق نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عبارت از همان سفیدی است که بعد از ناپدید شدن سرخی در کناره یی آسمان ظاهر می گردد، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: شفق عبارت از همان سرخی است.

(۵) و اول وقت نماز خفتن زمانی شروع می شود که شفق ناپدید شود، و آخر وقت آن تا وقتی است که صبح طلوع نکرده باشد (تا طلوع صبح صادق است) و اول وقت وتر بعد از نماز خفتن شروع می شود و آخر وقت آن تا زمانی است که صبح صادق طلوع نکرده است.

(۶) ادای نماز صبح در روشی، و ادای نماز پیشین در موسم گرمی اندکی به تأخیر و در موسم سردی پیش خواندن، و تأخیر در نماز عصر تا وقتی که در آفتاب تغییر (زردی) پدیدار نشود، و عجله کردن در نماز شام، و تأخیر نمودن نماز خفتن تا قبل از گذشتن سوم حصه شب مستحب است.

(۷) و وتر در حق کسی که خواندن تهجد رادوست دارد مستحب آنست که وتر را در آخر شب بخواند، و اگر باور بیدار شدن بر خود نداشت باید قبل از خواب کردن آن را ادا کند.

شرح

تعريف نماز: نماز را در اصطلاح شرع «صلوة» گویند و «صلوة» در لغت به معنای دعا است.

۱- سایه بی زوال یا نصف النهار را سایه اصلی گویند.

و در اصطلاح شریعت: عبارت از افعال و اقوال مخصوصی است که به تکییر تحریمه شروع و به سلام پایان می‌یابد.

حکم نماز: نماز بر هر انسان مکلف (مسلمان، بالغ و عاقل) در یکشانه روز پنج بار فرض عین است، و منکر آن کافر می‌باشد، زیرا نماز به دلیل قطعی ثابت شده، و کسیکه از روی سستی قصداً آن را ترک کند فاسق است و تا هنگامی کشته نمی‌شود که از فرضیت آن منکر نگردیده باشد؛ اما تارک نماز تا وقتی که توبه ننموده و نماز را اداء نه کند به زندان افگنده می‌شود، زیرا یک شخص وقتی حق بندۀ را ضایع کند در زندان افگنده می‌شود و اگر حق الله تعالیٰ را ضایع کند به طریق اولی باید زندانی شود.^۱

شروط فرضیت نماز:

نماز تا هنگامی بر انسان فرض نمی‌گردد که شروط ذیل در وی موجود نشود:

۱- اسلام، بر کافر نماز فرض نیست.

۲- بلوغ، بر طفل نابالغ نماز فرض نیست (مگر برای عادت گرفتن طفل پدر و مادر به اولاد نماز را بیاموزد و عملی کند).

۳- عقل، بر دیوانه نماز فرض نیست.

اوقات نماز: الله تعالیٰ فرموده است: (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا).

«بیشک (همراه پابندی) نماز بر مسلمانان در اوقات معین آن فرض است».

اوقات نمازهای پنجگانه

نماز صبح: دور کوت فرض است، اول وقت آن از طلوع صبح صادق^۲ شروع و تا اندکی قبل از طلوع آفتاب دوام می‌کند. (تا طلوع آفتاب)

نماز پیشین: چهار رکعت فرض است، اول وقت آن بعد از زوال آفتاب است، و تا هنگامی ادامه می‌یابد که سایه‌ی هر چیز غیر از سایه‌ی اصلی اش دو برابر شود، البته این قول امام ابو حنیفه رحمة الله بوده و فتوا نیز بر قول ایشان است، و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمه‌الله وقت نماز پیشین هنگامی به پایان می‌رسد که سایه‌ی هر چیز به یک چند خود برسد.

نماز عصر: چهار رکعت فرض است، اول وقت عصر همزمان با پایان یافتن وقت نماز پیشین

۱- در مختار: ۱۳۷۹/۱۱- الفتاوی‌الهنديه: کتاب الصلاة.

۲- النساء: ۱۰۲

۳- هر گاه شب به آخر رسد در این وقت یک روشنی دراز در جانب مشرق آسمان بلند شود و اندکی بعدتر دوباره آسمان تاریک گردد که این را فجر اول یا صبح کاذب گویند، لیکن بعد از این تاریکی یک روشنی وسیع به شکل مستطیل جانب مشرق را فرامی‌گیرد که این روشنی را فجر ثانی یا صبح صادق می‌گویند.

شروع می شود و با غروب آفتاب به پایان می رسد.

نماز شام: سه رکعت فرض است، اول وقت آن با غروب آفتاب شروع و تا ناپدید شدن شفق دوام می یابد، نزد امام ابو حنیفه رحمه الله شفق عبارت از سفیدی است که بعد از سرخی نمایان می گردد، و تا وقتی که سفیدی وجود دارد وقت شام باقی می باشد، و نزد صاحبین شفق عبارت از همان سرخی است که بعد از غروب آفتاب در سمت مغرب نمایان می گردد.
بناءً احتیاط در این مسأله آنست که شام در وقت اولش ادا گردد.

عجله نمودن در ادای نماز شام مستحب است.^۱

نماز خفتن: چهار رکعت فرض است، اول وقت آن -بنا بر اختلافی که در مورد شفق وجود دارد- با ناپدید شدن شفق شروع می شود، و آخر وقت آن تا زمانی است که صبح صادق طلوع ننموده باشد.

نماز وتر: واجب بوده و سه رکعت است، وقت وتر نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه وقت نماز خفتن است ولی ترتیب بین فرض و وتر واجب است، اول وقت آن بعد از ادای نماز خفتن شروع، و تا هنگامی که صبح صادق طلوع ننموده دوام میکند.

فعالیت

- ۱- فرض عین کدام فرض را گویند و با فرض کفایی چه فرقی دارد؟
- ۲- نماز عبارت از افعال و اقوال مخصوص است، معنای این جمله چیست؟

ارزیابی



- ۱- نماز را تعریف و حکم آن را بیان کنید.
- ۳- اوقات نمازها را به تفصیل بیان کنید.

کارخانه گی



(با همکاری امام محترم مسجد تان) در مورد چگونگی فرضیت نماز در شب معراج مضمونی را در کتابچه های خود بنویسید.

۱- البحر الراائق شرح کنز الدقائق - (۴۶۹ / ۲).

درس بیست و یکم

بیان اذان

در درس گذشته خواندیم که وقت شرط برای نماز است، در شریعت اسلامی به منظور اعلان داخل شدن وقت و اطلاع مردم آذان جایز شده است.

باب الأذان:

- (۱) الْأَذَانُ سُنَّةٌ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، وَالْجُمُعَةِ دُونَ مَا سِواهَا.
- (۲) وَصِفَةُ الْأَذَانِ: أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ. إِلَى آخِرِهِ وَلَا تَرْجِعَ فِيهِ، وَيَزِيدُ فِي أَذَانِ الْفَجْرِ بَعْدَ الْفَلَاحِ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ مَرَّتَيْنِ.
- (۳) وَالْإِقَامَةُ مِثْلُ الْأَذَانِ إِلَّا أَنَّهُ يَزِيدُ فِيهَا بَعْدَ الْفَلَاحِ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مَرَّتَيْنِ.
- (۴) وَيَرْتَسِلُ فِي الْأَذَانِ وَيَحْدُرُ فِي الْإِقَامَةِ، وَيَسْتَقْبِلُ بِهِمَا الْقِبْلَةَ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى الصَّلَاةِ وَالْفَلَاحِ، حَوَّلَ وَجْهَهُ يَمِينًا وَشَمَالًا.
- (۵) وَيُؤَذِّنُ لِلْفَائِتَةِ وَيُقِيمُ، فَإِنْ فَاتَتْهُ صَلَوَاتُ أَذَنَ لِلْأُولَى وَأَقَامَ، وَكَانَ خَيْرًا فِي الْبَاقِيَةِ: إِنْ شَاءَ أَذَنَ وَأَقَامَ، وَإِنْ شَاءَ افْتَصَرَ عَلَى الْإِقَامَةِ.
- (۶) وَيَبْغِي أَنْ يُؤَذِّنَ وَيُقِيمَ عَلَى وُضُوءٍ، فَإِنْ أَذَنَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ جَانَ، وَيُكَرِّهُ أَنْ يُقِيمَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، أَوْ يُؤَذِّنَ وَهُوَ جُنْبٌ، أَوْ يُؤَذِّنَ لِصَلَاةٍ قَبْلَ دُخُولِ وَقْتِهَا.^(۱)

ترجمه بیان اذان

- (۱) اذان برای نمازهای پنجگانه و نماز جمعه سنت است، علاوه بر آن برای سایر

۱ - مختصر القدوسي



نمازها اذان مشروع نمی باشد.

(۲) طریقه اذان گفتن چنین است: الله اکبر، الله اکبر تا آخر بگوید، ترجیع^۱ در اذان درست نیست، و در اذان صبح بعد از گفتن «حی علی الفلاح» دو بار «الصلاۃ خیر من النوم» اضافه نماید.

(۳) و الفاظ اقامت نیز مانند الفاظ اذان است لیکن بعد از گفتن «حی علی الفلاح» دوبار «قد قامت الصلاۃ» را برابر آن اضافه نماید.

(۴) اذان با درنگ و اقامت را به عجله گوید و در هنگام اذان و اقامت روی خود را بسوی قبله بدارد، ولی در هنگام گفتن «حی علی الصلاۃ و حی علی الفلاح» روی خود را بسوی راست و چپ بگرداند.

(۵) برای نمازهای قضایی اذان و اقامت بگوید، و اگر نماز قضایی بیشتر از یک باشد برای نماز قضایی اول اذان و اقامت بگوید و برای نمازهای متباقی اختیار دارد، اگر بخواهد اذان و اقامت گوید و اگر بخواهد به گفتن اقامت اکتفا کند.

(۶) اذان و اقامت را باید با وضو بگوید، و اگر بدون وضو اذان بگوید جایز است، و اگر در حال بی وضوی اقامت یا در حالت جنابت، و یا قبل از دخول وقت اذان بگوید مکروه است.

شرح تعريف اذان

در لغت: اعلان و خبر دادن را گویند.

و در شریعت: اذان اعلان مخصوص در وقت مخصوص را گویند، یعنی اعلان بخاطر نماز را اذان گویند.^۲

حکم اذان و اقامت

اذان برای نمازهای فرضی بر مردان سنت مؤکد است.

اقامت برای نمازهای فرضی بر مردان سنت مؤکد است.^۳

۱ - ترجیع آنست که در وقت گفتن شهادتین آواز خود را یک مرتبه پست ویاز بلند کند که این عمل در مذهب امام شافعی رحمه الله سنت است.

۲ - رد المحhtar (ج ۳ ص ۱۸۱) البحرالرايق شرح کنز الدقائق (ج ۳ ص ۳)

۳ - فتح القدير - (ج ۱ / ص ۴۵۰) - مraqi الفلاح : باب الاذان : الفقه الميسر: ۷۳

الفاظ اذان

الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ - الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ
أشهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ - أَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ،
حَىٰ عَلَى الصَّلَاةِ - حَىٰ عَلَى الصَّلَاةِ
حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ - حَىٰ عَلَى الْفَلَاحِ
اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

در اذان نماز صبح بعد از گفتن «حی علی الفلاح» دو مرتبه «الصلاۃ خیر من النوم» بگوید در وقت گفتن (حی علی الصلاۃ) روی خود را به طرف راست و در هنگام گفتن «حی علی الفلاح» روی خود را به طرف چپ بگرداند.

الفاظ اقامت نیز مانند الفاظ اذان است، لیکن بعد از گفتن «حی علی الفلاح» دو مرتبه «قد قامت الصلاۃ» را بر آن اضافه نماید، اذان به آهستگی و اقامت به عجله و کمی به سرعت گفته شود.

اذان باید به عربی گفته شود، به زبان‌های دیگر جواز ندارد.^۱

مؤذن و هر کسیکه اذان را می‌شنود بعد از ختم اذان باید این دعا را بخواند: {اللَّهُمَّ رَبُّ هَذِهِ الدُّعَوَةِ التَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّداً الْوَسِيلَةَ وَالْفَضْيْلَةَ، وَابْعُثْهُ مَقَاماً مُحَمَّداً الَّذِي وَعَدْتَهُ}.^۲

در حالات ذیل اذان مکروه است:

- ۱- بی وضو اذان و اقامت گفتن.
- ۲- اذان شخص جنب.
- ۳- برای مؤذن مکروه است که در وقت گفتن اذان و اقامت سخن گوید، و اگر در وقت

۱ - الفقه الميسّر: ۷۴.

۲ - البخاری ۳۶ / ۲ باب الدعاء عند النداء.

گفتن اذان سخن گوید باید اذان را دوباره بگوید نه اقامت را.

مسئله

اگر از شخصی بیشتر از یک نماز فوت شود وی باید برای نماز قضایی اول اذان بگوید و برای سایر نمازها اختیار دارد اگر بخواهد اذان و اقامت گوید و اگر بخواهد به گفتن اقامت اکتفا کند هردو درست است!

فعالیت

شاگردان در بین خود اذان را بشکل عملی اجرا کنند و جمله که در اذان صبح گفته می شود آن را نیز یاد بگیرند.

ارزیابی



- ۱- اذان را تعریف کنید.
- ۲- حکم اذان را بیان دارید.
- ۳- کلماتی که در اذان گفته می شود آن را ذکر کنید.
- ۴- کدام عمل در اذان مکروه است؟

کارخانه گی



به همکاری امام محترم مسجد تان در باره مسروعیت اذان مقاله ای بنویسید.

١ - الفقه المبيسر : ٧٦

شروط نماز

شروط نماز که فرایض خارجی نیز برایش گفته می شود در نماز داخل نیست، اما برای صحیح شدن نماز ضروری است، به گونه یی که اگر از آن جمله یکی هم ترک شود نماز صحیح نمی شود، باید که آن را بشناسیم!

باب شروط الصلاة التي تتقدّمُها:

(۱) يَجِبُ عَلَى الْمُصْلِي أَنْ يُقْدِمَ الطَّهَارَةَ مِنَ الْأَحْدَاثِ وَالْأَجْنَاسِ عَلَى مَا قَدَّمَهُ، وَيَسْتَرُ عَوْرَتَهُ.

(۲) وَالْعُورَةُ مِنِ الرَّجُلِ: مَا تَحْتَ السُّرَّةِ إِلَى الرُّكْبَةِ، وَالرُّكْبَةُ مِنْ الْعُورَةِ.

(۳) وَبَدْنُ الْمَرْأَةِ الْحُرَّةِ كُلُّهُ عَوْرَةٌ إِلَّا وَجْهُهَا وَكَفَيْهَا.

(۴) وَمَا كَانَ عَوْرَةً مِنِ الرَّجُلِ فَهُوَ عَوْرَةٌ مِنْ الْأَمَّةِ، وَبَطْنُهَا وَظَهْرُهَا عَوْرَةٌ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ مِنْ بَدَنَهَا فَلَيْسَ بِعَوْرَةٍ.

(۵) وَمَنْ لَمْ يَجِدْ مَا يُزِيلُ بِهِ النَّجَاسَةَ صَلَّى مَعَهَا، وَلَمْ يُعْدِ الصَّلَاةَ.

(۶) وَمَنْ لَمْ يَجِدْ ثُوبًا، صَلَّى عَرْبَانًا قَاعِدًا يُومِنُ بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، فَإِنْ صَلَّى قَائِمًا أَجْزَاءَهُ، وَالْأَوَّلُ أَفْضَلُ، وَيَنْوِي الصَّلَاةَ الَّتِي يَدْخُلُ فِيهِ بَيْنَهُ لَا يَفْصِلُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ التَّحْرِيمَ بِعَمَلِ.

(۷) وَيَسْتَقِبِلُ الْقِبْلَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ خَائِفًا فَيَصْلِي إِلَى أَيِّ جِهَةٍ قَدِرَ، فَإِنْ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْقِبْلَةُ، وَلَيْسَ بِخَضْرَتِهِ مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْهَا، اجْتَهَدَ وَصَلَّى، فَإِنْ عَلِمَ أَنَّهُ أَخْطَأَ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَلَا إِعَادَةُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَلِمَ ذَلِكَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، اسْتَدَارَ إِلَى الْقِبْلَةِ وَبَنَى عَلَيْها.

ترجمه

باب در بیان شروط نماز که قبل از آن است

(۱) بر نماز گزار واجب است که نخست خود را از بی وضوی و پلیدی ها طبق همان طریقه یی که قبل این کردیم پاک سازد، و عورت خود را پوشاند.

- (۲) عورت مرد از زیر ناف تا زانو می‌باشد، زانو شامل عورت است.
- (۳) زن آزاد به جز روی و هردو دست تمام بدنش عورت می‌باشد.
- (۴) و عورت زن کنیز مثل عورت مرد است، ولی شکم و پشت وی عورت بوده و غیر از آن اجزای بدن وی عورت نیست.
- (۵) و اگر کسی نتواند چیزی را پیدا کند که توسط آن پلیدی را پاک کند، باید نماز خود را همراه آن (نجاست) ادا کند و اعاده نکند.
- (۶) و اگر کسی لباسی را پیدا نکند (که عورت خود را بپوشاند) به حالت نشسته بر هنر نماز را ادا کند، و رکوع و سجده را به اشاره بجا آرد، اگر ایستاده نماز خود را ادا نماید صحیح است لیکن نشسته خواندن بهتر می‌باشد، نیت همان نماز را کند که در آن داخل می‌شود و باید در بین تکبیر تحریمه و نیت، با انجام کدام عمل دیگری جدایی نیاورد.
- (۷) نماز گزار باید روی خود را به طرف قبله بگرداند مگر اینکه در حال خوف باشد که در این صورت به هر طرفی که قدرت یابد به همان طرف نماز خود را ادا نماید، و اگر قبله برایش اشتباهی باشد و در کنار خود کسی را هم نداشته باشد که در باره قبله از او پرسد در این صورت غور و فکر نموده نماز خود را ادا نماید، و اگر بعد از فارغ شدن از نماز دانست که مرتکب خطا گردیده اعاده نماز بالایش نیست، و اگر در اثنای نماز به خطای خود فهمید روی خود را به طرف قبله بگرداند و باقی نماز را از همانجا تکمیل کند.

شرح

تعویف شرط: شرط در لغت: علامه و نشانه را گویند و در اصطلاح: شرط عبارت از همان چیزی است که وجود یک شی موقوف بر آن بوده و خودش در آن داخل نمی‌باشد، یعنی یک چیز بدون آن تکمیل نمی‌شود و در حقیقت آن داخل هم نیست، ولی از عدم آن عدم شی لازم می‌گردد مثلاً وضو که برای نماز شرط است ولی در نماز شامل نمی‌باشد^۱ اما از نبودن آن نبودن نماز لازم می‌گردد.

شروط نماز شش است

- ۱- **طهارت:** نماز بدون طهارت و پاکی صحیح نیست.
و مقصود از طهارت این است:
الف- بدن نماز گزار از نجاست بزرگ و کوچک پاک باشد.

۱- المعجم الوسيط - (ج ۱ / ص ۹۹۴) - رد المحتار - (ج ۳ / ص ۲۴۲)

ب- بدن نماز گزار از همان اندازه نجاستی پاک باشد که معاف نمیباشد و آن قبل توضیح شده است.

ج- در لباسیکه نماز میگزارد باید از همان اندازه نجاستی که معاف نیست پاک باشد.
د- محلی که بر آن نماز میگزارد پاک باشد.

ه- محلی که بر آن نماز میگزارد لازم است که جای دو پای، هردو دست، هردو زانو و جای گذاشتن پیشانی پاک باشد.

۲- ستر عورت

الف- اگر در اثنای ادای نماز چهارم حصه عورت یک عضو به اندازه ادا کردن یک رکن (مثلا رکوع) برهنه باقی ماند نماز باطل است.

ب- اندازه عورت مرد: از ناف تا زیر عینک زانو است، خود زانو عورت است ولی ناف عورت نیست.

ج- عورت زن آزاد: زن آزاد تمام بدنش عورت است، فقط روی، هردو کف و هردو قدم وی عورت نیست.

د- عورت زن کنیز: مانند عورت مرد است با این فرق که، شکم و پشت وی نیز عورت است.

۳- روی به سوی قبله کردن: اگر کسی توان داشته باشد و روی خود را به سوی قبله نکند نمازش صحیح نمیشود. عین کعبه قبله برای باشندگان مکه است که توان دیدن آن را دارند.

جهت کعبه: برای کسانی است که توان دیدن آن را ندارند و یا از آن دور هستند. کسی که به سبب مرض یا خوف دشمن از روی آوردن به سوی قبله ناتوان باشد برای وی جایز است به هر سمتی که میتواند نماز گزارد.

۴- وقت نماز: نماز قبل از داخل شدن وقت صحیح نیست، تفصیل اوقات نماز قبل ذکر گردید.

۵- نیت:

الف- نماز بدون نیت صحت ندارد.

ب- اگر نماز فرضی باشد تعین نیت نیز فرض است، بگونه مثال: اگر نماز پیشین بود باید نیت نماز پیشین را کند.

ج- همچنان اگر نماز واجب باشد تعیین نیت آن واجب است، مثلاً نماز وتر، نمازهای هر دو عید.

د- اگر نماز نفلی باشد، تعیین نیت در آن شرط نیست، بلکه نیت برای مطلق نماز کافی می‌باشد.

ه- اگر نماز گزار مقتدى باشد نیت اقتدا به امام، بر وی لازم است.

۶- تکبیر تحریمه: مراد از تکبیر تحریمه آنست که نماز با ذکر خالص الله تعالیٰ شروع شود، مثلاً بگویید: الله اکبر، يا الله اعظم يا الرحمن اکبر.

الف- نماز گزار نباید در بین نیت و تکبیر تحریمه عملی را انجام دهد که منافی نماز بوده و این دو (نیت و تکبیر) را از هم جدا کند مانند خوردن، نوشیدن و امثال آن.

ب- شرط تکبیر تحریمه آنست که قبل از رکوع کردن و در حالت قیام (ایستاده) تکبیر تحریمه (الله اکبر) گوید و آن را تا اندازه بلند گوید که خودش بشنود!

ملاحظه: در مذهب امام ابوحنیفه رحمة الله عليه تکبیر تحریمه از شرایط نماز است ولی امام قدوری رحمة الله عليه آن را از یعرو در ضمن ارکان آورده است که با ارکان نزدیک و پیوست است.

فعالیت

با همصفیان خود در باره حکم نماز خواندن در لباسی که نازک باشد و بدن از آن معلوم شود گفتگو نمایید.

ارزیابی

- ۱- معنای شرط چیست؟
- ۲- شروط نماز چند است؟
- ۳- اندازه عورت مرد، زن آزاد و کنیز را بیان کنید.
- ۴- در تکبیر تحریمه کدام سخن ضروری است؟

کارخانه گی

در باره اهمیت، فضیلت و وقت تکبیر تحریمه یک مقاله بنویسید.

۱- رد المحتار - (۳ / ۳۸۴).

درس بیست و سوم

بیان ارکان نماز

در درس گذشته شروط نماز را شناختیم، حالا می خواهیم ارکان نماز را بشناسیم، زیرا اگر یکی از این ارکان قصدا یا سهوا ترک گردد نماز باطل می شود.

باب صفة الصلاة:

(۱) فَرَأَيْضُ الصَّلَاةِ سِنَّةً: التَّحْرِيمَ، وَالْقِيَامُ وَالْقِرَاءَةُ، وَالرُّكُوعُ، وَالسُّجُودُ، وَالْقَعْدَةُ
الأخيرة مقدار التَّشَهِيدِ. (۲) وَمَا زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ سِنَّةٌ.

ترجمه

بیان صفت (ارکان) نماز

(۱) فرایض نماز شش است: تکبیر تحریمه، قیام، قراءت، رکوع، سجدہ و قعدہ آخر به اندازه تشهید. (۲) امور اضافه تراز آن سنت اند.

شرح

تعريف دکن: ارکان: جمع رکن است، در لغت: جانب استوار و مستحکم را گویند و در اصطلاح آنست که در حقیقت چیزی داخل باشد، وجود شرعی یک شی بدون آن تحقق نمی یابد مانند رکوع و قیام و لزوم آن به دلیلی ثابت باشد که هیچگونه شک و شبھه در آن نباشد.
ارکان نماز: ارکان نماز شش است:

۱- تکبیر تحریمه: در هنگام بستن نیت و ایستاده شدن، الله اکبر گفتن رکن اول نماز است. صحیح این است که تکبیر تحریمه شرط است.

۲- قیام: ایستادن: قیام در نماز فرض است، و نماز بدون قیام در صورت داشتن توان بر آن صحیح نیست، قیام در نمازهای فرض و واجب، فرض است، اما در نمازهای نفلی فرض نمی باشد، یعنی در نمازهای نفلی باوجود داشتن توان بر قیام می تواند نماز را نشسته ادا کند.

۳- قراءت: قرائت در نماز فرض است هرچند که یک آیت کوتاه باشد، ازینرو نماز بدون قراءت صحیح نیست. در نمازهای فرضی قرائت در دو رکعت اول فرض است و در نمازهای واجب و نفل قرائت در هر رکعت آن فرض می باشد و اگر نماز گزار مقتدى باشد قرائت از وی ساقط است.

۱ - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (ج ۲ / ص ۱)

۴- رکوع: رکوع فرض است، و نماز بدون رکوع صحت پیدا نمی کند.

۵- سجده: هر رکعت نماز بدون دو سجده صحیح نمی شود، و سجده بی کامل آنست که هردو دست، هردو زانو، هردو پای، بینی و پیشانی بر زمین نهاده شود.

۶- قعده آخر: در آخر نماز نشستن به اندازه که در آن تشهید تا «وأشهد أنه محمد عبد الله رسوله» خوانده شود فرض است.^۱

حکم خروج از نماز: فقهاء خارج شدن نمازگزار از نماز را به فعل خود از جمله فرایض نماز شمارند، لیکن محققین می گویند: این عمل فرض نه بلکه واجب است.^۲

فعالیت

با استاد و همصنفیان خود در مسجد مکتب پخاطر ادای نماز پیشین اشتراک کنید، یک دسته نماز ادا کنند و دسته دیگر نماز آنها را مورد ارزیابی قرار دهند که تا کدام حد احکام نماز را تطبیق و تا کدام حد آن را تطبیق نمی کنند و چشم دید خود را بنویسن.

ارزیابی



۱. رکن را تعریف نموده و بگویید که نماز چند رکن دارد.

۲. قیام در نماز نفلی چه حکم دارد؟

۳. حکم قرائت مقتدى چیست؟

۴. اندازه فرض رکوع چقدر است؟

۵. آیا به یک سجده نماز صحیح می شود؟

۶. آیاتنها با نهادن بینی بر زمین سجده درست می شود؟

۷. قعده آخر چه حکم دارد؟

۸. خروج از نماز به فعل نمازگذار چه حکم دارد، فرض است یا سنت؟

کارخانه گی



سجده به هفت اندام صورت می گیرد، این اندام‌ها کدام اند، تفصیل این موضوع را در کتابچه‌های خود بنویسید.

۱ - هدایه: ۹. شرح نقایه.

۲ - الفقه المیسر: ۸۱.

درس بیست و چهارم

کیفیت ادای نماز (۱)

بخاطر ادای درست نماز باید همه اموری در نظر گرفته شود که نماز با رعایت آن شرعا درست می شود، پس باید طریقه ادای نماز را یاد بگیریم.

(۱) إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ فِي صَلَةِ كَبْرٍ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ مَعَ التَّكْبِيرَةِ حَتَّىٰ يُحَاجِيَ بِأَهَامِيهِ شَحْمَقَيْهِ أَذْنَيْهِ.

(۲) فَإِنْ قَالَ بَدْلًا مِنَ التَّكْبِيرِ: اللَّهُ أَجْلُ أَوْ أَعْظَمُ، أَوِ الرَّحْمَنُ أَكْبَرُ، أَجْزَاهُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفٍ: لَا يُبَغِّزُهُ إِلَّا بِلَفْظِ التَّكْبِيرِ.

(۳) وَيَعْتَمِدُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَيَضْعُهُمَا تَحْتَ سُرْتِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ).

(۴) وَيَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، وَيَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَيُسْرِ بهما، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحةَ الْكِتَابِ وَسُورَةً مَعَهَا، أَوْ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ أَيِّ سُورَةٍ شَاءَ، وَإِذَا قَالَ: الْإِيمَامُ {وَلَا الضَّالُّينَ} قَالَ آمِينَ، وَيَقُولُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَيُخْفِونَهَا.

(۵) ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَرْكَعُ، وَيَعْتَمِدُ بِيَدِيهِ عَلَى رُكْبَتِيهِ، وَيَفْرُجُ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَيَسْطُطُ ظَهْرَهُ، وَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَلَا يُنْكُسُ، وَيَقُولُ فِي رُكُوعِهِ: سُبْحَانَ رَبِّ الْعَظِيمِ ثَلَاثَةَ، وَذَلِكَ أَدَنَهُ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ مِنْ حَمِدَهُ، وَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ.

(۶) فَإِذَا اسْتَوَى قَائِمًا كَبَرَ وَسَجَدَ وَاعْتَمَدَ بِيَدِيهِ عَلَى الْأَرْضِ، وَوَضَعَ وَجْهَهُ بَيْنَ كَفَيهِ، وَسَجَدَ عَلَى أَنْفِهِ وَجَبْهَتِهِ، فَإِنْ اقْتَصَرَ عَلَى أَحَدِهِمَا جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ: وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يَجُوزُ الْاقْتِصَارُ عَلَى الْأَنْفِ إِلَّا مِنْ عُذْنِ.

(۷) وَإِنْ سَجَدَ عَلَى كَوْرِ عِمَامَتِهِ، أَوْ فَاضِلِ ثَوْبِهِ جَازَ.

(۸) وَيُنْدِي ضَبْعَيْهِ، وَيُحَاجِي بَطْنَهُ عَنْ فَخِذَيْهِ، وَيُوْجِجُهُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ، وَيَقُولُ

في سُجوده: سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى ثَلَاثَة، وَذَلِكَ أَدْنَاهُ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيُكَبِّرُ، فَإِذَا اطْمَانَ جَالِسًا كَبَرَ وَسَجَدَ، فَإِذَا اطْمَانَ سَاجِدًا كَبَرَ وَاسْتَوَى قَائِمًا عَلَى صُدُورِ قَدْمَيْهِ، وَلَا يَقْعُدُ، وَلَا يَعْتَمِدُ يَدِيهِ عَلَى الْأَرْضِ.

(٩) وَيَفْعُلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَسْتَفْتُحُ وَلَا يَتَعَوَّذُ، وَلَا يَرْفَعُ يَدِيهِ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى.

(١٠) فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ افْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، فَجَلَسَ عَلَيْهَا وَنَصَبَ الْيُمْنَى نَصْبًا، وَوَجْهَ أَصَابِعِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ، وَوَضَعَ يَدِيهِ عَلَى فَخَذَيْهِ، وَبَسَطَ أَصَابِعَهُ وَتَشَهَّدُ.

(١١) وَالْتَّشَهُدُ أَنْ يَقُولَ: التَّحِيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَواتُ وَالطَّيَّاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهُدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهُدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَلَا يَزِيدُ عَلَى هَذَا فِي الْقَعْدَةِ الْأُولَى، وَيَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ خَاصَّةً.

(١٢) فَإِذَا جَلَسَ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ جَلَسَ كَمَا يَجْلِسُ فِي الْأُولَى، وَتَشَهَّدُ، وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَدَعَا بِمَا شَاءَ بِمَا يَشْبِهُ الْفَاظَ الْقُرْآنِ، وَالْأَدْعَيْنِ الْمُؤْثَرَةِ، وَلَا يَدْعُ بِمَا يَشْبِهُ كَلَامَ النَّاسِ.

(١٣) ثُمَّ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، وَبَسَطَ عَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ.

ترجمة

(١) هرگاه شخصی به نماز شروع کند تکیر گوید و همزمان با آن هردو دست خود را بلند نماید تا آنکه انگشتان کلان را با نرمی گوش هایش برابر کند. و اگر به عوض «الله اکبر» «الله اجل» یا «الله اعظم» یا «الرحمن اکبر» بگوید نزد امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله جایز است، و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: گفتن این کلمات به عوض «الله اکبر» جواز ندارد مگر به لفظ تکیر (الله اکبر، الله الاکبر یا الله کبیر

الله الکبیر

- (۳) به دست راست دست چپ خود را بگیرد، و هردو دست خود را زیر ناف بنهد بعد از آن بگوید: **{سْبَحَانَكَ اللَّهُمَّ وَيَحْمِدُكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ}.**
- (۴) بعد از آن (أعوذ بالله) و (بسم الله) را آهسته بخواند، و بعد از آن سورة فاتحه و یک سوره یا سه آیت از هر سوره یی که خواسته باشد قرائت نماید، و هنگامیکه امام «ولا الصالین» گوید، امام و مقتدى هردو آهسته **«آمين»** بگویند.
- (۵) بعد از آن تکییر گوید و رکوع کند، هردو دست خود را بر زانوها بنهد و انگشتانش را گشاده بدارد، پشت خود را هموار بدارد، سر خود را به بلند کند و نه پست، و در رکوع سه بار **«سبحان ربی العظیم»** بگوید، و این کمترین مقدار تسبیحات است، بعد از آن سر خود را از رکوع بلند نموده **«سُبْحَانَ اللَّهِ لِمَنْ حَمَدَهُ»** گوید و مقتدى **«رَبِّنَا لَكَ الْحَمْدُ»** گوید.
- (۶) و هرگاه مستقیم ایستاد شد تکییر بگوید و سجده کند، هردو دست خود را بر زمین بنهد روی و پیشانی اش را در میان آن (هردو دست) خود گذارد، به پیشانی و بینی خود سجده کند، و اگر به یکی از پیشانی یا بینی اکتفا نماید نزد امام ابو حنیفه رحمة الله جائز است، اما صاحبین گفته اند: اکتفا به بینی جائز نیست مگر اینکه عذری داشته باشد.
- (۷) و اگر بر پیچ دستار یا بر حصه یی که از لباسش اضافه است سجده کند جائز است.
- (۸) و هردو آرنج خود را از زمین جدا و بلند نگه دارد، و شکم خود را از رانهایش جدا سازد، و انگشتان پاهای خود را به سوی قبله متوجه کند، و در سجده یی خود سه بار بگوید: سبحان ربی الأعلى، و این کمترین شمار آن است، و (کمتر از این مکروه است) بعد از آن سر خود را بلند کند و تکییر گوید، و چون استوار نشست تکییر گوید و سجده کند، و چون در سجده آرام گرفت تکییر گوید و بر قدمهای خود برابر ایستاده شود، و نشینید، و نه در حالت ایستاد شدن دستهای خود بر زمین تکیه دهد.
- (۹) و در رکعت دوم همان چیزی را انجام دهد که در رکعت اول کرده بود مگر اینکه در رکعت دوم دعای استفتاح **(سبحانک اللهم...) و (اعوذ بالله)** نمی خواند و جز در وقت تکییر تحريمه در هنگام گفتن تکبیرات دیگر دستهای خود را بلند نکند.
- (۱۰) و چون در رکعت دوم سر خود را از سجده دوم بلند نماید پای چپ خود را هموار نموده بر آن بنشیند و پای راست خود را ایستاده کند و انگشتان پای خود را به سوی قبله بدارد، و دستهای خود را بر رانهایش بنهد و انگشتان را گشاده دارد بعد از آن تشهد بخواند.

(۱۱) و تشهیدی که می خواند این است:

{الْتَّحِيَاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّبَيَّاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ}

در قعده اول از این بیشتر نخواند، و در دو رکعت آخر فقط سوره فاتحه بخواند.

(۱۲) و در آخر نماز بگونه یی نشیند که در قعده اول نشسته بود، تشهید بخواند، و به حضرت محمد ﷺ درود گوید، و به الفاظی دعا کند که به دعاهای قرآنی و دعاهای ماثوره مشابهت داشته باشد، نه الفاظی که به سخنان مردم مشابه باشد.

(۱۳) بعد از آن به جانب راست سلام بدهد و بگوید: السلام عليکم و رحمة الله، همچنان به جانب چپ سلام بگرداند.

شرح

کیفیت ادا نمودن نماز: هرگاه اراده ادا نمودن نماز را داشته باشید:

- ایستاده شو، و هردو انگشت خود را به برابری نرمی گوشهاست بلند نما، بعد از آن «الله اکبر» بگو، بعد از تکبیر تحریمه دست راست را بر دست چپ زیر ناف بگذار، بعد از آن به آواز آهسته «سبحانک اللهم» را اینطور بخوان: {سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ} را قرائت کن.^۱
- بعد از آن به آواز آهسته {أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ} را بخوان.
- و به آواز آهسته: {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} را بخوان.
- بعد از آن سوره یی فاتحه را بخوان.
- هرگاه از خواندن سوره فاتحه فارغ شدی به آواز آهسته «آمین» بگو، باز یک سوره یا سه آیت کوتاه و یا یک آیت دراز بخوان.
- بعد از آن «الله اکبر» بگو و برای رکوع سرت را خم کن، و آن را با پشت برابر بدار، هردو زانویت را با انگشتانه بگیر و در حالت رکوع حد اقل سه بار {سُبْحَانَ رَبِّيِ الْعَظِيمِ} بگو، بعد از آن از حالت رکوع با گفتن (سع الله من حمده) سرت را بلند کن، و اگر مقتدى باشی فقط {رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ} بگو و آرام ایستاده شو.
- بعد از آن برای سجده کردن به گونه یی پایین شو که نخست زانوها بعد هردو دست، بعد روی خود را در میان هردو دستت بر زمین بگذار، و با آرامی برینی و پیشانی خود

۱ - مسند أحمد - (ج / ۱۸ / ص ۲۰۰)

۲ - مقتدى تعود نمی خواند زیرا تعوذ برای قراءت است و مقتدى قرأت نمی خواند

۳ - مقتدى بسم الله نمی گوید بلکه امام و منفرد در هر رکعت بسم الله می گویند.

سجده کن، شکم خود را از هردو رانت، آرنج‌هایت را اگر از دحام نباشد از پهلوهایت دور بدار، انگشتان هردو دست و هردو پایت را به سوی قبله بگردان، و در سجده حد اقل سه بار (**سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى**) بگو.

- بعد از آن همزمان با بلند نمودن سر از سجده اول تکییر بگو، و در میان هردو سجده در حالیکه هردو دست را بر هردو رانت نهاده باشی با اطمینان بنشین.
- بعد از آن تکییر بگو و سجده دوم را بجا آر، و در سجده دوم نیز مثل سجده اول حد اقل سه بار تسبیح بگو.
- بعد از آن تکییر بگو و سرت را از سجده بلند کن، و به شکلی بلند شو که دست را بر زمین نگزاری و نه بنشینی که بدین ترتیب یک رکعت از نمازت مکمل می‌شود.
رکعت دوم: رکعت دوم را نیز مثل رکعت اول ادا کن لیکن (در شروع رکعت دوم) هردو دست را به هر دو گوشت بلند نکن، ثنا و اعوذ بالله مخوان، و هرگاه از سجده رکعت دوم فارغ گردیدی پای چپ خود را هموار کن و بر آن بنشین و پای راست را ایستاده کن و انگشتات را به سوی قبله متوجه ساز، هردو دست را بر هردو رانت بگذار، و انگشتات را گشاده دار، بعد از آن تشهیدی را بخوان که از عبدالله بن مسعود نقل گردیده:
(الْتَّحِيَاٰتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّبَيَّاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)

در هنگام خواندن شهادت با انگشت سبابه خود اشاره کن، یعنی در هنگام گفتن (لا إله) انگشت خود را بلند و در هنگام گفتن (إلا الله) دوباره آن را پایین کن.

اگر نماز دو رکعتی باشد

اگر نماز دو رکعتی باشد (مثلا نماز صبح) بعد از تشهید درود ذیل را بخوان:
(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيَتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ باركْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).^۱

بعد از آن دعایی را بخوان که نظیر آن در قرآن یا حدیث آمده باشد، مثلا دعای ذیل:
{رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ}.

بعد از آن به سمت راست و چپ خود سلام بگردان (**السلام عليكم ورحمة الله**) بگو.

۱- رواه مسلم.

اگر نماز چهار رکعتی باشد: اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی بود در قعدة اول جز تشهد چیزی دیگری مخوان، بلکه بعد از خواندن تشهد با گفتن تکییر به رکعت سوم بلند شو، در رکعت سوم فقط الحمد لله بخوان، و اگر نماز سه رکعتی باشد (مثل نماز شام)، یا چهار رکعتی باشد (مثل نماز پیشین) و (نماز عصر)، در رکعت چهارم نیز فقط الحمد لله را بخوان، رکوع و سجده را در این یک یا دو رکعت آخر بجا آر چنانچه در دو رکعت اول کرده بودی، بعد از آن بنشین و در نشست آخر خود تشهد و به تعقیب آن درود و دعا بخوان. در وقت سلام گردانیدن نیت ملائکه امام و مقتدیان را داشته باش.

فعالیت

۱. شاگردان تفاوتی را که در بین رکعت اول و دوم نماز است بیان کنند و آن را بنویسند.
۲. تعدادی از شاگردان نماز پیشین را در پیش روی همصنفیان خود ادا کنند.
۳. راجع به نماز مرد و زن شاگردان با هم گفتگو نمایند.

ارزیابی

۱. طریقه ادا نمودن رکعت اول نماز را بیان کنید.
۲. هر گاه از سجدۀ رکعت اول فارغ گردیدی چه کاری خواهی کرد؟
۳. اگر نماز دو رکعتی باشد چه خواهی کرد؟
۴. فرق نماز دو رکعتی از چهار رکعتی را بیان کنید.
۵. در تشهد چه می خوانی؟
۶. بعد از تشهد چه خوانده می شود؟
۷. هر گاه به طرف راست و چپ سلام می گردانیدی کدام نیت لازم است؟

کارخانه گی

تفاوتی که در بین نماز مرد و زن وجود دارد آن را در کتابچه‌های خود بنویسید.

کیفیت ادای نماز (۲)

در نماز برخی از امور واجب است، اگر کسی بعضی از آن امور را سهوا ترک کند نمازش ناقص می شود و توسط سجده یی سهو تکمیل می گردد، و اگر کسی قصداً یکی از آن امور را ترک کند اعاده نماز بر وی واجب می گردد، و اگر اعاده نکند گنهگار می شود.

(۱) وَيَمْهُرُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْفَجْرِ، وَفِي الرَّكْعَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ مِنْ الْمَغْرِبِ، وَالْعَشَاءِ، إِنْ كَانَ إِمَامًا، وَيُخْفِي الْقِرَاءَةَ فِيمَا بَعْدَ الْأَوَّلَيْنِ، وَإِنْ كَانَ مُنْفَرِدًا فَهُوَ خَيْرٌ؛ إِنْ شَاءَ جَهَرَ وَأَسْعَى نَفْسَهُ، وَإِنْ شَاءَ خَافَّ.

(۲) وَيُخْفِي الْإِمَامُ الْقِرَاءَةَ فِي الظُّهُرِ وَالْعَصْرِ.

(۳) وَالْوَتْرُ: ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ لَا يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِسَلَامٍ.

(۴) وَيَقْنُتُ فِي الثَّالِثَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي جَمِيعِ السَّنَةِ، وَيَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْ الْوَتْرِ فَاتِّحَةَ الْكِتَابِ وَسُورَةً؛ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْنُتَ كَبَرٌ وَرَفَعَ يَدِيهِ ثُمَّ يَقْنُتَ وَلَا يَقْنُتُ فِي صَلَاةِ غَيْرِهَا.

(۵) وَلَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنْ الصَّلَوَاتِ قِرَاءَةُ سُورَةٍ بِعِينِهَا لَا يُحِبِّزُهُ عَيْرُهَا وَيُبُكِّرُهُ أَنْ يَتَّخِذَ سُورَةً لِلصَّلَاةِ بِعِينِهَا لَا يَقْرَأُ عَيْرُهَا.

(۶) وَأَدْنَى مَا يُحِبِّزُهُ مِنْ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ، مَا يَتَنَاهُ لُهُ اسْمُ الْقُرْآنِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يُحِبِّزُهُ أَقْلَى مِنْ ثَلَاثِ آيَاتٍ قِصَارٍ، أَوْ آيَةً طَوِيلَةً.

(۷) وَلَا يَقْرَأُ الْمُؤْمِنَ خَلْفَ الْإِمَامِ.

(۸) وَمَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ فِي صَلَاةِ غَيْرِهِ يُحْتَاجُ إِلَى نِيَّتَيْنِ: نِيَّةِ الصَّلَاةِ وَنِيَّةِ الْمُتَابَعَةِ.

ترجمه

- (۱) امام در دور رکعت اول از نماز صبح، شام و خفتن به آواز بلند قرائت کند، و در رکعت‌های بعد از دو رکعت اول آهسته خواند، و اگر منفرد بود اختیار دارد: اگر بخواهد به آواز بلند خواند که خودش بشنود، و اگر بخواهد آهسته قرائت کند.
- (۲) امام در نماز پیشین و نماز عصر آهسته قرائت کند.
- (۳) نماز وتر سه رکعت است، و در میان آن با سلام دادن جدایی نیاورد.
- (۴) در تمام سال در رکعت سوم نماز وتر قبل از رکوع قنوت خوانده می‌شود، و در هر رکعت وتر همراه فاتحه یک سوره قرائت می‌کند، و هرگاه اراده یی خواندن قنوت نماید تکبیر می‌گوید، هردو دست خود را بلند کند و قنوت بخواند، و جز وتر در دیگر نمازها قنوت نخواند.
- (۵) در هیچ نماز خواندن سوره یی معینی نیست که نماز بدون خواندن آن صحیح نشود، و تعیین سوره یی از سوره‌های قرآن کریم برای یک نماز که جز آن، سوره یی دیگری قرائت نشود مکروه است.
- (۶) حد اندک قرائت که برای صحت نماز کافی است نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه همان مقداری است که آن را قرأة گفته شود، اما امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: کمتر از یک آیت دراز و یا کمتر از سه آیت کوتاه جواز ندارد.
- (۷) مقتدى در عقب امام قرائت نکند.
- (۸) کسیکه در عقب امامی اراده یی نماز خواندن کند باید دو نیت نماید: یکی نیت نماز و دیگری نیت اقدا.

شرح واجبات نماز

۱. شروع کردن در نماز بگونه یی خاص به لفظ الله اکبر.
۲. قرائت فاتحه در دو رکعت اول فرض و در همه رکعات وتر و نفل.
۳. قرائت حداقل سه آیت کوتاه و یا یک آیت دراز همراه فاتحه در دو رکعت اول نمازهای

- فرضی و در تمام رکعتات و تر و نوافل.
۴. تقدیم فاتحه بر آیات در قرائت.
 ۵. عدم تاخیر سجده دوم پس از سجده اول.
 ۶. رعایت اعتدال و اطمینان در ادائی تمام رکعت‌های نماز.
 ۷. قعده اول به اندازه تشهد.
 ۸. خواندن تشهد در قعده دوم.
 ۹. برخاستن به رکعت سوم بعد از خواندن تشهد بدون کدام تاخیر.
 ۱۰. خارج شدن از نماز با گفتن دو سلام.
 ۱۱. خواندن قنوت در رکعت سوم و تر بعد از فاتحه و یک سوره.
 ۱۲. به جهر قرائت خواندن امام در دو رکعت اول نماز صبح، شام، خفتن، جمعه، هردو عید و وتر در رمضان.
- منفرد (تنها گزار) در نمازهای جهری اختیار دارد: اگر بخواهد جهر خواند و اگر بخواهد خفیه می‌خواند لیکن جهر در نمازهای جهری افضل است.
۳. آهسته قرائت کردن امام و منفرد در نمازهای پیشین، عصر، رکعت اخیر شام و دو رکعت آخر خفتن، همچنان در نوافل روز.

فعالیت

شاگردان فرق بین ارکان و واجبات نماز را بیان کنند.
شاگردان به دو گروه تقسیم شوند و از طریق سوال و جواب واجبات نماز را یاد بگیرند.

ارزیابی

۱. واجبات نماز چند است، هفت واجب آن را بیان کنید.
 ۲. در مقابل جملات ذیل علامه صحیح (✓) یا غلط (✗) بگذارید.
- () • بعد از سجده اول ادائی سجده دوم بدون تاخیر سنت است ()

- اعتدال و اطمینان در ادای همه ارکان واجب است ()
- نشستن در قعده اول به اندازه تشهید واجب است ()
- خواندن تشهید در هر دو قعده واجب است ()
- بعد از خواندن تشهید اول برخاستن فوری به رکعت سوم مستحب است ()
- خارج شدن از نماز با گفتن سلام واجب است ()

کارخانه گی



دعای قوت را در کتابچه‌های تان بنویسید.

درس بیست و ششم

نماز جماعت

نماز با جماعت بسیار ثواب دارد، رسول الله ﷺ و صحابه کرام در تمام عمر نمازهای خود را با جماعت ادا می کردند، نماز جماعت سبب الفت و محبت میان نماز گزاران می گردد، امامت نیز یک مسئولیت بزرگ می باشد، لهذا لازم است که امام باید اهلیت امامت را داشته باشد. در اینجا احکام نماز جماعت بیان می شود.

وَالْجَمَاعَةُ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ.

(۱) وَأَوْلَى النَّاسِ بِالإِيمَانِ أَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ تَسَاوَوْا فَأَقْرَؤُهُمْ، فَإِنْ تَسَاوَوْا فَأَوْرَعُهُمْ، فَإِنْ تَسَاوَوْا فَأَسْنَهُمْ.

(۲) وَيُكَرِّهُ تَقْدِيمُ الْعَبْدِ، وَالْأَعْرَابِيِّ، وَالْفَاسِقِ، وَوَلَدِ الزَّنَّا، وَالْأَعْمَى، فَإِنْ تَقْدَمُوا جَازَ.

(۳) وَيَنْبَغِي لِلإِمَامِ أَنْ لَا يُطْوَلَ بِهِمُ الصَّلَاةُ.

(۴) وَيُكَرِّهُ لِلنِّسَاءِ أَنْ يُصَلِّيَ وَحْدَهُنَّ جَمَاعَةً، فَإِنْ فَعَلْنَ وَقَاتَ الْإِمَامُ وَسَطَهُنَّ.

(۵) وَمَنْ صَلَّى مَعَ وَاحِدٍ أَقَامَهُ عَنْ يَمِينِهِ، فَإِنْ كَانَا اثْنَيْنِ تَقَدَّمُ عَلَيْهِمَا.

(۶) وَلَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ أَنْ يَقْتَدُوا بِأَمْرَأَةٍ وَلَا بِضَيْقِي.

(۷) وَيَصُفُ الرِّجَالُ ثُمَّ الصِّبِيَّانُ ثُمَّ النِّسَاءُ.

(۸) فَإِنْ قَاتَتِ امْرَأَةٌ إِلَى جَانِبِ رَجُلٍ وَهُمَا مُشْتَرِكَانِ فِي صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ أَفْسَدَتْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ.

(۹) وَيُكَرِّهُ لِلنِّسَاءِ حُضُورُ الجَمَاعَاتِ، وَلَا بَأْسَ أَنْ تَخْرُجَ الْعَجُوزُ فِي الْفَجْرِ وَالْمُغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَالْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ.

(۱۰) وَلَا يُصَلِّي الطَّاهِرُ خَلْفَ مَنْ بِهِ سَلْسُلُ الْبُولِ، وَلَا الطَّاهِرَاتُ خَلْفَ الْمُسْتَحَاضِةِ،

وَلَا الْقَارِئُ خَلْفَ الْأُمِّيِّ، وَلَا الْمُكْتَسِيُّ خَلْفَ الْعُرَيَانِ.

(۱۱) وَيَجُوزُ أَنْ يَوْمَ الْتَّيْمُونَ مُتَوَضِّئٍ وَالْمَاسِحُ عَلَى الْحُفَّينِ الْغَاسِلِينَ وَيُصَلِّي الْقَائِمُ خَلْفَ الْقَاعِدِ.

(۱۲) وَلَا يُصَلِّي الَّذِي يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ خَلْفَ الْمُومِيِّ، وَلَا يُصَلِّي الْمُفْتَرِضُ خَلْفَ الْمُتَشَفِّلِ وَلَا مَنْ يُصَلِّي فَرِضاً خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي فَرِضاً آخَرَ، وَيُصَلِّي الْمُتَشَفِّلُ، خَلْفَ الْمُفْتَرِضِ.

(۱۳) وَمَنْ اقْتَدَى بِإِيمَامٍ ثُمَّ عَلِمَ أَنَّهُ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ أَعَادَ الصَّلَاةَ.

ترجمه

نماز جماعت سنت مؤکد است.

(۱) شایسته ترین مردم برای امامت مردی است که به سنت خوب عالم باشد، و اگر همه در علم به سنت برابر باشند پس کسیکه در میان ایشان قاری خوب باشد شایسته بی امامت است، و اگر همه در قرائت برابر بودند، پس کسیکه در بین شان از همه پرهیزگارتر باشد شایسته بی امامت است، و اگر در تقوا نیز همه برابر بودند پس کسیکه از همه از نگاه سن بزرگتر بود لایق امامت است.

(۲) امامت غلام، بادیه نشین، فاسق، ولد زنا(حرام زاده) و نایبنا مکروه است، و اگر به امامت پیش کرده شوند جایز است.

(۳) امام را شایسته آنست که نماز را بر مقتدیان دراز نکند.

(۴) برای زنان جماعت تنها بی مکروه است، و اگر خواستند که جماعت کنند باید امام در وسط شان بایستند.

(۵) اگر امام با یک شخص جماعت کنند باید مقتدی را در سمت راست خود ایستاده کند، و اگر با دو نفر جماعت کنند از ایشان پیش ایستاده شود.

(۶) برای مرد جواز ندارد که به زن یا طفل اقتدا کند.

(۷) (در صفت بندی) اول صفت مردان، بعد صفت اطفال بعد صفت زنان بسته میشود.

(۸) اگر زنی در پهلوی مردی در نمازی بایستد که هردو در آن نماز شریک باشند (امام قصد امامت را داشته باشد) نماز مرد فاسد می گردد.

(۹) حاضر شدن زن به نماز جماعت مکروه است، لیکن اگر زن کلان سال باشد و به جماعت صبح، شام، خفتن، جمعه و هر دو عید حاضر شود کدام باکی ندارد.

(۱۰) شخص پاک نباید به کسی که به مرض سلسل البول مبتلا است اقتدا کند، و نه زن پاک به زن مستحاصه اقتدا کند، و نه قاری به عقب امی اقتدا نماید، و نه انسان صاحب لباس به شخص برهنه اقتدا کند.

(۱۱) جایز است که تیمم کننده به وضوء کننده و ماسح (به موزه‌ها) به غاسل (پاها) امامت کند، قائم خلف قاعد (نشسته) نماز خوانده میتواند.

(۱۲) برای کسیکه رکوع و سجده میکند جایز نیست پشت اشاره کننده نماز بخواند. فرض گزار نباید به نفل گزار اقتدا کند، همچنان یک فرض گزار به فرض گزاری که فرض دیگری را می‌خواند اقتدا نکند، لیکن نفل گزار می‌تواند به شخص فرض گزار اقتدا نماید.

(۱۳) اگر شخصی به امامی اقتدا نمود و بعدتر دریافت که امام وضو ندارد باید نماز خود را اعاده کند.

شرح تعريف جماعت

جماعت: ارتباط میان نماز امام و مقتدى را جماعت گویند.

بدون از نماز جمعه در سائر نمازها امام با حدائق یک نفر نماز را به جماعت ادا کرده می‌تواند، اما در نماز جمعه علاوه از امام حدائق سه نفر برای جماعت ضروری است.

حکم جماعت: ادای نمازهای پنجگانه فرضی با جماعت، برای مردان سنت مؤکد است که قریب به درجه واجب می‌باشد، نماز با جماعت بر نماز تنها گزار بیست و هفت درجه برتری دارد.

کسانیکه شایسته امامت اند:

۱. سلطان و نائب وی از دیگران به امامت حقدارتر اند.

۲. امام مسجد در مسجد خود به امامت حقدار است.

۳. اگر در خانه جماعت برپا شود صاحب خانه به امامت نماز جماعت بیشتر حقدار است.

۴. اگر سلطان یا نائب وی، یا امام مقرر، یا صاحب خانه در میان مردم نباشند در آنصورت عالم خوب به امامت حقدار است.

۵. بعد از آن بهترین قاری.

۶. بعد از آن کسی که از همه پرهیزگار است.

۷. بعد از آن کسی که از همه کلان سال باشد.

۸ و اگر در این صفت برابر بودند پس نماز گزاران هر کسی را که انتخاب کنند همان شخص امامت کند.

۹. اگر نماز گزاران در انتخاب امام با هم اختلاف کنند در این صورت کسی را پیش کنند که اکثریت ایشان او را بروگزینند.

مکروهات امامت و جماعت:

۱. امامت مرد فاسق مکروه است.

۲. امامت شخص مبتدع مکروه است.

۳. امامت شخص نایينا مکروه است، مگر اینکه در میان حاضران، وی از همه بهتر باشد در این صورت امامت وی مکروه نیست.

۴. در صورت موجود بودن عالم، امامت جاهل مکروه است.

۵. امامت شخصی مکروه است که مردم به سبب عیبی او را خوش ندارند.

۶. دراز نمودن نماز از اندازه مسنون مکروه است.

۷. جماعت تنها براي زنان مکروه است، و اگر به تنها براي جماعت کنند امام در وسط بايستد.

۸. در زمانه حاضر بخاطر عام شدن فتنه حاضر شدن زنان به نماز جماعت مکروه است.

جای ایستادن مقتدى و ترتیب صفوف:

۱. اگر همراه امام یک مقتدى باشد باید مقتدى در جانب راست امام اندکی عقب تراز وی بايستد.

۲. اگر همراه امام دو نفر یا بیشتر از دو نفر باشند در عقب امام بايستند، همچنان اگر یک مرد و یک طفل باشند هردو در عقب امام بايستند.

۳. اگر در محلی مردان، زنان، خشی مشکل ها (کسانیکه نه زن اند و نه مرد یعنی جنس شان مشخص نیست) جمع باشند، صف اول برای مردان، صف دوم برای اطفال، صف سوم برای (خشی مشکل ها) و صف آخر برای زنان است.

۴. در صف اول باید اشخاص فهمیده بايستند تا در هنگام بی وضو شدن امام و جیهه امامت را ادا کنند.

شروط صحت اقتدا

با رعایت نمودن شروط ذیل اقتدا صحیح می‌شود:

۱. مقتدى در وقت گفتن تکبیر تحریمه نیت متابعت امام را کند.
۲. حال امام از مقتدى کم نباشد، یعنی امامی که نیت نفل کرده باشد و مقتدى بی که اراده بی فرض را داشته باشد اقدای همچو مقتدى به همچو امام صحیح نیست، اما اقدای مقتدى نفل گزار از عقب امام فرض گزار صحیح است.
۳. امام و مقتدى هردو در یک وقت قصد ادای فرض را داشته باشند لیکن اگر امام قصد نماز پیشین و مقتدى قصد ادای نماز عصر را دارد و یا عکس آن، در آنصورت نیز اقتدا صحیح نمی‌شود.
۴. اقدای مقتدى متوضی به امام متیم صحیح است.
۵. اقدای مقتدى که بر موزه خود مسح کرده، به امامی که هردو پای خود را شسته جایز است.
۶. اقدای کسی که ایستاده نماز می‌خواند از عقب کسی که نشسته نماز می‌خواند صحیح است.
۷. اقدای کسیکه به اشاره نماز می‌خواند به کسی که مثل او به اشاره نماز می‌خواند صحیح است.

مسایل

- اگر امام به رکعت سوم بلند شود و مقتدى تشهد را پوره نکرده باشد، متابعت امام خود را نکند بلکه تشهد را تکمیل نموده بعد از آن بلند شود.
- لیکن اگر مقتدى تسبیحات رکوع را پوره نکرده باشد و امام از رکوع بلند شود، مقتدى تسبیحات را ترک نموده متابعت امام را کند.

فعالیت

در نماز جماعت کدام حکمت‌ها وجود دارد؟

ارزیابی



۱. جماعت را تعریف کنید.
۲. حکم نماز جماعت و بعضی احکام آن را بیان کنید.
۳. جماعت برای کی سنت است؟
۴. در باره جای ایستادن مقتدى و ترتیب صفووف معلومات دهید.
۵. شروط صحت اقتدا کدام اند؟

کارخانه گی



کی به امامت نماز جماعت حقدار تر است؟ جواب این پرسش را در کتابچه‌های خود بنویسید.

مفسدات و مکروهات نماز

نماز در بعضی موارد مکروه و در بعضی موارد فاسد می شود، حالا می خواهیم تا این امور را بشناسیم تا اینکه در نماز ما نقصانی به وجود نیاید.

- (۱) وَيُكْرِهُ الْمُصَلِّيُّ أَنْ يَعْبَثْ بِثَوْبِهِ أَوْ بِجَسَدِهِ، وَلَا يُقْلِبُ الْحَصَى إِلَّا أَنْ لَا يُمْكِنَهُ السُّجُودُ عَلَيْهِ فَيُسُوِّيْهُ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَلَا يُفْرِقُ أَصَابِعَهُ، وَلَا يَتَخَصَّرُ، وَلَا يَسْدِلُ ثَوْبَهُ، وَلَا يَعْقِصُ شَعْرَهُ، وَلَا يُلْفُ ثَوْبَهُ، وَلَا يَلْتَفِتُ، وَلَا يُقْعِي، وَلَا يَرْدُ السَّلَامَ بِلِسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ، وَلَا يَتَرَبَّعُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ، وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ.
- (۲) فَإِنْ سَبَقَهُ الْحَدَثُ اِنْصَرَفَ، فَإِنْ كَانَ إِمَامًا اسْتَخْلَفَ، وَتَوَضَّأَ وَبَنَى عَلَى صَلَاتِهِ، وَالْإِسْتِنَافُ أَنْفَلُ.
- (۳) وَإِنْ نَامَ فَأَحْتَلَمْ، أَوْ جُنَّ، أَوْ أَغْمِيَ عَلَيْهِ، أَوْ قَهْقَهَ اسْتَأْنَافُ الْوُضُوءَ وَالصَّلَاةَ.
- (۴) وَإِنْ تَكَلَّمَ فِي صَلَاتِهِ عَامِدًا، أَوْ سَاهِيًّا، بَطَلَتْ صَلَاتُهُ.
- (۵) وَإِنْ سَبَقَهُ الْحَدَثُ بَعْدَ الشَّهَدَةِ، تَوَضَّأَ وَسَلَّمَ، وَإِنْ تَعَمَّدَ الْحَدَثُ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ، أَوْ تَكَلَّمَ، أَوْ عَمِلَ عَمَلًا يُنَافِي الصَّلَاةَ، تَمَّتْ صَلَاتُهُ.
- (۶) وَإِنْ رَأَى الْمُتَيَّمِ الْمَلَهُ فِي صَلَاتِهِ بَطَلَتْ فَإِنْ رَأَهُ بَعْدَمَا قَعَدَ قَدْرَ الشَّهَدَةِ، أَوْ كَانَ مَاسِحًا عَلَى الْخَفِينَ فَانْقَضَتْ مُدَّةُ مَسْحِهِ، أَوْ خَلَعَ حُقْيَّهُ بِعَمَلٍ رَّقِيقٍ، أَوْ كَانَ أُمِيًّا فَتَعْلَمَ سُورَةً، أَوْ عُرِيَّاً فَوَجَدَ ثَوْبًا، أَوْ مُؤْمِيَا فَقَدِرَ عَلَى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، تَذَكَّرَ أَنَّ عَلَيْهِ صَلَاةً، فَائِتَهُ قَبْلَ هَذِهِ، أَوْ أَحْدَثَ الْإِمَامَ الْقَارِئَ فَاسْتَخَلَفَ أُمِيًّا أَوْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَهُوَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، أَوْ دَخَلَ وَقْتَ الْعَصْرِ وَهُوَ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، أَوْ كَانَ مَاسِحًا عَلَى الْجَبَرِيَّةِ فَسَقَطَتْ عَنْ بُرْءَهُ، أَوْ كَانَ صَاحِبَ عُذْرٍ فَانْقَطَعَ عُذْرُهُ بَطَلَتْ صَلَاتُهُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: تَمَّتْ صَلَاتُهُ.

ترجمه

(۱) برای نمازگزار ساعت تیری کردن با لباس و یا بدنش مکروه است، نباید سنگریزه را (از جای سجده) دور کند مگر اینکه سجده بر آن ممکن نباشد، در این صورت می‌تواند یکبار آن را برابر کند، صدای انگشتان خود را نکشد، و هر دو دست خود را بر بالای پهلویش نهاد، لباس خود را بر تنش آویزان نکند، موی سر خود را یکجا جمع نکند، لباس خود را پیچ ندهد، به جانب راست و چپ خود ننگرد، جواب سلام را نه به زبان و نه به اشاره بدهد، بدون عذر چارزنو ننشیند، نخورد و ننوشد.

(۲) اگر (نمازگزار) در اثنای نماز بی وضو گردید نمازش را قطع کند و وضو کند و از جاییکه قطع نموده بنا نماید، اگر امام نباشد، و اگر امام باشد به جای خود کسی را نصب کند، وضوه سازد و نماز خود را بنا کند، (به شرط آنکه سخن نگفته باشد)، لیکن دوباره گزاردن نماز از بنا کردن آن بهتر است.

(۳) و اگر نمازگزار خواب کرد و احتلام شد، یا دیوانه شد، یا بی هوش گردید، یا به قهقهه خنده کرد وضو و نماز هردو را دوباره بجا آرد.

(۴) اگر در اثنای نماز قصدا و یا سهوا سخن گفت نمازش باطل شود.

(۵) اگر به اندازه تشهید قده کند بعد از آن بی وضو گردد باید وضو کند و سلام بگرداند، و اگر در این حال قصدا خود را بی وضو نماید یا قصدا سخن گوید یا کدام عمل منافی نماز را مرتكب شود نمازش تکمیل است.

(۶) اگر شخص متیم در اثنای نماز آب را بیند نمازش باطل می‌شود، لیکن اگر به اندازه تشهید نشسته باشد و در این اثنا آب را بیند، یا ماسح (مسح کننده بر موزه) مدت مسحش پایان یابد، یا با یک عمل اندک (به آسانی و بدون تکلیف) موزه بی خود را از پایش بیرون کند، یا شخص ناخوان بود و سوره بی را یاد کرد، یا بر هنر بود و لباس را پیدا نمود، یا اشاره کننده بود و به رکوع و سجده کردن قدرت یافت، یا به یادش آمد که قبل از این نماز دیگری از اوی ترک شده، یا امام قاری بی وضو شد و امی را خلیفه ساخت، یا در نماز صبح بود که آفتاب طلوع کرد، یا در نماز جمعه بود که وقت نماز عصر داخل شد، یا مسح کننده بر جبیره

۱ - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (۲۱۹ / ۲). العناية شرح الهدایة - (۱۱۳ / ۲).

بود که تکه بسته شده به سبب بهبود (صحت) زخم افتید، صاحب عذر بود و عذرش مرفوع گردید، نماز اشخاص فوق نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه باطل است، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: در تمام مسایل فوق نماز صحیح و مکمل است.

شرح مکروهات نماز

۱. یکی از سنت‌های نماز را به طور قصدی ترک کردن.
۲. بالباس و بدن خود ساعت تیری کردن.
۳. نماز خواندن در لباسی که انسان نمی‌خواهد با آن به دیدن اشخاص شریف و معزز برود.
۴. در نماز با چیزی تکیه کردن
۵. بدون ضرورت به طرف راست و چپ دیدن همراه پیچدن گردن
۶. رویا روی انسان نماز خواندن
۷. کشیدن صدای انگشتان.
۸. داخل نمودن انگشتان در یکدیگر.
۹. چارزانو نشستن بدون عذر.
۱۰. نشستن مثل سگ^۱.
۱۱. دور کردن سنگریزه از جای سجده، مگر اینکه سجده بر آن مشکل باشد که در آنصورت یک یا دو بار جایز است.
۱۲. خواندن نماز در جایی که پشت سر، پیش رو یا بالای سر نماز گذار عکس‌ها باشد.
۱۳. نماز خواندن در حالی که از پیشاب و مواد غایطه به تکلیف باشد.
۱۴. دست بر کمر یا پهلو نهادن.
۱۵. آویزان کردن لباس، به این ترتیب که لباس یا چادر را بر شانه یا سر خود بیافگند و دو طرف آن را آویزان کند.

۱ - نشستن همانند سگ آنست که مقعد بر زمین نهد و هردو زانو را به طرف سینه یکجا کند و هردو دست خود را پیش روی خود گذارد.

۱۶. نماز در وقت حاضر بودن طعام که اشتهای خوردن آن را داشته باشد.
۱۷. تعیین سوره برای نماز که جز همان سوره، سوره دیگری را تلاوت نکند.
۱۸. مکرر خواندن یک سوره در دو رکعت فرض.
۱۹. گرداندن انگشتان دست یا پایی از قبله در حالت سجده یا هر رکن دیگر.
۲۰. سجده کردن بر پیچ دستار یا بر عکس ذی روح.
۲۱. فائزه کشیدن، و اگر به فائزه کشیدن مجبور گردید دست راست خود را بر دهن خود بگیرد.
۲۲. پایین کردن لنگ یا سروال از بجلک‌ها.
۲۳. به اشاره جواب دادن سلام
۲۴. بدون ضرورت چشم خود را بستن.
۲۵. بسوی آسمان دیدن.
۲۶. بدون عذر ایستادن امام در داخل محراب.

مفسدات نماز

- مفسدات نماز اموری اند که به سبب آن صحبت نماز از بین می‌رود لیکن بعضی آنها اضطراری است مانند بی وضوی، و بعضی دیگر اختیاری می‌باشد مانند سخن گفتن. اگر یکی از اشیای ذیل در نماز به وجود آید نماز فاسد می‌شود:
۱. ترك یکی از شروط نماز.
 ۲. ترك یکی از اركان نماز.
 ۳. طلوع آفتاب در هنگام ادائی نماز صبح.
 ۴. سخن گفتن در اثنای نماز، برابر است که قصدا باشد یا سهوای.
 ۵. در نماز همانند سخنان مردم دعا کند.
 ۶. در اثنای نماز به کسی سلام دهد یا سلام کسی را به زبان یا دست خود جواب دهد، برابر است که قصدا باشد یا سهوای لیکن اگر به اشاره جواب سلام دهد نمازش فاسد نمی‌شود. لیکن مکروه است.

۷. عمل کثیر: در اثنای نماز حرکاتی را انجام دهد که مردم گمان برند وی در نماز نیست.
۸. گردانیدن سینه از قبله.
۹. خوردن چیزی هر چند که اندک باشد.
۱۰. بلعیدن چیزی که در بین دندانها و به اندازه یک نخود باشد.
۱۱. برهنه شدن عورت در نماز به اندازه وقت ادائی یک رکن.
۱۲. جنون (دیوانگی).
۱۳. بی هوشی.
۱۴. سرفه کردن (گلو تازه کردن) بدون ضرورت.
۱۵. شخصی متوضی گمان کند که بی وضو گردیده و از مسجد یا از صفحه‌های نماز بگذرد.
۱۶. در نماز به آواز بلند خنده کردن.
۱۷. در اثنای ادائی نمازهای عیدین وقت زوال داخل شود.
۱۸. در اثنای ادائی نماز جمعه وقت عصر داخل شود.
۱۹. شخص متیم آب را پیدا کند و به استعمال آن قادر باشد.
۲۰. به سبب یک عمل اختیاری وضو بشکند.
۲۱. امام شخصی را خلیفه سازد که اهلیت امامت را نداشته باشد.
۲۲. نمازگزار صاحب ترتیب باشد، و در اثنای نماز به یادش آید که وی نماز قضایی را بجا نیاورده است.
۲۳. در اثنای نماز موزه خود را از پای بیرون کند، که به آسانی بیرون آید.

فعالیت

حکمت کراهیت نماز در راه، قبرستان و محل نزدیک به نجاست را بیان کنید، و فرق بین مفسدات و مبطلات نماز را بنویسید.

ارزیابی



۱. مکروه را تعریف کنید.
۲. مکروهات نماز کدامها اند؟
۳. فاسد را تعریف کنید.
۴. مفسدات نماز کدامها اند؟

کارخانه گی



(با همکاری استاد تان) فرق بین مکروه تحریمی و مکروه تنزیه‌ی را با دلایل بنویسید.

درس بیست و هشتم

بیان قضاء نمازهای فوت شده

در درس‌های گذشته در باره مسایل مربوط به ادای نماز معلومات حاصل نمودیم، حالا می‌خواهیم در باره مسایل مربوط به قضای نماز معلومات حاصل کنیم.

باب قضای الفوائت:

- (۱) وَمَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ قَصَاهَا إِذَا ذَكَرَهَا، وَقَدَّمَهَا لُزُومًا عَلَى صَلَاةِ الْوَقْتِ، إِلَّا أَنْ يَخَافَ فَوَاتَ صَلَاةِ الْوَقْتِ، فَيُقْدِمُ صَلَاةَ الْوَقْتِ عَلَى الْفَائِتَةِ ثُمَّ يَقْضِيهَا.
- (۲) فَإِنْ فَاتَتْهُ صَلَوَاتُ رَتَبَهَا فِي الْقَضَاءِ كَمَا وَجَبَتْ فِي الْأَصْلِ، إِلَّا أَنْ تَزِيدَ الْفَوَائِتُ عَلَى سِتٍّ صَلَوَاتٍ فَيَسْقُطُ التَّرْتِيبُ.

ترجمه

- (۱) کسی که نماز از وی فوت گردد، وقتی به یادش آمد قضای آن را بیاورد، و قضای آن پیش از نماز وقتی لازم است، مگر آنکه بیم آن رود که نماز وقتی از وی فوت شود که در این صورت نماز وقتی را بر نماز فوتی مقدم کند و بعد از آن نماز فوتی را قضایا بیارد.
- (۲) و اگر از کسی نمازهای بیشتر از یک نماز فوت شده باشد به ترتیبی قضای آن را بیاورد که به همان ترتیب فرض گردیده، مگر آنکه نمازهای فوت شده از شش نماز بیشتر شود که در این صورت ترتیب ساقط می‌شود.

شرح تعريف قضا

قضا در لغت حکم و فیصله را گویند.
و در اصطلاح: قضا عبارت است از بجا آوردن نظیر و مانند عمل واجب شده بعد از گذشتن وقت.

مسایل مربوط به این باب

ادا نمودن نمازها در اوقات معینه واجب است، و بدون داشتن عذر تاخیر آن جواز ندارد.
و کسی که به علت عذری نماز را از وقتیش تاخیر کند قضای آن نماز بر وی لازم است.
قضای نماز فرض، فرض، و قضای نماز واجب، واجب می‌باشد.
نمازهای سنت و نفل قضا ندارند، لیکن اگر بعد از شروع آن را فاسد کند قضای آن واجب است.
اگر سنت نماز صبح با نماز فرض یکجا قضا شود تا پیش از زوال قضای آن را آورده می‌تواند، و اگر به تنها یی قضای شود قضای آورده نمی‌شود.

وجوب ترتیب

رعایت ترتیب در ادائی نمازهای وقتی و قضایی واجب است، و ادائی نماز وقتی پیش از نماز قضائی جایز نیست، همچنان ترتیب در ادائی نمازهای قضائی نیز واجب است مثلاً قضائی نماز پیشین پیش از قضائی نماز صبح جواز ندارد.
لیکن ترتیب در قضای نمازهای فوت شده، یا ترتیب در بین نمازهای وقتی و نمازهای قضایی هنگامی واجب است که نمازهای فوت شده علاوه بر نماز وتر به شش نماز نرسد.
اگر نمازهای فوت شده از شش نماز کمتر باشد در هنگام قضای آوردن رعایت ترتیب واجب

است، به گونه‌یی که قضای نماز صبح را پیش از قضای نماز پیشین می‌آورد، و قضای نماز پیشین را پیش از قضای نماز عصر می‌آورد.

ساقط شدن ترتیب در نمازها

اگر یکی از امور سه گانه ذیل موجود شود و جوب ترتیب ساقط می‌گردد:

۱. هرگاه تعداد نمازهای فوت شده علاوه وتر به شش نماز برسد و وقت نماز ششم نیز بگذرد.

۲. خوف آن داشت که اگر قضای نماز فوت شده را بیاورد به سبب کمی وقت نماز وقتی فوت شود.

۳. هنگامیکه فراموش نمود که بر وی نماز قضایی است و نماز وقتی را ادا نمود، اگر نماز قضایی ششم نماز وتر بود بر وی واجب است که قضای وتر را پیش از نماز صبح بخواند. و اگر نمازهای فوت شده افرون گردد در آنصورت در هنگام قضا آوردن تعیین ضرورت است، اما اگر تعیین برایش دشوار باشد در این صورت اینچنین نیت کند: نیت کردم که بگزارم اول نماز پیشینی که از من قضا شده یا آخرین نماز پیشینی که از من قضا شده.

فعالیت

با همصنفیان خود به ارتباط موضوعات ذیل گفتگو نمایید:

۱. صاحب ترتیب کیست، و کدام عمل بر وی لازم است؟

۲. ترتیب در بین نمازهای وقتی و فوتی و ترتیب در بین نمازهای فوتی چه حکم دارد؟

ارزیابی



۱. قضا را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. ترتیب چه وقت لازم می‌شود؟
۳. ترتیب چه وقت ساقط می‌گردد؟
۴. اگر نماز ششم قضایی و تر باشد حکم آن چیست؟

کارخانه گی



در کتابچه‌های خود جواب این سوال را بنویسید: صاحب ترتیب کیست؟

اوقات مکروهه

نماز در بعضی اوقات جواز ندارد و در بعضی اوقات با وجود کراحتی جواز دارد، می خواهیم این اوقات را بدانیم.

بَابُ الْأَوْقَاتِ الَّتِي تُكْرَهُ فِيهَا الصَّلَاةُ:

- (۱) لَا تَحُوزُ الصَّلَاةُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَلَا عِنْدَ قِيامِهَا فِي الظَّهِيرَةِ، وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا، وَلَا يُصَلِّي عَلَى جِنَازَةٍ، وَلَا يَسْجُدُ لِتَلَاقِهِ، إِلَّا عَصْرَ يَوْمِهِ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ.
- (۲) وَيُكْرَهُ أَنْ يَتَنَفَّلَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُصَلِّي فِي هَذِينِ الْوَتْقَيْنِ الْفَوَائِتَ، وَيَسْجُدُ لِلتَّلَاقِ.
- (۳) وَيُكْرَهُ أَنْ يَتَنَفَّلَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ بِأَكْثَرِ مِنْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ، وَلَا يَتَنَفَّلُ قَبْلَ الْمَغْرِبِ.

ترجمه

بيان اوقاتی که نماز خواندن در آن مکروه است:

- (۱) نماز در هنگام طلوع آفتاب و در وقت استوا و غروب افتاب جایز نیست، (در این سه وقت) نماز جنازه ادا کند و نه سجده تلاوت نماید، لیکن نماز عصر همان روز را در وقت غروب آفتاب ادا کرده می تواند.
- (۲) بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب گزاردن نماز نفل مکروه است، (همچنان) ادائی نفل بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب مکروه می باشد، و اگر در این دو وقت قضائی نمازهای فوتی را بیاورد و یا سجده تلاوت کند و یا بر جنازه نماز گزارد باکی ندارد، لیکن دو رکعت نماز طواف را در این دو وقت ادا نکند.
- (۳) و بعد از طلوع صبح صادق جز دو رکعت سنت صبح، نفل خواندن مکروه است، (همچنان) پیش از نماز شام نفل نگزارد.

شرح

اوقاتی که در آن ادای نماز جواز ندارد:

در اوقات ذیل ادای هیچ کدام از نمازهای فرض، واجب و قضایی جواز ندارد:

۱. در هنگام طلوع آفتاب تا آنکه آفتاب بلند شود.

۲. در وقت استوا تا آنکه زوال صورت گیرد.

۳. در هنگام زرد شدن آفتاب تا آنکه آفتاب غروب کند، و نماز عصر همان روز از این حکم

مستثنی است، زیرا ادای نماز عصر همان روز در هنگام زردی آفتاب نیز جایز است.

اوقاتی که گزاردن نفل در آن مکروه است

در اوقات ذیل گزاردن نفل مکروه است:

۱. بعد از طلوع صبح اضافه از دو رکعت سنت صبح.

۲. بعد از ادای دو رکعت فرض صبح تا آنکه آفتاب طلوع نماید.

۳. بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب کند.

فعالیت

شاگردان، پیرامون مسئله ذیل گفتگو نمائید:

در هنگام غروب آفتاب، گزاردن نماز عصر همان روز چرا با وجود کراهیت جواز دارد؟

ارزیابی



۱. اوقاتی که نماز در آن جواز ندارد کدام است؟

۲. اوقاتی که گزاردن نفل در آن مکروه است کدام است؟

کارخانه گی



(با همکاری استاد تان)، دلایل جواز خواندن نماز عصر همان روز را در هنگام زرد شدن

آفتاب در کتابچه‌های خود بنویسید.

نمازهای سنت

الله تعالی در یکشبانه روز پنج وقت نماز را بر مسلمانان فرض گردانیده و برای آنها اوقات معلوم را تعیین نموده است، ولی مسلمان تنها به ادا نمودن فرایض اکتفا نمی کند، بلکه نوافل را نیز اداء می کند، تا توسط آن کمی و کاستی فرایض را تکمیل نماید و تا این نوافل برای وی سبب اجر و پاداش گردد.

باب التوافل:

- (۱) السُّنَّةُ فِي الصَّلَاةِ أَنْ يُصْلِّي رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، وَأَرْبَعاً قَبْلَ الظَّهَرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَأَرْبَعاً قَبْلَ الْعَصْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَأَرْبَعاً قَبْلَ الْعِشَاءِ، وَأَرْبَعاً بَعْدَهَا، وَإِنْ شَاءَ رَكْعَتَيْنِ.
- (۲) وَنَوَافِلُ النَّهَارِ إِنْ شَاءَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنْ شَاءَ أَرْبَعاً، وَتُكْرِهُ الزِّيَادَةُ عَلَى ذَلِكَ، فَأَمَّا نَافِلَةُ اللَّيْلِ فَقَالَ أَبُو حَيْفَةَ إِنْ صَلَّى ثَانِي رَكَعَاتٍ بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ جَازَ، وَتُكْرِهُ الزِّيَادَةُ عَلَى ذَلِكَ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَحَمَّدٌ: لَا يَزِيدُ بِاللَّيْلِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ.
- (۳) وَالْقِرَاءَةُ فِي الْفَرَائِضِ وَاجِبَةٌ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيْنِ، وَهُوَ خَيْرٌ فِي الْآخَرَيْنِ، إِنْ شَاءَ قَرَا وَإِنْ شَاءَ سَبَّحَ وَإِنْ شَاءَ سَكَتَ.
- (۴) وَالْقِرَاءَةُ وَاجِبَةٌ فِي جَمِيعِ رَكَعَاتِ النَّفْلِ وَفِي جَمِيعِ الْوَتْرِ.
- (۵) وَمَنْ دَخَلَ فِي صَلَاةِ النَّفْلِ ثُمَّ أَفْسَدَهَا قَضَاهَا، فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَقَعَدَ فِي الْأُولَيْنِ، ثُمَّ أَفْسَدَ الْآخَرَيْنِ قَضَى رَكْعَتَيْنِ.
- (۶) وَيُصَلِّي التَّافِلَةَ قَاعِدًا مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْقِيَامِ، وَإِنْ افْتَسَحَتْهَا قَائِمًا ثُمَّ فَعَدَ جَازَ عِنْدَ

أَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمْدٌ: لَا يَجُوزُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ، وَمَنْ كَانَ خَارِجَ الْمُضْرِبِ، يَجُوزُ
أَنْ يَتَنَفَّلَ عَلَى دَابَّتِهِ إِلَى أَيِّ جِهَةٍ تَوَجَّهَتْ يُومَئِيْ إِيمَاءَ.

ترجمه

بيان نوافل:

(۱) سنت‌های نمازها قرار ذیل است: دو رکعت بعد از طلوع صبح صادق، چهار رکعت پیش از فرض نماز پیشین، دو رکعت بعد از آن، چهار رکعت پیش از فرض نماز عصر، دو رکعت بعد از فرض نماز شام، چهار رکعت پیش از فرض نماز خفتن و چهار رکعت بعد از آن و اگر خواسته باشد دو رکعت بگزارد.

(۲) و در نوافل روز اگر خواسته باشد به یک سلام دو رکعت و اگر خواسته باشد به یک سلام چهار رکعت ادا کرده می‌تواند، لیکن افزون بر چهار رکعت مکروه است، اما در نوافل شب امام ابو حنیفه رحمة الله عليه گفته است: اگر خواسته باشد به یک سلام هشت رکعت نماز نفل گزارد جواز دارد و افزون بر آن مکروه می‌باشد. و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: در نوافل شب نباید به یک سلام بیشتر از دو رکعت گزارده شود.

(۳) در نمازهای فرضی در دو رکعت اول آن قرائت واجب است، و در دو رکعت باقی نماز گزار اختیار دارد، اگر خواسته باشد قرائت کند و اگر خواسته باشد تسبيح بگويد و يا خاموش باشد.

(۴) قرائت در تمام رکعت‌های نماز وتر و نفل واجب می‌باشد.

(۵) و اگر شخصی در نفل شروع نمود بعد آن را فاسد کرد قضای آن را بیاورد، و اگر قصد ادای چهار رکعت را داشت و در دو رکعت نخست قعده بجا آورد بعد از آن در دو رکعت بعدی نماز خود را فاسد نمود، باید قضای دو رکعت بعدی را بیاورد.

(۶) نماز نفل را با وجود قدرت داشتن به قیام، نشسته اداء کرده می‌تواند، و اگر آن را در حالت ایستاده شروع نماید بعد نشسته گزارد نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه جائز است، و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله این طریقه بدون داشتن عذر جواز ندارد، و کسی که از شهر بیرون باشد برایش جواز دارد روی سواری وی به هر جانبی که باشد توسط اشاره نفل گزارد

شرح:

نمازهای سنت: نمازهای سنت عبارت از نمازهای اند که رسول الله ﷺ آن را علاوه بر فرایض بخاطر تقرب به الله تعالی انجام داده است، بعضی از این نمازها را بطور دائم ادا نموده

است و بعضی را گاهی تر ک فرموده اند.

آن عده نمازهای که رسول الله ﷺ بر فعل آن مواظبت نموده آن را سنت مؤکده گویند و آن عده نمازهای که گاهی آن را ادا نموده آن را سنت غیر مؤکده یا مندوب (مستحب) گویند.

سنت‌های مؤکده

- ۱- دو رکعت پیش از نماز صبح.
- ۲- چهار رکعت به یک سلام پیش از نماز فرض پیشین.
- ۳- دو رکعت بعد از فرض نماز پیشین.
- ۴- دو رکعت بعد از فرض نماز شام.
- ۵- دو رکعت بعد از فرض نماز خفتن.
- ۶- چهار رکعت به یک سلام پیش از نماز فرض جمعه.
- ۷- چهار رکعت به یک سلام بعد از نماز فرض جمعه.

سنت غیر مؤکده

چهار رکعت پیش از نماز عصر.

شش رکعت بعد از نماز شام.

چهار رکعت پیش از فرض نماز خفتن.

چهار رکعت بعد از فرض نماز خفتن.

علاوه ازین نمازها نمازهای نفلی و مستحب دیگری نیز وجود دارد مانند نماز سنت اشراق وغیره.

کیفیت و چگونگی ادای نمازهای سنت: کیفیت ادای نمازهای سنت همانند نمازهای فرض می‌باشد، با این تفاوت که در هر رکعت نمازهای سنت و نفل بعد از فاتحه سوره خوانده می‌شود.

از طرف روز گزاردن بیشتر از چهار رکعت نماز نفل به یک سلام مکروه است، همچنان از طرف شب گزاردن بیشتر از هشت رکعت به یک سلام مکروه می‌باشد.

و نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه چهار رکعت نفل به یک سلام افضل است، و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله از طرف شب دو دو رکعت به یک سلام و از طرف روز چهار چهار رکعت به یک سلام بهتر می‌باشد.

مسائل مربوط

نماز نشسته: اگر به قیام (ایستادن) قادر داشته باشد نشسته خواندن فرض صحت ندارد.

اگر به قیام (ایستادن) قدرت داشته باشد نشسته خواندن واجب صحت ندارد.

نشسته خواندن نفل جایز است هر چند که به قیام قدرت داشته باشد.

اگر کسی بدون عذر نشسته نماز گزارد نصف ثواب ایستاده را مستحق می‌شود.

نماز بر بالای مرکب سواری: گزاردن نماز فرض و واجب بر پشت مرکب سواری صحیح نیست. اما خواندن نماز سنت و نفل بر پشت حیوان جایز می‌باشد.

نماز بر کشته: نشسته گزاردن نماز فرض بر کشته روان بدون داشتن عذر به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه جایز است، و نزد صاحبین ادای فرض بر کشته روان بدون عذر جواز ندارد، و کسی که به رکوع و سجده قادر باشد به اشاره گزاردن نماز فرض در کشته صحیح نمی‌باشد، و اگر کشته در ساحل بسته باشد و نماز گزار به قیام قدرت داشته باشد نشسته خواندن وی جایز نمی‌باشد.

نماز بر قطار و طیاره: طبق فتوای علمای مذهب امام ابوحنیفه رحمة الله عليه نشسته خواندن فرض و واجب در قطار و طیاره روان، بدون داشتن عذر صحیح است.

اگر کسی نماز خود را بطرف قبله شروع نماید بعد از آن قطار یا طیاره به سمت مخالف قبله در حرکت شود نماز گزار نیز باید به طرف قبله روی خود را بگرداند اگر قدرت آن را داشت و اگر به این کار قدرت پیدا نکرد پس نمازش صحیح است.

کارخانه گی



شاگردان در مورد تفاوتی که میان نماز در حالت عادی و نماز بر پشت سواری، در قطار و طیاره وجود دارد با هم گفتگو نمایند؟

فعالیت

۱. نمازهای سنت کدامها اند؟
۲. فرق بین سنت مؤکده و غیر مؤکده را بیان کنید.
۳. سنت‌های غیر مؤکده کدام سنت‌ها اند؟
۴. کدام نمازها مستحب اند؟

ارزیابی



بخاطر تقسیم رکعت‌های نماز و شناختن آن یک جدول در کتابچه‌های خود رسم کنید.

سجدة سهو

بعد از دانستن احکام نمازهای وقتی و قضایی می‌خواهیم بدانیم که بخارط جبران نقضانی که در نماز در نتیجه سهو واقع می‌شود چگونه عمل کنیم.

باب سجود السهو:

(۱) سجود السهو واجب، في الزيادة والنقصان، بعد السلام ويسبّح سجدةٍ، ثم يتشهد ويسلم.

(۲) والسهو يلزم إذا زاد في صلاته فعلاً من جنسها ليس منها، أو ترك فعلًا مسنوناً أو ترك قراءة فاتحة الكتاب، والقنوت، أو الشهاد، أو تكبيرات العيددين، أو جهر الإمام فيما يخالف فيه أو خافت فيما يجهر.

(۳) وسهو الإمام يوجب على المؤتم السجود، فإن لم يسبح الإمام لم يسبح المؤتم، وإن سها المؤتم لم يلزم الإمام ولا المؤتم السجود.

(۴) ومن سها عن القعدة الأولى، ثم تذكر وهو إلى حال القعود أقرب، عاد فجلس وتشهد، وإن كان إلى حال القيام أقرب لم يعيد، ويسبح للسهو.

(۵) ومن سها عن القعدة الأخيرة، فقام إلى الخامسة، رجع إلى القعدة ما لم يسبح وألغى الخامسة، ويسبح للسهو، وإن قيد الخامسة بسجدة، بطل فرضه، وتحولت صلاته نفلاً، وكان عليه أن يضم إليها ركعة سادسة.

(۶) وإن قعد في الرابعة قدر الشهاد، ثم قام ولم يسلم يظنها القعدة الأولى، عاد إلى القعود ما لم يسبح في الخامسة ويسلم، وإن قيد الخامسة بسجدة ضم إليها ركعة أخرى، وسبح للسهو وقد تمت صلاته والركعتان له نافلة.

(٧) وَمَنْ شَكَّ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ أَثَلَّا تَصْلِيَّ أَمْ أَرْبَعَا، وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ مَا عَرَضَ لَهُ
اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ، فَإِنْ كَانَ الشَّكُّ يَعْرِضُ لَهُ كَثِيرًا، بَنَى عَلَى غَالِبٍ ظَنَّهُ إِنْ كَانَ لَهُ ظَنٌّ،
فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ ظَنٌّ بَنَى عَلَى الْيَقِينِ.

ترجمه

باب در بيان سجده سهو.

(۱) سجده يی سهو در صورت زيادت و کمي در نماز واجب است، و نماز گزار بعد از سلام
دو سجده می کند و تشهيد می خواند و سلام می گرداند.

(۲) سجده سهو هنگامی لازم می گردد که نماز گزار عملی را در نماز زياد کند که آن عمل
از جنس نماز باشد، ولیکن در نماز داخل نباشد (مثلاً به عوض يك رکوع دو رکوع کند)، و
يا اينکه يك عمل مسنون (واجب) را ترك کند، يا سوره فاتحه، قنوت، يا تشهيد و يا تکبيرات
عيدين را ترك نماید، يا امام به عوض اخفا (آهسته خواندن)، جهر (بلند) بخواند، يا به عوض
جهر خفيه بخواند.

(۳) و اگر امام سهو کند بر مقتدى سجده سهو را واجب گرداشد، و اگر امام سجده نکند
مقتدی نيز سجده نکند، و اگر مقتدى سهو کند، سجده سهو نه بر مقتدى لازم می شود و نه
بر امام.

(۴) و اگر کسی قعده اول را فراموش نماید و به جای آنکه بنشيند از جای خود برخizد، و
در وقتی به يادش آيد که به قعده نزديکتر است باید بنشيند و تشهيد بخواند، و اگر به حالت
قيام نزديکتر بود به سوي قعده بر نگردد و بعد از سلام سجده سهو کند.

(۵) و اگر قعده آخر را فراموش نمود و به رکعت پنجم برخاست، به قعده آخر برگردد تا
آنکه سجده نکرده است و رکعت پنجم را ترك کند و سجده يی سهو نماید، و اگر در
رکعت پنجم سجده نموده بود، فرضش باطل گردیده است، و نمازش نفل حساب می شود و
بروي لازم است که رکعت ششم را برابر آن بيفزايد.

(۶) و اگر در رکعت چهارم به اندازه تشهيد نشست، بعد بدون آنکه سلام گرداشد به گمان
اینکه قعده اول است ايستاد شد، و تا آنکه سجده رکعت پنجم را نکرده است باید بنشيند و
سلام بگرداند، و اگر سجده يی رکعت پنجم را کرده بود در اين صورت رکعت ششم را

همراه آن یکجا کند، و به این ترتیب نمازش کامل گردیده و دو رکعت آخری نفل شمار می‌شود، و سجدة سهو نماید.

(۷) و اگر کسی اشتباه نمود و نه فهمید که سه رکعت ادا نموده یا چهار رکعت و این فراموشی برایش بار اول بود باید نماز خود را دوباره بخواند، و اگر این حالت به کثرت برایش پیش می‌شد، اگر صاحب گمان بود به غالب گمان عمل نماید، و اگر صاحب گمان غالب نبود پس به یقین بنا کند و یقین، عمل کردن به حد اقل است (و آن گرفتن جانب کم است)^۱.

شرح

تعريف سهو: در لغت: فراموش نمودن و غفلت نمودن را گویند.

سهو در نماز: همان نقصان و خللی را گویند که توسط نماز گزار در نماز سهواً به وجود می‌آید، و سجده کردن در آخر نماز آن را جبران می‌کند.

احکام سجده سهو: کسی که یکی از ارکان نماز را ترک کند نمازش باطل است، و باید دوباره آن را اداء نماید، و این نقصان به سجده سهو کامل نمی‌گردد.

و کسی که یکی از واجبات نماز را قصد اترک کند گنهگار می‌گردد، باید دو باره آن را اداء کند، و به سجده سهو این نقصان جبران نمی‌شود.

اما اگر کسی سهواً یکی از واجبات نماز را ترک کند، سجده یی سهو بر وی واجب است، و با این کار نقصان نمازش جبران می‌شود.

در حالات ذیل سجده سهو واجب است:

۱- هرگاه قرائت سوره فاتحه را از روی فراموشی در یک یا دو رکعت اولی فرض ترک کند. همچنان اگر قرائت سوره فاتحه را در هر رکعت از رکعت‌های نماز وتر و نفل ترک کند.

۲- هرگاه قرائت سوره فاتحه را در دو رکعت اولی فرض فراموش نماید و در دو رکعت آخری قرائت کند.

۳- هرگاه در یک یا دو رکعت اولی فرض بعد از قرائت فاتحه ضم سوره را ترک کند.

۴- سوره فاتحه را دو مرتبه قرائت کند، زیرا قرائت سوره را از محلش به تاخیر افگنده است.

۱ - الجوهرة النيرة - (۱ / ۳۱۰). الاختيار لتعليق المختار - (۱ / ۸۰).

۵- اگر یک سجده کند و به رکعت دیگر بلند شود و بعد از ادای رکعت دو سجده کند، بعد از آن همراه آن سجده سوم کند که فراموش نموده، نمازش درست است لیکن سجده سهو بر وی واجب است.

۶- در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی قعده اول را سهوا ترک کند، برابر است که ترک قعده اول در نمازهای فرضی باشد یا نفلی سجده سهو بر وی واجب است.

کسی که در نماز فرضی قعده اول را ترک کند و به رکعت سوم برخیزد درست ایستاده شود و به نماز خود ادامه دهد، در آخر سجده یی سهو نماید.

۷- سهوا خواندن تشهد را ترک کند.

۸- دعای قنوت را در نماز وتر ترک کند.

۹- امام در نمازهای سری به جهر بخواند.

۱۰- امام در نمازهای جهری آهسته قرائت کند.

۱۱- در قعده اول از اندازهٔ تشهد بیشتر بخواند، مثلاً به رسول الله ﷺ سهوا درود بفرستد، و یا به اندازه از زمان، خاموش بنشیند که در آن ادای یک رکن ممکن است.

مسایل مربوط به سجده سهو

• هرگاه امام سهو نماید سجده بر امام و مقتدى هر دو واجب می‌گردد، و اگر مقتدى سهو نماید سجده یی سهو بر وی و امام واجب نمی‌باشد. و اگر مقتدى مسبوق بعد از سلام گردانیدن امام نمازش را مکمل می‌کرد و سهو نمود سجده یی سهو بر وی لازم است.

• هرگاه سجده سهو بر امام واجب گردد و سجده کند بر مقتدى لازم است که از وی متابعت نماید و با امام خود سجده سهو کند، و اگر بر کسی سجده سهو واجب شود و قصداً آن را ترک کند گنهگار گردیده و دوباره خواندن نماز بر وی واجب است.

• اگر کسی از روی سهو بیشتر از یک واجب را ترک کند یک مرتبه دو سجده سهو برای وی کافی است.

کسی که قعده اول را در نمازهای فرضی فراموش کند، مادامیکه برابر ایستاد نشده دوباره به قعده برگردد، و اگر به حالت قیام نزدیکتر بود در اخیر سجده سهو کند، و اگر به نشستن نزدیکتر بود سجده سهو بر وی لازم نمی‌باشد.

- کسی که قعده اول را در نمازهای نفلی فراموش کند باید به قعده برگردد هرچند که برابر ایستاد شده باشد و سجدۀ سهو نماید.
- کسی که قعده آخر را فراموش نموده به رکعت پنجم بلند شد مادامیکه سجدۀ یی رکعت پنجم را نکرده به قعده برگردد و سجدۀ سهو نماید.
- کسی که قعده آخر را فراموش نمود و به رکعت پنجم برخاست و سجدۀ رکعت پنجم را نیز ادا کرد، فرض وی به نقل تبدیل می‌گردد و اگر نمازهای پیشین، عصر و خفتن باشد رکعت ششم را با آن ضمیمه نماید، و اگر نماز صبح باشد رکعت چهارم را با آن یکجا کند و در آخر سجدۀ سهو نماید و نماز فرض را دوباره گزارد.
- کسی که به قعده آخر نشست و تشهید خواند، و به گمان آنکه قعده اول است بلند شد باید دوباره برگردد و سلام بگرداند و تشهید را دوباره نخواند و سجدۀ سهو نماید.
- کسی که قصدا سلام بگرداند در حالیکه بر وی سجدۀ سهو لازم بود، باید سجدۀ سهو کند تا زمانیکه عمل منافی نماز مثل از قبله برگشتن یا سخن گفتن را نکرده باشد سجدۀ سهو کند (نمازش صحیح است).
- اگر کسی که نماز چهار رکعتی ادا می‌کند و به گمان آنکه نمازش مکمل گردیده سلام گرداند بعد به یادش آید که دو رکعت ادا نموده است، باید از همان محلی که نماز را قطع نموده شروع نماید و در آخر سجدۀ سهو کند.

طریقۀ ادا نمودن سجدۀ سهو: بر کسی که سجدۀ سهو واجب گردد وقتی در قعده آخر از خواندن تشهید فارغ شد به جانب راست خود یک سلام بگرداند، بعد از آن {الله أَكْبَر} بگوید و دو سجدۀ کند، و بشیند و تشهید واجب را بخواند و به نبی کریم ﷺ درود شریف بفرستد، و دعا کند، بعد از آن بخاطر خارج شدن از نماز سلام بگرداند، و اگر پیش از سلام گرداندن سجدۀ کند نمازش با وجود کراهیت صحیح است.

نماز همواه با شک: اگر کسی در دوران نماز در شمار رکعات آن شک نماید و این حالت برای بار اول برایش پیدا شده باشد نماز خود را دوباره بخواند و اگر بعد از سلام گردانیدن برایش شک پیدا شود نمازش صحیح است.

و اگر کسی بعد از سلام گردانیدن یقین نماید که بعضی رکعات‌های نماز را ترک نموده است، و عمل منافی نماز را (مثل سخن گفتن) انجام نداده، باید همان رکعات‌های ترک شده

را دوباره ادا نماید، و اگر عمل منافی نماز را انجام داده بود نماز را دوباره ادا نماید.
و اگر این حالت باربار برایش پیدا میشد و شک کردن برایش عادت شد، باید به گمان غالب خود عمل کند، و اگر صاحب گمان غالب نباشد به حداقل عمل نماید، و در آخر سجده بی سهو نماید.

فعالیت

با همصنفیان خود همان حالات نماز را بیان کنید که شک در آن بر نماز هیچ تاثیری نمی افکند.

ارزیابی



۱. سهو را تعریف کنید.
۲. کسی که یک رکن نماز را سهوا ترک کند به چه چیز جبران می شود؟
۳. کسی که یک واجب نماز را قصدا ترک کند آیا به سجده بی سهو جبران می شود؟
۴. شش صورت از آن صورت‌های را بنویسید که سجده بی سهو واجب می گردد.
۵. اگر امام سهو کند آیا سجده بی سهو بر مقتدی واجب است؟
۶. اگر مقتدی سهو کند آیا سجده بی سهو بر امام واجب می گردد؟
۷. طریقه ادای سجدة سهو را بیان کنید.
۸. نماز در کدام اوقات به سبب شک صحیح نه میشود و در کدام وقت صحیح می شود؟

کارخانه گی



مسائل مهم مربوط به سجدة سهو را در کتابچه‌های خود بنویسید.

نماز مریض

گاهی چنین واقع می‌شود که مریضی بر یک مسلمان مکلف تاثیر می‌گذارد و به سبب آن بعضی ارکان نماز را انجام داده نمی‌تواند، بناء بر وی لازم است که طبق توان خود نماز گزارد.

الله تعالیٰ فرموده است: {لَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} (البقره-۲۸۶). الله تعالیٰ هیچ نفسی را فراتر از توانش مکلف نمی‌سازد».

باب صلاة المريض:

(۱) إِذَا تَعَنَّرَ عَلَى الْمُرِيضِ الْقِيَامُ، صَلَّى قَاعِدًا يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، أَوْمًا إِيمَاءً وَجَعَلَ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنْ الرُّكُوعِ، وَلَا يَرْفَعُ إِلَى وَجْهِهِ شَيْئًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ.

(۲) فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ الْقُعُودَ اسْتَلْقَى عَلَى ظَهِيرَهِ وَجَعَلَ رِجْلَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَأَوْمَأَ بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَإِنْ اضْطَبَعَ عَلَى جَنْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَأَوْمَأَ جَازَ.

(۳) فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ الْإِيمَاءَ بِرَأْسِهِ أَخْرَ الصَّلَاةِ، وَلَا يُوْمِئُ بِعَيْنِيهِ وَلَا بِقَلْبِهِ، وَلَا بِحَاجِبِيهِ

(۴) فَإِنْ قَدِرَ عَلَى الْقِيَامِ، وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، لَمْ يَلْزِمْهُ الْقِيَامُ وَجَازَ أَنْ يُصَلِّي قَاعِدًا يُوْمِئُ إِيمَاءً.

(۵) فَإِنْ صَلَّى الصَّحِيحُ بَعْضَ صَلَاتِهِ قَائِمًا، ثُمَّ حَدَثَ بِهِ مَرْضٌ، أَتَّهَا قَاعِدًا يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ، أَوْ يُوْمِئُ، إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، أَوْ مُسْتَلْقِيًّا إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ الْقُعُودَ.

(۶) وَمَنْ صَلَّى قَاعِدًا يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ لِمَرْضِهِ، ثُمَّ صَحَّ، بَنَى عَلَى صَلَاتِهِ قَائِمًا، فَإِنْ صَلَّى بَعْضَ صَلَاتِهِ بِإِيمَاءٍ ثُمَّ قَدَرَ عَلَى الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ اسْتَأْنَفَ الصَّلَاةَ.

(۷) وَمَنْ أُغْمِيَ عَلَيْهِ حَسْنَ صَلَواتِهِ، فَمَا دُونَهَا، قَضَاهَا إِذَا صَحَّ، فَإِنْ فَاتَتْهُ بِالْأَغْمَاءِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، لَمْ يَقْضِ.

ترجمه باب در بیان نماز مریض

(۱) هرگاه ایستاد شدن در نماز بر مریض دشوار شود، نشسته نماز گزارد، رکوع و سجده کند، و اگر رکوع و سجده نتواند به اشاره نماز گزارد، و سجده خود را از رکوع پایین تر کند و چیزی را با خاطر سجده کردن به روی خود بلند نکند.

(۲) اگر نشسته نتواند به پشت بخوابد و هردو پای خود را به سوی قبله دراز کند، و رکوع و سجده را به اشاره نماید، و اگر به پهلو خوابید و روی خود را به سوی قبله گردانید و اشاره نمود نیز جایز است.

(۳) و اگر به سر خود اشاره نمی توانست نماز را به تاخیر افگند، به چشم، ابرو و قلب خود اشاره نکند.

(۴) و اگر به قیام قدرت پیدا کرد ولی به رکوع و سجده قادر نبود ایستادن بر وی لازم نیست، و جایز است که به حالت نشسته به اشاره نماز گزارد.

(۵) اگر شخص صحتمندی حصه بی از نماز خود را ایستاده گزارد و در اثنای نماز مریضی برایش عاید گردید نماز خود را نشسته پوره نماید، رکوع و سجده کند، و اگر قدرت آن را نداشت به اشاره اداء کند، و اگر قدرت نشستن را نداشت پشت خوابیده آن را بجا آرد.

(۶) و کسی که به سبب مریضی نماز خود را نشسته ادا می کرد، در حالت رکوع و سجده صحت یاب شد، باید باقی نماز خود را ایستاده پوره کند، و اگر چیزی از نماز خود را به اشاره ادا کرده بود و در اثنای نماز صحت یاب گردید باید دوباره آن را ادا نماید.

(۷) کسی که به سبب بی هوشی پنج نماز یا کمتر از پنج نماز از وی فوت شود، وقتی به هوش آمد قضای آن بیاورد، و اگر به سبب بی هوشی بیشتر از پنج نماز از او فوت گردد قضای آن را نیاورد.

شرح

نماز عبادتی است که هیچ وقت ترک نمی شود، حتی در حالت مریضی نیز اداء می شود، لازمی است که در وقت مریضی مطابق توان نماز ادا شود.

نبی کریم ﷺ به حضرت عمران بن حصین رضی الله عنه فرمود: (ایستاده نماز گزار، و اگر توان آن را نداشتی پس نشسته ادا کن، و اگر توان آن را نداری پس به حالت خوابیده و به اشاره ادا کن).

موضو:

مرض یک حالت بیماری مخالف صحت است که در صورت مبتلا گردیدن به آن بدن از حالت طبیعی خود بیرون می‌شود.

حکم نماز در حالت مريضي

ترک نماز در هیچ حالتی جواز ندارد حتی در حال بیماری نیز نماز ترک کرده نمی‌شود.

مسايل مربوط به اين باب

- کسی که به سبب مريضي نتواند تمام اركان نماز را بجا آرد، باید همان اركانی را بجا آرد که قدرت بجا آوردن آن را دارد.
- اگر نماز را به حالت ایستاده ادا نمی توانست، نشسته آن را ادا کند.
- همچنان اگر بیم داشت که در صورت ایستاده گزاردن، مبتلا به بیماری گردد، یا بیماری اش بیشتر شود و یا سبب طولانی شدن مرضش گردد، نشسته آن را ادا نماید.
- همچنان اگر کسی به رکوع و سجده هردو قادر نه باشند آنها را نشسته به اشاره ادا نماید.
- کسی که رکوع و سجده را به اشاره می کند، باید سجده را از رکوعش پاين تر بسازد و اگر چنین نکند نمازش صحيح نمی شود.
- مريض چيزی را به طرف رویش بلند نکند تا بر آن سجده کند.
- اگر مريض به نشستن قادر نباشد باید پشت خود را بر زمين بنهد و هردو پايش را به طرف قبله گرداورد و نماز خود را ادا نماید، زانوهايش را ایستاده بدارد و سر خود را بر بالشت گزارد تا رویش به طرف قبله شود و رکوع و سجده را به اشاره کند.
- اگر نماز گذار نتواند بنشيند برايش جاييز است که به پهلو بخوابد و رکوع و سجده را به اشاره ادا نماید.
- اشاره در صورتی جای رکوع و سجده را می گيرد که توسط سر انجام شود و اگر به چشم يا ابروی خود اشاره کند نمازش صحيح نمی شود.
- اگر مريض از اشاره نمودن به سر عاجز باشد باید نمازش را تا يكشنب و يك روز به تاخير اندازد، و زمانی که به قضای آن توان پيدا کرد قضا بياورد.

- اگر کسی به بیماری دیوانگی و بی هوشی مبتلا گردد و این حالت تا گذشتن بیش از پنج وقت نماز بر وی دوام پیدا کند این نمازها از وی ساقط می‌گردد.
- و کسی که به بیماری دیوانه‌گی و بی هوشی تا پنج وقت نماز یا کمتر از آن مبتلا گردد باید بعد از صحت یافتن قضای آن را بیاورد.
- اگر کسی به حالت ایستاده در نماز شروع کند و در اثنای نماز توان ایستاد شدن را از دست دهد متناسب نمازش را نشسته ادا کند، اگر به نشستن قادر باشد و اگر به نشستن قادر نباشد، پشت خود را بر زمین نهاده به اشاره نماز خود را پوره نماید.

فعالیت

به بیماران نامه را بنویسید که احکام نماز مریض در آن اجمالاً ذکر باشد.

ارزیابی



۱. مریض به کی گفته می‌شود؟
۲. آیا در حالت مریضی نماز ترک می‌شود؟
۳. مسایلی که به ارتباط مرض گفته شد هشت آن را بنویسید.

کارخانه گی



آن آیت و حدیثی را که در این درس خواندید در کتابچه‌های خود همراه با شرح آن بنویسید.

درس سی و سوم

سجدة تلاوت

قبلما سجدة سهو راشناختیم، حالا می خواهیم سجدة تلاوت را بشناسیم، سجده بی که به سبب تلاوت آیات سجده و شنیدن آن واجب می گردد.

باب سجود التلاوة

(۱) سجود التلاوة في القرآن أربع عشرة سجدة: في آخر الأعراف، وفي الرعد، والنحل، وبني إسرائيل، ومریم، والأولى من الحج، والفرقان، والثمل، وألم تنزيل، وص، وحم السجدة، والتاج، وإذا السماء انشقت، وإنقاً باسم ربك.

(۲) والسجود واجب في هذه المواقع كُلُّها على التالٰي والساعِ، سواء قصد سماع القرآن أو لم يقصد، وإذا تلا الإمام آية سجدة سجدها وسبح المأمور معه، وإن تلا المأمور، لم يلزم الإمام ولا المؤمن السجود وإن سمعوا وهم في الصلاة آية سجدة من رجل ليس معهم في الصلاة، لم يسجدوها في الصلاة، وسبحوها بعد الصلاة، فإن سبحوها في الصلاة لم تجزئهم ولم تفسد صلاتهم.

(۳) ومن تلا آية سجدة فلم يسجدها حتى دخل في الصلاة، فتلاماها وسبح أجزاءه السجدة عن التلواتين وإن تلاماها في غير الصلاة فسبح لها، ثم دخل في الصلاة فتلاماها سجح لها، ولم تجزئ السجدة الأولى، ومن كرر تلاوة سجدة واحدة في مجلس واحد أجزأته سجدة واحدة.

(۴) ومن أراد السجود: كبر ولم يرفع يديه، وسبح ثم كبر، ورفع رأسه، ولا تشهد عليه ولا سلام.

ترجمه

باب در بیان سجده تلاوت

(۱) در قرآن کریم چهارده سجدة تلاوت وجود دارد: در آخر سوره اعراف، در سوره رعد،

در سوره نحل، در سوره بنی اسرائیل، در سوره مريم، در حصه اول سوره حج، در سوره فرقان، در سوره نمل، در سوره آلم تنزيل، در سوره ص، در سوره حم السجده، در سوره النجم، در سوره انشقاق و در سوره علق.

(۲) سجده کردن در همه جاهای مذکوره بر تلاوت کننده و شنونده هردو واجب است، برابر است که شنونده قصد شنیدن تلاوت را نموده باشد یا نه، اگر امام آیت سجدة تلاوت را قرائت کند باید سجده کند و مقتدى نیز با او سجده کند، و اگر مقتدى آیت سجده را قرائت نماید نه به امام سجده تلاوت لازم است ونه به مقتدى، و اگر مردم از شخصی دیگری سجده را شنیدند که در نماز با ایشان نبود، در اثنای نماز سجده نکنند، و هرگاه از نماز فارغ گردیدند سجده کنند، و اگر در اثنای نماز سجده کنند این برایشان کفایت نمی کند و نماز شان فاسد نمی شود.

(۳) کسی که در خارج نماز آیت سجده را تلاوت نماید و سجده نکند تا آنکه در نماز شروع کرد و همان آیت سجده را دوباره تلاوت نمود و سجده نمود، این سجده وی برای هر دو تلاوت کافی می باشد، و اگر آیت سجده را در خارج نماز تلاوت نمود و سجده کرد و چون در نماز شروع کرد دوباره همان آیت را تلاوت نمود باید دوباره سجده کند و سجده اولی کافی نمی باشد، و اگر کسی آیت سجده را تکرارا در یک مجلس تلاوت نمود یک بار سجده کافی است.

(۴) کسی که قصد سجده تلاوت را نماید تکبیر گوید و هردو دست خود را بلند نکند سجده کند باز تکبیر گوید و سرخود را بلند کند نه بالایش تشهید است ونه سلام گردانند.

شرح

حکم سجده تلاوت: سجده تلاوت بر کسی واجب است که یکی از آیات مشخص قرآن کریم را که در آن به سجده کردن امر شده قرائت کند و یا آن را بشنود.

شروط سجده تلاوت: شروط صحت سجده تلاوت عینا همان شروط صحت نماز است، با این تفاوت که تکبیر تحریمه در نماز شرط است و در سجده بی تلاوت شرط نمی باشد.

موجبات سجده تلاوت: اگر یکی از امور ذیل موجود گردد سجده بی تلاوت واجب می شود.

- وقتی آیت سجده را تلاوت کند، برابر است که خودش آن را بشنود و یا نشنود.
- وقتی آیت سجده را بشنود، برابر است که قصد شنیدن آن را نموده باشد یا ننموده باشد.

- به امامی اقتدا کند که آیت سجده را تلاوت نموده باشد، برابر است که مقتدى آیت سجده تلاوت را شنیده باشد یا نه.

سجده تلاوت بر اشخاص ذیل واجب نمی‌گردد

- زنیکه در حالت حیض و نفاس باشد سجده تلاوت بر وی واجب نیست.
- به تلاوت مقتدى نه بر امام سجده واجب می‌گردد و نه بر مقتدى.
- بر شخص خفته، دیوانه، طفل و کافر سجده بی تلاوت واجب نمی‌گردد.
- کسی که آیت سجده را از تیپ ریکاردر و یا تلفون بشنود سجده بر وی واجب نمی‌گردد.

ركوع قایمقام سجده شده می‌تواند: اگر کسی در نماز بعد از تلاوت آیت سجده، سجده نکند بلکه فوراً رکوع نماید و در رکوع نیت سجده را نیز کند این رکوع برایش کافی و درست است.

اگر در نماز آیت سجده را تلاوت نمود ولی سجده نکرد بعد از فراغت از نماز قضا بر وی نمی‌باشد، زیرا وقت آن گذشته است، اما اگر بعد از سلام گرداندن کدام عمل منافی نماز را انجام نداده بود قضای آن آورده می‌تواند.

مسایل: اگر امام و مقتديان آیت سجده از کسی بشنود که در نماز همراهیش شریک نه باشد باید امام و مقتديان بعد از فارغ شدن از نماز سجده تلاوت را بکند. اگر آنها سجده تلاوت در داخل نماز اداء کند صحیح نه میشود ولی نماز شان فاسد نه میشود.

• اگر کسی آیت سجده را در یک مجلس چندبار تلاوت نماید یک بار سجده برایش کافی است.

• اگر کسی آیت سجده را در یک مجلس تلاوت کند و در مجلس دیگر دوباره آن را تلاوت نماید دوبار سجده بر وی واجب است.

• تبدیلی مجلس به این است که از جایی به جای دیگر منتقل شود، چهار گوشه یک اتاق یا مسجد خورد باشد یا بزرگ در حکم یک مجلس است.

و اگر کسی سوره‌یی را تلاوت کند که در آن آیت سجده تلاوت باشد و سجده تلاوت را ترک کند، این عمل مکروه است.

• اگر شوندگان آمادگی برای سجده نداشته باشند تلاوت کننده باید آیت سجده را آهسته تلاوت کند.

طريقه سجده تلاوت

طريقه سجدة تلاوت آنست که در میان دو تکبیر یک سجده کند، تکبیر اول بخارط آنست که پیشانی خود را برای سجده کردن بر زمین نهد، و تکبیر دوم بخارط آنست که پیشانی خود را از زمین بالا کند، و در هنگام تکبیر هردو دست خود را بلند نکند و نه تشهد بخواند و نه بعد از سجده سلام بگرداند.

سجدة تلاوت، یک رکن دارد که عبارت از نهادن پیشانی بر زمین می باشد، یا به عوض سجده رکوع کند، یا اگر مریض باشد به اشاره سجده کند و این عمل جای سجده را می گیرد. و این دو تکبیر سنت است، و مستحب آنست که اول بایستد بعد از آن سجده کند.

فعالیت

شاگردان در بین خود سجدة تلاوت را بگونه عملی یاد بگیرند، یکی ایشان سجده کند و دیگران به دقت وی را بینند.

ارزیابی



- ۱- سجدة تلاوت را تعریف کنید.
- ۲- حکم و شروط سجدة تلاوت را بیان نمایید.
- ۳- مواضع سجدة تلاوت را مشخص سازید.
- ۴- در کدام امور سه گانه سجده واجب می گردد؟
- ۵- سجدة تلاوت به کدام اشخاص واجب نیست؟
- ۶- آیا رکوع جای سجده را می گیرد؟
- ۷- طریقه ادا نمودن سجدة تلاوت را بیان سازید.

کارخانه گی



در کتابچه های خودنامه های سورت های سجدة تلاوت را بنویسید.

نماز مسافر

هیچ سفری از تکلیف و مشقت خالی نمی باشد، چه آن به واسطه مرکب سواری انجام شود و یا به واسطه آلات جدید اختراع شده، از جهت اینکه اسلام یک دین آسانی است، برای مسافر قصر نمازهای چهار رکعتی را رخصت داده است.

باب صلاة المسافر:

(۱) السَّفَرُ الَّذِي تَتَغَيَّرُ بِهِ الْأَحْكَامُ: أَنْ يَقْصِدَ الْإِنْسَانُ مَوْضِعًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ذَلِكَ الْمَوْضِعَ مَسِيرَةً ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلِيَالِيهَا بِسِيرِ الْإِبْلِ، وَمَشِيَ الْأَقْدَامِ، وَلَا مُعْتَبَرٌ فِي ذَلِكَ بِالسِّيرِ فِي الْمَاءِ.

(۲) وَفَرْضُ الْمُسَافِرِ عِنْدَنَا: فِي كُلِّ صَلَاةٍ رُبَاعِيَّةٍ رَكْعَتَانِ، لَا تَجُوزُ لَهُ الرِّيَادَةُ عَلَيْهِمَا، فَإِنْ صَلَّى أَرْبَعًا، وَقَعَدَ فِي الثَّالِثَيْةِ مِقْدَارَ التَّشَهِيدِ، أَجْزَأَتْهُ رَكْعَتَانِ عَنْ فَرِضِهِ، وَكَانَتْ الْآخِرَيَانِ لَهُ نَافِلَةً، وَإِنْ لَمْ يَقْعُدْ مِقْدَارَ التَّشَهِيدِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ، بَطَلَتْ صَلَاتُهُ.

(۳) وَمَنْ خَرَجَ مُسَافِرًا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ إِذَا فَارَقَ بُيُوتَ الْمُصْرِ، وَلَا يَرَأُ عَلَى حُكْمِ السَّفَرِ حَتَّى يَنْوِي الْإِقَامَةَ فِي بَلَدٍ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، فَصَاعِدًا، فَيَلْزَمُهُ الْإِقْلَامُ، وَإِنْ نَوَى الْإِقَامَةَ أَقْلَى مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُتِمَّ.

(۴) وَمَنْ دَخَلَ بَلَدًا وَلَمْ يَنْوِ أَنْ يُقِيمَ فِيهِ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، وَإِنَّمَا يَقُولُ غَدًا أَخْرُجُ، أَوْ بَعْدَ غَدِ أَخْرُجُ، حَتَّى يَبْقَيَ عَلَى ذَلِكَ سِينِينَ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، وَإِذَا دَخَلَ الْعَسْكَرُ أَرْضَ الْحَرْبِ فَنَوَوْا الْإِقَامَةَ بِهَا خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، لَمْ يُتِمُّوا الصَّلَاةَ.

(۵) وَإِذَا دَخَلَ الْمُسَافِرُ فِي صَلَاةِ الْمُقِيمِ مَعَ بَقَاءِ الْوَقْتِ أَتَمَ الصَّلَاة، وَإِنْ دَخَلَ مَعَهُ فِي فَائِتَةٍ لَمْ تَجُزْ صَلَاتُهُ خَلْفَهُ.

(٦) وَإِذَا صَلَّى الْمُسَافِرُ بِالْمُقِيمِينَ رَكْعَتَيْنِ سَلَامٌ، ثُمَّ أَتَمَ الْمُقِيمُونَ صَلَاتَهُمْ، وَيُسْتَحْبُّ لَهُ إِذَا سَلَّمَ أَنْ يَقُولَ: أَتُّوَلِّ صَلَاتَكُمْ فَإِنَّا قَوْمٌ سَفَرُ، وَإِذَا دَخَلَ الْمُسَافِرُ مِصْرَهُ أَتَمَ الصَّلَاةَ، وَإِنْ لَمْ يَنْوِ الْإِقَامَةَ فِيهِ.

(٧) وَمَنْ كَانَ لَهُ وَطْنٌ فَأَنْتَقَلَ عَنْهُ وَاسْتَوْطَنَ غَيْرَهُ ثُمَّ سَافَرَ فَدَخَلَ وَطْنَهُ الْأَوَّلَ، لَمْ يُتَمَّ الصَّلَاةُ، وَإِذَا نَوَى الْمُسَافِرُ أَنْ يُقِيمَ بِكَّةً وَمَنِي خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا، لَمْ يُتَمَّ الصَّلَاةُ.

(٨) وَمَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةُ فِي السَّفَرِ قَضَاهَا فِي الْحَضَرِ رَكْعَتَيْنِ. وَمَنْ فَاتَتْهُ فِي الْحَضَرِ فِي حَالِ الْإِقَامَةِ قَضَاهَا فِي السَّفَرِ أَرْبَعًا.

(٩) وَالْعَاصِي وَالْمُطَبِّعُ فِي سَفَرِهِمَا فِي الرُّخْصَةِ سَوَاءُ.

ترجمه

باب در بیان نماز مسافر

(۱) سفری که به سبب آن احکام (شرعی) تغییر می‌یابد آنست که انسان قصد رفتن را به محلی نماید که فاصله بین وی و آن محل سه شبانه روز راه به رفتار شتر یا پیاده باشد، و در این باب سفر بحری یا دریایی معتبر نمی‌باشد.

(۲) و به نزد ما (احناف) فرض مسافر در نمازهای چهار رکعتی دو رکعت است و بیشتر از آن برای وی جواز ندارد، ازینرو اگر مسافر چهار رکعت ادا نماید و در آخر رکعت دوم به اندازه تشهد بنشیند، دو رکعت اولی برایش فرض و دو رکعت دومی برایش نفل محسوب می‌شود، و اگر در آخر دو رکعت اول به اندازه تشهد نشست نمازش باطل است.

(۳) و کسی که به نیت سفر از منزلش بیرون شود، وقتی نماز چهار رکعتی را قصر (دو رکعت) ادا کند که از خانه‌های شهرش جدا گردد و تا هنگامی در حکم مسافر است که در شهری که قرار دارد نیت اقامت پانزده روز یا بیشتر از آن را نماید که در این صورت پوره گزاردن نماز بر وی لازم است، و اگر نیت اقامت کمتر از پانزده روز را کند نماز چهار رکعتی را پوره ادانی کند.

(۴) و کسی که در شهری داخل شود و نیت اقامت پانزده روز را نکند و بگوید که فردا یا پس فردا از این شهر سفر می‌کنم و به همین وضع چندین سال در آنجا باقی ماند نماز خود

را قصر (دو رکعت) ادا کند، و اگر لشکر (اسلام) به دار حرب داخل گردید و نیت اقامت پانزده روز را کرد نماز را پوره (چهار رکعت) ادا نه نمایند.

(۵) اگر مسافری به مقیمی اقتدا نماید و وقت باقی باشد نمازش را پوره ادا نماید، و اگر در نماز فوتی با امام مقیم یکجا شود نمازش از عقب امام مقیم صحیح نمی‌شود.

(۶) و اگر شخص مسافر به مقیمین امامت کند دو رکعت گزارد و سلام بگرداند و مقیم نماز خود را پوره کند، و مستحب است که چون سلام بگرداند بگویید: ای مردم! شما نماز خود را پوره کنید من مسافر هستم، و هنگامی که مسافر در شهر خود داخل گردید نمازش را پوره ادا نماید هرچند که نیت اقامت را نکرده باشد.

(۷) کسی که وطن خود را داشت و آن را ترک نماید و از آنجا منتقل گردیده در جای دیگری وطن گزیند، بعد از آن به وطن اولی اش سفر نماید نماز را قصر اداء کند، و اگر مسافر نیت کند که در مکه و منی پانزده روز اقامت می‌کند نمازش را پوره نمی‌کند.

(۸) و از کسی که در سفر نماز فوت شود قضای آن را در حضر دو رکعت بیارد. و اگر در حضر از وی نمازی فوت شود (چهار رکعت) قضای آن را در سفر چهار رکعت می‌آورد.

(۹) و مسافر گنهگار و فرمانبردار در استفاده از رخصت سفر یکسان اند.

شرح تعريف سفر

سفر در لغت: قطع کردن و پیمودن مسافه را گویند.

و اینجا مراد از سفر: به قصد طی نمودن مسافه مخصوص از وطن خود بیرون رفتن است!

سفری که قصر در آن واجب است:

سفری که قصر خواندن نماز در آن واجب می‌باشد و افطار در روز رمضان جواز دارد سفری است که حد کمتر مسافت آن به پیاده یا به رفتار متوسط شتر سه روزه راه از روزهای کوتاه سال باشد و در روزها حداکثر هر روز معتبر است.

و اگر کسی مسافه سه روزه راه را در یک ساعت طی کند مثلاً: به واسطه یک واسطه تیز رفتار از قبیل قطار یا طیاره سفر کند قصر نماز بر وی واجب است.

۱ - حاشیة على مراقي الفلاح شرح نور الایضاح - (۱ / ۲۷۴).

قصر بر مسافر واجب است

قصر بر مسافر واجب است، بناء کسی که در سفر نماز خود را پوره ادا نماید گنگار می شود، مسافر نمازهای پیشین، عصر و خفتن را قصر می خواند و به جای چهار رکعت دو رکعت ادا می کند، اما در نمازهای صبح و شام قصر نمی باشد.

مسafe قصر به حساب کیلومتر

در جدول زیر مسافه سفر به تفصیل ذکر گردیده است:

مسafe سفر	روز سفر	اندازه سه	۱
		بدون تحدید به فرسخ	
	۱۵ فرسخ	۸۱ کیلومتر	۲
	۱۸ فرسخ	۹۷,۲ کیلومتر	۳
	۲۱ فرسخ	۱۱۳,۴ کیلو متر	۴
	۴۸ انگریزی میل	۷۷,۲۸ کیلو متر (بخاطری که یک میل ۱۶۱۰ متر می شود)	۵

وقت شروع نماز قصر

قصر خواندن نماز تا هنگامی جواز پیدا نمی کند که مسافر از خانه خود بیرون نشده و از آبادی قریه خود نگذشته باشد.

و قصر خواندن نماز تا هنگامی جواز ندارد که مسافر از شهر و نواحی مربوط آن مثل قبرستان و غیره بیرون نشده است.

قصر خواندن نماز در هر گونه سفر جواز دارد، برابر است که آن سفر بخاطر عبادت باشد مثل سفر حج و جهاد، و یا بخاطر انجام یک کار مشروع مثل تجارت، و یا بخاطر فعل گناهی مثل دزدی.

اگر مسافری نماز چهار رکعتی را پوره گزارد و بعد از دو رکعت اول به اندازه تشهید بشینند، نمازش صحیح است، و دو رکعت آخری برایش نفل محسوب می شود، لیکن این عمل

مکروه می باشد، زیرا سلام از محلش تاخیر شده است.

و اگر مسافری نماز چهار رکعتی را پوره گزارد و بعد از دو رکعت اول به اندازه تشهید ننشیند نمازش صحیح نمی شود، زیرا قصر خواندن نماز در نزد ما (احناف) واجب است نه رخصت به سبب ترك کردن قعده آخر نماز ش صحیح نیست.

مدت قصر

مسافر همواره نمازهای فرضی را قصر می خواند تا آنکه به قریه خود نرسیده است، و اگر مسافری در قریه یا شهری نیت اقامت پانزده روز یا بیشتر از آن را نماید قصر از وی ساقط می گردد، و اگر نیت اقامت کمتر از پانزده روز را کند نمازهای چهار رکعتی را قصر ادا می کند، و اگر نیت اقامت را نکند و بدون نیت اقامت چندین سال در آنجا باقی ماند نماز را قصر ادا می کند.

اقتدائی مسافر به مقیم، و اقتدائی مقیم به مسافر

اقتدائی مسافر به امام مقیم جایز است و مقتدی مسافر بخاطر متابعت امام چهار رکعت می گزارد.

و اقتدائی مقیم به امام مسافر نیز جایز می باشد.

هرگاه مسافری به اشخاص مقیم امامت کند بر وی است تا بعد از سلام گردنده به مردم بگویید: «أَتَئِمُوا صَلَاتَكُمْ إِنَّى مُسَافِرٌ» شما نماز خویش را پوره کنید من مسافر هستم». لیکن بهتر آنست که امام مسافر قبل از شروع در نماز و بعد از نماز این سخن را بگوید. و اگر نماز چهار رکعتی در سفر قضا شود، قضای آن دو رکعت است، برابر است که قضای آن را در حالت سفر میاورد و یا در حالت حضر.

و اگر نماز چهار رکعتی در حال اقامت قضا شود قضای آن چهار رکعت است، برابر است که قضای آن را در حالت حضر میاورد و یا در حالت سفر.

اقسام وطن و احکام آن

وطن اصلی به وطن دیگر از بین می رود کسی که وطن اصلی خود را ترك نموده به وطن دیگری بود و آن را وطن اصلی خود قرار دهد، و زمانی که بخاطر اجرای کاری به وطن اصلی اول خود سفر نماید باید نماز را قصر بخواند، زیرا وطن اصلی اول برای وی وطن نمی باشد.

وطن اصلی

وطن اصلی جای است که انسان آن را برای خود وطن قرار دهد، برابر است که در آنجا عروسی کرده باشد یا نه.

وطن اقامت

وطن اقامت جای است که مسافر در آنجا نیت اقامت پانزده روز یا بیشتر از آن را نماید.

فعالیت

با همصنفیان خود در مورد امور ذیل گفتگو نمایید:

۱. به اساس معیارهای جدید راجع به مسافه قصر نماز.

۲. حکم سنت‌های مؤکد در سفر.

۳. شاگردان باهم در مورد فرق بین وطن اصلی و وطن اقامت مباحثه نمایند.

ارزیابی



۱- سفر چیست؟

۲- کدام احکام نماز به سبب سفر تغییر می‌یابد؟

۳- قصر برای مسافر چه حکم دارد؟

۴- مدت قصر را بیان نمایید.

۵- احکام مربوط به وطن را بیان کنید.

کارخانه گی



فرق بین وطن اصلی و اقامت را در کتابچه‌های تان بنویسید.

نماز جمعه

جمعه و نماز آن از آن جمله فضایلی است که الله تعالیٰ امت اسلامی را به آن خاص کرده است، و به برکت آن روز این امت را به طرف سعادت و کامیابی رهنمایی نموده است.

باب صلاة الجمعة:

- (۱) لا تصح الجمعة إلا في مصر جامع أو في مصلى المصر، ولا تجُوز في القرى، ولا تجُوز إقامتها إلا بالسلطان أو من أمره السلطان.
- (۲) ومن شرائطها الوقف: وتصح في وقت الظهر، ولا تصح بعده.
- (۳) ومن شرائطها الخطبة قبل الصلاة، يخطب خطبتيْن يفصل بينهما بقعدة، ويخطب قائماً على طهارة، فإن افتقر على ذكر الله تعالى جاز عند أبي حنيفة. وقال أبو يوسف و Muhammad: لا بد من ذكر طويل يسمى خطبة، وإن خطب قاعداً، أو على غير طهارة جاز و يذكر.
- (۴) ومن شرائطها: الجماعة وأقلهم عند أبي حنيفة و محمد ثلاثة سوى الإمام، وقال أبو يوسف: اثنان سوى الإمام ويجهرون الإمام بالقراءة في الركعتين، وليس فيهما قراءة سورة بعينها.
- (۵) ولا تجُوز الجمعة على مسافر، ولا امرأة ولا مريض ولا عبد، ولا على أعمى. فإن حضرها وصلوا مع الناس، أجزأهم عن فرض الوقت.
- (۶) ويجُوز للمسافر والعبد والمريض، أن يؤمّ في الجمعة.
- (۷) ومن صلى الظهر في منزله يوم الجمعة قبل صلاة الإمام ولا عنده له كره له ذلك، وجازت صلاته، فإن بدا له أن يحضر الجمعة فتووجه إليها بطلت صلاة الظهر عند أبي

حَنِيفَةِ بِالسَّعْيِ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا تَنْطُلُ حَتَّى يَدْخُلَ مَعَ الْإِمَامِ.

(٨) وَيُكْرَهُ أَنْ يُصْلَى الْمُعْذُورُونَ الظُّهُرَ فِي جَمَاعَةٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَكَذَا أَهْلُ السَّجْنِ.

(٩) وَمَنْ أَدْرَكَ الْإِمَامَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، صَلَّى مَعَهُ مَا أَدْرَكَ، وَبَنَى عَلَيْهَا الْجُمُعَةَ، وَإِنْ أَدْرَكَهُ

فِي التَّشْهِيدِ، أَوْ فِي سُجُودِ السَّهْوِ، بَنَى عَلَيْهَا الْجُمُعَةَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةِ وَأَبِي يُوسُفِ، وَقَالَ

مُحَمَّدٌ: إِنْ أَدْرَكَ مَعَهُ أَكْثَرَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بَنَى عَلَيْهَا الْجُمُعَةَ، وَإِنْ أَدْرَكَ أَكْلَهَا بَنَى عَلَيْهَا

الظُّهُرَ.

(١٠) وَإِذَا صَعَدَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تَرَكَ النَّاسُ الصَّلَاةَ وَالْكَلَامَ حَتَّى يَفْرَغَ
مِنْ خُطْبَتِهِ.

(١١) وَإِذَا أَذَنَ الْمُؤْذِنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ الْأَذَانَ الْأُولَى، تَرَكَ النَّاسُ الْبَيْعَ وَالشَّرَاءَ، وَتَوَجَّهُوا

إِلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ، فَإِذَا صَعَدَ الْإِمَامُ الْمِنْبَرَ جَلَسَ، وَأَذَنَ الْمُؤْذِنُ بَيْنَ يَدَيِ الْمِنْبَرِ، فَإِذَا فَرَغَ

مِنْ خُطْبَتِهِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ.

ترجمه

باب در بيان نماز جمعه

(۱) اقامه نماز جمعه صحيح نمی شود مگر در شهر جامع و يا در عیدگاه شهر، و در دهات جواز ندارد، و اقامه جمعه جز برای سلطان و برای کسی که سلطان او را امر کرده باشد جایز نمی باشد.

(۲) از جمله شروط آن وقت است، بناء نماز جمعه در وقت پیشین صحيح است و بعد از آن صحيح نمی شود.

(۳) و از جمله شروط جمعه خواندن خطبه قبل از نماز است، امام پیش از نماز دو خطبه می خواند و با نشست کوتاهی در میان آن جدایی می آورد، امام خطبه را ایستاده و با طهارت می خواند، و اگر به ذکر الله تعالیٰ اکتفا نماید نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه جواز دارد، و صاحبین رحمهمالله گفته اند: ذکر باید به اندازه طولانی باشد که آن را خطبه گفته شود، و اگر خطبه جمعه را نشسته و در حال بی وضوی بخواند جایز مگر مکروه می باشد.

(۴) و از جمله شروط جمعه، جماعت است، و نزد امام ابو حنیفه و محمد رحمهمالله حد

کمتر آن به غیر از امام سه نفر می‌باشد، لیکن امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: اگر غیر از امام دو نفر دیگر باشند نماز جمعه صحیح می‌شود.

امام در هردو رکعت نماز جمعه، به آواز بلند قرائت می‌نماید، اما قرائت سوره معینی دران نیست.

(۵) جمعه بر مسافر، زن، مریض، غلام و نایينا واجب نمی‌باشد، ولی اگر افراد مذکور حاضر شوند و با مردم نماز جمعه گزارند فرض همین وقت شان ادا گردد.

(۶) برای غلام، مسافر، مریض جایز است که امامت جمعه را کنند.

(۷) و اگر کسی قبل از نماز جمعه نماز پیشین را بدون داشتن عذری در خانه خود گزارد نمازش با وجود کراحت صحیح است، و اگر به قصد جمعه از خانه خود بیرون شود به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه نماز پیشین به سعی (روان شدن) وی باطل گردد. و صاحبین رحمهمالله گفته اند: نماز پیشین تا زمانی باطل نمی‌گردد که با امام در نماز یكجا نشده است.

(۸) در روز جمعه، برای صاحبان عذر و همچنان برای محبوسین مکروه است که نماز پیشین را با جماعت ادا کنند.

(۹) و کسی که در روز جمعه امام را دریافت با وی نماز خواند هر اندازه که دریافت و نماز جمعه را بر آن بنا کند، حتی اگر در حال شهادت یا سجده سهو نیز امام را دریابد نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف رحمة الله علیہما باید نماز جمعه را از عقب او گزارد، اما امام محمد رحمه الله گفته است: اگر اکثر حصه رکعت دوم را با امام دریابد نماز جمعه را بر آن بنا کند و اگر کمتر از رکعت دوم را دریابد نماز پیشین را شروع کند.

(۱۰) و هرگاه امام بر بالای منبر بایستد باید مردم نماز و سخن را ترک کنند تا زمانیکه وی از خطبه فارغ شود.

(۱۱) و هرگاه مؤذن اذان اول را گفت باید مردم خرید و فروخت را ترک کنند، و به طرف مسجد بروند، و زمانیکه امام بر منبر نشست مؤذن پیش روی منبر اذان بگوید و امام خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ گردید نماز را بربا دارد.

شرح

جمعه

جمعه از اجتماع گرفته شده است.

جمعه را بخاطر آن جمعه گویند که مردم در آن جمع می‌شوند.

حکم نماز جمعه

نماز جمعه فرض بوده و منکر آن کافر است.

نماز جمعه دو رکعت است، و اگر از کسی فوت شود چهار رکعت فرض پیشین را ادا کند.

شروط فرضیت نماز جمعه

جمعه بر کسی فرض است که شروط ذیل در وی موجود گردد:

۱- مرد باشد، نماز جمعه بر زن فرض نمی‌باشد.

۲- آزاد باشد، بر غلام (برده) فرض نیست.

۳- در شهر و یا در جایی مقیم باشد که حکم شهر را داشته باشد، بر مسافر و بر باشندۀ

قریه فرض نمی‌باشد و به قول مشهور شهر جایی است که در آن مفتی، امیر و قاضی

موجود باشند، و قدرت اقامه حدود شرعی را داشته باشد.

۴- مقیم باشد، بر مسافر فرض نیست.

۵- صحتمند باشد، جمعه بر مریض فرض نمی‌باشد.

۶- در امن باشد، بر کسی که از ظلم ظالم در خفا به سرمی برد فرض نمی‌باشد.

۷- بینا باشد، بر نایبنا فرض نیست.

۸- قدرت راه رفتن داشته باشد، و کسی که به راه رفتن قادر نباشد بر وی فرض نیست.

و بر کسی که جمعه فرض نباشد و آن را ادا کند نمازش صحیح گردیده، و نماز پیشین از ذمه اش ساقط می‌گردد، بلکه مستحب است که نماز جمعه را ادا کند.

شروط صحت نماز جمعه:

نماز جمعه هنگامی صحیح می‌شود که شروط ذیل موجود گردد:

۱- شهر و یا اطراف و اکناف شهر باشد، در قریه‌ها نماز جمعه صحیح نمی‌شود، لیکن در شهر و مربوطات آن اقامه نماز جمعه درست است.

۲- امام و یا نائب وی در نماز جمعه موجود باشد.

ملاحته: فقهاء متأخرین فتوا داده اند: در ممالکی که حکومت اسلامی در آن نباشد، در آنجا مسلمانان بخاطر نماز جمعه و عید به اختیار خود، امامی را تعیین کنند.

۳- نماز جمعه در وقت پیشین صحیح می شود، و قبل و یا بعد از آن صحیح نیست.

۴- پیش از نماز در وقت پیشین خطبه خوانده می شود، و برای شنیدن خطبه حداقل یک نفر مقتدى از آن کسانیکه با آنها جمعه صحت پیدا می کند موجود باشد.

۵- اجازه عامه باشد در جایی اداء نمیگردد که دروازه های آن بروی مردم مسدود باشد.

۶- با جماعت ادا کرده شود، به صورت انفرادی صحیح نمی شود.

۷- در نماز جمعه، جماعت به غیر از امام با سه نفر منعقد می شود.

۸- اگر مسافر و مریض در نماز جمعه امامت کنند نماز صحت پیدا می کند

سننهای خطبه:

امور ذیل در خطبه سنت است:

۱. خطیب باید از بی وضوی و نجاست پاک باشد.

۲. عورتش پوشیده باشد.

۳. خطیب قبل از شروع در خطبه بر منبر بنشیند.

۴. پیشوی خطیب اذان گفته شود.

۵. خطبه را ایستاده بخواند.

۶. خطبه را با حمد و ثناء الله تعالی شروع کند.

۷. در خطبه خود به مردم وعظ و نصیحت کند و حداقل یک آیت از قرآن کریم را تلاوت نماید.

۸. دو خطبه بخواند و در بین آن اند کی بشینند.

۹. خطبه دوم را نیز به حمد و ثناء الله تعالی شروع نماید و در آن بر حضرت محمد ﷺ درود بفرستد.

۱۰. در خطبه دوم در حق مسلمانان دعا کند و خیر آنها را بخواهد.

مسایل مربوط به نماز جمعه:

• همزمان با شنیدن اذان اول، سعی نمودن به سوی نماز جمعه واجب است و ترک خرید و فروش و همه کارهای که مانع رفتن به نماز میگردد واجب است.

• هرگاه امام بخاطر ایراد خطبه بر منبر نشست نماز خواندن و سخن گفتن جواز ندارد، و

- نه کسی سلام می‌دهد و نه جواب سلام را می‌گوید تا آنکه از نماز فارغ نشود.
- کسی که برای شنیدن خطبه حاضر می‌شود برای وی خوردن، نوشیدن، ساعت تیری کردن و هر آنچه سبب بی توجهی به خطبه می‌شود مکروه است.
 - کسی که در نماز جمعه در وقت «التحیات» و یا در وقت سجده یی سهو با امام شریک گردید، نماز جمعه را دریافت و دو رکعت را پوره کند.
 - برای معذوران و محبوسین، در روز جمعه نماز پیشین را با جماعت ادا کردن مکروه است.

فعالیت

با همصنفیان خود در رابطه به امور ذیل گفتگو نمایید:
اکثر مردم در رفتن به سوی نماز جمعه از خود سستی نشان می‌دهند، این سستی بخارط
چیست؟

ارزیابی

- ۱- حکم جمعه چیست، و اگر کسی از آن انکار کند چه حکم دارد؟
- ۲- شروط فرضیت نماز جمعه کدامها اند؟
- ۳- شروط صحت نماز جمعه کدامها اند؟
- ۴- سنت‌های خطبه روز جمعه کدامها اند؟

کارخانه گی

در باره فضایل و حکمت‌های روز جمعه مقاله یی بنویسید.

نماز عید فطر و قربان

بعد از آنکه درباره نماز جمعه معلومات را حاصل نمودیم، می‌خواهیم راجع به نماز عید نیز معلومات لازم را به دست آریم.

باب صَلَةِ الْعِيدَيْنَ:

(۱) يُسْتَحْبِطُ يَوْمُ الْفِطْرِ: أَنْ يَطْعَمَ الْإِنْسَانُ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمُصَلَّى، وَيَغْتَسِلَ، وَيَتَطَبَّبَ، وَيَتَوَجَّهَ إِلَى الْمُصَلَّى، وَلَا يُكَبِّرُ فِي طَرِيقِ الْمُصَلَّى عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَعِنْдَهُمَا يُكَبِّرُ، وَلَا يَتَنَقَّلُ فِي الْمُصَلَّى قَبْلَ صَلَةِ الْعِيدِ.

(۲) إِنَّا حَلَّتِ الصَّلَاةُ بِإِرْتِفَاعِ الشَّمْسِ، دَخَلَ وَقْتُهَا إِلَى الرَّوَالِ، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ خَرَجَ وَقْتُهَا.

(۳) وَيُصَلِّي الْإِمَامُ بِالنَّاسِ رَكْعَيْنِ: يُكَبِّرُ فِي الْأُولَى تَكْبِيرَةِ الْافْتِتاحِ، وَثَلَاثًا بَعْدَهَا، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحةَ الْكِتَابِ وَسُورَةً مَعَهَا، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً يَرْكَعُ بِهَا، ثُمَّ يَبْتَدَئُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِالْقِرَاءَةِ، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الْقِرَاءَةِ، كَبَرَ ثَلَاثَ تَكْبِيرَاتٍ، وَكَبَرَ تَكْبِيرَةً رَابِعَةً يَرْكَعُ بِهَا، وَيَرْفَعُ يَدَيهِ فِي تَكْبِيرَاتِ الْعِيدَيْنِ. ثُمَّ يَخْطُبُ بَعْدَ الصَّلَاةِ خُطْبَيْنِ: يُعْلَمُ النَّاسُ فِيهَا صَدَقَةُ الْفِطْرِ وَأَحْكَامَهَا، وَمَنْ فَاتَتْهُ صَلَةُ الْعِيدِ مَعَ الْإِمَامِ لَمْ يَقْضِهَا.

(۴) فَإِنْ غُمَّ الْهِلَالُ عَلَى النَّاسِ فَشَهَدُوا عِنْدَ الْإِمَامِ بِرَؤْيَةِ الْهِلَالِ بَعْدَ الزَّوَالِ صَلَّى الْعِيدَ مِنَ الْغَدِ، فَإِنْ حَدَثَ عُذْرٌ مَنَعَ النَّاسَ مِنْ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي لَمْ يُصَلِّهَا بَعْدَهُ.

(۵) وَيُسْتَحْبِطُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى: أَنْ يَغْتَسِلَ، وَيَتَطَبَّبَ، وَيَوْخَرَ الْأَكْلَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ الصَّلَاةِ، وَيَتَوَجَّهَ إِلَى الْمُصَلَّى وَهُوَ يُكَبِّرُ.

(٦) وَيُصْلِي الْأَضْحَى رَكْعَتَيْنِ كَصَلَةِ الْفَطْرِ، وَيَخْطُبَ بَعْدَهَا خُطْبَتَيْنِ: يُعَلِّمُ النَّاسَ فِيهِمَا الْأَضْحَى، وَتَكْبِيرُ التَّشْرِيقِ، فَإِنْ حَدَثَ عُنْزُرٌ مَنَعَ النَّاسَ مِنِ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى، صَلَالَهَا مِنْ الْغَدِ وَبَعْدَ الْغَدِ، وَلَا يُصْلِلُهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

(٧) وَتَكْبِيرُ التَّشْرِيقِ أَوَّلُهُ: عَقِيبَ صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمِ عَرَفةَ، وَآخِرُهُ: عَقِيبَ صَلَاةِ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَحْمَدٌ: إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، وَالْتَّكْبِيرُ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ الْمُفْرُوضَاتِ، وَهُوَ أَنْ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ.

ترجمه

باب در بيان نمازهای عید فطر و عید قربان

(۱) در روز عید فطر مستحب است که انسان پیش از بیرون شدن بسوی عیدگاه چیزی بخورد، غسل کند، عطر استعمال کند و به سوی عیده گاه برود، و در نزد امام ابو حنیفه (رحمه الله) در راه رفتن به عید گاه تکبیرات نگوید و نزد صاحبین بگوید، و قبل از ادائی نماز عید در عید گاه نماز نفل نگزارد.

(۲) نماز عید با بلند شدن آفتاب جواز پیدا می کند و وقت آن داخل می شود و تا هنگام زوال دوام می یابد، و چون آفتاب زوال یابد وقت آن به آخر می رسد.

(۳) امام دو رکعت نماز با مردم می خواند، و در رکعت اول بعد از گفتن تکبیر تحریمه سه تکبیر دیگر بگوید، بعد از آن همراه با سوره فاتحه یک سوره یی دیگر قرائت کند، تکبیر بگوید و رکوع کند، و رکعت دوم را به قرائت شروع نماید، و چون از قرائت فارغ گردید سه مرتبه تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم رکوع کند، و در هنگام تکبیرات عیدین دستهای خود را بلند نماید. بعد از نماز دو خطبه بخواند و در آن در باره صدقه یی فطر و احکام آن برای مردم بیان کند، و کسی که نماز عید را با امام نیابد قضاۓ نیاورد.

(۴) و اگر ماه (مهتاب) از نظر مردم پوشیده ماند و بعد از زوال به دیدن ماه شاهدی داده شود امام نماز عید را فردای آن روز ادا کند، و اگر عذری پیش آید که مردم را از ادائی نماز در روز دوم عید منع کند بعد از این نماز را ادا نکنند.

(۵) و در روز عید قربان مستحب است که غسل کنند، عطر استعمال نماید، و خوردن را به تاخیر اندازد تا آنکه از نماز فارغ شود، و به طرف عیدگاه روان شود در حالیکه تکبیر گوید.

(۶) و مانند نماز عید فطر دو رکعت نماز عید قربان را ادا نماید، بعد از آن دو خطبه بخواند و در خطبه احکام قربانی و تکبیرات را به مردم تعلیم دهد، و اگر در روز اول عید کدام عذری پیش آید و مردم را از ادائی نماز منع کند در روز دوم و یا سوم آن را ادا نمایند و بعد از آن ادا نکنند.

(۷) تکبیرات تشریق بعد از نماز فجر روز عرفه شروع می‌شود، و آخر آن نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه تا بعد از نماز عصر روز نحر است، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: آخر آن بعد از عصر روز آخر ایام تشریق است، و موقع گفتن تکبیرات بعد از نمازهای فرضی می‌باشد و صیغه آن چنین است: الله أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَلَّهُ الْحَمْدُ.

شرح

عید: عید مشتق از عود بوده به معنای برگشتن است، زیرا عید در هر سال بر می‌گردد.

احکام عیدین

۱- نماز هردو عید بر مسلمانان واجب است.

۲- این نماز دو رکعت است، و زمانی اداء می‌شود که آفتاب به اندازه یک (نیزه) بلند شود^۱.

۳- تکبیراتی که در دو رکعت نماز عید گفته می‌شود آن را تکبیرات زوائد گویند: سه تکبیر در رکعت اول بعد از سبحانک اللهم و سه تکبیر در رکعت دوم پیش از رکوع است.

۴- خطبه در هردو عید بعد از نماز خوانده می‌شود.

نماز عید بر چه کسی واجب است

نماز عید بر کسی واجب است که نماز جمعه بر وی واجب است.

۱- اندازه نیزه آنست که آفتاب به قدری بلند شود و روشنی آن به اندازه برسد که انسان به آن دیده نتواند. و در فقه اسلامی آمده است که مقدار نیزه ثلث یک ساعت یعنی (۲۰) دقیقه است.

شروط صحت نماز عیدین

نماز عیدین وقتی صحیح می‌شود که شروط ذیل موجود گردد:

۱- وجود شهر یا اطراف و اکناف آن.

۲- حضور امام و یا نائب وی.

۳- اجازه عام.

۴- جماعت نماز عیدین به غیر از امام با یکنفر دیگر همراه امام منعقد می‌شود.

۵- وقت عیدین زمانی شروع می‌شود که آفتاب به اندازه یک نیزه بلند شود و با دخول زوال وقت آن پایان می‌یابد.

مستحبات روز عید فطر: در روز عید فطر امور ذیل مستحب است:

۱- وقت تراز خواب برخاستن.

۲- استعمال مسواک.

۳- غسل کردن.

۴- لباس خوب و پاک پوشیدن.

۵- عطر زدن.

۶- پیش از رفتن به طرف عیدگاه چیزی خوردن.

۷- اگر صدقه فطر بر وی واجب باشد، پیش از رفتن به طرف عیدگاه آن را ادا نماید.

۸- مطابق توانایی خود صدقه دهد.

۹- اظهار خوشی و گشاده رویی کند.

۱۰- پیاده به سوی عیدگاه رفتن و به آرامی تکبیر گفتن، و چون به عیدگاه برسد تکبیر نگویید.

۱۱- در هنگام برگشت از عیدگاه، از راه دیگر رفتن.

۱۲- قبل از اداء نماز عید، گزاردن نفل در خانه و عیدگاه مکروه است.

همچنان ادائی نفل بعد از اداء نماز عید، در عیدگاه مکروه و در خانه مکروه نمی‌باشد.

طريقه ادا کردن نماز عیدین:

هرگاه اراده ادائی نماز عید را نمایید، از عقب امام بایستید و نیت نماز عید و متابعت امام را کنید، تکبیر تحریمه بگویید، ثنا بخوانید، بعد از آن سه تکبیر بگویید، و در وقت تکبیر گفتن هردو دست خود را تا نرمی گوشها بلند کنید، بعد از آن خاموش بایستید، امام «اعوذ بالله» و

«بسم الله» را آهسته بخواند و «الحمد لله» و سوره يي را به آواز بلند قرائت کند، و برای امام مستحب آنست که در رکعت اول سوره يي «الأعلى» را قرائت نماید، بعد از آن همراه با امام مثل نمازهای دیگر رکوع و سجده کنید، وقتی امام به رکعت دوم بلند شد خاموش بایستید، امام «بسم الله» را آهسته و فاتحه و یك سوره دیگر را به آواز بلند قرائت کند، و در حق امام مستحب است که در رکعت دوم سوره «الغاشية» را بخواند، وقتی امام از قرائت فارغ گردید و تکبیر گفت شما نيز سه تکبیر بگويند، و در هر بار هردو دست خود را بلند نمایيد، بعد از آن رکوع و سجده کنید، و مانند سایر نمازها، نماز خود را پوره نمایيد، وقتی امام از نماز فارغ گردید دو خطبه بخواند و در آن احکام عید رمضان و صدقه فطر را به مردم بیان کند. اگر امام تکبیرات رکعت دوم را از قرائت پيش کند نمازش صحیح است لیکن بهتر آنست که قرائت را از تکبیرات مقدم دارد.

واگر مردم در روز اول به سبب عذری نماز عید را اداء کرده نتوانند تاخیر آن تا روز دوم عید جواز دارد.

واگر از کسی جماعت نماز عید فوت گردد، قضا ندارد زیرا نماز عید بدون جماعت صحیح نمی شود.

احکام نماز عید قربان: احکام نماز عید قربان مانند احکام نماز عید فطر است، نماز عید قربان مانند نماز عید فطر است و فرق در این است که در عید قربان تا بعد از اداء نماز عید چیزی نمی خورد و تکبیرات را در راه عیدگاه به آواز بلند می گوید و در خطبه های آن احکام قربانی و تکبیرات تشریق را بیان می کند.

واگر عذری داشته باشد نماز عید قربان را تا دوازدهم ذو الحجه به تاخیر انداخته می تواند. تکبیر تشریق را یکبار به آواز بلند گفتن واجب است، و تکبیر تشریق بعد از نماز صبح روز عرفات (روز نهم ذو الحجه) شروع و تا عصر روز سیزدهم همین ماه بر کسی که نماز فرض را ادا می کند برابر است که با جماعت ادا کند یا به تنهايی، مسافر باشد یا مقیم، مرد باشد یا زن، شهری باشد یا دهاتی واجب است نزد صاحبین رحمه‌الله در قریه جات تکبیرات تشریق نیست.

تکبیر تشریق عبارت از کلمات ذیل می باشد : الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلا الله، والله أكبر، الله أكبر و الله الحمد.

فعالیت

با همصنفیان خود در باره عادات خوبی که در روز عید صورت می‌گیرد گفتگو نمایید.

ارزیابی



- ۱- معنی عید چیست و چرا آن را عید گویند؟
- ۲- حکم نماز عید چیست و چند رکعت است؟
- ۳- نماز عید بر کدام شخص واجب است؟
- ۴- شروط صحت نماز عیدین کدامها اند؟
- ۵- مستحبات روز عید رمضان کدامها اند؟
- ۶- طریقه نماز عیدین را توضیح دهید.
- ۷- احکام نماز عید قربان را مختصرابیان نمایید.
- ۸- تکیرات تشریق کدام وقت خوانده می‌شود و کلمات آن کدام است؟

کارخانه گی



در باره ایام تشریق، تکیرات تشریق و مسایل مهم مربوط به آن مقاله بی بنویسید.

نماز کسوف و خسوف

بعد از آنکه نماز عیدین را شناختیم، حالا می‌خواهیم که نماز کسوف و خسوف را بشناسیم، این نمازها بخاطر آنست که یک مسلمان به الله تعالیٰ التجا کند تا آفتاب و مهتاب گرفتگی را از ایشان دور سازد و روشنی را بیاورد.



باب صلاة الكسوف:

- (۱) وَإِذَا انكَسَفَتِ الشَّمْسُ صَلَّى الْإِيمَامُ بِالنَّاسِ رَكْعَيْنِ: كَهِيَّةَ النَّائِلَةِ، فِي كُلِّ رَكْعَةٍ رُكُوعٌ وَاحِدٌ، وَيُطَوِّلُ الْقِرَاءَةَ فِيهِمَا، وَيُخْفِي الْإِيمَامُ الْقِرَاءَةَ، عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدُ رَجَهُمَا اللَّهُ: يَجْهَرُ، ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَهَا حَتَّى تَتَجَلَّي الشَّمْسُ، وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْإِيمَامُ الَّذِي يُصَلِّي بِهِمُ الْجُمُعَةَ، فَإِنْ لَمْ يَجْمِعْ صَلَاتِهَا النَّاسُ فُرَادَى.
- (۲) وَلَيْسَ فِي خُسُوفِ الْقَمَرِ جَمَاعَةٌ، وَإِنَّمَا يُصَلِّي كُلُّ وَاحِدٍ لِنَفْسِهِ، وَلَيْسَ فِي الْكُسُوفِ خُطْبَةٌ.

ترجمه

باب در بیان نماز آفتاب گرفتگی

(۱) هرگاه در آفتاب گرفتگی واقع شود امام برای مردم دو رکعت نماز مانند نماز نفل ادا کند، و در هر رکعت یک رکوع است، و در هر دو رکعت آن قرائت طولانی کند، و در نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه امام آهسته قرائت نماید، و صاحبین گفته اند: قرائت را به جهر بخوانند، بعد از آن به دعا مشغول گردد تا آنکه آفتاب روشن شود، و امامت را کسی به عهده گیرد که امامت نماز جمعه را به عهده دارد، و اگر امام حاضر نباشد باید مردم نماز را به شکل انفرادی اداء نمایند.

(۲) و در مهتاب گرفتگی نماز با جماعت نمیباشد، بلکه هر فرد به تنها یی نماز گزارد، و در نماز کسوف خطبه نمیباشد.

شرح کسوف:

آنست که روشنی آفتاب به سبب حائل واقع شدن مهتاب در بین آفتاب و زمین زایل شود.
شروط نماز کسوف

شروط نماز کسوف همان شروط سایر نمازها میباشد.

جای ادائی نماز کسوف

بهتر آنست که نماز کسوف در مساجد بزرگ ادا گردد، مساجدی که در آن نماز جمعه برپا میشود، و اگر در محلی دیگری ادا گردد نیز جواز دارد.

احكام نماز کسوف

گزاردن نماز کسوف با جماعت به صورت دو رکعتی سنت است.

در نماز کسوف جماعت سنت مؤکد است.

برای نماز کسوف اذان و اقامت نمیباشد.

در نماز کسوف برای امام مستحب است که قرائت، رکوع و سجده را طولانی نماید.

وقتی امام از نماز فارغ گردید به دعا شروع کند و مقتديان آمين بگويند تا آنکه آفتاب روشن گردد.

در صورت عدم موجوديت امام جمعه و يا نايب سلطان نماز کسوف نباید با جماعت اداء گردد، تا جلو فتنه گرفته شود.

اگر امام حاضر نشود مردم به صورت انفرادي مانند نماز خسوف نماز گزارند.

خسوف

خسوف ناپديد شدن روشني از تمام مهتاب و يا از بعضی حصه آن را گويند، و اين حالت هنگامی واقع می شود که زمين در بين مهتاب و آفتاب حايل واقع شود.

حکم نماز خسوف

در نماز خسوف، جماعت سنت نمی باشد، بلکه مردم بدون جماعت و به صورت انفرادي اين نماز را ادا می کنند.

در اوقات ممنوعه (وقت آفتاب برآمدن، غروب آفتاب و در وقت استوا) نماز ادا نکنند، بلکه در اين اوقات به ذكر و تسبيح مشغول گردند و به فقرا و مساكين صدقه بدھند.
همچنان در هنگام آفتهای ديگري از قبيل بادهای تند، بارانهای مسلسل، و خوف دشمن و مريضي مستحب است که مانند نماز خسوف به صورت انفرادي نماز ادا کنند.

فعالیت

با همصنفيان خود راجع به حکمت واقع شدن کسوف و خسوف گفتگو نمایيد.
فرق بين نماز کسوف و خسوف را بيان کنيد.

ارزیابی



- ۱- کسوف چه را گویند؟
- ۲- خسوف چه را گویند؟
- ۳- شروط این نمازها کدامهاند؟
- ۴- نماز کسوف در کجا ادا می‌گردد؟
- ۵- احکام نماز کسوف و خسوف را بیان کنید؟

کارخانه گی



راجع به مشروعیت نماز کسوف و خسوف مقاله ای بنویسید.

درس سی و هشتم

نماز استسقاء

بعد از آنکه نماز کسوف و خسوف را شناختیم حالا می‌خواهیم نماز استسقاء را بشناسیم که به سبب نباریدن باران صورت می‌گیرد، و از الله تعالی طالب باران می‌شوند.

باب صَلَةُ الْإِسْتِسْقَاءِ:

- (۱) قَالَ أَبُو حَيْنَةَ - رَحْمَةُ اللَّهِ لَيْسَ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ صَلَاةٌ مَسْتُوَنَةٌ فِي جَمَاعَةٍ فَإِنْ صَلَّى النَّاسُ وَحْدَانًا جَاءَ، وَإِنَّمَا الْإِسْتِسْقَاءُ: الدُّعَاءُ وَالإِسْتِغْفَارُ.
- (۲) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدًا يُصَلِّي الْإِمَامُ بِالنَّاسِ رَكْعَتَيْنِ، وَيَجْهَرُ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ
- (۳) ثُمَّ يَخْطُبُ، وَيَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِالدُّعَاءِ، وَيَقْلِبُ رِدَاءَهُ، وَلَا يُقْلِبُ الْقَوْمُ أَرْدَيْتُهُمْ، وَلَا يَخْضُرُ أَهْلُ الذِّمَّةِ الْإِسْتِسْقَاءَ.

ترجمه

باب در بیان نماز استسقاء (طلب باران)

(۱) امام ابو حنیفه رحمة الله عليه گفته است: برای طلب باران نماز با جماعت مسنون نمی‌باشد، و اگر مردم به شکل انفرادی نماز گزارند جایز است، زیرا استسقاء عبارت از دعا و استغفار است.

(۲) و صاحبین رحمة الله عليهم گفته اند: امام با مردم دو رکعت نماز ادا کند و در هردو رکعت با آواز بلند قرائت نماید.

(۳) بعد از آن خطبه بخواند و در هنگام دعا روی خود را به طرف قبله گرداند، و چادر خود را چپ بگرداند، مقتديان چادر خود را سرچه نگردنند، و اهل ذمه برای نماز استسقاء حاضر نشوند.

شرح

تعريف استسقاء: استسقاء در لغت طلب باران را گویند و در اصطلاح استسقاء در وقتی است که باران نبارد و به آب ضرورت شدید احساس شود تا انسانها و حیوانات از آن بنوشند، و بخاطر آبیاری زراعت نیز آب وجود نداشته باشد در این وقت مسلمانان به شیوه خاصی از

جمله ادای نماز از الله تعالى طلب باران می‌کنند، و این نوع طلب را استتسقاء گویند.

مسایل مربوط استتسقاء: جماعت در نماز استستقا نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه سنت نمی‌باشد. و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: امام دو رکعت نماز را با جماعت با مردم اداء کند و در هر دو رکعت به جهر قرائت نماید، بعد از آن دو خطبه بخواند و امام روبه قبله دعاء کند و اهل ذمه به آن حاضر نمی‌شوند.

بیرون شدن مردم از شهر و آبادی تا سه روز بخاطر ادای نماز استتسقا مستحب است. همچنان مستحب است که مردم در لباس‌های معمولی و کنه و به حالت عجز و ناتوانی و خوف از الله ﷺ و با سرهای افگنده و پیاده بیرون شوند. و نیز مستحب است که قبل از بیرون شدن از خانه‌های خود صدقه بدهند و روزه بگیرند. و نیز مستحب است که بخاطر مغفرت گناهان خود از الله تعالى به کثرت استغفار و آمرزش بخواهند و نیز مستحب است که: همراه خود حیوانات، و افراد کهن سال و اطفال را بیرون کنند.

امام در جمله دعاها که می‌خواند، دعای ذیل را نیز بخواند

{اللَّهُمَّ اسْقُنَا غَيْثًا مُعِيَّنًا نَافِعًا، عَيْرَ ضَارًّا، عَاجِلًا عِيْرَ آجِلٍ، اللَّهُمَّ اسْقِ عَبَادَكَ وَبِهِ اِيمَكَ، وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَأَخْيِرْ بَلَدَكَ الْمَيْتَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغُنْيَى وَتَحْنُّ الْفُقَرَاءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الغِيَثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ لَنَا قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ}.

فعالیت

به سوالات ذیل پاسخ بگویید:

به خاطر طلب باران کدام دعا خوانده می‌شود؟

در صورتی که باران زیاد شود کدام دعا باید خوانده شود؟

ارزیابی



- ۱- استتسقاء را تعریف کنید؟
- ۲- احکام مهم این باب کدام اند؟
- ۳- امام کدام دعا را بخواند؟

کارخانه گی



دعای طلب نزول باران را در کتابچه‌های خود بنویسید.

نماز تراویح

نماز تراویح نیز سنت است، وقت معین و احکام جداگانه دارد، کسی که این نماز را ادا کند برایش اجر و پاداش زیاد داده می شود، پس باید که آن را بشناسیم.

باب قِيام شَهْرِ رَمَضَانَ:

- (۱) وَيُسْتَحْبُّ أَنْ يَجْتَمِعَ النَّاسُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْعِشَاءِ، فَيُصْلِيَ بِهِمُ الْإِمَامُ حَسَنَ تَرْوِيَحَاتٍ فِي كُلِّ تَرْوِيَحٍ تَسْلِيمَاتٍ، وَيَجْلِسُ بَيْنَ كُلِّ تَرْوِيَحَيْنِ مِقْدَارَ تَرْوِيَحٍ، ثُمَّ يُوْتِرُ بِهِمْ.
- (۲) وَلَا يُصْلِي الْوَتْرَ فِي جَمَاعَةٍ فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ.

ترجمه

باب در بیان نماز تراویح در ماه رمضان

(۱) مستحب است که مردم در ماه رمضان بعد از نماز خفتن جمع شوند و امام برای شان پنج ترویحه (مجموعاً بیست رکعت نماز) ادا کند، و در هر ترویحه دو سلام (دورکعت) است، و در میان هردو ترویحه به اندازه یک ترویحه بشینند، بعد از آن برای شان نماز وتر بخواند.

(۲) و در غیر رمضان نماز وتر را با جماعت ادا نکند.

شرح

تراویح: تراویح جمع ترویح به معنای استراحت است.

ترویحه عبارت از همان چهار رکعت نمازی است که بعد از ادای آن برای مدتی از زمان آرام گرفتن و در آن نشستن سنت است.

نماز تراویح که آن را قیام رمضان گویند بگونه خاص در ماه رمضان مشروع گردیده است.

حکم تراویح: نماز تراویح بر مرد و زن هردو سنت است.

ادای نماز تراویح با جماعت بر مردان قریه سنت کفایی است.

تعداد رکعت‌های تراویح «نماز تراویح بیست رکعت با ده سلام است.

وقت نماز تراویح: وقت نماز تراویح بعد از نماز خفتن تا هنگام برآمدن صبح صادق است.

مسایل مربوط به این باب

- تقدیم نماز تراویح بر وتر سنت است.
- تاخیر تراویح تا حصه سوم و یا نصف شب مستحب است.
- بعد از هر چهار رکعت نشستن به اندازه آن مستحب است.
- یکبار ختم کردن قرآن کریم در نماز تراویح در همه رمضان سنت است.
- نماز تراویح قضا ندارد نه با جماعت و نه انفرادی.

فعالیت

با همصنفیان خود در باره فرق بین نماز تراویح و تهجد گفتگو نمایید.

ارزیابی



- ۱- معنای تراویح را بیان کنید.
- ۲- حکم نماز تراویح چیست؟
- ۳- تراویح را چرا تراویح گویند؟
- ۴- تعداد رکعات نماز تراویح چند است؟

کارخانه گی



در باره مشروعيت نماز تراویح مقاله يى بنويسيد.

نماز خوف

اسلام بر نماز با جماعت تاکید زیادی نموده تا روابط اجتماعی مسلمانان ثابت و پایدار باقی بماند و حتی در حالات جنگ و خطر نیز بر جماعت تاکید نموده است، ازین رو در هنگام خوف و جنگ نماز خوف را بشکل خاص جایز قرار داده و ساقط نکرده است.

باب صلاة الخوف:

(۱) إذا أشتد الخوف جعل الإمام الناس طائفتين: طائفة إلى وجه العدو، وطائفة خلفه، فيصلّي بهنِ الطائفة ركعة وسجدةٍ، فإذا رفع رأسه من السجدة الثانية مضت هذه الطائفة إلى وجه العدو، وجاءت تلك الطائفة الأخرى فيصلّي بهم الإمام ركعة وسجدةٍ، وتشهد وسلام، ولم يسلّموا، وذهبوا إلى وجه العدو، وجاءت الطائفة الأولى فصلّوا وحداناً، ركعة وسجدةٍ، بغير قراءةٍ، وتشهدوا وسلاماً، ومضوا إلى وجه العدو، وجاءت الطائفة الأخرى فصلّوا ركعة وسجدةٍ بقراءةٍ، وتشهدوا وسلاماً.

(۲) فإنْ كَانَ الْإِمَامُ مُقِيمًا، صَلَى بِالطَّائِفَةِ الْأُولَى رَكْعَتَيْنِ وَبِالثَّانِيَةِ رَكْعَتَيْنِ، وَيُصْلِي بِالطَّائِفَةِ الْأُولَى مِنَ الْمَغْرِبِ، رَكْعَتَيْنِ وَبِالثَّانِيَةِ رَكْعَةً.

(۳) وَلَا يُقَاتِلُونَ فِي حَالِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ بَطَلَتْ صَلَاتُهُمْ، وَإِنْ أشتدَ الخوف صَلَّوا رُكْبَانًا وُحْدَانًا، يُؤْمِنُونَ بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ إِلَى أَيِّ جَهَةٍ شَاءُوا، إِذَا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى التَّوْجِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ.

ترجمه

باب در بیان نماز خوف

(۱) هرگاه خوف و ترس شدت یابد، امام مردم را به دو گروه تقسیم کند، گروهی را در مقابل دشمن قرار دهد و گروه دیگر در عقب او بایستند، امام با گروهی که در عقبش قرار دارند یک رکعت و دو سجده ادا کند، وقتی سر خود را از سجده دوم بلند کنند این گروه به

مقابل دشمن بروند، و گروهی که در مقابل دشمن قرار داشتند باید و در عقب امام بایستند و امام یک رکعت و دو سجده با ایشان گزارد، تشهید بخواند و سلام بگرداند، و گروهی که در عقب وی اند سلام نگرداشتند و به مقابله دشمن بروند، و گروه اوی باید و یک رکعت و دو سجده را بدون قرائت و به شکل انفرادی ادا کنند، تشهید بخوانند و سلام بگردانند.

(۲) و اگر امام مقیم بود با گروه اول دو رکعت و با گروه دوم دو رکعت ادا کند، و در نماز شام با گروه اول دو رکعت و با گروه دوم یک رکعت ادا کند.

(۳) و در حال ادائی نماز جنگ نکنند، اگر جنگ کردن نماز شان باطل شود، و اگر خوف از دشمن شدت بیشتر اختیار نمود، بر بالای سواری به صورت انفرادی به هر جهتی که می‌توانند نماز گزارند اگر نمی‌توانستند رو به قبله کنند و رکوع و سجده را به اشاره کنند.

شرح

شرط نماز خوف: یگانه شرط صحت نماز خوف وجود و نزدیکی دشمن است، ازینرو اگر دشمن دور باشد نماز خوف جواز ندارد.

خوف از دشمن و خوف از حیوانات درنده یک حکم دارد

جنگ در حال نماز

جنگ در حال نماز درست نمی‌باشد، و اگر جنگ کنند نمازش باطل شود. اگر خوف از دشمن شدت بیشتر اختیار کند مسلمانان می‌توانند بر بالای سواری‌های شان به صورت انفرادی به هر جهتی که می‌توانند نماز گزارند و رکوع و سجده را به اشاره کنند.

فعالیت

شاگردان در بین خود کیفیت نماز خوف را تشریح کنند همینطور درباره حکمت روا بودن نماز خوف بین خود مناقشه کنند.

ارزیابی



- ۱- شرط نماز خوف چیست؟
- ۲- طریقه ادائی نماز خوف را بیان کنید؟
- ۳- حکم جنگ در حال نماز چیست؟
- ۴- در اثنای نماز داشتن سلاح چه حکم دارد؟

درس چهل و یکم

بیان احکام جنازه

یکی از حقوقی که یک مسلمان بالای مسلمان دیگر دارد حاضر شدن به جنازه و خواندن نماز بالای آن است، در این درس میخواهیم که به احکام پیرامون جنازه بفهمیم.

باب الجنائز:

- (۱) وَإِذَا أَحْتُضِرَ الرَّجُلُ بِالْمُوْتِ وُجُوهُهُ إِلَى الْقِبْلَةِ عَلَى شِقَّةِ الْأَمْيَنِ وَلُقْنَ الشَّهَادَتَيْنِ، فَإِذَا مَاتَ شَدُّوْا لَحِيَّهُ، وَغَمَضُوْا عَيْنَيْهِ.
- (۲) وَإِذَا أَرَادُوا غُسْلَهُ، وَضَعُوْهُ عَلَى السَّرِيرِ، وَجَعَلُوا عَلَى عَوْرَتِهِ خِرْقَةً، وَنَزَعُوا ثِيَابَهُ، وَوَضَّوْهُ، وَلَا يُمْضَمِضُ، وَلَا يُسْتَشْقُ.
- (۳) ثُمَّ يُفَيِّضُوْنَ الْمَلَهُ عَلَيْهِ، وَيُجَمِّرُ سَرِيرَهُ وَتَرَاهُ، وَيُغْلِي الْمَلَهُ بِالسُّدْرِ أَوْ بِالْمُرْضِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَالْمَلَهُ الْقَرَاحُ، وَيُغَسِّلُ رَأْسَهُ وَلَحِيَتَهُ بِالْخَطْمِيِّ.
- (۴) ثُمَّ يُضْبِجُهُ عَلَى شِقَّةِ الْأَيْسِرِ فَيُغَسِّلُ بِالْمَلَهِ، حَتَّى يُرَى أَنَّ الْمَلَهَ قَدْ وَصَلَ إِلَى مَا يَلِي التَّسْخَتَ مِنْهُ، ثُمَّ يُضْبِجُهُ عَلَى شِقَّةِ الْأَمْيَنِ، فَيُغَسِّلُ بِالْمَلَهِ، حَتَّى يُرَى أَنَّ الْمَلَهَ قَدْ وَصَلَ إِلَى مَا يَلِي التَّسْخَتَ مِنْهُ.
- (۵) ثُمَّ يُجْلِسُهُ وَيُسْنِدُهُ إِلَيْهِ، وَيَسْعُ بَطْنَهُ مَسْحًا رَقِيقًا، فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ غَسَلَهُ، وَلَا يُعِيدُ غُسْلَهُ، وَلَا وُضُوْهُ.
- (۶) ثُمَّ يَشْفُهُ بِثَوْبٍ، وَيَجْعَلُهُ فِي أَكْفَانِهِ، وَيَجْعَلُ الْخُنُوطُ عَلَى لَحِيَتِهِ، وَرَأْسِهِ وَالْكَافُورِ عَلَى مَسَاجِدهِ.

ترجمه

باب در بیان نماز جنازه

(۱) وقتی شخصی به حالت جان کنند رسد باید بر پهلوی راست گذاشته شده و رویش به طرف قبله گردانیده شود و برایش شهادتین تلقین گردد، و چون وفات نماید الاشهها و هردو چشمش را بینندن.

(۲) و زمانیکه بخواهند میت را غسل دهند او را بر چارپایی یا تخته نهند و پارچه را بر شرمگاهش بیاندازند، لباس هایش را از تنفس بیرون کنند، او را وضو دهند، مضمضه و استنشاق داده نمی شود.

(۳) بعد از آن بر تمام بدنش آب بریزند، و چهارپایی را به عدد طاق خوشبویی بزنند، آب غسلش را به سدر و اشنان جوش بدنهند، و اگر سدر و اشنان نیابند آب خالص کافی است، موی سر و ریشش را به گل خطمی بشویند.

(۴) بعد از آن او را بر پهلوی چپ بخوابانند و به آب او را بشویند، تا جاییکه آب به نقطه بر سد که پیوست به تخته است، بعد از آن او را بر پهلوی راست بخوابانند و توسط آب بشویند تا آنکه آب به نقطه بر سد که پیوست به تخته است.

(۵) بعد از آن او را بشانند و به طرف خود تکیه بدهد، و دست خود را بر شکمش آهسته کش کنند، اگر چیزی از او بیرون شد آن را بشویند و بار دیگر برایش غسل و وضعه ندهند.

(۶) بعد از آن توسط جان پاک او را خشک کنند و در کفن داخلش نمایند و بر سر و ریش اش عطر بزنند، و بر اماکن سجده اش کافور بنهند.

شرح

در حالت جان کنند

انسان وقی به حالت جان کنند رسد سنت آنست که بر پهلوی راست قرار داده شده و رویش به طرف قبله گردانیده شود.

و اگر نشانی مرگ در او مشاهده گردید مستحب آنست که شهادتین برایش تلقین شود،

بگونه‌یی که کلمه شهادت در پیشروی او به صدای بلند خوانده شود تا آن را بشنود، ولی برایش گفته نشود که این کلمه را بخوان تا مبادا از آن انکار کند و در مورد آن گمان بد پیدا نشود.

قبل از غسل دادن: وقتی انسان بمیرد باید با پارچه هردو الاشه اش را به طرف سرش بسته و چشم‌هایش را بینندن.

حکم غسل میت: غسل دادن و شستن میت بر زنده‌ها فرض کفایی است.

اگر تعدادی از مسلمانان در غسل دادن میتی شرکت کنند فرض از ذمه دیگران ساقط می‌گردد، و اگر کسی در این کار شرکت نکند همه گنهگار می‌شوند.

کیفیت غسل دادن میت: میت را بر تخته یا چهار پایی بنهند و به عدد طاق آن را خوشبویی بزنند، و عورت میت را از ناف تا زیر زانو پوشانند، بعد از آن لباس‌هایش را از تنیش بیرون کنند، و او را وضو دهنند، چنانکه برای نماز وضو داده می‌شود لیکن بینی و دهنش را غسل ندهند بلکه با پارچه بی آن را مسح کنند، بعد از آن تمام بدنش را با آبی که در آن سدر و اشنان خلط گردیده بشویند، و اگر آب سدر و اشنان پیدا نکنند با آب خالص او را بشویند.

سر و ریش میت را توسط گل خطمی و یا صابون بشویند، بعد از آن او را بر پهلوی چپ بخوابانند و به اندازه بر او آب بریزند که آب به زیر تخته برسد، بعد از آن او را بر پهلوی راست بخوابانند و تا اندازه بی بر او آب بریزند که آب به زیر تخته برسد، بعد از آن میت را به سوی خود تکیه بدهند و با دست خود شکم او را مسح کنند و اگر چیزی از او خارج گردید آن را بشویند و بار دیگر او را غسل ندهند، بعد از آن آب را از بدن او توسط جان پاک خشک کنند، و حنوط (نوعی از عطر) بر سر و ریش او بمالند و کافور را بر اعضای که بر آن سجده می‌کرد بزنند. باید گفت که ناخن‌ها و موی میت قطع کرده نمی‌شود. همچنان موی سر و ریش میت را نباید شانه کرد.

فعالیت

اگر تو نزد کسی که در حال جان کندن قرار دارد حاضر شوی چه خواهی کرد؟ و خواندن کدام دعاها سنت است؟ در میان خود کیفیت غسل دادن میت را بحث کنید.

ارزیابی



- ۱- کسی که در حال جان کندن باشد چه کاری باید با وی صورت گیرد؟
- ۲- قبل از غسل دادن میت چه باید شود؟
- ۳- حکم غسل دادن میت را بیان کنید.
- ۴- طریقه غسل دادن میت را بیان کنید.

کارخانه گی



آدابی را که باید در برابر انسان محضر رعایت شود در کتابچه های خود بنویسید.

درس چهل و دوم

احکام تکفین میت

در درس قبلی دانستیم که همراه مریض در حالت جان کندن و قبل از غسل چه کاری باید صورت گیرد، همچنان احکام غسل میت را شناختیم، حالا می خواهیم در باره تکفین میت چیزی بدانیم.

(۱) وَالسُّنَّةُ أَنْ يُكَفِّنَ الرَّجُلُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ: إِزارٍ، وَقَمِيصٍ، وَلِفَافَةٍ، فَإِنْ اقْتَصَرُوا عَلَى ثَوْبَيْنِ جَازَ، فَإِذَا أَرَادُوا لَفَ الْلِفَافَةِ عَلَيْهِ، ابْتَلَعُوا بِالْجَانِبِ الْأَيْسِرِ فَالْقَوْهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ بِالْأَمْيَنِ، فَإِنْ خَافُوا أَنْ تَنْتَشِرَ الْأَكْفَانُ عَنْهُ عَقْدُوهَا.

(۲) وَتُكْفَنُ الْمَرْأَةُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ: إِزارٍ، وَقَمِيصٍ، وَخِمَارٌ، وَخِرْفَةٍ تُرْبَطُ بِهَا ثَدِيَاهَا، وَلِفَافَةٍ، فَإِنْ اقْتَصَرُوا عَلَى ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ جَازَ، وَيَكُونُ الْخِمَارُ فَوْقَ الْقَمِيصِ تَحْتَ الْلِفَافَةِ، وَيُجْعَلُ شَعْرُهَا عَلَى صَدْرِهَا.

(۳) وَلَا يُسَرَّحُ شَعْرُ الْمَيِّتِ وَلَا لِحِيَتُهُ، وَلَا يُقَصُّ ظُفْرُهُ، وَلَا يُعَقِّصُ شَعْرُهُ، وَ تُحَمِّرُ الْأَكْفَانُ قَبْلَ أَنْ يُدْرَجَ فِيهَا وَتَرًا.

ترجمه

(۱) (طریقه مسنون تکفین) آنست که مرد در سه لباس تکفین شود: ازار، پیراهن و چادر، و اگر به دو لباس اکتفا کنند جایز است، و چون بخواهند به میت کفن بپوشانند، چادر را بر وی بر گردانند و نخست از طرف چپ شروع نمایند و آنرا بالایش بیاندازند، بعد از آن به طرف راست شروع کنند، و اگر بیم آن می رفت که کفن باز شود آن را بسته کنند.

(۲) کفن مسنون برای زن پنج لباس است: ازار، پیراهن، چادر، پارچه کوچکی که سینه اش به آن بسته می شود و چادر کلان، و اگر به سه لباس اکتفا صورت گیرد جایز است، و چادر سینه بر بالای پیراهن و زیر چادر افگنده می شود، و موی هایش را بر سینه اش بنهند.

(۳) موی و ریش میت را شانه نکنند، و ناخن‌ها و موی‌هایش را قطع نکنند، و قبل از اینکه او را در کفن بپیچانند به عدد طاق او را خوشبویی بزنند.

شرح احكام تکفین میت

تکفین میت مسلمانان فرض کفای است.

اگر بعضی از مسلمانان میت را کفن نمایند این فرض از ذمه تمام مسلمانان ساقط می‌گردد.
و اگر کسی به این کار اقدام نکند همه گنهگار می‌شوند.
حداقل کفن که با انجام آن ذمه مسلمانان فارغ می‌شود کفني است که تمام بدن میت به آن پوشانده شود.

کفن باید از مال خالص میت ساخته شود، مالی که حق کسی در آن نباشد و اگر میت را مال نبود پس کفن بر کسی لازم می‌شود که در زندگی نفقه اش بر وی لازم بود، و اگر او هم مالی نداشت پس کفن از بیت المال داده می‌شود.
و اگر مسلمانان را بیت المال نبود، یا اینکه گرفتن کفن از آن مشکل بود پس کفن همچو میت بر گروهی واجب است که قدرت و توانایی مالی دارند.

اقسام کفن

کفن به سه نوع است:

کفن سنت

کفن کفایت

کفن ضرورت

کفن سنت: برای مردان پیراهن، ازار و چادر است.

کفن کفایت: برای مردان ازار و چادر است و کمتر از آن مکروه می‌باشد.

کفن ضرورت: در وقت ضرورت هر اندازه از پارچه که پیدا شود درست است ولی به اندازه یی کم باشد که فقط عورت میت پنهان شود.

بهتر آنست که رنگ کفن سفید و پارچه ساخته شده از نخ و تار باشد.

ازار باید از قسمت سر تا پای باشد، و چادر باید نسبت به ازار یک گز دراز تر، و پیراهن از

قسمت گردن تا پای باشد و پیراهن نباید آستین داشته باشد.

طريقه تکفين مرد

طريقه تکفين ميت مرد آنست که نخست باید چادر را هموار کنند، و بر بالاي آن ازار را
بنهنند، و بر بالاي آن پيراهن بنهد، اول به او پيراهن پوشانند، بعد از آن بالاي او ازار برگرداند،
اول طرف چپ را بعد طرف راست آن بعد از آن چادر را بر او پيچ دهنند، اول طرف چپ
بعد طرف راست، بعد از آن هر دو طرف کفن را بینندند تا آنکه از هم جدا نشود.

کفن مسنون برای زن: چادر کلان، پيراهن، ازار، خرقه (چادر سر سينه) و خمار (چادر
کوچك) است

کفن کفايت برای زن : ازار، چادر کلان و چادر کوچك است.

کفن ضرورت برای زن: هر اندازه پارچه که در وقت ضرورت پيدا شود، و بهتر آنست
که خرقه (چادر سر سينه) از قسمت سينه تا رانها باشد و اگر تا ناف باشد نيز جواز دارد.

طريقه تکفين زن

طريقه تکفين ميت زن اين است که نخست چادر کلان را هموار کنند و بر بالاي آن ازار را
بگزارند، بعدا پيراهن، اول به او پيراهن را پوشانند و موهايش را دو قسمت نموده بر بالاي
سينه و پيراهنش بياندازند، بعد خمار را بر سرش پوشانند، و آن را نه پيچ دهنند و نه گره، بعد
از آن ازار را از طرف چپ و بعد از طرف راست بر وي بياندازند، و توسط خرقه سينه اش
را بینندند، و در آخر او را در چادر کلان بپیچانند.

فعالیت

با معلم خود در باره فرق کفن مرد و کفن زن مناقشه و گفتگو نمایید.

اذیابی



۱- تکفين ميت بر مسلمانان چه حکم دارد؟

۲- اگر شماری از مردم ميتی را کفن دهنند آیا فرض از ذمه ديگران ساقط می گردد؟

- ۳- حداقل کفن مرد و زن که از ذمه مسلمانان فرض کفایه ساقط می‌شود کدام است؟
- ۴- کفن از کدام قسم مال داده می‌شود؟
- ۵- کفن به چند قسم است؟
- ۶- طریقه تکفین مرد و زن را بیان کنید.

کارخانه گی



کفن مسنون کدام است؟ جواب این سوال را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس چهل و سوم

نماز جنازه

در درس قبلی احکام تکفین میت را دانستیم، حالا می خواهیم احکام نماز جنازه را بدانیم.

(۱) فَإِذَا فَرَغُوا مِنْهُ صَلَوْا عَلَيْهِ، وَأَوْلَى النَّاسِ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ السُّلْطَانُ إِذَا حَضَرَ، فَإِنْ لَمْ يَحْضُرْ، فَيُسْتَحْبِطْ تَقْدِيمُ إِمَامِ الْحَيِّ، ثُمَّ الْوَلِيُّ، فَإِنْ صَلَّى عَلَيْهِ غَيْرُ الْوَلِيِّ، وَالسُّلْطَانِ، أَعَادَ الْوَلِيُّ، وَإِنْ صَلَّى الْوَلِيُّ لَمْ يَجُزْ لَا حِدَّةٍ أَنْ يُصَلِّي بَعْدَهُ.

(۲) فَإِنْ دُفِنَ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ صُلُّ عَلَى قَبْرِهِ.

(۳) وَالصَّلَاةُ أَنْ يُكَبِّرَ تَكْبِيرَةً يَحْمَدُ اللَّهُ تَعَالَى عَقِيَّهَا، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً ثَانِيَةً وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً يَدْعُونَ فِيهَا لِنَفْسِهِ، وَلِلْمَيِّتِ، وَلِلْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ يُكَبِّرُ تَكْبِيرَةً رَابِعَةً، وَيُسْلِمُ.

(۴) وَلَا يُصَلِّي عَلَى مَيِّتٍ فِي مَسْجِدٍ جَمَاعَةً.

ترجمه

(۱) وقتی از تکفین میت فارغ شوند بر وی نماز ادا کنند، و سزاوار تراز همه به امامت سلطان است اگر حاضر شود، و اگر حاضر نشود تقديم امام قریه در نماز جنازه مستحب است، بعد از آن ولی میت، و اگر شخص دیگری غیر از ولی و سلطان بر وی نماز گزارد، ولی می تواند نماز جنازه را اعاده کند، و اگر ولی بر وی نماز گزارد کسی دیگری بر وی نماز نخواند.

(۲) و اگر میت بدون جنازه دفن شود، باید بر قبرش جنازه اداء گردد.

(۳) طریقه نماز جنازه این است که اول تکبیر گوید، بعد حمد و ثنای الله تعالی را بخواند، باز تکبیر گوید و به نبی کریم ﷺ درود بفرستد، باز تکبیر گوید و برای خود و برای میت و

مسلمانان دعا کند، باز تکبیر گوید و سلام بگرداند.
۴) نماز جنازه را در مسجدی که در آن جماعت اقامه می‌شود ادا نکند.

شرح حکم نماز جنازه

نماز جنازه بر مسلمانان فرض کفایی است.

نماز جنازه مشتمل بر دو رکن است

اول: چهار تکبیر، و هر تکبیر از نگاه درجه معادل یک رکعت نماز است.

دوم: قیام، زیرا نشسته خواندن نماز جنازه بدون عذر جواز ندارد.

اگر میت، بالغ باشد، مرد باشد یا زن این دعا را بخواند: {اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيْنَا، وَمَيْتَنَا، وَشَاهِدَنَا، وَغَائِبَنَا، وَصَغِيرَنَا، وَكَبِيرَنَا، وَأَثْنَانَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَخْيَيْتُمْ مِنَ الْأَحْيَى عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتُمْ مِنَ الْأَمْيَانِ}.

و اگر میت پسر بچه نابالغ باشد این دعا را بخواند: {اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا شافِعًا وَمُشَفَّعًا}

و اگر میت دختر نابالغ باشد این دعا را بخواند: {اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا، وَاجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهَا لَنَا شافِعَةً وَمُشَفَّعَةً} بعد از تکبیر چهارم سلام بگرداند و نماز را به آخر رساند.

به جز از تکبیر تحریمه در سایر تکبیرات دست‌های خود را بلند نکند.

مسایل

۰۱) اگر ولی (سرپرست) میت نماز جنازه را امامت کند، نماز جنازه بار دیگر برگردانده نمی‌شود.

۰۲) اگر میتی بدون نماز جنازه دفن گردد تا زمانیکه جسد وی خراب نشده نماز جنازه بر

قبر او درست است.

- اگر تعداد جنازه بیشتر از یک باشد بهتر آنست که بر هر میت جداگانه نماز گزارده شود و اگر بر تمام آنها یک نماز گزارده شود نیز جایز است.
- اگر امام بخواهد که بر تمام جنازه‌ها یک نماز ادا کند باید جنازه‌ها را پیش روی خود در یک صفت قرار دهد، اول جنازه مردان بعد اطفال بعد زنان.

طريقه نماز جنازه

طريقه ادائی نماز جنازه چنین است که امام در مقابل سینه میت بایستد و مقتدى‌ها در عقب وی صفحه‌های خود را ترتیب کنند، و هر یکی ایشان این نیت را داشته باشد که فریضه نماز جنازه را بگونه عبادت الله تعالی ادا می‌کنم، و نیت متابعت امام را نیز کنند، بعد از آن تکبیر تحریمه گویند و همزمان با آن دست‌های شان را بلند نمایند، بعد از آن ثنا بخوانند، باز تکبیر دوم را بگویند و دست‌های شان را بلند نکنند، و به نبی کریم ﷺ درود بگویند، بعد از آن تکبیر سوم را بگویند و دست‌های شان را بلند نکنند، و در حق خود، حق میت و همه مسلمانان دعا کنند، بعد از آن تکبیر چهارم بگویند، و دست‌های شان را بلند نکنند، و به طرف راست و چپ خود سلام بگردانند.

فعالیت

یک نفر شاگرد نماز جنازه را عملا طور جهر به دیگران نشان دهد.

ارزیابی



- ۱- نماز جنازه بر میت چه حکم دارد؟
- ۲- اگر یک مسلمان بر میتی نماز جنازه گزارد آیا فرض از ذمه دیگران ساقط می‌شود؟
- ۳- ارکان نماز جنازه کدام‌ها اند؟
- ۴- اگر میت بالغ باشد کدام دعا خوانده می‌شود؟
- ۵- اگر میت طفل باشد در جنازه پسرپچه و دختر کدام دعا خوانده می‌شود؟
- ۶- طریقه ادای نماز جنازه چگونه است؟

کارخانه گی



دعایی که در نماز جنازه خوانده می‌شود آن را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس چهل و چهارم

احکام تدفین میت

در درس قبلی احکام نماز جنازه را دانستیم، حالا می خواهیم احکام تدفین میت را بدانیم

- (۱) فَإِذَا حَلُّوْهُ عَلَى سَرِيرِهِ أَخْذُوْا بِقَوَائِمِهِ الْأَرْبَعَ، وَيَمْسُوْنَ بِهِ مُسْرِعِينَ دُونَ الْحَبِّ، فَإِذَا
بَلَغُوْا إِلَى قَبْرِهِ، كُرِهَ لِلنَّاسُ أَنْ يَجْلِسُوْا قَبْلَ أَنْ يُوضَعَ عَنْ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ.
- (۲) وَيُخْفِرُ الْقَبْرُ، وَيُلْحَدُ وَيُدْخِلُ الْمَيْتَ إِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ، فَإِذَا وُضِعَ فِي لَحْدِهِ قَالَ الَّذِي
يَضَعُهُ: بِاسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَيَوْجَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ، وَيُسَوِّي الْلَّبْنُ عَلَيْهِ.
- (۳) وَيُكْرِهُ الْأَجْرُ، وَالْخَشَبُ، وَلَا بَأْسَ بِالْقَصْبِ ثُمَّ يَهَأُ التُّرَابُ عَلَيْهِ، وَيُسَنِّمُ الْقَبْرُ
وَلَا يُسْطِحُ.
- (۴) وَمَنْ اسْتَهَلَ بَعْدَ الْوِلَادَةِ سُسِيًّا، وَغُسِلَ وَصُلِّيَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَهَلْ أُدْرَجَ فِي خِرْقَةٍ
وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ.

ترجمه

- (۱) وقتی میت را بر چهارپایی بنهند هر چهار پایه آن را بگیرند و با عجله و بدون دوش برنند، وقتی به قبرستان رسیدند برای مردم مکروه است که قبل از نهادن میت بر زمین بشینند.
- (۲) برایش قبر حفر کنند و در آن لحد بسازند، و میت را از جهت قبله داخل قبر کنند، وقتی میت را در قبر داخل نمودند شخصی که او را در قبر داخل می کند این دعا را بخواند **{بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ}** و روی او را به طرف قبله بگرداند، گرهای کفن را بگشاید و خشت ها را بر بالای لحدش برابر کنند.
- (۳) استعمال خشت پخته و چوب مکروه است، لیکن استعمال نی باکی ندارد، بعد از آن خاک بر بالای قبرش بریزند و قبرش را مانند کوهان شتر (ماهی پشت) سازند و مسطح

(چار کنج) نسازند.

(۴) و کسی که بعد از پیدایش گریه کند و بمیرد نامش گذارند، او را غسل دهند و نماز جنازه بر روی ادا کنند، و اگر گریه نکند در پارچه از لباس پیچانیده و دفنش کنند.

شرح احكام برداشتن جنازه

- برداشتن جنازه میت تا قبرستان بر مسلمانان فرض کفایی است، نبی کریم ﷺ جنازه حضرت سعد بن معاذ را برداشته بود.
- سنت آنست که چهار نفر جنازه را بردارند، جنازه را به عجله و تیزی ببرند ولی ناید آنقدر عجله نمایند که میت را تکان بدهند.
- رفتن از عقب جنازه از رفتن در پیشاپیش آن بهتر است، و پیش از نهادن جنازه بر زمین، نشستن مکروه میباشد.

احكام تدفین میت

سنت آنست که چهاری قبر کم از کم به اندازه نصف قامت انسان باشد، و اگر از آن بیشتر باشد بهتر است.

بهتر آنست که برای میت لحد حفر شود نه شق، مگر اینکه زمین نرم باشد.
روی میت در قبر باید به سوی قبله نهاده شود.

و کسیکه میت را در قبر مینهد این دعا را بخواند: {بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ}.
میت را در قبر به طرف راست به سوی قبله کند، وقتی او را در قبر نهادند گرههای کفن را بگشایند.

و اگر میت زن باشد در هنگام نهادن وی در قبر باید قبر را ستر کنند، و اگر میت مرد باشد ستر نمودن قبر ضروری نمیباشد.

بعد از آن بر قبر خاک بیاندازند، تا آنکه قبر بند شود و قبر را مانند کوهان شتر بسازند و آن را چهار کنج نسازند.

ساختن تعمیر و آبادی بر قبر حرام است، همچنان تعمیر قبر به مقصد مستحکم نمودن آن جواز ندارد.

دفن نمودن میت در داخل خانه مکروه است، زیرا این عمل از خصوصیت پیامبران علیهم السلام میباشد.

در هنگام ضرورت دفن نمودن بیشتر از یک شخص در یک قبر جواز دارد.
اگر در یک قبر بیشتر از یک نفر دفن گردد مستحب آنست که در میان دو میت توسط خاک جدایی بیاورند.

اگر کسی در کشتی بمیرد وی را غسل دهنده، کفن کنند، و نماز بر وی گزارند و اگر از خشکه دور باشند و بیم آن رود که میت خراب میشود او را در بحر اندازند.
مستحب آنست که میت را در محلی دفن کنند که در آنجا وفات نموده است، و نقل دادن میت از یک محل به محل دیگر به فاصله بیشتر از یک یا دو میل مکروه میباشد.

فعالیت

شاگردان باهم راجع به موضوعات ذیل گفتگو نمایند:

۱. طریقه حمل و نقل جنازه چگونه است؟
- ۲- طریقه کندن قبر، نهادن میت در آن و دعاها مسنون

ارزیابی



- ۱- حکم بردن میت به قبرستان چیست؟
- ۲- آیا رسول الله ﷺ جنازه کسی را حمل نموده است؟
- ۳- برای حمل و نقل جنازه کدام امور سنت است؟
- ۴- برای حمل و نقل جنازه کدام امور مستحب است؟
- ۵- احکام تدفین میت کدام‌ها اند؟

کارخانه گی



آداب زیارت قبور را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس چهل و پنجم

احکام شهید

در درسهای قبلی احکام میت مطلق را شناختیم، که به طور عادی وفات نموده باشد حالا میخواهیم احکام شهید را بدانیم، زیرا احکام شهید مثل غسل و تکفین با احکام یک میت عادی فرق دارد و شهید از نگاه فضیلت از جایگاه خاصی برخوردار است.

باب الشهید:

(۱) الشَّهِيدُ مَنْ قَتَلَهُ الْمُشْرِكُونَ، أَوْ وُجِدَ فِي الْمُرْكَةِ وَيَهُ أَثْرُ الْجَرَاحَةِ، أَوْ قَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ ظُلْلَمًا، وَلَمْ يَحِبْ بِقَتْلِهِ دِيَةً، فَيُكَفَّنُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ، وَلَا يُغْسَلُ.

(۲) وَإِذَا أَسْتُشْهِدَ الْجُنُبُ غُسْلٌ عِنْدَ أَيِّ حَنِيفَةٍ، وَكَذَا الصَّبِيُّ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدُ: لَا يُغَسَّلُ.

(۳) وَلَا يُغَسَّلُ عَنِ الشَّهِيدِ دَمُهُ، وَلَا تُنْزَعُ عَنْهُ ثِيابُهُ، وَيُنْزَعُ عَنْهُ الْفَرْوُ، وَالْخُفُّ، وَالْحَسْوُ، وَالسَّلاحُ.

(۴) وَمَنْ أُرْتُثَ غُسْلًا وَالْأَرْتَاثُ: أَنْ يَأْكُلَ، أَوْ يَشْرَبَ، أَوْ يُدَاوَى، أَوْ يَبْقَى حَيًّا حَتَّى يُضَيَّعَ عَلَيْهِ وَقْتُ صَلَاةٍ وَهُوَ يَعْقِلُ، أَوْ يُنْقلُ مِنْ الْمُرْكَةِ حِيًّا.

(۵) وَمَنْ قُتِلَ فِي حَدٍ أَوْ قِصَاصٍ غُسْلٌ وَصُلُّى عَلَيْهِ، وَمَنْ قُتِلَ مِنْ الْبُغَاثَةِ، أَوْ قُطِاعِ الطَّرِيقِ، لَمْ يُصَلَّى عَلَيْهِ.

ترجمه

باب در بیان احکام شهید:

(۱) شهید کسی است که مشرکان او را کشته باشند، و یا در صحنه جنگ پیدا شود و نشان زخم در او دیده شود، و یا اینکه مسلمانان به ظلم او را بکشند، و به قتل او دیت واجب نشده

باشد، پس به او کفن داده می‌شود و نماز جنازه بر او می‌شود و غسل برایش داده نمی‌شود.
(۲) و اگر کسی در حالت جنابت شهید شود به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه غسل داده
می‌شود، همچنان اگر طفلی به شهادت رسد غسل داده می‌شود، و امام ابو یوسف و امام
محمد رحمهما الله گفته اند: به این افراد نیز غسل داده نمی‌شوند.

(۳) خون شهید از بدنش شسته نمی‌شود، لباس از بدنش بیرون کرده نشود، لیکن پوستین، یا
لباسی که از پنجه ساخته شده باشد مثل چپن، موزه و سلاح از او دور کرده می‌شود.

(۴) و کسی که (بعد از زخمی شدن) چیزی از دنیا بهره حاصل نمود باید غسل داده شود،
بهره از دنیا این است که چیزی بخورد و بنوشد، یا تداوی شود، و یا به اندازه وقت یک نماز
زنده و به هوش باشد، یا از میدان جنگ زنده انتقال داده شود.

(۵) و کسی که در اثر جاری شدن حد یا قصاص کشته شود غسل داده و نماز جنازه بر وی
خوانده می‌شود، و اگر کسی از جمله باگیان و راه زنان کشته شود باید نماز جنازه بر وی
خوانده شود.

شرح اقسام شهید

تعریف شهید در متن درس واضح گردید و شهداء سه قسم اند:
شهید دنیا و آخرت، و این شهید کامل است.
شهید آخرت.
شهید دنیا.

شهید کامل : شهید کامل کسی است که مسلمان، بالغ، عاقل و پاک از جنابت باشد، و
همزمان با زدن از بین رود و از منافع زندگانی از قبیل خوردن، نوشیدن، خفتن و معالجه کردن
استفاده نکند، و بر وی وقت یک نماز نگذرد که وی در این مدت به هوش باشد.

حکم شهید کامل

حکم شهید کامل آنست که غسل داده نشود، همراه با خون و لباسش دفن کرده شود، و طبق
ضرورت در لباسش کمی و زیادت صورت گیرد، اما بیرون کردن همه لباس‌هایش مکروه
است و در آخرت اجر و ثواب است.

شهید آخرت :

شهیدی است که از جمله شروط مذکوره یک شرط در وی کم باشد، که به سبب آن احکام شهید بر وی جاری نمی‌شود، و فقط او را شهید آخرت گفته می‌شود و همان اجر و پاداشی که به شهدا و عده داده شده به وی نیز داده می‌شود.

حکم شهید آخرت:

حکم شهید آخرت آنست که وی بسان مرده‌های دیگر غسل و کفن داده شده و نماز جنازه بر وی اداء می‌گردد.

شهید دنیا :

شخص منافقی است که در صفوف مسلمانان باشد و کشته شود.

حکم شهید دنیا:

حکم این نوع شهید آنست که او را غسل داده نمی‌شود و از بالای لباس‌هایش کفن پوشانیده می‌شود و نظر به ظاهر حالش نماز جنازه بر او اداء می‌گردد.

فعالیت

در باره فرق شهید از سایر مرده‌ها و همچنان در باره فضیلت شهید در میان خود گفتگو نمایید.

ارزیابی



- ۱- شهید کیست؟
- ۲- شهید را چرا شهید گویند؟
- ۳- اقسام شهید را بیان کنید؟
- ۴- شهید کامل کیست؟
- ۵- شهید آخرت و شهید دنیا کی هاند؟

کارخانه گی



در باره شهادت و مقام و فضیلت شهید مقاله بی بنویسید که از ده سطر کم نباشد.

درس چهل و ششم

نماز در کعبه

قبل از این حکم نماز در خارج کعبه را دانستیم، حالا می‌خواهیم حکم نماز در داخل کعبه را بدانیم، فقه‌ها صورت اول را بخاطر این تقدیم نموده‌اند، که صورت مذکور به کثرت پیش می‌آید.

بَابُ الصَّلَاةِ فِي الْكَعْبَةِ:

(۱) الصَّلَاةُ فِي الْكَعْبَةِ جَائِزَةٌ فَرِضَهَا وَنَفَّلَهَا.

(۲) فَإِنْ صَلَّى الْإِمَامُ بِجَمَاعَةٍ فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ ظَهِيرَةً إِلَى ظَهِيرِ الْإِمَامِ جَانِ، وَمَنْ جَعَلَ مِنْهُمْ ظَهِيرَةً إِلَى وَجْهِ الْإِمَامِ لَمْ تَجُزْ صَلَاتُهُ.

(۳) وَإِذَا صَلَّى الْإِمَامُ فِي الْمُسْجِدِ الْحَرَامِ، تَحَلَّقُ النَّاسُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، وَصَلَّوْا بِصَلَاةِ الْإِمَامِ، فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ أَقْرَبَ إِلَى الْكَعْبَةِ مِنِ الْإِمَامِ جَازَتْ صَلَاتُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِي جَانِبِ الْإِمَامِ.

(۴) وَمَنْ صَلَّى عَلَى ظَهِيرِ الْكَعْبَةِ جَازَتْ صَلَاتُهُ.

ترجمه

باب در بیان نماز در کعبه:

(۱) نماز در داخل کعبه جایز است، فرض باشد یا نفل.

(۲) اگر امام نماز را در داخل کعبه با جماعت ادا کند و بعضی از مقتدى‌ها پشت خود را به طرف پشت امام بگردانند جایز است، و اگر بعضی از ایشان پشت خود را به طرف روی امام بگردانند نماز شان درست نمی‌شود.

(۳) و هرگاه امام در مسجد الحرام نماز گزارد، باید مردم در چهار طرف کعبه بایستند، و به نماز امام نماز بخوانند، و اگر کسی از ایشان نسبت به امام به کعبه نزدیک تر بود نمازش درست است. بشرط آنکه در جانب امام نباشد.

(۴) و اگر کسی بر سقف کعبه نماز گزارد جواز دارد.

شرح

کعبه: کعبه را بخاطر آن کعبه گویند که بنای آن بلند و بارز است، و شتالنگ پای را بخاطر

آن کعب گویند که بلند، ظاهر و برجسته است.

نماز در داخل و اطراف کعبه: قبله دانستیم که رویروی ایستاد شدن به سوی یک بخش کعبه یا به سوی فضای آن از نظر شریعت یک امر لازمی و حتمی است، و همچنان از رسول

الله ﷺ ثابت گردیده که در روز فتح مکه داخل کعبه شد و آنجا نماز را ادا نمود.

نماز در داخل کعبه چه فرض و یا نفل جواز دارد. واگر امام نماز را با جماعت ادا کند، چهار صورت دارد:

-۱- اگر مقتدى روی خود را به سوی پشت امام بگرداند جواز دارد.

-۲- اگر پشت خود را به سوی پشت امام بگرداند جواز دارد.

-۳- اگر روی خود را به طرف روی امام بگرداند جواز دارد، لیکن اگر در بین آنها پرده نباشد مکروه است.

-۴- اما اگر پشت خود را به طرف روی امام بگرداند این صورت جواز ندارد، زیرا در این صورت مقتدى از امام پیش می‌شود. و اگر امام در داخل کعبه بایستد و دروازه آن باز باشد، و مردم از بیرون به او اقتدا کنند درست است، زیرا ایستاد شدن امام به این کیفیت مانند این است که امامان در محراب‌های مساجد می‌ایستند.

نماز بر سقف کعبه: اگر کسی بر سقف کعبه نماز گزارد، باوجود کراحتی جواز دارد، زیرا این کار خلاف تعظیم کعبه است و رسول کریم ﷺ از آن منع فرموده اند.

داخل شدن در کعبه: داخل شدن در کعبه شریقه در صورتی که کسی اذیت نشود مستحب است، و دخول رسول الله ﷺ در کعبه ثابت می‌باشد، و او ﷺ در آنجا دعا نموده و در نواحی آن تکبیر گفته است.

فعالیت

در درس حاضر گفتیم: اگر امام نماز را با جماعت ادا کند چهار صورت دارد، آن چهار صورت را بیان کنید.

ارزیابی

۱- حکم نماز در داخل کعبه را بیان کنید. ۲- آیا نماز بر سقف کعبه جواز دارد؟

کارخانه گی

به کمک استاد خود فضایل و اهمیت کعبه معظمه را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس چهل و هفتم

زکات

زکات یکی از پنج رکن دین اسلام است و نماینگر توجه جدی اسلام به بعد اقتصادی زندگی و مبارزه به فقر و تنگدستی در جامعه می‌باشد. درین درس احکام زکات بیان می‌شود:

کتاب الزکاة:

- (۱) الزکاة واجبة على المُؤمن بالله العاقل البالغ: إذا ملك نصاياً، ملكاً تاماً، وحال عليهِ الْحَوْلُ.
- (۲) وليَّنَ عَلَى صَبَّيٍّ، وَلَا مَجْنُونٍ، وَلَا مُكَاتِبَ زَكَةً، وَمَنْ كَانَ عَلَيْهِ دِينٌ يُحِيطُ بِمَا لَهُ زَكَةٌ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ مَالُهُ أَكْثَرٌ مِنَ الدِّينِ، زَكَّى الْفَاضِلَ إِذَا بَلَغَ نِصَابًا.
- (۳) وَلَيَّنَ فِي دُورِ السُّكْنَى، وَثِيَابِ الْبَدَنِ، وَأَثاثِ الْمُنْزَلِ، وَدَوَابِ الرُّكُوبِ، وَعِبَدِ الْخَدْمَةِ، وَسِلَاحِ الْاسْتِعْمَالِ زَكَةً.
- (۴) وَلَا يَجُوزُ أَدَاءُ الزَّكَةِ إِلَّا بِنِيَّةٍ مُقَارِنَةٍ لِلْأَدَاءِ، أَوْ مُقَارِنَةٍ لِعَزْلِ مِقْدَارِ الْوَاجِبِ، وَمَنْ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ، وَمَمْنَوِيِّ الزَّكَةِ، سَقَطَ فَرْضُهَا عَنْهُ.

ترجمه

کتاب بیان زکات

- (۱) زکات بر هر مسلمان آزاد، عاقل و بالغ که مالک نصاب کامل باشد و یکسال بر آن بگذرد، فرض است.
- (۲) بر طفل، دیوانه و مکاتب زکات فرض نمی‌باشد، و کسی که بالایش دین به اندازه دارایی وی باشد بر وی زکات نیست، و اگر مال و دارایی وی از دینش بیشتر باشد باید از همان مقدار اضافی که به حد نصاب رسد زکات بدهد.
- (۳) از خانه نشیمن، لباس بدن، سامان منزل، حیوانات سواری، غلامان خدمت و از سلاح

استعمال شدنی زکات لازم نمی‌باشد.

(۴) زکات صحت پیدا نمی‌کند مگر وقتیکه مال جدا کرده شده برای زکات یا وقت دادن زکات با نیت همزمان باشد، و اگر کسی تمام دارایی خود را صدقه بدهد و نیت زکات را نکند فریضه یی زکات از وی ساقط می‌گردد.

شرح تعريف زکات

در لغت: زکات به معنای زیادت و نموآمده و به معنای طهارت و پاکی نیز استعمال می‌شود.

در اصطلاح: زکات عبارت از همان مقدار معین از مال است که الله تعالیٰ برشرو تمدنان فرض نموده تا هر سال آن را بر بینوایان بدهند.

حکم زکات: زکات یکی از فرایض و اركان اسلام است که به دلایل قطعی ثابت گردیده است، و منکر آن کافر می‌باشد.

شروط فرضیت زکات: هرگاه شروط ذیل (در شخصی) موجود نگردد زکات بالای وی فرض نمی‌شود:

۱. اسلام، زکات بر کافر فرض نیست.

۲. آزادی، زکات بر غلام فرض نمی‌باشد.

۳. بلوغ، بر طفل نابالغ زکات فرض نیست.

۴. عقل، زکات بر دیوانه فرض نیست.

۵. ملکیت کامل، یعنی کسی باشد که مال در اختیار خود داشته باشد، و اگر مالک مالی شود و آن مال در دستش نباشد، زکات در آن بر وی فرض نیست، مثلاً مهر زن که هنوز آن را قبض نکرده باشد در آن زکات فرض نیست.

۶. مالی که به حد نصاب رسیده باشد، و مالی که به حد نصاب نرسیده است زکات در آن فرض نیست.

۷. مالی که افزون بر حاجت اصلی باشد، بناء در خانه نشیمن، لباس‌های بدن، سامان منزل، حیوانات برای سواری، غلامان خدمتگار، سلاح‌های مورد استعمال و نفقة یکساله عیال زکات فرض نمی‌باشد.

۸. مالی که افزون بر قرض باشد، بناء کسی که به اندازه مال خود قرض دار باشد یا قرضش

بیشتر از مالش باشد زکات بالای وی فرض نمی‌باشد.

۹. مال نامی (زياد شونده) باشد، برابر است که نموی آن حقیقی باشد مانند حیوانات یا تقدیری مانند طلا و نقره، به شکل پول باشد یا به شکل زیورات و ظروف، زکات در آن فرض است.

زکات چه وقت واجب می‌شود؟

• در وجوب ادای زکات این شرط است که یک سال قمری باید بر آن گذشته باشد. مقصد از گذشتن یک سال قمری بر مال این است که نصاب در اول و آخر سال کامل باشد، و اگر در جریان سال کم و زیاد شود باکی ندارد.

مثال کسی در اول سال مالک نصاب کامل باشد و با همین حال باقی بماند تا آنکه سال بر وی بگذرد، زکات بر او واجب است.

• و اگر کسی در اول سال مالک نصاب کامل بود، ولی مال او در جریان سال از حد نصاب کم گردید، باز در آخر سال نصاب کامل گردید، زکات بر وی واجب است.

• ادا کردن زکات تا وقتی صحت پیدانمی کند که در وقت دادن مال به فقیر نیت زکات نکرده باشد، یا وقتی مال را به وکیل خود می‌دهد که زکات آن را به مستحقین تقسیم کند، یا وقتی نیت کند که زکات را از دارایی خود جدا می‌کند.

• برای صحت زکات شرط نیست که فقیر بداند مالی را که گرفته مال زکات است.

• کسی که تمام دارای خود را بدون اینکه نیت زکات را داشته باشد صدقه بدهد زکات از وی ساقط می‌گردد.

• اگر از کسی با گذشت یک سال مالش گم شود، زکات از همان اندازه مال گمشده ساقط می‌شود، مثلاً اگر هماه کسی مبلغ (۱۰۰۰۰۰) افغانی باشد (۲۵۰۰) افغانی زکات بر وی واجب است ولی بعد از گذشت یک سال (۲۰۰۰۰) افغانی از وی گم شد مبلغ (۵۰۰) افغانی از جمله (۲۵۰۰۰) افغانی زکات از وی ساقط شد و مبلغ (۲۰۰۰) افغانی زکات را باید به مستحقین بدهد.

• اگر کسی بر بالای مستحق زکات قرض داشت و آن را به نیت زکات از او وضع کرد، زکات از وی ادا نمی‌شود، زیرا در این طریقه تملیک حاصل نگردیده و بدون تملیک زکات درست نمی‌شود.

فعالیت

با استاد خود در این باره گفتگو نمایید که احتیاجات اصلی انسان چیست و آیا موثر از جمله بی احتیاجات اصلی است؟

ارزیابی



- ۱- زکات را تعریف نمایید.
- ۲- شروط صحبت زکات کدام‌ها اند؟
- ۳- حاجت اصلی کدام چیزها است؟
- ۴- مال نامی کدام مال را گویند؟
- ۵- آیا در جواهرات، یاقوت و زمرد زکات فرض است؟
- ۶- زکات چی وقت صحیح می‌شود؟

کارخانه گی



شرط وجوب ادائی زکات این است که یک سال قمری بر نصاب بگذرد، مطلب فوق را در کتابچه‌های خود تشریح کنید.

درس چهل و هشتم

زکات شتر

در دارایی مسلمان زکات لازم است ولی مردم دارایی‌های مختلف دارند، حالا در باره زکات شتران به شما معلومات ارایه می‌گردد.

باب زَكَةِ الْإِبَلِ:

(۱) لَيْسَ فِي أَقْلَمْ مِنْ حَمْسٍ ذَوْدٍ صَدَقَةٌ، فَإِذَا بَلَغَتْ حَمْسًا سَائِمَةً، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا شَاهٌ، إِلَى تِسْعَ، فَإِذَا كَانَتْ عَشْرًا، فَفِيهَا شَاثَانٌ، إِلَيْهِ أَرْبَعَ عَشَرَةً، فَإِذَا كَانَتْ حَمْسًا عَشْرَةً، فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ، إِلَى تِسْعَ عَشَرَةً، فَإِذَا كَانَتْ عِشْرِينَ فَفِيهَا أَرْبَعُ شِيَاهٍ إِلَى أَرْبَعَ وَعِشْرِينَ، فَإِذَا كَانَتْ حَمْسًا وَعِشْرِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاصِصٍ إِلَى حَمْسٍ وَثَلَاثِينَ، فَإِذَا كَانَتْ سِتًا وَثَلَاثِينَ، فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ إِلَى حَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًا وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ إِلَى سِتِّينَ، فَإِذَا كَانَتْ إِحْدَى وَسِتِّينَ، فَفِيهَا جَذَعَةٌ إِلَى حَمْسٍ وَسَبْعِينَ، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًا وَسَبْعِينَ فَفِيهَا بِنْتًا لَبُونٍ إِلَى تِسْعِينَ، فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ، فَفِيهَا حِقَّتَانٌ إِلَى مِائَةٍ وَعِشْرِينَ.

(۲) ثُمَّ يُسْتَأْنِفُ الْفَرِيضَةُ، فَيُكُونُ فِي الْخَمْسِ شَاهٌ مَعَ الْحَقَّتَيْنِ وَفِي الْعَشْرِ شَاثَانٌ، وَفِي حَمْسَ عَشْرَةَ ثَلَاثُ شِيَاهٍ، وَفِي عِشْرِينَ أَرْبَعُ شِيَاهٍ، وَفِي حَمْسٍ وَعِشْرِينَ بِنْتُ مَخَاصِصٍ، إِلَى مِائَةٍ وَخَمْسِينَ فَيُكُونُ فَيُكُونُ فِيهَا ثَلَاثُ حِقَّاقٍ، ثُمَّ يُسْتَأْنِفُ الْفَرِيضَةُ، فَيُكُونُ فِي الْخَمْسِ شَاهٌ، وَفِي الْعَشْرِ شَاثَانٌ، وَفِي حَمْسَ عَشَرَةَ ثَلَاثُ شِيَاهٍ، وَفِي عِشْرِينَ أَرْبَعُ شِيَاهٍ، وَفِي حَمْسٍ وَعِشْرِينَ بِنْتُ مَخَاصِصٍ، وَفِي سِتٍّ وَثَلَاثِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، فَإِذَا بَلَغَتْ مِائَةٍ وَسِتًا وَتِسْعِينَ فَفِيهَا أَرْبَعُ حِقَّاقٍ إِلَى مائَتَيْنِ.

(۳) ثُمَّ يُسْتَأْنِفُ الْفَرِيضَةُ أَبَدًا كَمَا اسْتُؤْنِفَتْ فِي الْخَمْسِينَ الَّتِي بَعْدَ مِائَةٍ وَالْخَمْسِينَ، وَالْبُخْتُ وَالْعِرَابُ سَوَاءً.

ترجمه

باب در بیان زکات شتر:

(۱) در کمتر از پنج شتر زکات فرض نمی‌باشد، وقتی شمار شتران به پنج شتر چونده در صحرابرسد و یک سال بر آن بگذرد، یک گوسفند^۱ واجب می‌گردد تا آنکه به ۹ شتر برسد، وقتی به ۱۰ شتر رسید دو گوسفند واجب می‌گردد، تا آنکه به ۱۴ شتر برسد، وقتی به ۱۵ شتر رسید ۳ گوسفند واجب می‌شود، تا آنکه به ۱۹ شتر برسد، وقتی شمار آن به ۲۰ شتر رسید ۴ گوسفند واجب می‌گردد تا آنکه به ۲۴ شتر رسد، وقتی ۲۵ شتر پوره گردید یک بنت مخاض (بوتله یک سال) واجب است، تا آنکه به ۳۵ شتر رسد، وقتی به ۳۶ رسید یک بنت لبون (شتر دو ساله) واجب است، تا آنکه به ۴۵ شتر رسد، وقتی شمار آنها به ۴۶ رسید یک حقه (شتر سه ساله) واجب می‌گردد، تا آنکه به ۶۰ شتر رسد، وقتی شمار آنها به ۶۱ شتر برسد یک جذعه (شتر چهار ساله) واجب می‌شود، تا آنکه به ۷۵ شتر رسد، وقتی شمار آنها به ۷۶ شتر رسید دو بنت لبون (دو شتر ۲ ساله) واجب است، تا آنکه به ۹۰ شتر رسد، وقتی شمار آنها به ۹۱ شتر رسید دو حقه (دو شتر ۳ ساله) واجب می‌گردد تا آنکه به ۱۲۰ شتر برسد.

(۲) بعد از ۱۲۰، نصاب از سر گرفته می‌شود، یعنی در پنج شتر همراه با دو حقه یک گوسفند، و در ۱۰ شتر دو گوسفند و در ۱۵ شتر ۳ گوسفند، و در ۲۰ شتر ۴ گوسفند، و در ۲۵ شتر تا ۱۵۰ شتر یک بنت مخاض واجب است، وقتی به ۱۵۰ شتر رسد، سه حقه (۳ شتر سه ساله) واجب می‌شود، (۳) بعد از آن فرض (نصاب) از اول شروع می‌شود، یعنی از پنج شتر یک گوسفند نر یا ماده، و از ده شتر دو گوسفند، و از ۱۵ شتر سه گوسفند، و از ۲۰ شتر ۴ گوسفند و از ۲۵ شتر یک بنت مخاض (بوتله یک ساله) واجب می‌شود، و از ۳۶ شتر یک بنت لبون (شتر دو ساله) است، وقتی شمار شتران به ۱۹۶ برسد چهار حقه (شتر سه ساله) لازم است تا آنکه به ۲۰۰ شتر برسد.

(۴) بعد از آن نصاب برای همیش از اول گرفته می‌شود، چنانکه در پنجاه که بعد از ۱۵۰ از سر گرفته می‌شد. و بخت (شتری که از نسل عربی و عجمی باشد) و عراب (شتر خالص عربی) هردو به حساب زکات برابر است.

شرح

۱- مراد از گوسفند مال خورد است یعنی گوسفند نر یا ماده و بز نر یا ماده.

إبل (شتر)

إبل : اسم جمع مؤنث است، يك شتر و بيشتر از آن را إبل گفته می شود، و برای مفرد آن کدام لفظ خاص وجود ندارد، جمع آن آبَالْ وَأَيْبِلُ است.^۱

حكم زکات شتران: فقهاء کرام متفق اند که در سوائم (در حیوانات چرنده) مثل: شتران، گاوها و گوسفندان زکات فرض است.

نصاب شتر: همه فقهاء به این نظر اند که نصاب شتران، پنج شتر است، و در کمتر از آن زکات نمی باشد که تفصیل زکات شتر در جدول ذیل بیان گردیده است.

تفصیل زکات شتر

شماره	نصاب	زکات	نصاب	زکات	نصاب	زکات	نصاب	زکات	نصاب	زکات
۱	۵	یک گوسفند	۲۰	چهار گوسفند	۴۶	حَقَّةٌ	۹۱	دو حقه		
	۱۰	دو گوسفند	۲۵	بنت مخاض	۶۱					
۲	۱۵	سه گوسفند	۳۶	بنت لبون	۷۶	دو بنت لبون	۱۲۰	دو حقه		
	۱۲۵	یک گوسفند و دو حقه	۱۳۵	سه گوسفند و دو حقه	۱۴۵	بنت مخاض و دو حقه				
۳	۱۳۰	دو گوسفند و دو حقه	۱۴۰	چهار گوسفند و دو حقه	۱۵۰	سه حقه				
	۱۵۵	یک گوسفند و سه حقه	۱۶۵	سه گوسفند و سه حقه	۱۷۵	سه حقه و بنت مخاض	۱۹۶	چهار حقه		
	۱۶۰	دو گوسفند و سه حقه	۱۷۰	چهار گوسفند و سه حقه	۱۸۶	سه حقه و بنت لبون	۲۰۰	چهار حقه		

صفت واجب در شتر

۱ - المصباح المير في غريب الشرح الكبير - (۱۱ / ۱).

۲ - معدن الحقائق شرح كنز الدقائق اردو: ۲۱۳

از جمله صفات واجب در زکات شتر انوثت است، یعنی شتری را که زکات می‌دهد باید ماده باشد، و شتر نر در زکات جواز ندارد، مگر اینکه قیمت آن معادل شتر ماده باشد.

ارزیابی



- ۱- نصاب شتر را مختصراً بیان کنید.
- ۲- در زکات شتر کدام صفت ضروری است؟
- ۳- نصاب زکات شتر چه وقت از سر گرفته می‌شود؟
- ۴- بنت مخاض، بنت لبون، حقه، جذعه کدام شتران اند؟

کارخانه گی



تفصیل زکات شتر را مطابق جدول در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس چهل و نهم

زکات گاو

از جمله زکات سوایم زکات شتر را دانستیم، اکنون می‌خواهیم زکات گاو را بدانیم

باب صدقة البقر

(۱) لَيْسَ فِي أَقْلَمِ ثَلَاثَيْنَ مِنْ الْبَقَرِ صَدَقَةٌ، فَإِذَا كَانَتْ ثَلَاثَيْنَ سَائِمَةً، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا تَبِيعٌ أَوْ تَبِيعَةٌ، وَفِي أَرْبَعِينَ مُسِنٍّ أَوْ مُسِنَّةٍ.

(۲) فَإِذَا زَادَتْ عَلَى الْأَرْبَعِينَ، وَجَبَ فِي الزِّيَادَةِ بِقَدْرِ ذَلِكَ إِلَى سِتِّينَ عِنْدَ أَبِي حَيْفَةَ، فَفِي الْوَاحِدَةِ رُبُعُ عَشْرُ مُسِنَّةٍ، وَفِي الْإِثْنَيْنِ نِصْفُ عَشْرِ مُسِنَّةٍ، وَفِي الْثَلَاثَةِ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعٍ عَشْرُ مُسِنَّةٍ، وَفِي الْأَرْبَعِ عَشْرُ مُسِنَّةٍ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا شَيْءٌ فِي الزِّيَادَةِ حَتَّى تَبْلُغَ سِتِّينَ، فَيَكُونُ فِيهَا تَبِيعَانِ؟، أَوْ تَبِيعَتَانِ، وَفِي سَبْعِينَ مُسِنَّةٍ وَتَبِيعٌ، وَفِي ثَمَانِينَ مُسِنَّاتِانِ، وَفِي تِسْعِينَ ثَلَاثَةُ أَتَابِعَةٍ، وَفِي مائَةٍ تَبِيعَانِ وَمُسِنَّةٍ.

(۳) وَالْجَوَامِيسُ وَالْبَقَرُ سَوَاءٌ.

ترجمه

(۱) باب در زکات گاو: در کمتر از ۳۰ گاو زکات واجب نمی‌باشد، وقتی شمار گاوها به ۳۰ برسد و در چراگاه‌های صحرابچرند و یک سال بر آن بگذرد یک راس گوساله یک ساله و در چهل گاو یک گوساله دو سال نر یا ماده واجب می‌شود.

(۲) و از چهل به بالا تا شصت به قول امام ابو حنیفه رحمة الله عليه همان اندازه قبلی زکات با زیادت واجب می‌گردد، یعنی در یک گاو ربع عشر مسنه (گوساله دو ساله) است، و در دو گاو نصف عشر مسنه است، و در سه گاو سه چهارم عشر مسنه است، و در چهار عشر مسنه است. اما امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: در اضافه از چهل گاو زکات نمی‌باشد تا آنکه شمار آن به ۶۰ گاو نرسیده است، وقتی شمار آن به ۶۰ رسد، دو تبعیع یا دو تبعیع (دو گوساله دو ساله) است، و در ۷۰ گاو یک مسنه و یک تبعیع است در هشتاد دو مسنه (دو گوساله دو ساله) می‌باشد، و در ۹۰ گاو سه تبعیع (سه گوساله یک ساله) است، و در ۱۰۰

گاو دو تبع (دو گوساله یک ساله) و یک مسن (یک گوساله دو ساله) می‌باشد.
 (۳) و در باب زکات، گاو میش و گاو یک حکم دارد.

شرح

بقر (گاو) بقر: اسم جنس بوده و به گاو نر و ماده هردو استعمال می‌شود.
 بقره: تاء در بقره برای مفرد است، گاونر و گاو ماده هردو را شامل می‌گردد.
حکم زکات گاو: زکات از گاوهای نر و ماده فرض می‌باشد.

تفصیل زکات گاو نر و ماده

زکات	نصاب	زکات	نصاب	زکات	نصاب	زکات	نصاب
دو گوساله نر یک ساله و یک گوساله ماده دو ساله	۱۰۰	دو گوساله ماده دو ساله	۸۰	دو گوساله نر یا ماده یک ساله	۶۰	یک گوساله نر یا ماده یک ساله	۳۰
		سه گوساله ماده یک ساله	۹۰	یک گوساله ماده دو ساله و یک گوساله نر یا یک ساله	۷۰	یک گوساله نر یا ماده دو ساله	۴۰

انوثت در گاو: سنت نبوی در موضوع زکات گاو، گاو متوسط را تعیین نموده است، و در زکات گاو و گوسفند مانند شتر صفت انواث تعیین نگردیده بلکه هر کدام از نر و یا ماده در زکات داده شود درست است.

ارزیابی

- ۱- بقر چه معنی دارد و حکم زکات گاو چیست؟
- ۲- نصاب زکات گاو را به طور مختصر بیان کنید؟
- ۳- آیا حکم زکات گاو و گاومیش یکی است؟
- ۴- آیا در زکات این شرط ضرور است که گاو متوسط باشد؟
- ۵- آیا در زکات گاو را در جدول داده شده آن را بیان کنید.
- ۶- تفصیل زکات گاو که در جدول داده شده خود بنویسید.

کارخانه گی

جدول تفصیلی زکات گاو را در کتابچه‌های خود بنویسید.

زکات گوسفند و بز

در درس قبلی راجع به زکات دو نوع از سوائیم: شتر و گاو معلومات حاصل کردیم، حالا می‌خواهیم احکام زکات گوسفند را بدانیم.

باب زکاة الغنم:

(۱) لَيْسَ فِي أَقْلَمٍ مِّنْ أَرْبَعِينَ شَاهَةً صَدَقَةٌ فَإِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ سَائِمَةً وَحَالَ عَلَيْهَا الْحُولُ فَفِيهَا شَاهَةٌ إِلَى مِائَةٍ وَعِشْرِينَ فَإِذَا زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا شَاهَاتٍ إِلَى مِائَتَيْنِ فَإِذَا زَادَتْ وَاحِدَةً فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاهٍ فَإِذَا بَلَغَتْ أَرْبَعَمَائِةٍ فَفِيهَا أَرْبَعُ شِيَاهٍ ثُمَّ فِي كُلِّ مِائَةٍ شَاهَةٌ

(۲) وَالضَّأنُ وَالْمُعْزُ سَوَاءٌ.

ترجمه

باب در بیان زکات گوسفند:

(۱) در کمتر از ۴۰ راس گوسفند^۱ زکات نمی‌باشد، وقتی شمار گوسفندان به ۴۰ رسd و در صحرا بچرند و یک سال بر آن بگذرد، زکات آنها یک گوسفند است تا آنکه به ۱۲۰ رسd، وقتی به او یک گوسفند اضافه گردد (شمار آنها به ۲۱ رسید) دو گوسفند واجب است، تا آنکه شمار شان به ۲۰۰ می‌رسد، وقتی به ۲۰۱ رسید زکات آنها سه گوسفند است، و زمانیکه شمار آنها به ۴۰۰ رسید زکات آنها چهار گوسفند است، بعد از آن از هر ۱۰۰ گوسفند یک گوسفند واجب می‌شود.

(۲) گوسفند و بز در باب زکات حکم واحد را دارند.

شرح

غنم(گوسفند) غنم : اسم مؤنث بوده بر بز و گوسفند نر و ماده هر دو اطلاق می‌شود و برای مفرد آن کدام لفظی وجود ندارد و جمع آن أغنانم و غنوم می‌آید.

۱- مراد از گوسفند مال خورد است یعنی گوسفند نر یا ماده و بز نر و ماده.

۲- لسان العرب - (۱۲ / ۴۴۵)، المعجم الوسيط - (ج ۲ / ۲۴۰)- مختار الصحاح - (۱ / ۴۸۸)-

حکم زکات گوسفند

زکات از گوسفند فرض است.

تفصیل زکات گوسفند در جدول ذیل بیان میگردد.

زکات wagon	نصاب	زکات واجب	زکات wagon	نصاب	زکات واجب	نصاب	زکات واجب	نصاب
		پنج گوسفند	۵۰۰	سه گوسفند	۲۰۱	یک گوسفند	۴۰	
		شش گوسفند	۶۰۰	چهار گوسفند	۴۰۰	دو گوسفند	۱۲۱	

صفات واجب در گوسفند: در زکات گوسفند و بز، نر و ماده هردو جواز دارد.

- مالی که زکات داده می شود باید متوسط باشد نه اعلی باشد و نه ادنی.
- واز جمله صفات مال زکات یکی این است که در سال دوم عمرش قدم گذاشته باشد و یا از آن زیادتر باشد، اما جدع، (شش ماهه) آن گرفته نمی شود.

فعالیت

شاگردان با همکاری استاد خود فرق بین زکات گاو و گوسفند را توضیح بدھند.

ارزیابی



- غم چه را گویند؟
- حکم زکات گوسفند چیست؟
- نصاب زکات گوسفند چند است؟
- صفاتی که در زکات گوسفند واجب است کدامها اند؟
- آیدر زکات گوسفند، میش و بز نر و ماده فرق دارد؟

کارخانه گی



تفصیل زکات گوسفند را که در جدول نشاندهی شده در کتابچه های خود بنویسید.

زکات اسپ‌ها

در درس‌های قبلی در مورد زکات شتر، گاو، گوسفند حرف زدیم، حالا می‌خواهیم در باره زکات اسپ‌ها معلومات به دست آریم.

باب زَكَةِ الْحَيْلِ:

- (۱) إِذَا كَانَتِ الْحَيْلُ سَائِمَةً ذُكُورًا وَإِنَاثًا، فَصَاحِبُهَا بِالْحَيْلَيْرِ: إِنْ شَاءَ أَعْطَى عَنْ كُلِّ فَرَسٍ دِينَارًا، وَإِنْ شَاءَ قَوْمَهَا وَأَعْطَى عَنْ كُلِّ مِائَةٍ دِرْهَمٌ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ، وَلَيْسَ فِي ذُكُورِهَا مُنْفَرِدةٌ زَكَةٌ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا زَكَةٌ فِي الْحَيْلِ، وَلَا فِي شَيْءٍ بَيْنَ الْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ لِلتِّجَارَةِ.
- (۲) وَلَيْسَ فِي الْفُضَلَيْنِ، وَالْعَجَاجِيلِ وَالْحُمْلَانِ صَدَقَةٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَمُحَمَّدٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهَا كِبَارٌ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: فِيهَا وَاحِدَةٌ مِنْهَا.
- (۳) وَمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ سِنُّ فَلَمْ يُوجَدْ مَعْهُ أَخْذَ الْمُصْدِقُ أَعْلَى مِنْهَا وَرَدَ الْفَضْلُ، أَوْ أَخْذَ دُونَهَا وَأَخْذَ الْفَضْلَ.
- (۴) وَيَحُوزُ دَفْعُ القيمةِ فِي الرِّزْكَةِ:
- (۵) وَلَيْسَ فِي الْعَوَامِلِ وَالْمَحَوَّامِلِ وَالْمَعْلُوفَةِ صَدَقَةٌ.
- (۶) وَلَا يَأْخُذُ الْمُصْدِقُ خِيَارَ الْمَالِ وَلَا رَذَالَةَ، وَيَأْخُذُ الْوَسْطَ مِنْهُ.
- (۷) وَمَنْ كَانَ لَهُ نِصَابٌ فَاسْتَنَادَ فِي أَنْتَهِ الْحَوْلِ مَالًا مِنْ جِنْسِهِ، ضَمِّنَهُ إِلَى مَالِهِ وَرَزَكَاهُ.
- (۸) وَالسَّائِمَةُ هِيَ: الَّتِي تَكْتَفِي بِالرَّاعِي فِي أَكْثَرِ حَوْلِهَا، فَإِنْ عَلِمَهَا نِصْفَ الْحَوْلِ أَوْ أَكْثَرَ فَلَا زَكَةٌ فِيهَا.
- (۹) وَالرِّزْكَةُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَأَبِي يُوسُفَ وَاجِبَةٌ فِي النِّصَابِ دُونَ الْعَنْوِ وَقَالَ مُحَمَّدٌ: فِيهَا.

- (۱۰) وَإِذَا هَلَكَ الْمَالُ بَعْدَ وُجُوبِ الزَّكَاهُ سَقَطَتْ عَنْهُ.
- (۱۱) فَإِنْ قَلَمَ الزَّكَاهُ عَلَى الْحُولِ وَهُوَ مَالِكٌ لِلنَّصَابِ جَازَ.

ترجمه

باب در بيان زکات اسپ‌ها:

- (۱) وقتی بر اسپان نر و ماده بی که می‌چرند یک سال بگذرد. مالک آن اختیار دارد که از یک راس اسپ یک دینار می‌دهد یا آن را قیمت گذاری نموده از هر (۲۰۰) درهم (۵) درهم زکات می‌پردازد، و نزد امام ابو حنیفه رحمة الله از اسپان نری که همراه اسپان ماده نباشد زکات واجب نمی‌باشد، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: از اسپان، قاطرها و خران زکات واجب نیست مگر اینکه به مقصد تجارت نگهداری شوند که در آنصورت زکات واجب می‌گردد.
- (۲) به قول امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله از اولاد شتران، گاوها و میش‌ها زکات واجب نمی‌باشد مگر آنکه همراه شان کلان‌ها باشد، و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: یکی از آنها (اولاد) در آن واجب است.
- (۳) بر کسی که زکات یک حیوان در عمر معین واجب باشد، و حیوان مطابق آن عمر را پیدا کرده نتواند، زکات گیرنده، حیوان قیمت تراز آن را بگیرد و قیمت اضافی آن را پس دهد، یا اینکه حیوان کم قیمتی را بگیرد، و علاوه بر آن قیمت اضافی را نیز اخذ نماید.
- (۴) و در ادای زکات به عوض مال پرداخت قیمت جواز دارد.
- (۵) در حیوانات کارکننده، و حیوانات باربرنده و حیواناتی که در منزل علوفه می‌خورند زکات واجب نیست.
- (۶) زکات گیرنده نباید بهترین مال یا خراب ترین آن را بگیرد بلکه مال متوسط را بگیرد.
- (۷) و اگر کسی مالک نصاب مالی باشد و در جریان سال از جنس همان مال چیزی بر آن افروده گردد، باید مال اضافه شده را با اصل سرمایه یکجا نموده از همه آن زکات بدهد.
- (۸) سائمه: حیوانی است که اکثر اوقات سال را به چریدن در خارج منزل اکتفا کند، و اگر در اکثر سال یا نصف سال از منزل علوفه بخورد در آن زکات واجب نمی‌باشد.
- (۹) و نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله زکات در اصل نصاب است نه در عفو (زيادت) و امام محمد رحمه الله گفته است: در هردو زکات واجب است.

(۱۰) و اگر مال بعد از واجب شدن زکات در آن از بین رود، زکات آن نیز ساقط می‌گردد.

(۱۱) و اگر زکات را پیش از گذشتن سال بدهد و او مالک نصاب باشد جواز دارد.

شرح

خیل: خیل جمع اسپان را گویند، و برای مفرد آن کدام لفظی وجود ندارد، و جمع آن أخيال و خیول می‌آید.

حکم زکات اسپها: نزد امام ابو حنیفه رحمة الله در اسپهای چرنده که برای شیر و نسل نگهداری می‌شوند، و نر و ماده آن‌ها یکجا باشند زکات واجب است.

در زکات اسپها مالک اختیار دارد:

الف: اگر بخواهد از هر اسپی یک دینار می‌دهد.

ب: یا اینکه قیمت اسپ‌ها را معلوم کند و از هردو صد درهم پنج درهم زکات بدهد، لیکن تنها از اسپان نر زکات نمی‌باشد.

امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: در اسپان، قاطرها و خران زکات نمی‌باشد مگر آنکه این حیوانات به مقصد تجارت نگهداری شوند، و فتوا بر قول ایشان است.^۱

به قول امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله در اولاد حیوانات ذیل زکات نمی‌باشد:
فصلان: اولاد کوچک شتران.

حملان: اولاد کوچک میش‌ها.

عجاجیل: اولاد کوچک گاوها.

اما اگر با این اولاد کوچک حیوانات کلان نیز باشند در آن صورت زکات واجب است، و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: از جمله آنها (اولاد) یکی واجب است.

مسایل مربوط: آن تعداد اسپانی که به مقصد تجارت نگهداری می‌شوند زکات در آنها اتفاقاً واجب است. و در ادای زکات به عوض مال پرداخت قیمت جواز دارد.

در حیوانات کار کننده، حیوانات بار برند و حیواناتی که در منزل علوفه می‌خورند زکات واجب نیست.

زکات گیرنده نباید بهترین مال یا خراب ترین آن را بگیرد بلکه مال متوسط را بگیرد.

در حیواناتی از قبیل قاطر، خر زکات نمی‌باشد مگر آنکه بخاطر تجارت نگهداری شوند.

۱ - فتح القدير - (ج ۴ / ص ۲۶). رد المحتار - (ج ۷ / ص ۳۳). الفقه الإسلامي وأدلته - (ج ۳ / ص ۲۷۶). فتاوى قاضيeganan.

اگر کسی مالک نصاب مالی باشد و در جریان سال از جنس همان مال چیزی بر آن افزوده گردد، باید مال اضافه شده را با اصل سرمایه یکجا نموده از جمله آن زکات بدهد. و اگر مال بعد از واجب شدن زکات در آن از بین رود، زکات نیز ساقط می‌گردد. و اگر زکات را پیش از گذشتن یک سال مقدم کند و مالک نصاب باشد جائز است. در نزد امام ابو حنیفه و ابویوسف رحمهما الله زکات در نصاب است، نه در زیادت، و امام محمد رحمهما الله گفته اند: زکات در هردو واجب است.

سائمه: حیوانی است که اکثر اوقات سال را به چریدن اکتفا کند، و اگر در اکثر سال یا نصف سال از منزل علوفه بخورد زکات در آن واجب نیست.

فعالیت

شاگردان در ارتباط به موضوع زکات اسپها با هم گفتگو نمایند.

ارزیابی



- ۱- خیل را تعریف کنید.
- ۲- حکم زکات اسپها چیست؟
- ۳- چه اندازه زکات در اسپها واجب است؟
- ۴- فصلان، حملان و عجاجیل چی را می‌گویند؟

کارخانه گی



حکم زکات اسپها چیست، در این باره کدام حکمی که بر آن فتوا داده شده در کتابچه‌های خود بنویسید.

زکات طلا و نقره

طلا و نقره از جمله فلزات قیمتی و بیش بها اند، و الله تعالی منافع زیادی را به آن دو مربوط ساخته است، که در فلزات دیگر نیست، و به همین منظور شریعت اسلامی توجه خاصی به آن نموده و آن را یک سرمایه نمو کننده قرار داده و زکات را در آن فرض گردانیده است.

باب زکاة الفضة:

(۱) لَيْسَ فِيمَا دُونَ مِائَتِيْ دِرْهَمٍ صَدَقَةً، فَإِذَا كَانَتْ مِائَتِيْ دِرْهَمٍ، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَلَا شَيْءٌ فِي الرِّزْيَادَةِ حَتَّى تَبْلُغَ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا فَيَكُونُ فِيهَا دِرْهَمٌ، مَعَ الْخَمْسَةِ ثُمَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ.

(۲) وَقَالَ أَبُو يُوسُفُ وَمُحَمَّدٌ: مَا زَادَ عَلَى الْمِائَتَيْنِ فَزَكَاتُهُ بِحَسَابِهِ.

(۳) وَإِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْوَرْقِ الْفِضَّةِ فَهِيَ فِي حُكْمِ الْفِضَّةِ، وَإِنْ كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْغِشُّ فَهِيَ فِي حُكْمِ الْعُرُوضِ، وَيُعْتَبَرُ أَنْ تَبْلُغَ قِيمَتُهَا نِصَابًا.

باب زکاة الذهب:

(۴) لَيْسَ فِيمَا دُونَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا مِنَ الْذَّهَبِ صَدَقَةً، فَإِذَا كَانَتْ عِشْرِينَ مِثْقَالًا، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفٌ مِثْقَالٍ.

(۵) ثُمَّ فِي كُلِّ أَرْبَعَةِ مِثْقَالٍ، قِيرَاطَانِ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ أَرْبَعَةِ مِثْقَالٍ صَدَقَةً عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ.

(۶) وَفِي تِبْرِ الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَحُلَلِيهِمَا، وَالْأَنِيَةِ مِنْهُمَا الزَّكَةُ.

ترجمه

باب در بیان زکات نقره:

(۱) در کمتر از (۲۰۰) درهم زکات نمی باشد، وقتی به (۲۰۰) رسد و یک سال بر آن بگذرد

پنج درهم زکات واجب است، و در بیشتر از آن زکات واجب نمی‌باشد تا آنکه به (۴۰) درهم رسد وقتی به (۴۰) درهم برسد یک درهم در آن با پنج درهم یکجا واجب است، بعد از آن در هر (۴۰) درهم (نzd امام ابو حنیفه رحمه الله) یک درهم واجب می‌شود.

(۲) و امام ابو یوسف و امام محمد رحمه‌ما الله گفته‌اند: در اضافه از (۲۰۰) درهم به همان اندازه بی که اضافه می‌شود به حساب آن زکات واجب می‌گردد.

(۳) یک چیز مخلوط، که نقره آن غالب باشد، در حکم نقره است، و اگر چیز دیگر غالب باشد در حکم سامان تجاری می‌باشد، شرط این است که آن شی به حد نصاب برسد.

باب در بیان زکات طلا:

(۴) در کمتر از (۲۰) مثقال طلا زکات واجب نمی‌باشد، وقتی به (۲۰) مثقال برسد و یک سال بر آن بگذرد نیم مثقال زکات در آن واجب است.

(۵) بعد از آن از هر چهار مثقال دو قیراط زکات واجب می‌شود، و نزد امام ابو حنیفه رحمه‌ما الله در کمتر از چهار مثقال زکات واجب نمی‌باشد.

(۶) و در قطعه‌های طلا و نقره و زیورات ساخته شده از این دو (طلا و نقره) و ظروف طلایی و نقره بی زکات واجب است.

شرح زکات نقدین (طلا و نقره)

نقدین: این اصطلاح بر طلا و نقره و هر آن چیزی اطلاق می‌شود که قائم مقام آن گردد مثل پول رائج حکم نقدین را دارد.

در زمانه رسول الله ﷺ مردم به وزن طلا (دینار) و نقره (درهم) معاملات داد و ستد خود را پیش می‌بردند.

فقهای گویند که وقتی طلا و نقره و پول رائج به حد نصاب رسید در آن از دهم حصه یکی بر چهار حصه (یک از چهل یا دو نیم فيصد٪ ۲,۵) زکات فرض است.

فضه (نقره): نقره یک فلز سفید رنگ و از جمله جواهر با ارزشی است که بعد از سکه زدن بحیث پول نقد از آن کار گرفته می‌شود.

نصاب نقره: در کمتر از (۲۰۰) درهم زکات واجب نمی‌باشد، و (۲۰۰) درهم نصاب آن است، و دو صد درهم معادل تقریباً (۵۹۵) گرام است.

حکم زکات نقره: کسی که مالک (۲۰۰) درهم شود و یک سال بر آن بگذرد (۵) درهم زکات در آن فرض است، و پنج درهم تقریباً (۱۵) گرام است.

و در بیشتر از (۲۰۰) درهم زکات واجب نمی‌باشد تا آنکه به (۴۰) درهم رسد وقتی به (۴۰) درهم برسد یک درهم در آن با پنج درهم واجب است، بعد از آن در هر (۴۰) درهم نزد امام ابو حنیفه (رحمه الله) یک درهم واجب می‌شود، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: در اضافه از (۲۰۰) درهم به همان اندازه بی که اضافه می‌شود به حساب آن زکات واجب است (از دهم حصه هر درهم چهارم آن واجب است).

صفت نصاب نقره: صفتی که در نقره ضروری بوده این است که باید نقره باشد، و به صفت اضافی اعتبار داده نمی‌شود، زکات در همچو نقره واجب است، برابر است که به شکل درام باشد، قالب شده باشد (به شکل قطعه قطعه باشد)، زیورات باشد، یا در شمشیر، لجام و زین اسپ استعمال گردیده باشد، و به سبب گذاختن خالص شده و به (۲۰۰) درهم برسد، به مقصد تجارت نگهداشته شده باشد و یا به خاطر زینت و یا اینکه نیت هیچ کدام را نکرده باشد یک حکم دارد.

ذهب (طلای ذهب): ذهب یا طلا نوعی از فلز است که رنگ زرد دارد، از جمله فلزات نجیبیه، قیمتی و نادر می‌باشد.

نصاب طلا: در کمتر از (۲۰) مثقال طلا زکات واجب نمی‌باشد، و (۲۰) مثقال نصاب آن است، و (۲۰) مثقال معادل تقریباً (۸۵) گرام است.

زکات طلا: کسی که مالک یک نصاب از طلا شود و یک سال بر آن بگذرد باید از (۲۰) مثقال آن نیم مثقال زکات بدهد، و نیم مثقال معادل تقریباً (۲,۵۰) گرام است.

بعد از آن وقتی اندازه طلا از (۲۰) مثقال بیشتر شود در هر چهار مثقال دو قیراط زکات واجب می‌گردد، و در کمتر از چهار مثقال نزد امام ابو حنیفه رحمه الله زکات واجب نمی‌باشد. اما صاحبین رحمهما الله گفته اند: اگر اندازه طلا از (۲۰) مثقال زیاد شود به حساب اضافه شده آن زکات در آن واجب است.

صفت نصاب طلا: صفتی که در نصاب طلا باید وجود داشته باشد این است که باید طلا باشد، و به صفت اضافی اعتبار داده نمی شود، پس هر طلای که دارای همچو صفتی باشد زکات در آن فرض است، قالب شده و قطعه قطعه شده باشد و یا به شکل جواهر و دنانیر هرچه باشد در صورتیکه طلای آن غالباً باشد زکات در آن فرض است.

پول نقد: پول نقد عبارت از همان پول های کاغذی و فلزی است که به جای طلا و نقره تبادله می شود.

حکم زکات پول نقد: از نظر جمهور فقهاء (حنفی، مالکی و شافعی) زکات در پول نقد فرض است، و حصه مفروضه از دهم حصه چهارم (۲,۵٪) است، زیرا این پول در خزانه دولت به منزله یک دین قوی و یا استناد قوی می باشد.
بناءً کسی که مالک یکصد هزار افغانی باشد (۲,۵٪) افغانی بر وی فرض است.

مسایل مربوط:

در قطعه های طلا و نقره و زیورات ساخته شده از این دو (طلا و نقره) و ظروف طلای و نقره بی زکات واجب است.

اگر جنس دیگری با طلا خلط گردد و طلا بر آن غالباً باشد آن جنس نیز در حکم طلا است. همچنان اگر چیزی مثل آهن در نقره خلط گردد و نقره آن غالباً باشد آن چیز در حکم نقره است، و اگر آهن بر آن (طلا و نقره) غالباً باشد، آن طلا و نقره در حکم عروض (سامان) است.

در زکات طلا و نقره شخص زکات دهنده اختیار دارد که یک قطعه آن را وزن نموده می دهد و یا اینکه قیمت مقدار زکات را می پردازد، هر کدام که در بازار مورد استعمال باشد همان را اختیار کند، و یا اگر خواسته باشد به قیمت طلا و نقره سامان دیگری یا اشیاء کلی و وزنی می دهد.

طریقه پرداخت زکات

الف: طریقه اول: به حساب گرام یا پول نقد $\times 2,5 \div 100$.

ب: طریقه دوم : به اندازه گرام یا پول نقد $\div 40$.

تطبیقات

زکات $1000 \text{ گرام طلا} = 1000 \div 2,5 = 25 \text{ گرام}$ است.

زکات $2000 \text{ گرام نقره} = 2000 \div 2,5 = 50 \text{ گرام}$ است.

زکات $40000 \text{ پول نقد افغانی} = 40000 \div 2,5 = 10000 \text{ - افغانی}$ است.

فعالیت

با استاد خود در رابطه به موضوعات ذیل گفتگو نمایید:

- ۱- در صدر اسلام پول‌های نقد کاغذی رایج نبود، و کاغذ در ذات خود کدام ارزشی ندارد پس چگونه آن را مال گفته می‌توانیم؟
- ۲- اگر اهالی قریه به خاطر تعمیر مسجد پول زیادی جمع آوری کنند و این پول سه سال نزد آنها باقی ماند، حکم زکات آن چیست؟

ادزیابی



- ۱- نقدین چه را گویند؟
- ۲- حکم زکات نقدین چیست؟
- ۳- نصاب نقره چقدر است؟
- ۴- زکات نصاب نقره چقدر است؟
- ۵- نصاب طلا چقدر است؟
- ۶- زکات نصاب طلا چقدر است؟
- ۷- پول نقد کدام پول را گویند؟
- ۸- آیا در پول نقد زکات واجب است، و نصاب زکات آن چقدر است؟
- ۹- طریقه اداء زکات اشیای ذکر شده را بیان کنید.

کارخانه گی



نصاب طلا و نقره و پولی را که به جای این دو استعمال می‌شود و همچنان مقدار زکات طلا، نقره و پول را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس پنجاه و سوم

زکات عروض (سامان)

در درس قبلی احکام زکات طلا، نقره و پول نقد را شناختیم، حالا می خواهیم احکام زکات سامان تجاری را بدانیم.

باب زکة العروض:

- (۱) الزَّكَةُ وَاجِبٌ فِي عُرُوضِ التِّجَارَةِ كَائِنَةً مَا كَانَتْ إِذْ بَلَغَتْ قِيمَتُهَا نِصَابًا مِنَ الْذَّهَبِ، وَالْوَرَقِ، وَيُقَوِّمُهَا بِمَا هُوَ أَنْفَعُ لِلْفُقَرَاءِ، وَالْمَسَاكِينِ مِنْهُمَا.
- (۲) وَإِذَا كَانَ النِّصَابُ كَامِلًا فِي طَرَفِ الْحَوْلِ، فَنَفْصَانُهُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يُسْقِطُ الزَّكَةَ.
- (۳) وَتُضَمِّنُ قِيمَةُ الْعُرُوضِ إِلَى الْذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ.
- (۴) وَكَذِلِكَ يُضَمِّنُ الْذَّهَبُ إِلَى الْفِضَّةِ بِالْقِيمَةِ حَتَّى يَتَمَّ النِّصَابُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يُضَمِّنُ الْذَّهَبُ إِلَى الْفِضَّةِ بِالْقِيمَةِ وَيُضَمِّنُ بِالْأَجْرَاءِ.

ترجمه

باب در بیان زکات عروض

- (۱) زکات در سامانی که به مقصد تجارت باشد و قیمت آن به نصاب طلا و نقره بر سد واجب است، و زکات دهنده به یکی از این دو (طلا و نقره) که به فقرا و مساکین نفع بخش تر باشد قیمت گذاری می کند.
- (۲) و اگر نصاب در اول و آخر سال کامل باشد و در وسط آن کم شود زکات ساقط نمی گردد.
- (۳) و قیمت سامان تجاری با طلا و نقره جمع می شود.
- (۴) همچنان (بخاطر تکمیل نصاب) طلا با نقره از روی قیمت نزد امام ابو حنیفه رحمه الله با هم

جمع کرده می‌شود تا نصاب تکمیل گردد، و ابو یوسف و امام محمد رحمه‌ما الله گفته اند: طلا با نقره از روی قیمت یکجا کرده نمی‌شود، بلکه به اجزاء با هم یکجا می‌شود.

شرح عروض

عروض: جمع عرض است و آن متعاق ناچیز دنیا را گویند.

عروض غیر از نقدین (طلا و نقره) و حیوانات، شامل تمام انواع مال می‌شود، مثلاً اجناس، جایداد، لباس و چیزی‌های دیگری مانند آن.

حکم زکات عروض

هر نوع مالی که به مقصد تجارت آماده گردیده باشد زکات در آن فرض است، برابر است که اجناس باشد و یا جایداد، اشیاء کیلی باشد و یا وزنی، و قیمت آن به نصاب طلا و یا نقره برسد و یک سال بر آن بگذرد، زکات یعنی ربع عشر در آن فرض است.

شروط وجوب زکات در سامان تجاری

زکات در اجناس تجاری به شروط ذیل واجب می‌شود :

۱- نیت صاحب اجناس، تجارت باشد. نیت تجارت با کار تجارت همراه باشد، زیرا تنها

نیت کفایت نمی‌کند.

۲- باید نصاب عروض (سامان) به حد نصاب طلا و یا نقره برسد.

۳- یک سال بر آن گذشته باشد.

نصاب عروض

نصاب واجبی سامان تجارت مانند نصاب واجبی نصاب طلا و نقره می‌باشد که آن ربع عشر ۲,۵٪ است.

بر هر مسلمان لازم است که در پایان هر سال سامان تجارت خود را حساب کند، اگر به حساب قیمت بازار به حد نصاب زکات می‌رسید زکات آن را بدهد که آن ربع عشر است، و اگر به حد نصاب طلا و نقره نمی‌رسید، پس زکات در آن واجب نمی‌باشد.

چگونگی ادا زکات در مال‌های تجاری

از نظر امام ابو حنیفه (رحمه الله) مالک اختیار دارد:

أ- یا اینکه خود همان چیز را در زکات می‌دهد.

ب- و یا ربع عشر از قیمت آن را به زکات می‌دهد.

مسایل مربوط

• قیمت‌های اجناس تجاری مطابق عرف رایج در بازار حساب کرده می‌شود، و سامان آلاتی که در دکان مورد استفاده قرار می‌گیرد در جمله اجناس تجاری شمرده نمی‌شود.

• و کسی که مالک زمین و یا حیوانات برای تجارت باشد، زکات آن از وقتی شروع می‌شود که عملاً به تجارت آن آغاز نماید.

فعالیت

با استاد تان پیرامون موضوع زیر بحث و گفتگو نمایید:

أ- زکات حیواناتی که مقصد از نگهداشت آن تجارت باشد.

ب- در باب زکات، فرق بین زمینی را که برای زراعت و زمینی را که برای بود و باش خود و تجارت نمودن خریده شده است ذکر نمایید.

ارزیابی



۱- عروض چیست؟

۲- حکم زکات عروض را بیان کنید؟

۳- شروط وجوب زکات سامان تجارت کدام‌ها اند؟

۴- نصاب عروض چقدر است؟

۵- زکات اموال تجاری از خود مال تادیه می‌شود یا از قیمت آن؟



در چیزهای که از بحر بیرون کرده می‌شود مثل، مروارید، مرجان و ماهی، چه وقت در آن زکات واجب می‌گردد؟ پاسخ این پرسش را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس پنجاه و چهارم

زکات زراعت و میوه

زکات زراعت و میوه جات عشر است، می خواهیم در این درس احکام آن را بشناسیم.

باب زکاة الرُّزْوَعِ وَالشَّمَارِ

(۱) قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ فِي قَلِيلٍ مَا أَخْرَجَتْهُ الْأَرْضُ وَكَثِيرِهِ الْعُشْرُ سَوَاءً سُقِيَ سَيْحًا، أَوْ سَقَتْهُ السَّمَاءُ، إِلَّا لِحَطَبَ وَالْقَصْبَ وَالْحَشِيشَ.

(۲) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: لَا يَجِبُ الْعُشْرُ إِلَّا فِيمَا لَهُ ثَرَةٌ بَاقِيَةٌ إِذَا بَلَغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ، وَالْوَسْقُ: سِتُّونَ صَاعًا بِصَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَيْسَ فِي الْخُضْرَاءِ عِنْدَهُمَا عُشْرٌ.

(۳) وَمَا سُقِيَ بِغَربٍ أَوْ دَالِيَةٍ أَوْ سَانِيَةٍ فَفِيهِ نِصْفُ الْعُشْرِ عَلَى الْقَوَيْنِ.

(۴) وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ فِيمَا لَا يُوَسِّقُ كَالرَّعْفَرَانِ وَالْقُطْنِ، يَجِبُ فِيهِ الْعُشْرُ إِذَا بَلَغَتْ قِيمَتُهُ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ، مِنْ أَدْنَى مَا يَدْخُلُ تَحْتَ الْوَسْقِ.

(۵) وَقَالَ مُحَمَّدٌ يَجِبُ الْعُشْرُ إِذَا بَلَغَ الْخَارِجُ خَمْسَةَ أَمْثَالٍ، مِنْ أَعْلَى مَا يُقْدَرُ بِهِ تَوْعُهُ فَاعْتَبِرْ فِي الْقُطْنِ خَمْسَةَ أَحْمَالٍ، وَفِي الزَّعْفَرَانِ خَمْسَةَ أَمْثَالٍ.

(۶) وَفِي الْعَسَلِ الْعُشْرُ إِذَا أَخِذَ مِنْ أَرْضِ الْعُشْرِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ لَا شَيْءَ فِيهِ حَتَّى يَبْلُغَ عَشَرَةَ أَرْزَاقٍ. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: خَمْسَةُ أَفْرَاقٍ وَالْفَرَقُ سِتَّةٌ وَثَلَاثُونَ رِطْلًا وَلَيْسَ فِي الْخَارِجِ مِنْ أَرْضِ الْمِرَاجِ عُشْرُ.

ترجمه

باب در بیان زکات حاصلات کشت و میوه:

(۱) امام ابو حنیفه رحمه الله گفته است: حاصلاتی که از زمین برداشته می شود، کم باشد یا زیاد

در آن عشر(دهم حصه) زکات واجب است، برابر است که زمین توسط آب جاری آبیاری شود یا به آب باران، لیکن چوب، نی و گیاه از آن مستثنی است.

(۲) و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما اللہ گفتہ اند: عشر در اشیایی واجب است که میوه آن تا مدتی از زمان باقی بماند، و به اندازه پنج وسق باشد، و وسق شصت صاع (پیمانه) به صاع رسول اللہ ﷺ میباشد، ونzd صاحبین در سبزی جات زکات واجب نیست.

(۳) و کِشتی که توسط دولچه، و یا دلو بسته به چرخ، و یا توسط شتر آبیاری گردد زکات آن بنا بر هردو قول نصف عشر است.

(۴) و امام ابو یوسف رحمه اللہ گفتہ است: هر آنچه به وسق فروخته نشود مانند زعفران و پنبه، عشر وقتی در آن واجب می‌گردد که قیمت آن به پنج وسق از اشیاء وسقی کم قیمت برسد.

(۵) و امام محمد رحمه اللہ گفتہ است: عشر وقتی واجب می‌گردد که محصول کشت به پنج چند از عالی ترین چیزهای که نوع آن اندازه کرده می‌شود برسد، پس در پنبه پنج بار و در زعفران پنج من معتبر دانسته شده.

(۶) و در عسل، کم باشد یا زیاد عُشر است، در صورتی که از زمین عشري گرفته شود، و امام ابو یوسف رحمه اللہ گفتہ است: در کمتر از (۱۰) مشک عسل عشر نمی‌باشد، و امام محمد رحمه اللہ گفتہ است: در عسل تا آنکه به پنج افراق نرسیده زکات واجب نمی‌باشد، و یک فرق



۳۶ رطل عراقی می‌باشد، و در محصولات زمین‌های خراجی عشر لازم نیست.

شرح عُشر

عُشریک شی از ده حصه یک حصه آن است و همان زکاتی را گویند که از زمین گرفته می‌شود، زمینی که اهل آن مسلمانان بوده و آن را زنده (آباد) کرده باشند.

حکم عُشر

عُشر در محصولی فرض است که برای فایده و به نیت کشت به دست آید، برابر است که صلاحیت باقی ماندن را داشته باشد مثل غله جات چون گندم، جواری و یا نداشته باشد مثل میوه و سبزیجات چون شفتالو، خربوزه و بادنجان.

اشیای مستثنی شده: پنج چیز به نزد امام ابوحنیفه رحمه الله مستثنی بوده که در آن زکات (عشر) لازم نیست:

۱- سعف (شاخه‌های درخت)، زیرا در تنه درخت چیزی واجب نمی‌باشد (پس در شاخه‌های آن نیز واجب نمی‌باشد).

۲- تبن (سفاره)، زیرا سفاره عبارت از ساق دانه است، چنانکه درخت ساقه میوه است.

۳- حشیش (علف)، زیرا علف بدون کشت در زمین سبز می‌شود و چیزی مقصودی نمی‌باشد.

۴- طفاء، زیرا عادتاً زمین به آن مشغول نمی‌شود.

۵- قصب (نی) زیرا از آن هیچ نفعی به دست نمی‌آید بلکه زمین را خراب می‌کند.

نصاب عُشر

برای فرضیت عُشر کدام نصاب معینی وجود ندارد، بلکه از محصولات زمین کم باشد یا زیاد، به آب جاری سیراب شود یا به آب باران نزد امام ابو حنیفه رحمه الله عُشر در آن واجب است.

و نزد صاحبین: زکات در چیزی واجب است که میوه اش تا دیر زمان باقی بماند و به پنج وسق برسد، و نزد ایشان در سبزیجات زکات نمی‌باشد، زیرا سبزیجات از جمله اشیاء است که تا دیر زمان دوام پیدا نمی‌کند.

وسق: به صاع رسول الله ﷺ شصت صاع است.

صاع: یک صاع: چهار مد و (۳،۶) کیلوگرام میشود.

وسق: یک وسق (۶۰) صاع (۲۱۶) کیلوگرام میشود.

پنج وسق (۳۰۰) صاع (۱۰۸۰) کیلوگرام که به حساب ما (۱۵۴,۲۸) سیر میشود.

شروط زمین عشري

زمین باید عشری باشد، زیرا از زمین خراج واجب است نه عشر.

زمین باید کشت شود، و زمینی که محصول ندهد عشر در آن واجب نمیباشد.

از زمین چیزی به دست آید که از آن استفاده صورت گیرد و همیشه در زمین کشت شود،

لهذا از چوب سوخت، علف و نی عشر واجب نیست، زیرا زمین به آن مشغول ساخته نمیشود،

و در صورت سبز شدن این اشیاء زمین از استفاده خارج میگردد.

اشیایی که در زکات زراعت شرط نمیباشد

گذشتن یک سال بر محصولات زمین شرط نمیباشد، بلکه در هر زمانی که به دست آید در همان وقت عشر واجب میگردد.

حد معینی برای نصاب ندارد، هر آنچیزی که زمین آن را سبز کند، کم باشد یا زیاد عشر در آن واجب است.

عاقل و بالغ بودن برای عشر دهنده شرط نمیباشد، در محصولات زمین طفل و دیوانه نیز عشر واجب میباشد.

در زمین عشری ملکیت نیز شرط نمیباشد، زیرا از زمین وقفی نیز باید عشر گرفته شود.

و این هم شرط نیست که عشودهنه مدیون نباشد.

در کشت نزد ابوحنیفه رحمه الله این هم شرط نیست که محصول آن تا دیر زمانی باقی بماند، بلکه در سبزیجات و میوه نیز عشر واجب است.

وقت وجوب عشر در زراعت: در زراعت، نزد امام ابوحنیفه رحمه الله، عشر زمانی واجب میگردد که سبز شود و میوه خود را آشکار سازد، و در نزد امام محمد رحمه الله عشر زمانی واجب میگردد که حاصل برداشته شود.

وقت بیرون نمودن عشر: اخراج عشر سه صورت دارد:

۱- صورت اول که بدون اختلاف جواز دارد این است که بعد از گرفتن حاصل عشر بدهد.

۲- صورت دوم که بدون اختلاف جواز ندارد، این است که پیش از کشت کردن عشر

بدهد.

۳- صورت سوم که مختلف فیه است: آنست که بعد از کشت نمودن و قبل از حاصل دادن عشر بدهد.

مسایل مربوط

امام ابو یوسف رحمه الله گفته است: اشیاء که به وسق داده نمی‌شود مثل زعفران و پنبه، عشر در آن وقتی واجب می‌شود که قیمت آن به قیمت پنج وسق از اشیاء وسقی ادنا برسد. و امام محمد رحمه الله گفته است: عشر وقتی واجب می‌گردد که محصول کشت به پنج چند از عالی ترین چیزهای که نوع آن اندازه کرده می‌شود برسد.

عشر در عسلی که از زمین عشري به دست می‌آید واجب است، کم باشد یا زیاد. این حکم نزد امام رحمة الله عليه است و امام ابو یوسف رحمه الله گفته است: در کمتر از (۱۰) مشک عسل عشر واجب نمی‌باشد، و امام محمد رحمه الله گفته است: در کمتر از پنج افرق عسل عشر واجب نیست.

اگر ذمی زمین عشري را بگیرد آن زمین خراجی می‌گردد.
اما زمین خراجی هیچگاهی عشري نمی‌شود.

و دانه‌های قیمتی که از بحر استخراج می‌گردد چیزی در آن واجب نیست، مانند لؤلؤ، مرجان و عنبر.

همچنان معادن که غالباً در کوهها وجود دارد مانند جص، کچ، چونه، یاقوت، فیروزه و زمره‌عشر در آن واجب نمی‌باشد!

فعالیت

با استاد خود اندازه صاع و وسق را بحساب امروزی مناقشه کنید.

۱ - الاختيار لتعليل المختار (ج ۱ ص ۹).

ارزیابی



- ۱- مراد از عشر چیست؟
- ۲- حکم عشر چیست؟
- ۳- کدام اشیاء از زکات مستثنی است؟
- ۴- شروط فرضیت عشر کدامها اند؟
- ۵- آنچه در زکات زراعت شرط نمی باشد کدامها اند؟
- ۶- وقت واجب زکات زراعت و میوه کدام است؟

کارخانه گی



معنای لغات ذیل را در کتابچه های خود بنویسید:
أَحْمَالٌ. أَزْقَاقٌ. أَفْرَاقٌ. الْجُصُّ. النُّورَةُ. الْيَاقوُتُ. الْفِيروْزُ. الْزَّمَرْدُ

موارد مصرف زکات

در درس های قبلی اموالی را شناختیم که زکات در آن واجب است، و در این درس می خواهیم موارد مصرف زکات را بدانیم.

بابٌ مَنْ يَحْوِزُ دَفْعَ الصَّدَقَةِ إِلَيْهِ وَمَنْ لَا يَحْوِزُ:

(۱) قال الله تعالى: {إِنَّ الصَّدَقَاتَ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ} الآية، فهذه ثمانية أصناف، قد سقط منها المؤلفة قلوبهم؛ لأن الله تعالى أعز الإسلام وأغنى عنهم، فالفارق: من له أدنى شيء، والمسكين: من لا شيء له، والعامل يدفع إلى الإمام إن عمل بقدر عمله، وفي الرثاب يعان المكتابون في ذلك رقابهم، والغارم: من لزمته دين، وفي سبيل الله منقطع الغرفة، وابن السبيل: من كان له مال في وطنه، وهو في مكان لا شيء له فيه، فهذه جهات الزكاة.

(۲) وللملك أن يدفع إلى كل واحد منهم، والله أن يقتصر على صيف واحد.

(۳) ولا يجوز أن يدفع الزكاة إلى ذمي، ولا يعنى بها مسجد، ولا يكفر بها ميت، ولا يشتري بها رقبة تعتق، ولا تدفع إلى غني، ولا يدفع المزكي زكاته إلى أبيه، وجده وإن علا، ولا إلى ولد، وولد ولد، وإن سفل، ولا إلى امرأة.

(۴) ولا تدفع المرأة إلى زوجها عند أبي حنيفة، وقال أبو يوسف ومحمد: تدفع إلى الله، ولا يدفع إلى مكتابه ولا إلى ملوكه، ولا إلى ملوك غني، ولا إلى ولد غني إذا كان صغيراً.

(۵) ولا يدفع إلى بي هاشم، ومواليهم وهم آل علي وآل عباس، وآل جعفر، وآل عقيل، وآل حارث وابن عبد المطلب ومواليهم.

(۶) وقال أبو حنيفة ومحمد: إذا دفع الزكاة إلى رجل يظنه فقيراً، ثم بَانَ أَنَّهُ غَنِيٌّ، أو

هَاشِمِيٌّ، أَوْ كَافِرٌ، أَوْ دَفَعَ فِي ظُلْمَةٍ إِلَى فَقِيرٍ ثُمَّ بَانَ أَنَّهُ أَبُوهُ، أَوْ ابْنُهُ، فَلَا إِعَادَةُ عَلَيْهِ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ لَا يَجُوزُ وَعَلَيْهِ الِإِعَادَةُ وَلَوْ دَفَعَ إِلَى شَخْصٍ، يَظْهُرُ فَقِيرًا ثُمَّ بَانَ أَنَّهُ عَبْدُهُ، أَوْ مُكَاتَبُهُ، لَمْ يَجُزْ.

(۷) وَلَا يَجُوزُ دَفْعُ الزَّكَةِ إِلَى مَنْ يَمْلِكُ نِصَابًا، مِنْ أَيِّ مَالٍ كَانَ.

(۸) وَيَجُوزُ دَفْعُهَا إِلَى مَنْ يَمْلِكُ أَقْلَمِ مِنْ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ صَحِيحًا مُكْتَسِبًا وَيُنْكَرُ نَقْلُ الزَّكَةِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَإِنَّمَا تُصرَفُ صَدَقَةُ كُلِّ قَوْمٍ فِيهِمْ، إِلَّا أَنْ يَنْقُلُهَا الْإِنْسَانُ إِلَى قَرَابَتِهِ، أَوْ إِلَى قَوْمٍ هُمْ أَحْوَاجٌ إِلَيْهَا مِنْ أَهْلِ بَلَدِهِ.

ترجمه

باب در بیان موارد مصرف زکات

(۱) الله تعالیٰ فرموده است : « محققًا صدقه برای فقرا و مساکین است » ، ایشان هشت صنف از مردم اند، از آن جمله مؤلفه القلوب (کسانی که قلب‌های آنان باید به طرف اسلام می‌لان داده شود) ساقط گردیده، زیرا الله تعالیٰ اسلام را عزت بخشید و اسلام از ایشان مستغنی و بی پروا است، و فقیر کسی است که چیزی ادنی و کم داشته باشد، و مسکین آنکه چیزی نداشته باشد، و عامل کسی است که مسؤولین امور به اندازه کارش برای وی اگر کار کند زکات می‌دهند، و به خاطر رهایی گردن مکاتین کمک شود، و غارم کسی است که بر ذمه وی قرض باشد، و فی سبیل الله عبارت از مجاهدی است که (به سبب فقر و نادرای از صفات مجاهدین) عقب مانده، و ابن السبیل (مسافری است) که در وطن خود مال دارد ولی به جای که سفر نموده در آنجا چیزی ندارد، و این مواردی (که ذکر گردید) موارد مصرف زکات می‌باشد.

(۲) شخص زکات دهنده اختیار دارد که زکات مال خود را به تمام این اصناف می‌دهد و یا به یکی آنها.

(۳) دادن مال زکات برای ذمی جواز ندارد، و نه به مال زکات مسجدی ساخته می‌شود، و نه به میتی از آن کفن گرفته می‌شود، و نه به آن غلامی خریده می‌شود که آزاد گردد، و نه از آن مال به شخص غنی داده می‌شود، شخص زکات دهنده زکات مال خود را نه به پدر،

پدر کلان هر چند بالا رود دهد، نه به اولاد و اولاد اولاد هر چند پایین رود. و نه به خانم خود داده می‌تواند.

(۴) و خانم به شوهر خود زکات خود را داده نمی‌تواند نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه، و صاحبین گفته اند: زن می‌تواند که زکات خود را به شوهرش بدهد، و مولا(مالک) به مکاتب خود زکات ندهد و نه به مملوک (غلام) خود و نه به مملوک غنی و نه به اولاد خورد سال غنی زکات دهد.

(۵) و زکات به بنی‌هاشم داده نمی‌شود، و آنها اولاد علی، عباس، جعفر، عقیل و اولاده حارث بن عبد المطلب و موالی آنان (غلامان آزاد شده آنها) هستند.

(۶) امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله گفته اند: اگر کسی زکات خود را به شخصی بدهد و گمان کند که وی فقیر است بعدها معلوم شود که او غنی یا هاشمی و یا کافر است و یا در تاریکی زکات خود را بدهد بعدها معلوم شود که شخصی که به او زکات داده پدر و یا پسر وی است اعاده زکات بر وی واجب نمی‌باشد. و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: صحیح نیست اعاده زکات بر وی واجب است، و اگر زکات خود را به کسی داد بعدها معلوم گردید که وی غلام و یا مکاتب وی است، جواز ندارد.

(۷) همچنان دادن زکات به کسی که مالک نصاب - از هر نوع مال- باشد، جواز ندارد.

(۸) اما کسی که مالش از حد نصاب کمتر باشد دادن زکات به وی جواز دارد، هر چند که شخص مذکور صحتمند بوده و قابلیت کسب و کار را داشته باشد، و انتقال مال زکات از شهری به شهری مکروه است، بلکه زکات مردم منطقه در میان مردم همان منطقه توزیع گردد، مگر اینکه برای اقارب و خویشاوندان خود انتقال دهد، یا برای افرادی بفرستد که نسبت به فقراء شهر وی بیشتر محتاج باشند.

شرح

الله تعالیٰ فرموده است: **(إِنَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤْلَفَةِ فُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)** التوبه: ۶۰

«بیگمان صدقه‌ها (زکات) برای ناداران، مسکینان، موظفان اداره وجهه زکات، مؤلفه القلوب،

آزادی برده گان، پرداخت قرض قرضداران و در راه خدا و برای مسافران فریضه‌ای است از جانب الله و الله دانا و با حکمت است».

هشت محل مصرف زکات

قرآن کریم هشت صنف از مردم را ذکر نموده که زکات بر آنان به مصرف می‌رسد، لیکن حضرت عمر رضی الله عنہ مؤلفة القلوب را از موارد مصرف زکات بیرون نمود، و دلیلش این بود که اسلام حالاً قوی گردیده و صحابه کرام نیز این عمل او را انکار نکردند، لهذا به اجماع صحابه رضی الله عنهم این صنف از اصناف هشتگانه ساقط گردید و هفت صنف دیگر باقی ماند و اینک تفصیل آن:

فقیر: کسی است که مالک کمتر از اندازه نصاب باشد.

و کسی که مالش کمتر از حد نصاب باشد صرف زکات به وی جواز دارد هرچند که دارای صحت کامل و صاحب کسب و پیشه باشد.

مسکین: کسی که هیچ مال ندارد.

عامل: موظف و کارمندی است که بخاطر جمع آوری عشر و زکات تعیین گردیده، برای وی به اندازه کارش از مال زکات داده می‌شود.

فى الرقاب: بردها و غلامانی اند که آقایان آنها در بدل آزادی شان مال معینی از ایشان طلب می‌کنند، این صنف از مردم در حال حاضر وجود ندارند و اگر وجود داشته باشند دادن زکات به آنان درست است.

الغارم: شخص مديونی است که بعد از ادائی دین دیگر مالک نصاب باقی نمی‌ماند و دادن زکات به وی نسبت به فقیر بهتر است.

فى سبیل الله: کسانی هستند که در راه الله تعالیٰ جهاد می‌کنند، و یا حجاجی هستند که از منازل خود به نیت حج بیرون شده اند ولی به خاطر قلت خرچ و مصرف از رسیدن به کعبه عاجز مانده اند.

ابن السبیل: مسافری است که در وطن خود مال دارد اما در امتداد راه مالش خلاص شده، باید به وی زکات داده شود تا توسط آن به وطنش برسد.

بر کسی که زکات فرض است می‌تواند که زکات خود را به همه اصناف مذکوره و یا به یکی از این اصناف بدهد.

اشخاصی که دادن زکات به ایشان جایز نمی‌باشد

- ۱- کافر.
- ۲- غنی (مالدار).
- ۳- طفل خورده‌سال غنی (مالدار).
- ۴- بنی هاشم و موالی ایشان، بنی هاشم اولاده علی، عباس، جعفر، عقیل و حارث بن عبد المطلب و موالی (آزاد شده گان) آنان اند.
- ۵- اصل خود مثل پدر، پدر کلان و بالاتر از وی.
- ۶- فرع خود مثل پسر دختر، نواسه و پایین تراز وی.
- ۷- زوج به زوجه خود، و زوجه به زوج خود زکات نمی‌دهند، ولی به خویشاوندان دیگر دادن زکات افضل و بهتر است.
- ۸- بخارط تعمیر مسجد، مدرسه، راه و پل.

همچنان مال زکات به خاطر خریدن کفن برای میت و ادائی دین وی صحیح نمی‌شود، بهتر آنست که برای اقارب و خویشاوندان، خویش بعد به همسایه‌ها که مستحق باشند به مصرف برسد.

مسایل مربوط

- ۱- اگر به فقیری به اندازه از مال زکات داده شود که به حد نصاب برسد مکروه است، مثلاً به کسی (۲۰۰) درهم یا (۲۰) مثقال طلا زکات بدهد.
- ۲- و اگر بخارط ادائی دین از مديونی بیشتر از نصاب بددهد مکروه نمی‌باشد، مثلاً به کسی از نصاب زیاد پول افغانی بددهد تا دین خود را اداء کند این کار مکروه نمی‌باشد.
- ۳- انتقال مال زکات از یک شهر به شهر دیگر بدون ضرورت مکروه است، ولی اگر برای خویشاوندان انتقال بددهد مکروه نمی‌باشد، همچنان انتقال زکات به فقرای شهر دیگری که نسبت به فقراء شهری که زکات دهنده در آن مقیم است بیشتر نیازمند باشد مکروه نیست.
- ۴- امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله گفته اند: اگر کسی زکات مال خود را به شخصی به گمان اینکه فقیر است بددهد، بعد معلوم گردد که غنی است، یا هاشمی، و یا کافر است، و یا اینکه زکات مال خود را در تاریکی به کسی بددهد و بعدتر معلوم شود که او پدر و یا پسر وی است، زکاتش ادا گردیده و دوباره زکات بر وی واجب نیست، و ابو یوسف رحمه‌الله گفته است: در همه این صورت‌ها باید دوباره زکات بدهد.

۵- اگر زکات مال خود را به کسی داد، بعدتر معلوم گردید که وی غلام یا مکاتب وی است به قول همه امامان این صورت جواز ندارد و باید دوباره زکات بدهد.

فعالیت

شاگردان به همکاری استاد خود موضوعات ذیل را روشن سازند:

- مصرف نمودن زکات در مساجد، مدارس و حلقات تحفیظ قرآن چه حکم دارد؟
- جوانی قصد ازدواج را کند ولی توانایی مالی نداشته باشد دادن زکات به وی چه حکم دارد؟

ارزیابی



- ۱- قرآن کریم موارد مصرف زکات را هشت مورد تعیین نموده این موارد کدام‌ها اند؟
- ۲- آیا مؤلفه القلوب از این هشت صنف ساقط گردیده، اگر ساقط گردیده دلیل آن چیست؟
- ۳- اشخاصی که دادن زکات به آنها جواز ندارد کی‌ها اند؟
- ۴- چند مسایل مهم درس را بیان کنید.

کارخانه گی



بنی‌هاشم کی هستند و چرا به ایشان زکات داده نمی‌شود؟ جواب این پرسش را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس پنجاه و ششم

صدقه فطر

در درس های قبلی اقسام اموال زکات و موارد مصرف آن را شناختیم، و در این درس می خواهیم صدقه فطر را بشناسیم، صدقه فطر از جانبی به زکات مناسب دارد که در هر کدام آنها مال به مصرف می رسد، و از جانب دیگر به روزه مناسب دارد، زیرا برای صحت صدقه فطر، افطار (خوردن و روزه نداشتن) شرط است و آن عبارت از عید فطر است.

بَابُ صَدَقَةِ الْفِطْرِ:

- (۱) صَدَقَةُ الْفِطْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى الْحُرُّ الْمُسْلِمِ، إِذَا كَانَ مَالِكًا لِمُقْدَارِ النَّصَابِ، فَاضِلاً عَنْ مَسْكِنِهِ، وَثِيَابِهِ، وَأَثَاثِهِ، وَفَرَسِيهِ، وَسِلَاحِهِ، وَعِبِيدِهِ لِلْخِدْمَةِ.
- (۲) يُخْرُجُ ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ، وَعَنْ أُولَادِهِ الصِّغَارِ، وَعَنْ مَالِكِهِ وَلَا يُؤَدِّي عَنْ زَوْجِهِ، وَلَا عَنْ أُولَادِ الْكِبَارِ، وَإِنْ كَانُوا فِي عِيَالَةٍ. وَلَا يُخْرُجُ عَنْ مُكَاتِبِهِ، وَلَا عَنْ مَالِكِهِ لِلتَّجَارَةِ، وَالْعَبْدُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لَا فِطْرَةَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَيُؤَدِّي الْمُوْلَى الْمُسْلِمُ الْفِطْرَةَ عَنْ عَبْدِهِ الْكَافِرِ.
- (۳) وَالْفِطْرَةُ: نِصْفُ صَاعٍ مِنْ بُرُّ أَوْ صَاعٍ مِنْ تَرِّ أَوْ زَبِيبٍ أَوْ شَعِيرٍ، وَالصَّاعُ عِنْدَ أَبِي حِنْفَةَ وَمُحَمَّدٍ ثَمَانِيَّةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ: حَمْسَةُ أَرْطَالٍ وَثُلُثُ رِطْلٍ.
- (۴) وَوُجُوبُ الْفِطْرَةِ، يَتَعَلَّقُ بِطُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمِ الْفِطْرِ، فَمَنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ لَمْ تَحِبِّ فِطْرَتُهُ، وَمَنْ أَسْلَمَ، أَوْ وُلِدَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، لَمْ تَحِبِّ فِطْرَتُهُ.
- (۵) وَيُسْتَحِبُّ لِلنَّاسِ أَنْ يُخْرِجُوا الْفِطْرَةَ: يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَصَلَّى، فَإِنْ قَدَّمُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْفِطْرِ جَازَ، وَإِنْ أَخْرُوهَا عَنْ يَوْمِ الْفِطْرِ لَمْ تَسْقُطْ وَكَانَ عَلَيْهِمْ إِخْرَاجُهَا.

ترجمه

باب در بیان صدقه فطر

- (۱) صدقه فطر بالای هر مسلمان آزاد واجب است و قیمه مالک مالی به اندازه نصاب باشد

و آن (نصاب) از حاجات اصلی از خانه، لباس، سامان، مرکب سواری، اسلحه و غلامان خدمتگار، اضافه باشد.

(۲) صدقه فطر را از خود، و از طرف اولاد خورد سال و غلامان خود می‌دهد، اما از طرف زن، و اولاد بالغش هرچند که در خانواده او شامل باشند نمی‌دهد، (همچنان) از طرف مکاتب خود، و غلامانی که به مقصد تجارت نگهداشته است صدقه فطر نمی‌دهد، همچنان غلامی که در میان دو نفر مشترک باشد هیچ کدام از وی صدقه فطر نمی‌دهد، و مسلمان از مملوک (غلام) کافر خود صدقه فطر می‌دهد.

(۳) مقدار صدقه فطر: از گندم نیم صاع (نیم پیمانه) یا از خرما، کشمش و جو یک پیمانه است، و پیمانه نزد امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله هشت رطل عراقی می‌باشد، و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: یک پیمانه پنج رطل و سوم حصه رطل است.

(۴) وجوب صدقه فطر به طلوع آفتاب روز اول عید فطر تعلق دارد، بناءً کسی که قبل از آن وفات نماید صدقه فطر بر وی واجب نیست، و کسیکه بعد از طلوع فجر مسلمان شد و یا بعد از صبحدم تولد گردید صدقه فطر بر وی واجب نیست.

(۵) و برای مردم مستحب آنست که قبل از رفتن به سوی عیدگاه صدقه فطر بدهند، و اگر صدقه فطر را بر روز اول عید مقدم کنند جواز دارد، و اگر صدقه فطر را از روز عید تاخیر کنند از ذمه شان ساقط نمی‌شود بلکه اداء نمودن آن بر ایشان لازمی است.

شرح صدقه فطر

صدقه فطر آنست که مسلمانان در روز عید فطر چیزی از مال خود را به خاطر ترکیه نفس و جبران نقصاناتی که در دوران روزه ماه رمضان از ایشان صادر شده باشد مثل سخنان بیهوده و غیره، به نیازمندان بدهند.

حکم صدقه فطر: صدقه فطر بر هر مسلمانی که مکلف باشد واجب است، وی از خود و از عیال خود و از کسانی که زیر سرپرستی وی قراردارند و ذکر آن در بالا گذشت صدقه میدهد.

صدقه فطر بر کی واجب است؟

صدقه فطر بر کسی واجب است که سه شرط ذیل در او موجود باشد:

۱- مسلمان باشد، صدقه فطر بر کافر واجب نیست.

۲- آزاد باشد، بر غلام صدقه فطر واجب نیست.

۳- مالک نصاب، که از قرض، حوایج اصلی و ضروریات عیال وی اضافه باشد، کسی

که مالک چنین یک نصاب نباشد، صدقه فطر بر وی واجب نیست.
اشیاء ذیل شامل حاجت اصلی است

- ۱- خانه رهایشی.
- ۲- سامان منزل.
- ۳- لباس پوشیدنی

۴- وسایل حمل و نقل: مانند موتر، موتر سایکل و امثال آن.
۵- اسبابی که به خاطر طلب روزی از آن استفاده می‌شود.

برای وجوب صدقه فطر گذشتن یک سال شرط نمی‌باشد، بلکه برای وجوب آن شرط این است که صدقه دهنده در هنگام صبح روز عید مالک نصاب مال معین باشد. همچنان برای وجوب صدقه فطر عقل و بلوغ شرط نمی‌باشد، بلکه طفل و دیوانه نیز اگر مالک نصاب باشند از مال ایشان صدقه داده می‌شود.

صدقه فطر چه وقت واجب می‌گردد؟ صدقه فطر در روز اول عید فطر همزمان با طلوع صبح صادق واجب می‌گردد، و اگر کسی قبل از آن بمیرد و یا فقیر شود صدقه فطر بر وی واجب نیست.

همچنان کسی که بعد از این وقت تولد شود و یا مسلمان گردد و یا مالک نصاب گردد صدقه فطر بر وی واجب نمی‌شود.

ادای صدقه فطر قبل از روز عید جایز است، لیکن مستحب آنست که قبل از رفتن به سوی عیدگاه ادا گردد.

اگر کسی صدقه فطر را در ماه رمضان ادا کند جایز است، بلکه این کار افضل و بهتر می‌باشد، تا اینکه فقرا بتوانند برای خود و خانواده‌های خود لباس و چیزهای مورد ضرورت شان را بخرند. اما تاخیر صدقه فطر از وقت نماز عید بدون عذر مکروه است.

صدقه فطر از طرف کی ادا می‌شود؟ صدقه فطر از طرف اشخاص ذیل واجب است:

- ۱- از طرف خود شخص.

۲- از طرف اولاد خورده‌الش که فقرا باشند، و اگر مالدار باشند از مال خود شان گرفته می‌شود.

ادای صدقه فطر از طرف زوجه، بر زوج واجب نمی‌باشد، ولی اگر از طرف وی ادا کند جایز است. همچنان صدقه فطر اولاد کلان و عاقل که فقرا باشند بر پدر واجب نیست، و اگر بدهد اداء می‌شود. اما اگر اولاد بزرگ وی فقرا و دیوانه‌ها باشند در این صورت اداء صدقه فطر بر

پدر واجب است.

اندازه صدقه فطر: به ارتباط صدقه فطر اشیای که در موردها نص وارد شده چهار چیز است:

۱- گندم ۲- جو ۳- خرما ۴- کشمش.

صدقه فطر از یک نفر، نیم صاع گندم و یا آرد، و یا یک صاع جو و یا خرما و یا کشمش می‌باشد. یک صاع (۳) کیلو و (۶۰۰) گرام است.

و اگر کسی از غله جات دیگر صدقه فطر بدهد نیز جواز دارد، لیکن لازم است که قیمت آن مساوی به قیمت نیم صاع گندم و یا یک صاع جو باشد.

همچنان اگر صدقه فطر را به عوض اجناس ذکر شده پول نقد طور عادلانه بدهد جواز دارد بلکه بهتر می‌باشد، زیرا در پرداخت پول برای فقرا فایده بیشتر می‌رسد.

موارد مصرف صدقه فطر: به کسانی که زکات فرضی داده می‌شود، صدقه فطر نیز به ایشان داده می‌شود، و ایشان کسانی اند که ذکر آنها در قرآن کریم صراحتاً آمده است.

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم در مورد اهمیت اجتماعی صدقه فطر باهم مباحثه نمایند.

ارزیابی



- ۱- صدقه فطر را تعریف کنید.
- ۲- حکم صدقه فطر چیست؟
- ۳- صدقه فطر بر کدام شخص واجب است؟
- ۴- کدام چیزها در حوالی اصلی شامل هستند؟
- ۵- صدقه فطر از طرف کدام اشخاص داده می‌شود؟
- ۶- مقدار صدقه فطر را بیان کنید.

کارخانه گی



آیت مبارکه که موارد مصرف زکات را تعیین نموده در کتابچه‌های خود بنویسید.

روزه

روزه مانند نماز یک عبادت بدنی و یکی از ارکان اسلام است، که به اساس حکمت‌های بزرگ به خاطر پیشه نمودن صبر و تقویه عزم و اراده در مقابل شهوت در سال دوم هجرت فرض گردید.

كتاب الصوم:

- (۱) الصوم ضربان: واجب ونفل، فالواجب ضربان منه ما يتعلق بزمان يعنيه كصوم رمضان، والذري المعيين، فيجوز صومه بنية من الليل، فإن لم يتو حتى أصبح، أجزاته البنية ما بينه وبين الزوال.
- (۲) والضرب الثاني: ما يثبت في الذمة، كقضاء رمضان، والذري المطلق، والكافرات، فلا يجوز إلا بنية من الليل. والنفل كله يجوز بنية قبل الزوال.
- (۳) وينبغي للناس أن يتمسوا الهلال في اليوم التاسع والعشرين من شعبان، فإن رأوه صاموا، وإن غم عليهم أكملوا عدة شعبان ثلاثين يوما، ثم صاموا.
- (۴) ومن رأى هلال رمضان وحده، صام وإن لم يقبل الإمام شهادته، وإذا كان بالسماء علة قبل الإمام شهادة الواحد العدل في رؤية الهلال، رجلا أو امرأة، حراً كان أو عبداً، وإن لم يكن بالسماء علة لم تقبل شهادته حتى يراه جمّع كثير يقع العلم بخبرهم.
- (۵) ووقت الصوم من طلوع الفجر الثاني إلى غروب الشمس.
- (۶) الصوم هو الإمساك عن الأكل والشرب والجماع نهاراً مع البنية.

ترجمه کتاب در بیان روزه

(۱) روزه به دو قسم است: واجب و نفل، و واجب نیز به دو نوع است: اول: واجبی که به یک زمان خاص ارتباط دارد مانند روزه رمضان و روزه نذر معین، نیت کردن برای همچو روزه از شب جواز دارد، و اگر تا هنگام طلوع صبح نیت نکرد می‌تواند از همین وقت تا هنگام زوال نیت کند.

(۲) نوع دوم از روزه واجب آنست که بر ذمه انسان ثابت می‌شود، مانند قضای ماه رمضان، نذر مطلق و روزه کفارات، پس گرفتن این نوع روزه وقتی صحیح می‌شود که از شب نیت کرده باشد، اما روزه‌های نفلی به طور عام اگر تا قبل از زوال نیت کند صحیح می‌گردد.

(۳) بکار است مردم در روز ۲۹ شعبان و شب سیم به خاطر دیدن ماه تلاش کنند، اگر ماه را دیدند روزه بگیرند و اگر دیده نتوانستند، شعبان را سی روز پوره کنند بعد روزه بگیرند.

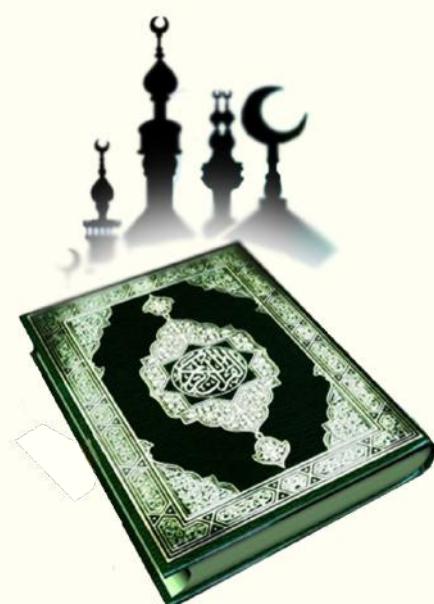
(۴) و کسی که هلال ماه رمضان را به تنها یی بیند باید روزه بگیرد هر چند که قاضی شهادت وی را قبول نکند، و اگر آسمان ابری بود، امام شهادت یک شخص را در باره دیدن ماه قبول کند مشروط بر اینکه شخص مذکور عادل باشد، برابر است که مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا غلام، و اگر آسمان ابری نبود شهادت یک نفر پذیرفته نمی‌شود بلکه شهادت گروهی را قبول نماید که به خبر آنان علم حاصل می‌شود.

(۵) وقت روزه از طلوع صبح دوم (صبح صادق) تا غروب آفتاب است.

(۶) و روزه عبارت از امتناع ورزیدن از خوردن، نوشیدن و جماع در طول روز با داشتن نیت است.

شرح تعريف صوم (روزه)

صوم در لغت: امتناع ورزیدن از کاری و یا سخنی است.



صوم در اصطلاح: امتناع از خوردن، نوشیدن، جماع (همبستری بین زن و مرد) با داشتن نیت از طلوع صبح دوم تا غروب آفتاب است.

حکم روزه

روزه داشتن در رمضان فرض است، و فرضیت آن به کتاب الله، سنت رسول الله و اجماع ثابت گردیده است.

شروط فرضیت روزه رمضان

اداء و قضاء روزه بر کسی فرض است که شروط ذیل در او تحقق یابد:

۱- بالغ باشد، بر طفل نابالغ روزه فرض نیست.

۲- مسلمان باشد، بر کافر فرض نیست.

۳- صاحب عقل باشد، بر دیوانه فرض نیست.

بر زنان در حالت حیض و نفاس روزه فرض نمی‌باشد بلکه روزه داشتن آنها در آن حالت ناجایز است و قضایی آن بیاورد.

وقت نیت روزه

بدون داشتن نیت، روزه صحیح نمی‌شود، و محل نیت قلب است.

وقت نیت در روزه رمضان، روزه نذر معین و روزه‌های نفلی از هنگام طلوع آفتاب تا اندکی قبل از زوال آفتاب است.

وقت نیت روزه قضایی، نذر مطلق و روزه کفاره: تمام اجزاء شب است، و نیت بعد از طلوع صبح دوم، صحیح نمی‌شود.

اقسام روزه

روزه به شش قسم است:

۱. فرض. ۲. واجب. ۳. مسنون. ۴. مندوب. ۵. مکروه. ۶. حرام.

روزه فرض: روزه ماه مبارک رمضان است.

روزه واجب: به سه قسم است:

الف: قضاء آوردن روزه که بعد از شروع نمودن آن را فاسد نموده باشد.

ب : روزه نذر: نذر آنرا گویند که بنده مسلمان بخاطر قربت بالای خود روزه را لازم گرداند.

ج: گرفتن روزه کفاره^۱.

۳- **روزه مسنون**: روزه نهم یا یازدهم محرم با روزه عاشورا (دهم محرم).

۴- **روزه مستحب**: عبارت از صورت‌های ذیل است:

- سه روز از هر ماه روزه گرفتن (هر روزی که باشد).

- روزه ایام البيض: روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ هر ماه.

- روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه در هر هفته.

- شش روزه ماه شوال

- روزه روز عرفه، برای کسی که به حج نرفته است.

روزه داود علیه السلام، یعنی یک روز، روزه بگیرد و یک روز بخورد، و این بهترین انواع روزه نزد الله تعالی است.

۵- **روزه مکروه**: روز شنبه را به تنها ی روزه گرفتن.

۶- **روزه حرام**: روزه ایام عید فطر و عید قربان. روزه بقیه ایام تشریق ۱۱، ۱۲، ۱۳ ذو الحجه.

رؤیت هلال

دیدن ماه رمضان به دو طریقه ثابت می‌شود:

به دیدن ماه.

اگر ماه دیده نشود ماه شعبان سی روز پوره کرده می‌شود.

حلول ماه مبارک رمضان به شهادت یک مرد و یا یک زن ثابت می‌شود، اما حلول هلال عید به شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن ثابت می‌گردد، به شرط آنکه در آسمان ابر، غبار و دود باشد، و اگر در آسمان علی مثلاً ابر و غیره نباشد، در این صورت برای ثبوت عید، شهادت شمار زیادی از مردم ضروری است.

- روزه کفاره در صورت‌های ذیل واجب می‌گردد:

- در ماه رمضان قصدآ روزه خود را بشکنند (افطار نمایند)

- روزه کفاره روزه شکستن، در حالت احرام یکی از ممنوعات احرام را مرتکب شود

- قتل خطا یا آن که در حکم آن است مرتکب شود.

اما روئیت هلال ماههای دیگر غیر از رمضان و عید، به شهادت دو شاهد مرد که عادل باشند و یا یک مرد و دو زن ثابت می‌شود، مشروط بر اینکه حد قذف بالای ایشان جاری نشده باشد.

اگر روئیت هلال در یک گوشه از وطن به ثبوت رسد، بر تمام کسانی که به آنجا نزدیک آند و مطلع شان یکی است، گرفتن روزه لازم می‌گردد، مشروط بر اینکه خبر ثبوت روزه به گونه صحیح به ایشان رسیده باشد.

و اگر کسی به تنها بی‌ماه رمضان را ببیند و امام شهادت وی را قبول نکند، گرفتن روزه بر وی لازم است، و اینچنین کسی که هلال عید را به تنها ببیند و کسی دیگری شهادت او را قبول نکند، گرفتن روزه بر او لازم است، و افطار برایش جواز ندارد.

حکم روزه یوم الشک

یوم الشک روز بعد از ۲۹ شعبان است، روزی که در آسمان به سبب وجود علت طلوع ماه به چشم نخورد.

در این روز، روزه گرفتن به نیت فرض و یا با نیت تردد در بین فرض و نفل مکروه است، اما اگر به نیت نفل روزه بگیرد و به نفل بودن روزه خود یقین داشته باشد، کراهیت ندارد. و اگر کسی در روز یوم الشک نیت روزه نفلی کند بعد معلوم گردد که این روز، روز اول رمضان است، قضا بر وی لازم نیست، و این روز به عوض فرض حساب می‌شود.

فعالیت

شاگردان در بین خود درباره انواع و شروط روزه با هم گفتگو نمایند.

ارزیابی



- ۱- روزه را تعریف کنید.
- ۲- شروط فرضیت روزه کدامها اند؟
- ۳- اقسام روزه را بیان کنید.
- ۴- رؤیت هلال (دیدن ماه) چگونه ثابت می شود؟
- ۵- حکم روزه یوم الشک چیست؟

کارخانه گی



در باره حکمت‌های فرضیت روزه مقاله‌یی بنویسید.

روزه (۲)

چیزهای شکننده و غیر شکننده روزه و کفاره روزه

(۱) فَإِنْ أَكَلَ الصَّائِمُ أَوْ شَرِبَ أَوْ جَامَعَ نَاسِيًّا لَمْ يُفْطِرْ، وَإِنْ نَامَ فَاحْتَلَمَ، أَوْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَنْزَلَ، أَوْ إِدَهَنَ أَوْ احْتَجَمَ أَوْ اكْتَحَلَ أَوْ قَبَّلَ، لَمْ يُفْطِرْ، فَإِنْ أَنْزَلَ بِالْقُبْلَةِ، أَوْ لَمْ يَسِّرْ، فَعَلَيْهِ الْقُضَاءُ.

(۲) وَلَا بَأْسَ بِالْقُبْلَةِ إِذَا أَمِنَ عَلَى نَفْسِهِ، وَيُكْرَهُ إِنْ لَمْ يَأْمُنْ.

(۳) وَإِنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ لَمْ يُفْطِرْ، وَإِنْ اسْتَقَأَ عَامِدًا مَلْءُ فِيهِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَمَنْ ابْتَلَهُ الْحَصَّةَ أَوْ الْحَدِيدَ أَفْطَرَ.

(۴) وَمَنْ جَامَعَ عَامِدًا فِي أَحَدِ السَّيِّلَيْنِ، أَوْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ مَا يُتَغَدَّى بِهِ، أَوْ يُتَدَاوَى بِهِ، فَعَلَيْهِ الْقُضَاءُ، وَالْكَفَارَةُ وَالْكَفَارَةُ مِثْلُ كَفَارَةِ الظَّهَارِ.

(۵) وَمَنْ جَامَعَ فِيمَا دُونَ الْفَرْجِ فَأَنْزَلَ، فَعَلَيْهِ الْقُضَاءُ وَلَا كَفَارَةً عَلَيْهِ، وَلَيْسَ فِي إِفْسَادِ صَوْمٍ فِي غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ كَفَارَةً.

ترجمه

(۱) اگر روزه دار از روی فراموشی بخورد، و یا بنوشد و یا جماع کند روزه اش نمی شکند، و اگر بخوابد و احتلام شود، یا به سوی زنی بیند و ارزال گردد، و یا سر خود را به روغن چرب کند و یا حجامت (خون کشی) نماید، و یا چشم خود را سرمه نماید، و یا زنی را بوسه کند، روزه اش نمی شکند، و اگر به سبب بوسه کردن و یا لمس کردن ارزال گردد (روزه اش فاسد می شود) بالایش قضاء است ولی کفاره بر وی لازم نمی گردد.

(۲) و اگر از خانم خود بوسه گیرد و بر خود مطمئن باشد باکی ندارد، و اگر بر خود مطمئن بود بوسه کردنش مکروه است.

(۳) و اگر بدون اختیار استفراغ کند روزه اش نمی شکند، اما اگر قصدآ به پُری دهن استفراغ

نماید روزه اش می‌شکند بالایش قضاء است، همچنان کسی که سنگریزه و یا آهنه را ببلعده روزه اش می‌شکند و قضا بر وی لازم است.

(۴) و کسی که در یکی از دو راه (پیش و یا پس) جماع کند، یا چیزی را بخورد و بنوشد که از آن به بدن فایده رسد، یا به سبب آن تداوی حاصل شود، قضا و کفاره هردو بر وی لازم است، و کفاره روزه مثل کفاره ظهار است.

(۵) کسی که در ماسوای فرج جماع کند و انزال شود قضا بر وی لازم است، نه کفاره. در فاسد کردن روزه که غیر از ماه رمضان باشد کفاره واجب نمی‌باشد.

شرح

چیزهایی که روزه را فاسد نمی‌کند

در صورت‌های ذیل روزه فاسد نمی‌شود:

- ۱- خوردن و نوشیدن در حالت فراموشی.
- ۲- جماع در حالت فراموشی.
- ۳- چرب کردن موی با روغن.
- ۴- سرمه کشیدن، اگرچه طعم و مزه سرمه به حلق برسد.
- ۵- حجامت (خون کشی) کردن.
- ۶- غیبت کردن.
- ۷- قصد خوردن روزه کند و نخورد.
- ۸- داخل شدن گرد و غبار ولو گرد اسیاب باشد.
- ۹- داخل شدن غیر اختیاری دود در حلق.
- ۱۰- داخل شدن مگس در حلق.
- ۱۱- شخص جنب شود، اگرچه تمام روز را به حالت جنابت سپری کند روزه اش نمی‌شکند، لیکن این عمل مکروه تحريمی می‌باشد، زیرا نمازهای فرضی از وی فوت می‌گردد.
- ۱۲- در آب غوطه بزنند و آب در گوشش داخل گردد.
- ۱۳- بلعیدن چیزی موجود در بینی را به قصد.
- ۱۴- باز گرداندن قی بدون اختیار، کم باشد یا زیاد.
- ۱۵- به قصد استفراغ کند، و کمتر از پُری دهن باشد، و بدون عمل وی برگردد. برگردیدن

قی که به قصد بوده و کمتر از پری دهن باشد و بدون اختیار برگردد.

۱۶- خوردن ریزه‌های بین دندان‌ها که از اندازه نخود کمتر باشد.

صورت‌هایی که قضا و کفاره هر دو در آن واجب می‌گردد:

در صورت‌های ذیل روزه می‌شکند و کفاره نیز واجب می‌گردد:

۱- خوردن چیزی را که طبیعتش به آن میلان داشته و استهایش بدان پوره گردد.

۲- خوردن دوا بدون هیچ عذر شرعی.

۳- نوشیدن آب و یا مشروب دیگری.

۴- جماع نمودن.

۵- بلعیدن قطره از باران که در دهنش بریزد.

۶- خوردن دانه‌های گندم، و مانند آن برابر است که آن را سالم بخورد و یا جویده بیلعد.

۷- خوردن نمک هر چند که کم باشد.

۸- خوردن خاک در صورتی که، به خوردن آن معتاد باشد، اگر معتاد نبود کفاره لازم نمی‌شود.

۹- خوردن دانه کنجد و یا چیزی دیگری که در دهنش وجود داشته باشد.^۱

شروط وجوب کفاره

کفاره وقتی واجب می‌گردد که شروط ذیل تحقق یابد:

۱- خوردن و نوشیدن در ماه رمضان صورت گیرد، در غیر ماه رمضان کفاره نمی‌باشد.

۲- خوردن و نوشیدن از روی قصد باشد، اگر به فراموشی باشد کفاره واجب نمی‌گردد.

۳- در خوردن و نوشیدن مرتکب خطأ نشده باشد؛ مانند اینکه در وقت وضوء مضمضه می‌کند و آب از گلویش تیر شود. و اگر از روی خطأ باشد کفاره واجب نمی‌شود، همچنان اگر گمان کند که هنوز از شب چیزی باقی است و بخورد و یا گمان کند که آفتاب غروب نموده و افطار نماید.

۴- به خوردن و نوشیدن ضرورت زیاد نباشد، اما در حالت اضطرار (احتیاج شدید) کفاره نمی‌باشد.

۱- مراقبی الفلاح (۲۴۸/۱)، فتح القدير (۴/۳۳۳)، رد المحتار (۴/۴۶۷)، تبیین الحقائق (۴/۸۷)، البحر الرائق (۶/۱۹۵).

۵- به خوردن و نوشیدن مجبور ساخته نشده باشد، و اگر کسی او را به جبر و اکراه کامل به خوردن و نوشیدن و ادارد کفاره واجب نمی شود.

بیان کفاره

کفاره که روی آن بحث نمودیم بگونه ذیل است :

۱- آزاد ساختن یک غلام، مسلمان باشد یا کافر.

۲- دوماه متواتر روزه گرفتن مشروط بر اینکه در بین آن روزهای عیدین و ایام تشریق نباشد.

۳- شصت مسکین را غذای متوسط دادن.

ترتیب اداء کفاره

در ادائی کفاره واجب است که غلامی را آزاد کند، اگر غلام پیدا نکند دوماه پی در پی روزه گیرد، و اگر توان گرفتن روزه را نداشت شصت مسکین را طعام بدهد، و هر مسکین را به اندازه طعام بدهد که دو وقت به سیری بخورد، و اگر مسکین‌ها به عوض طعام پخته خواهش دانه و غله را داشته باشند باید به هر مسکینی نیم پیمانه یک کیلو و ۸۰۰ گرام (تقریباً یک چارک) گندم یا آرد، و یا قیمت آن را و یا یک پیمانه (تقریباً دو چارک) جو یا خرما و یا قیمت آن را بدهد.

فعالیت

شاگردان در مورد احکام کفاره با هم گفتگو نمایند.

ارزیابی



- ۱- اشیای ده گانه را که سبب فاسد شدن روزه نمی‌شود بیان کنید.
- ۲- صورت‌های که علاوه بر قضا کفاره را نیز واجب می‌گرداند مشخص سازید.
- ۳- شروط وجوب کفاره را بیان کنید.
- ۴- کفاره به کدام ترتیب داده می‌شود؟

کارخانه گی



برخی از اموری را که باعث فاسد شدن روزه نمی‌شود در کتابچه‌های خود بنویسید.

روزه (۳) (شکننده‌های روزه، مکروهات و مستحبات آن)

در درس گذشته همرا با روزه قضای و جوب کفاره و شرایط آنرا شناختیم در این درس میخواهیم شکننده‌ها، مکروهات و چیزهایکه روزه را مکروه نمی‌کند بدانیم:

(۱) وَمَنْ احْتَقَنَ، أَوْ اسْتَعْطَ، أَوْ أَقْطَرَ فِي أُذُنِّيهِ أَفْطَرَ أَوْ دَأْوَى جَائِفَةً، أَوْ آمَّةً بِدَوَاءٍ فَوَصَلَ الدَّوَاءُ إِلَى جَوْفِهِ، أَوْ دِمَاغِهِ، أَفْطَرَ، وَإِنْ أَقْطَرَ فِي إِحْلِيلِهِ، لَمْ يُفْطِرْ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةِ وَمُحَمَّدٍ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ يُفْطِرُ.

(۲) وَمَنْ ذَاقَ شَيْئًا بِفِيهِ لَمْ يُفْطِرْ، وَيُكْرَهُ لَهُ ذَلِكَ، وَيُكْرَهُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَمْضِعَ لِصَبِيَّهَا الطَّعَامَ، إِذَا كَانَ لَهَا مِنْهُ بُدُّ، وَمَضْغُ الْعِلَكِ لَا يُفْطِرُ الصَّائِمَ وَيُكْرَهُ.

(۳) وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَخَافَ إِنْ صَامَ ازْدَادَ مَرَضُهُ أَفْطَرَ وَقَضَى، وَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا لَا يَسْتَضِرُ بِالصَّوْمِ، فَصَوْمُهُ أَنْضَلُّ؛ فَإِنْ أَفْطَرَ وَقَضَى جَازَ.

(۴) وَإِنْ مَاتَ الْمُرِيضُ أَوْ الْمُسَافِرُ، وَهُمَا عَلَى حَالِهِمَا، لَمْ يَلْزِمُهُمَا الْقَضَاءُ، وَإِنْ صَحَّ الْمُرِيضُ، أَوْ أَقامَ الْمُسَافِرُ، ثُمَّ مَاتَ، لَرْمَهُمَا الْقَضَاءُ بِقَدْرِ الصَّحَّةِ وَالْإِقَامَةِ.

(۵) وَقَضَاءُ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنْ شَاءَ فَرَقَهُ وَإِنْ شَاءَ تَابَعَهُ، فَإِنْ أَخَرَهُ حَتَّى دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ آخر، صَامَ رَمَضَانَ الثَّانِي، وَقَضَى الْأَوَّلَ بَعْدَهُ، وَلَا فِدْيَةٌ عَلَيْهِ.

ترجمه

(۱) کسی که حقنه کند (در مجرای مواد غایط خود دوا اندازد) یا سعوط نماید (در بینی خود دوا داخل کند) یا در گوش‌های خود قطره اندازد، یا در زخم شکم و سر خود دوای استعمال کند و آن دوا به شکم یا دماغش برسد، روزه اش می‌شکند، و اگر در آله تناسلی خود قطره

۱ - الجائفة: زخمی که به خالیگاه بدن مانند شکم و سینه برسد. الامة: زخمی که به دماغ برسد (۳۰۴ / ۳)

انداز در نزد امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله روزه اش نمی شکند، و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است: روزه اش نمی شکند.

(۲) و کسی که چیزی را بچشد روزه اش نمی‌شکند، لیکن این کار ش مکروه است، و برای زن طفل دار مکروه است که طعام را برای طفلش بجود اگر بدون آن چاره وجود داشته باشد، و جویدن ساقچ (که چیزی از آن به لعاب دهن به شکم نرود) روزه را فاسد نمی‌کند لیکن مکروه است.

(۳) و کسی که در رمضان مريض باشد و در صورت گرفتن روزه بترسد که مرضش زياد شود، افطار کند و قضاe آن را بياورد، و اگر مسافر باشد و گرفتن روزه به وي ضرر نرساند، گرفتن آن بهتر است، و اگر افطار کند و قضاe ارد جاييز است.

(۴) و اگر مريض در حالت مريضي و مسافر در حالت سفر وفات نمایند قضا بر ايشان لازم نمي باشد، اما اگر مريض صحبتياً و مسافر مقيم شد پس از آن وفات نمود به اندازه مدت قمامت و صحت قضا بر ايشان لازم است.

(۵) قضاء ماه رمضان را اگر خواهد به صورت متفرق (پراگنده) بیاورد و یا به صورت پی در پی آن قضا آورد، و اگر قضاء رمضان را تا وقتی به تعویق اندازد که رمضان دیگر داخل شود، باید روزه رمضان دوم را بگیرد و قضاء روزه رمضان اول را پس از آن بگیرد، و کسی که بدون عذر آن را به تعویق اندازد فدیه بالایش نیست!

ش

اشیای که روزه را می‌شکند و کفاره در آن نیست

در صورت‌های ذیل روزه می‌شکند، و تنها قضاء بدون کفاره واجب است.

۱۰ به سبب کدام عذر شرعی از قبیل سفر، مرض، حمل (بارداری) و رضاع (شیردهی) روزه خود را بخورد.

۲ سنگین، ریگ، آهن، طلا و نقره و امثال آن را سلعد.

۳ چیزی را بخورد که عادتاً خورده نمی‌شود، و خواهش نفس بدان پوره نمی‌گردد، مثلاً به سب کدام عذر شرعی دوا، بنه، کاغذ و خاک^۲ را بخورد.

۱- در مذهب امام شافعی رحمة الله با تاخیر کردن قضای روزه رمضان، از هر روز نیم پیمانه گندم فدیه لازم است.

۲- بخاک اد گوچه بخود د که به خود دن آن عادت نداشته باشد، اگر عادت داشت کفاهه نب و احمد مر گرد.

- ۴ در غیر ماه رمضان، روزه خود را بشکند.
- ۵ حقنه کند، (در مقعد خود دوا استعمال کند).
- ۶ در بینی خود دوا اندازد.
- ۷ در گوش خود روغن یا آب بریزد.
- ۸ بر زخمی که بر سر و یا شکمش باشد دوا استعمال کند و دوا به دماغ و شکمش برسد.
- ۹ در حلقش قطره باران یا برف -اگرچه به گونه غیر قصدی باشد- داخل شود.
- ۱۰ قصدا استفراغ کند به پیمانه که دهنش پُر گردد.
- ۱۱ به گمان اینکه هنوز شب است و یا آفتاب غروب نموده، چیزی را اشتباهًا بخورد و یا بنوشد.
- ۱۲ در حالت اضطرار و ضرورت چیزی بخورد و یا بنوشد.
- ۱۳ به خوردن و یا نوشیدن مجبور کرده شود.
- کارها که برای روزه دار مکروه است**
- برای روزه دار افعال ذیل مکروه است، و بر وی لازم است تا از آن خود را نگه دارد.
- بدون ضرورت چیزی را چشیدن و مزه آنرا دیدن.
 - جمع کردن لعاب در دهن و بلعیدن آن.
 - هر عملی که سبب ضعف انسان گردد مانند، حجامت (خونکشی) و غیره.
- افعالی که برای روزه دار مکروه نمیباشد**
- چرب کردن ریش و بروت.
 - استعمال سرمه.
 - غسل کردن از جهت دفع گرمی.
 - پیچانیدن لباس تَر بر بدن بخاطر دفع گرمی.
 - گرفتن آب در دهن و بینی بدون آنکه وضو کند.
 - در آخر روز مسواک زدن، بلکه در آخر روز مسواک زدن سنت است، مثلی که در اول روز سنت است.

امور که برای روزه دار مستحب است:

- ۱- سحری خوردن.
- ۲- تاخیر نمودن سحور، لیکن لازم است که چند دقیقه پیش از صبحدم از خورد و نوش خود را فارغ کند تا آنکه روزه اش اشتباھی نشود.
- ۳- عجله نمودن در افطار زمانی که غروب یقینی شود.
- ۴- قبل از صبحدم از جنابت غسل کردن تا عبادت وی در پاکی انجام یابد.
- ۵- در دوران روزه زبان خود را از دروغ، غیبت، سخن چنی و دشتمان دادن مردم نگهدارد.
- ۶- فرصت روزه را غنیمت شمارد و خود را به تلاوت قرآن کریم و خواندن اذکار مسنون مشغول نگهدارد.
- ۷- خود را از قهر، خشم و شهوت‌ها هر چند که حلال باشد نگهدارد.

فعالیت

شاگردان بین خود در مورد اشیای مکروه و غیر مکروه روزه بحث کنند.

ارزیابی



- ۱- شکننده‌های روزه کدام‌ها اند؟
- ۲- اشیای مکروهه و غیر مکروهه روزه کدام‌ها اند؟
- ۳- مستحبات روزه را بیان کنید.

کارخانه گی



اشیای که برای روزه دار مکروه است آن را در کتابچه‌های خود بنویسید.

روزه (٤)

اعذاری که افطار روزه را جایز می‌گرداند

(١) وَالْحَامِلُ وَالْمُرْضُعُ إِنْ خَافَتَا عَلَىٰ وَلَدَيْهِمَا، أَفْطَرَتَا وَقَضَتَا وَلَا فِدْيَةٌ عَلَيْهِمَا. وَالشَّيخُ الْفَانِي الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى الصَّوْمِ، يُفْطِرُ وَيُطْعَمُ لِكُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا كَمَا يُطْعَمُ فِي الْكُفَّارَاتِ.

(٢) وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ قَضَاهُ شَهْرٌ رَمَضَانَ، فَإِنْ أَوْصَى بِهِ أَطْعَمَ عَنْهُ وَلِيُّهُ لِكُلِّ يَوْمٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ.

(٣) وَمَنْ دَخَلَ فِي صَومِ التَّطَوُّعِ، أَوْ فِي صَلَاةِ التَّطَوُّعِ، ثُمَّ أَفْسَدَهُمَا، قَضَاهُمَا.

(٤) وَإِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ، أَوْ أَسْلَمَ الْكَافِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، أَمْسَكَأَ بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا، وَصَامَ مَا بَعْدَهُ، وَلَمْ يَقْضِيَا مَا مَضَى، وَمَنْ أَغْمَيَ عَلَيْهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يَقْضِ الْيَوْمَ الَّذِي حَدَثَ فِيهِ الْأَغْمَاءُ، وَقَضَى مَا بَعْدَهُ.

(٥) وَإِذَا أَفَاقَ الْجُنُونُ فِي بَعْضِ شَهْرِ رَمَضَانَ، قَضَى مَا مَضَى مِنْهُ، وَإِذَا حَاضَتِ الْمُرَأَةُ أَفْطَرَتْ وَقَضَتْ، وَإِذَا قَدِمَ الْمُسَافِرُ، أَوْ طَهُرَتِ الْحَائِضُ فِي بَعْضِ النَّهَارِ، أَمْسَكَأَ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بَقِيَّةَ يَوْمِهِمَا.

(٦) وَمَنْ تَسَحَّرَ وَهُوَ يَظْنُنُ أَنَّ الْفَجْرَ لَمْ يَطْلُعْ، أَوْ أَفْطَرَ وَهُوَ يُرَى أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ غَرُبَتْ، ثُمَّ تَبَيَّنَ أَنَّ الْفَجْرَ كَانَ قَدْ طَلَعَ، أَوْ أَنَّ الشَّمْسَ لَمْ تَغْرُبْ قَضَى ذَلِكَ الْيَوْمَ وَلَا كَفَارةٌ عَلَيْهِ.

(٧) وَمَنْ رَأَى هِلَالَ الْفِطْرِ وَحْدَهُ لَمْ يُفْطِرْ، وَإِنْ كَانَ بِالسَّمَاءِ عِلْمٌ، لَمْ يُقْبَلْ فِي هِلَالِ الْفِطْرِ إِلَّا شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ، أَوْ رَجُلٌ وَامْرَأَتَيْنِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِالسَّمَاءِ عِلْمٌ، لَمْ يُقْبَلْ إِلَّا شَهَادَةُ جَمِيعٍ كَثِيرٍ يَقْعُدُ الْعِلْمُ بِخَبَرِهِمْ.

ترجمه

(۱) اگر زنان باردار و شیرده در صورت عدم افطار بیم هلاکت اطفال خود را داشته باشند، افطار کنند و قضاء آن را بیاورند، و فدیه بر ایشان لازم نیست، و شیخ فانی (کسی که توان گرفتن روزه را ندارد) نیز افطار کند و از هر روز رمضان یک مسکین را طعام بدهد چنانکه در کفارات داده می‌شود.

(۲) و کسی که در حالی بمیرد که بر ذمه اش قضایی روزه ماه رمضان باشد، اگر به اداء آن وصیت کرده باشد، ولی (وارث) وی از هر روز نیم پیمانه گندم یا یک پیمانه از خرما و یا جو برای یک مسکین بدهد.

(۳) و کسی که به روزه نفلی یا نماز نفلی شروع کرد و آن را فاسد نمود قضاء آن را بیاورد.

(۴) و اگر طفلی در ماه رمضان بالغ گردید و یا کافری مسلمان شد، در باقی آن روز امساك کند (چیزی نخورد)، بعد از آن روزه بگیرد و قضاء گذشته بر وی لازم نیست. و کسی که در یکی از روزهای رمضان بیهوش شود، قضاء روزی را که در آن بیهوش گردیده است نمی‌آرد و روزهای دیگر را قضا می‌آورد.

(۵) اگر شخص دیوانه در بعضی از روزهای رمضان صحتیاب گردید، باید قضاء ایام گذشته را بیارد، و اگر به زنی در ماه رمضان حالت حیض (ونفاس) پیش شد باید روزه خود را افطار کند، و زمانی که از آن پاک گردید قضاء بیاورد، و اگر مسافری در بعضی از حصه‌های روز مقیم گردید و یا زن حایض از حیض پاک شد باید که در باقی آن روز چیزی بخورند و یا بنوشند.

(۶) و کسی که سحری کند و گمان نماید که هنوز صبح طلوع نکرده، یا روزه خود را افطار نمود و گمان داشت که آفتاب غروب نموده است، بعد معلوم شد که صبح طلوع نموده و یا آفتاب غروب نکرده، قضاء این روز را بیارد و کفاره لازم نیست.

(۷) و کسی که هلال ماه عید فطر را به تنها یی بدلید افطار نکند، و اگر آسمان ابری بود امام شهادت رؤیت هلال را زمانی قبول کند که دو مرد یا یک مرد و دو زن گواهی بدهنند، و اگر آسمان ابری نبود (صاف بود) در این صورت شهادت گروهی را قبول می‌کند که به اخبار و اطلاع آنان علم (گمان غالب) حاصل شود.



شرح:

اعذاری که به سبب آن افطار جایز است

اسلام دین اسانی است، و انسان را به اموری مکلف نمی‌سازد که از توانش بیرون باشد، بناء در حالاتیکه گرفتن روزه به انسان زیان و تکلیف رساند، الله تعالیٰ به او اجازه داده تا در وقت عذر روزه نگیرد و بعد قضاء آن را بیاورد.

در موارد ذیل خوردن روزه جایز است:

۱. برای مریض، در صورتی که گرفتن روزه برایش ضرر رساند و یا به مرضش بیفزاید.
۲. برای مسافر، سفری که در آن نمازها قصر ادا می‌گردد.
۳. گرسنگی و تشنگی شدیدی که به گمان غالب اگر روزه بگیرد امکان دارد هلاک شود.
۴. برای زن باردار، اگر روزه بگیرد به وی یا به طفلش زیان برسد.
۵. برای زن شیرده، اگر روزه بگیرد به خودش یا طفlesh ضرر برسد.
۶. برای زن حایض و نفاسه، بلکه خوردن روزه در حق ایشان واجب است، زیرا روزه ایشان در چنین حالتی درست نمی‌شود.
۷. برای شیخ فانی (پیر سالخورده) که قدرت و توان گرفتن روزه را ندارد، و بخارط بلند بودن عمرش قضاء نیز بر وی لازم نبوده بلکه فدیه واجب است.
۸. کسی که روزه نفلی گرفته باشد، خوردن آن بدون عذر برایش جواز دارد لیکن قضاء آوردن آن بر وی واجب است.
۹. مجاهدی که علیه دشمن در حال جنگ است.

مسایل مربوط

۱. اگر کسی در حالی بمیرد که قضاء رمضان بر ذمه اش لازم باشد، باید وصیت کند و ولی (وارث) وی در برابر هر روز نیم پیمانه از گندم و یا یک پیمانه از خرما و یا جو به مسکینی بدهد.
۲. کسی که بعد از شروع نمودن در نماز و یا روزه نفلی آن را فاسد کند باید قضاء آن را بیاورد.
۳. کسی را که در ماه رمضان حالت بیهوشی پیش آید، قضاء آن روز را نیارد بلکه قضاء روزهای بعدی را بیاورد که در آن بیهوشی او دوام یافته است.

- ۴- اگر مسافری در کدام حصة از روز رمضان مقیم گردد، یا زن حایض از حیض پاک شود، باید در حصة باقیمانده روز چیزی نخورد و آن روزه را قضا بیاورد.
- ۵- کسی که ماه عید را به تنها بیند روزه خود را نخورد.
- ۶- اگر کسی بالای خود روزه گرفتن را نذر گرداند پوره کردن نذر بالایش واجب است. نذر: این است که مسلمانان به منظور تقرب و نزدیکی به الله تعالیٰ یک عمل نیک را بر خود لازم گرداند.

فعالیت

شاگردان با همکاری استاد حکمت جواز خوردن روزه به سبب عذر را در اسلام روشن سازند.

ارزیابی



- ۱- کدام عذرها اند که سبب جواز خوردن روزه می گردد؟
- ۲- نذر چیست؟
- ۳- آیا وفا به نذر واجب است؟
- ۴- مسائل مربوط به این درس را توضیح دهید.

کارخانه گی



راجع به «نذر» مقاله یی بنویسید.

اعتكاف

بعد از آنکه روزه و احکام آن را شناختیم، حالا می خواهیم اعتکاف را بشناسیم، عبادتی که در شرایع قبلی نیز مشروع بود و ثواب زیادی دارد.^۱

باب الاعتكاف:

- (۱) الاعتكاف مستحبٌ وهو البتُّ في المسجد مع الصوم ونية الاعتكاف.
- (۲) ويحرم على المعتكف: الوطء، واللمس، والقبلة.
- (۳) ولا يخرج من المسجد إلا لحاجة الإنسان، أو الجمعة، ولا بأس أن يبيع ويتنازع في المسجد من غير أن يحضر السلعة، ولا يتكلم إلا بغير، ويذكره له الصمت.
- (۴) فإن جامع المعتكف، ليلاً أو نهاراً بطل اعتكافه ولو خرج من المسجد ساعة بغير عذر فسد اعتكافه عند أبي حنيفة وقال لا يفسد حتى يكون أكثر من نصف يوم بطل اعتكافه.
- (۵) ومن أوجب على نفسه اعتكاف أيام لزمه اعتكافها بياليها، وكانت متابعة وإن لم يشترط التتابع.

ترجمه

باب در بیان اعتکاف

- (۱) اعتکاف مستحب است، و اعتکاف درنگ کردن در مسجد را گویند با داشتن روزه.
- (۲) برای معتکف، و طی کردن، لمس کردن باشهوت و بوسه نمودن زن حرام است.
- (۳) و شخص معتکف به جز از قضاe حاجت و ادای جمعه از مسجد بیرون نشود، و خرید و فروش بدون آوردن سامان برای معتکف جایز است، و معتکف به جز سخن خیر چیزی

۱ - الله تعالى فرموده است: {وَعَهْدَنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِنْتَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا يَبْيَقِي لِلطَّاغِيَنَ وَالْمُغَافِيَنَ وَالرُّكُعَ السُّجُودَ} {البقرة: ۱۲۵}.

نگوید، ولیکن سکوت و خاموشی دوام دار مکروه است.

(۴) و اگر شخص معتکف در شب و یا روز جماع کند اعتکافش فاسد می‌شود. و اگر شخص معتکف بدون عذر برای یک ساعت از مسجد خارج شود به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله اعتکافش فاسد می‌گردد، و نزد صاحبین تازمانی فاسد نمی‌شود که بیشتر از نصف روز را در خارج مسجد سپری ننموده باشد.

(۵) و کسی که اعتکاف چند روز را بر خود لازم گردانید اعتکاف شب‌های آن نیز بر وی واجب است، و باید اعتکاف آن ایام پی در پی باشد، اگرچه آن را شرط قرار ندهد.

شرح تعريف اعتکاف

اعتکاف در لغت: درنگ کردن و ثابت ماندن بر چیزی را گویند.

در اصطلاح: اعتکاف عبارت از گذارنیدن مدتی از وقت به نیت اعتکاف در یکی از مساجد است که پنج وقت نماز در آن خوانده می‌شود.

شروط اعتکاف

اعتکاف دارای سه شرط است:

۱- نیت.

۲- مسجد.

۳- روزه.

اقسام اعتکاف: اعتکاف به سه قسم است: واجب، سنت مؤکد کفایه، و مستحب:

۱- واجب: اعتکاف واجب همان اعتکاف نذر است، یعنی کسی که اعتکاف را بر خود نذر گرداند، اعتکاف بر وی واجب است.

۲- سنت مؤکد کفایه: اعتکاف ده شب آخر رمضان سنت مؤکد کفایه است.

۳- مستحب: علاوه بر اعتکاف نذر و اعتکاف ده شب آخر رمضان اعتکاف مستحب می‌باشد.

مدت اعتکاف: مدت اعتکاف به اعتبار اقسام آن فرق دارد:

۱- مدت اعتکاف واجب همان اندازه است که انسان بر خود نذر کرده است.

۲- مدت اعتکاف سنت کفایه ده شب و روز آخر رمضان است.

۳- حد اقل مدت اعتکاف یک لحظه و اکثر آن را حدی نیست.

چیز های که اعتکاف را فاسد می کند: در موارد ذیل اعتکاف فاسد می شود:

۱- برای مدت یک ساعت به نزد امام ابو حنیفه رحمة الله عليه، بدون عذر از مسجد بیرون شدن.

۲- حیض و نفاس برای زنان.

۳- جماع کردن، یا چیزی که باعث جماع کردن شود مانند بوشه گرفتن یا دست زدن به زنش از روی شهوت که ازال صورت بگیرد.

از مسجد به سبب عذر بیرون شدن: بیرون شدن از مسجد به یکی از اسباب سه گانه ذیل جایز است

۱. عذرهاي طبیعی، مانند قضاء حاجت، وضو و غسل کردن، معتقد به سبب این عذرها می تواند از مسجد بیرون شود، اما بیشتر از اندازه حاجت بیرون ماندن از مسجد جواز ندارد.

۲. عذرهاي شرعی، مانند رفتن به نماز جمعه، مشروط بر اینکه مسجدی که وی در آن معتقد است جامع (جمعه خوانی) نباشد.

۳. عذرهاي ضروري مثلا: حضور وی در مسجد سبب ضرر جدی به جان و یا مال وی شود، مانند: تخریب شدن مسجد در آن صورت می تواند با نیت اعتکاف فوراً به مسجد دیگری برود.

۴. معتقد می تواند در مسجد چیزی را بخورد و یا بنوشد و بعضی اشیای مورد ضرورت خود را خریداری کند مشروط به اینکه آن شی را در داخل مسجد نسازد.

مسایل مربوط:

- اعتکاف فقط در مسجدی صحیح است که نمازهای جماعت در آن برپا می گردد.
- اعتکاف زن در مسجد منزلش صحیح است، یعنی محلی که در داخل منزلش برای نماز خاص نموده است.
- برای صحت اعتکاف نذری، داشتن روزه نیز شرط می باشد، و بدون آن اعتکاف جواز ندارد لیکن در اعتکاف مستحب روزه شرط نمی باشد.

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم در مورد اهمیت اعتکاف در تزکیه نفس باهم گفتگو نمایند.

ارزیابی



- ۱- اعتکاف را تعریف نمایید.
- ۲- شروط اعتکاف کدام‌ها اند؟
- ۳- اقسام اعتکاف را ذکر نمایید.
- ۴- کدام چیزها اعتکاف را فاسد می‌سازد؟
- ۵- مدت اعتکاف چقدر است؟
- ۶- آداب اعتکاف را بیان کنید.

کارخانه گی



در باره فضیلت اعتکاف مقاله بی بنویسید که از ده سطر کم نباشد.

درس شصت و دوم

حج

حج یکی از اركان است اسلام است که بر آن بنا یافته، الله تعالیٰ آن را منحیث یک عبادت، وسیله بخشایش گناهان، به خاطر احیاء سنت ابراهیم عليه السلام به منظور تشکیل اجتماع بزرگ جهانی مسلمانان، بر هر مسلمان مکلف که توانایی مالی و بدنی داشته باشد، یک مرتبه در تمام عمر فرض گردانیده است میخواهیم در این درس این را بدانیم.

کتاب الحج:

- (۱) **الْحَجُّ وَاجِبٌ عَلَى الْأَحْرَارِ، الْبَالِغِينَ، الْعُقَدَاءِ، الْأَصْحَّاءِ، إِذَا قَدِرُوا عَلَى الرِّزْدَادِ وَالرَّاحِلَةِ فَاضِلاً عَنْ مَسْكَنِهِ، وَمَا لَا بُدُّ مِنْهُ، وَعَنْ نَفَقَةِ عِيَالِهِ إِلَى حِينِ عُوْدِهِ، وَكَانَ الطَّرِيقُ آمِنًا.**
- (۲) **وَيُعْتَبُرُ فِي الْمُرْأَةِ أَنْ يَكُونَ لَهَا حُرْمَةٌ يَحْجُّ بِهَا، أَوْ زَوْجٌ، وَلَا يَحْجُّ لَهَا أَنْ تَحْجُّ بِغَيْرِهِمَا إِذَا كَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ مَكَّةَ مَسِيرَةُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَصَاعِدًا.**
- (۳) **وَإِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ بَعْدَمَا أَحْرَمَ أَوْ أَعْتَقَ الْعَبْدَ فَمَضَيَا عَلَى ذَلِكَ لَمْ يُهِنْهُمَا عَنْ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ.**

ترجمه

کتاب در بیان حج:

(۱) حج بر افراد آزاد، بالغ، عاقل و صحتمندی که توان توشه راه و مرکب سواری داشته باشند فرض است، و این چیزها از خانه و ضروریات خانه و از نفقه و مصارف خانواده تا زمان برگشت از سفر حج اضافه بوده و راه نیز امنیت باشد.

(۲) در مورد زن، وجود محروم^۱ شرعی و یا زوج که حج با او کند معتبر است، و در صورتی که فاصله بین او و مکه مسافه سه روز و یا بیشتر از آن باشد جایز نیست که بدون محروم و یا

۱ - محروم عبارت از شخص عاقل و بالغی است که نکاح وی با آن زن بطور همیشه حرام است، یا به طریقه قربت و یا به طریقه رضاعت و یا به طریقه صهریت. الجواهرة النيرة - (۲) / ۷۷.

زوج خود به حج رود.

(۳) اگر طفلی بعد از احرام بستن بالغ گردد، و یا غلامی بعد از احرام بستن آزاد شود، و با همین حالت حج کند این حج ایشان قایم مقام حج فرضی شده نمی‌تواند.

شرح تعریف حج

در لغت: قصد کردن را گویند.

و در اصطلاح: قصد نمودن بیت الله جهت ادائی عبادت مخصوص، در وقت مخصوص و طبق شروط مخصوص است.

حکم حج

حج بر هر مسلمان مکلف یک مرتبه در تمام عمر فرض است.

شروط فرضیت حج

حج بالای مرد وزن در تمام عمر برای یک بار فرض است که دارای شروط ذیل باشد.

۱. مسلمان باشد، بر کافر حج فرض نیست.

۲. بالغ باشد، بر طفل فرض نیست.

۳. عاقل باشد، بر دیوانه فرض نیست.

۴. آزاد باشد، بر غلام فرض نیست.

۵. استطاعت (توان) اداء حج را داشته باشد، و کسی که توان آن را نداشته باشد فرض نمی‌باشد، معنای استطاعت آن است که اینقدر نفقة و مرکب سواری داشته باشد که تا هنگام برگشت از سفر حج از نفقة خانواده اش افزون باشد.

شروط ادائی حج

ادای حج تا زمانی بر انسان واجب نمی‌گردد که شروط ذیل در روی موجود نشود:

۱. صحبتمندی کامل، و کسی که به مرضی مبتلا باشد که او را از رفتن باز دارد و برای همیشه در جای خود نشسته باشد، اداء کردن حج بالایش نیست.

۲. چیزی که وی را از رفتن به حج منع کند وجود نداشته باشد، مثلاً کسی که در زندان بسر برد حج بالایش فرض نیست.

۳. راه امنیت باشد، و در صورت عدم امنیت راه، حج بالای انسان واجب نمی‌باشد.

۴. موجودیت محرم یا زوج برای زن ضروری است، برابر است که زن جوان باشد یا سالخورده، و در صورت عدم موجودیت محرم، حج بالای زن واجب نمی‌باشد.

شروط صحت حج

اداء حج تا زمانی صحت پیدا نمی‌کند که شروط ذیل موجود نشود:

۱. احرام: زیرا بدون احرام حج صحیح نیست.

احرام عبارت است از نیت حج با بیرون کردن لباس دوخته شده و نیت حج با پوشیدن لباس احرام و گفتن تلیه از میقات می‌باشد در لباس احرام مستحب آنست که دو لباس باشد، یعنی لنگ و چادر.

و الفاظ تلیه این است: **{لَبِّيْكَ اللَّهُمَّ لَبِّيْكَ, لَبِّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِّيْكَ, إِنَّ الْحَمْدَ وَالْعُمَّةَ لَكَ وَالْمُلْكَ, لَا شَرِيكَ لَكَ}.**

۲. وقت مخصوص: عبارت از ماه‌های حج است، لهذا حج قبل از ماه‌های حج یا بعد از آن جواز ندارد، و این ماه‌ها عبارت اند از: شوال (ماهی که در آن عید فطر است) ذو القعده (ماه بعد از ماه شوال)، ده روز اول ذی الحجه (ماهی که در آن عید قربان است) و کسی که قبل از این ماه‌ها طواف یا سعی کند طواف و سعیش درست نمی‌شود، لیکن کسی که قبل از این ماه‌ها احرام بندد با وجود کراحتی درست می‌شود.

۳. محل خاص: عبارت از زمین عرفات که وقوف بر آن فرض می‌باشد، همچنان مسجد حرام است که برای طواف و زیارت می‌باشد، و کسی که در روز عرفه، وقوف در عرفات از وی فوت گردد حجش صحیح نمی‌شود.

فعالیت

شاگردان به کمک استاد محترم مضمون به ارتباط این موضوع با هم گفتگو نمایند که اگر بر شخصی حج فرض شود آیا اداء فریضه حج فوراً بر وی فرض است و یا اینکه می‌تواند آن را تاخیر نماید؟

ارزیابی



- ۱- حج را تعریف کنید.
- ۲- حکم حج چیست؟
- ۳- شروط فرضیت حج کدام‌ها اند؟
- ۴- شروط واجب شدن حج کدام‌ها اند؟
- ۵- شروط صحت حج کدام‌ها اند؟

کارخانه گی



شروط صحت حج را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس شصت و سوم

حج (۲) مواقیت احرام

کسی که به نیت حج یا عمره می‌خواهد از میقات عبور کند بروی واجب است که احرام بندد، زیرا گذشتن از میقات بدون احرام جایز نمی‌باشد.

(۱) وَالْمُوَاقِيتُ الَّتِي لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَحَاوَرَهَا الْإِنْسَانُ إِلَّا مُحْرِمًا: لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذُو الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتِ عَرْقٍ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةُ، وَلِأَهْلِ نَحْدِ قَرْنَ الْمَنَازلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلْمُ.

(۲) فَإِنْ قَدَّمَ الْإِحْرَامَ عَلَى هَذِهِ الْمُوَاقِيتِ جَازَ، وَمَنْ كَانَ مَنْزُلَهُ بَعْدَ الْمُوَاقِيتِ فَمِيقَاتُهُ الْمُحَلُّ، وَمَنْ كَانَ بِمَكَّةَ فَمِيقَاتُهُ فِي الْحَجَّ الْحَرَمُ، وَفِي الْعُمْرَةِ الْمُحَلُّ.

ترجمه

(۱) مواقیت (نقاط احرام بستن) که بدون احرام عبور از آن جواز ندارد: برای ساکنان مدینه منوره «ذو الحلیفه» و برای اهل عراق «ذات عرق» و برای مردم شام «جحفه» و برای ساکنان نجد «قرن المنازل» و برای مردم یمن «یلملم» است.

(۲) و اگر پیش از رسیدن به این اماکن احرام بندد جایز است، و کسی که در داخل حدود مواقیت مقیم باشد میقات وی منطقه حل است، و کسی که در خود مکه مکرمه مقیم باشد میقات وی در حج، حرم و در عمره حل است.

شرح تعريف میقات

در لغت: مواقیت جمع میقات، به معنای مرز و سرحد است.

و در اصطلاح : میقات عبارت از اوقات و اماکنی است که برای عبادت مخصوص تعیین گردیده، و اینجا مراد به موافقیت جاهای است که از آنجا احرام بسته می‌شود.^۱

اقسام میقات

موافقیت حج به دو قسم است :

- ۱- زمانی
- ۲- مکانی.

موافقیت زمانی: عبارت از ماههای حج: شوال، ذوالقعدة و ده روز اول ذو الحجه است.

موافقیت مکانی : اماکنی است که برای قصد کننده حج و عمره جواز ندارد که بدون احرام از آنجاها عبور نماید.^۲

اقسام مردم نسبت به میقات

در رابطه به میقات مکانی، مردم به سه نوع اند :

اهل حَرَم : ایشان کسانی اند که در مکه مکرمه اقامت دارند، برابر است که باشندگان اصلی مکه باشند و یا اقامت کنندگان آن، میقات ایشان در حج مکه مکرمه و در عمره زمین حل است.

اهل حِلْ : ایشان کسانی اند که در داخل میقات و خارج مکه مکرمه اقامت دارند، میقات ایشان حِلْ است.

یعنی ایشان قبل از حدود حرم، از منازل خود و یا از هر جای که بخواهند احرام بسته می‌توانند.

مردم آفاقی : آفاقی‌ها کسانی اند که خانه‌های شان خارج موافقیت است، موافقیتی که رسول اللہ ﷺ آن را برای احرام تعیین نموده و به اساس تفاوت منطقه در آن فرق به وجود می‌آید

۱ - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (ج ۴ / ص ۲۵۲)

۲ - الفقه الميسر: ۲۳۶

تفصیل آن به شرح ذیل است :

- میقات باشندگان یمن و مردم هند «یَلْمَلْ» است: یَلْمَلْ یکی از کوههای تهامه بوده که از مکه مکرمه دو مرحله (دو روز) فاصله دارد.^۱
- میقات باشندگان مصر، شام و المغرب «جُحْفَه» است : جُحْفَه قریه ایست در نزدیکی رَابِعَ که در بین مکه مکرمه و مدینه منوره به فاصله ۱۸۷ کم از مکه مکرمه موقعیت دارد.
- میقات مردم عراق و همه اهل مشرق «ذَاتِ عَرْقٍ» است: ذاتِ عَرْق قریه ایست که در فاصله ۱۴۹ کم) مکه موقعیت دارد.
- میقات اهل مدینه منوره «ذُو الْحُلَيْفَه» است : ذُو الْحُلَيْفَه محلی است که قبیله بنی جشم از آنجا آب خود را تهیه می کردند و در فاصله (۲۲۰ کم) از مکه مکرمه واقع می باشد و اکنون به نام آبار علی یاد می شود.
- میقات باشندگان منطقه نَجَد قَرْنُ الْمَنَازِل و یا (قرْنُ) است: قَرْنُ الْمَنَازِل عبارت از یک منطقه حاکم و بلند بر طایف می باشد، این میقات نسبت به هر میقات دیگری به مکه مکرمه نزدیکتر است و در حال حاضر این نقطه به نام (السَّیَل) مشهور می باشد که از مکه مکرمه (۹۶ کم) فاصله دارد.^۲

و هر شخصی که به نیت اداء حج از این میقاتها و یا از راههای موازی با آن عبور می کند باید احرام داشته باشد، زیرا گذشتن از این اماکن بدون احرام، حرام و ناروا می باشد.^۳

فعالیت

با استاد خود در باره فرق بین میقات زمانی و مکانی بحث و گفتگو نمایید.

۱ - رد المحتار (۴۹۲/۵)، الموسوعة الفقهية الكويتية (۳۳۳,۳۸) الفقه الاسلامی و أدلته ۴۵۰/۳

۲ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۴۵/۲).

۳ - الفقه الميسر: ۲۳۷

ارزیابی



- ۱- معنای لغوی و اصطلاحی میقات را بیان کنید.
- ۲- اقسام میقات را ذکر نمایید.
- ۳- اهل حرم کیستند؟
- ۴- اهل حل به کدام اشخاص گفته می‌شود؟
- ۵- آفاقی‌ها کیها استند و میقات شان کدام است؟

کارخانه گی



با در نظر داشت اختلاف مناطق موافقیت احرام را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس شصت و چهارم

حج (۳) ارکان، واجبات، سنت‌ها و محظورات

در درس قبلی مسایل مربوط به مواقیت حج را شناختیم، درین درس می‌خواهیم ارکان، واجبات، سنت‌ها محظورات حج و ترتیب آن را بشناسیم.

(۱) وَإِذَا أَرَادَ الْإِحْرَامَ اغْتَسَلَ، أَوْ تَوَضَّأَ - وَالْغُسْلُ أَفْضَلُ - وَلَيْسَ ثَوْبَيْنِ جَدِيدَيْنِ، أَوْ غَسِيلَيْنِ: إِزَارَأً وَرِداءً، وَمَسَ طَيِّبًا إِنْ كَانَ لَهُ طَيِّبٌ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ فَيَسِّرْهُ لِي وَتَقْبِلْهُ مِنِّي.

(۲) ثُمَّ يُلَبِّي عَقِيبَ صَلَاتِهِ، فَإِنْ كَانَ مُقْرِداً بِالْحَجَّ نَوَى بِتَلْبِيَتِهِ الْحَجَّ، وَالْتَّلْبِيَةُ أَنْ يَقُولَ «لَبَيِّكَ اللَّهُمَّ لَبَيِّكَ لَبَيِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَيِّكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُمْلِلَ بِشَيْءٍ مِّنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ، فَإِنْ زَادَ فِيهَا جَازَ، فَإِذَا لَبَيَ فَقَدَ أَحْرَامَ

(۳) فَلَيَتَّقِ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ: مِنْ الرَّفَثِ، وَالْفُسُوقِ، وَالْجِدَالِ، وَلَا يَقْتُلُ صَيْدًا، وَلَا يُشِيرُ إِلَيْهِ، وَلَا يَدْلُلُ عَلَيْهِ، وَلَا يَلْبِسُ قَمِيصًا، وَلَا سَرَاوِيلَ، وَلَا عَمَامَةً وَلَا قَلْنسُوَةً وَلَا قَبَّلَهُ، وَلَا خُفَّينَ إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ النَّعْلَيْنِ فَلَيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ الْكَعْنِينِ، وَلَا يُغَطِّي رَأْسَهُ وَلَا وَجْهَهُ، وَلَا يَمْسِ طَيِّبَيَا، وَلَا يَحْلِقُ رَأْسَهُ، وَلَا شَعْرَ بَدَنِهِ، وَلَا يَقْصُ مِنْ لِحَيَّتِهِ، وَلَا مِنْ ظَفَرِهِ، وَلَا يَلْبِسُ ثُوبَا مَصْبُوغاً بِوَرْسٍ وَلَا بِرَعْفَرَانٍ وَلَا عَصْفَرٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ غَسِيلًا لَا يَنْفُضُ.

(۴) وَلَا بَأْسَ أَنْ يَغْتَسِلَ، وَيَدْخُلَ الْحَمَامَ، وَيَسْتَظِلُ بِالْبَيْتِ، وَالْمَحْمَلِ، وَيَشْدُدُ فِي وَسَطِهِ الْهِمْيَانِ وَلَا يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلَا لِحَيَّتِهِ بِالْحِطْمِيِّ.

ترجمه

(۱) وقتی قصد بستن احرام نماید باید غسل یا وضو سازد - و غسل بهتر است- و دو لباس

(ازار و قمیص) جدید یا پاک پوشید، و خوشبوی (عطر) استعمال کند اگر باید، و دو رکعت نماز بخواند و بگوید: «الهی! من اراده حج دارم، آن را برایم آسان گردان و از من بپذیر». (۲) بعد از آن تلیه بگوید، اگر قصد اراده حج افراد داشت در تلیه خود نیت حج را کند، و تلیه این است که بگوید: **{لَيَكَ اللَّهُمَّ لَيَكَ لَيَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيَكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةُ لَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ}** «الهی! من حاضرم، الهی من حاضرم، هیچ شریکی ترا نیست، من حاضرم، حمد و ثناء شایسته توست، و هیچ شریکی ترا نیست»، و نباید چیزی از این کلمات را کم کند، و اگر چیزی بر آن بیفزاید جایز است، وقتی تلیه گفت احرام بسته است (محرم شمرده می شود).

(۳) بعد از احرام بستن از چیزهای که الله تعالی منع نموده پرهیز نماید: یعنی از جماع (همبستری بین زن و شوهر) فست و جنگ اجتناب کند، شکار را نکشد و نه به آن اشاره و رهنمایی نماید، و پیراهن و تنان، ازار دوخته شده نه پوشد، دستار، کلاه بسر نکند، چن نه پوشد، و موزه را به پا نکند مگر اینکه نعلین پیدا نشد میتواند ساق های آنرا از بجلک قطع نماید سر و روی نه پوشاند خوشبوی را استعمال نه کند سر خود را نه تراشد و نه موی بدن خود را و نه ریش خود را کم کند و نه ناخن های خود را بگیرد، ولباس رنگ شده به (بته یی) ورس، زغفران و رنگ زرد را نپوشد مگر اینکه ان لباس شسته شده باشد و رنگ ان از بین نرود.

(۴) و اگر غسل کند و یا به حمام داخل شود باکی ندارد، همچنان می تواند در سایه کعبه شریفه و کجاوه بنشیند، و به کمر خود همیان بندد، لیکن سر و ریش خود را به گل خیرو نشوید.

شرح ارکان حج

حج دارای دو رکن است :

۱. در روز نهم ذوالحجہ وقوف (مکث) نمودن در میدان عرفات، که از وقت زوال آفتاب در روز نهم ذوالحجہ شروع و تا هنگام صبح روز نحر (قربانی) وقت آن دوام می باید، و اگر در طول این مدت حاجی یک لحظه هم در عرفات توقف کند فرض اداء می شود.
۲. طواف: بعد از وقوف در عرفات دور کعبه شریفه (۷) بار گردش کردن، این طواف را طواف فرضی یا طواف افاضه گویند.

واجبات حج

واجبات حج

۱. احرام بستن از میقات

۲. وقوف در مزدلفه، هرچند که به مدت یک ساعت تیز باشد، و وقت آن بعد از نماز صبح روز دهم ذو الحجه تا هنگام طلوع آفتاب است

۳. طواف زیارت در روز دهم ذو الحجه

۴. سعی بین صفا و مروه

۵. طواف صدر، برای کسی که باشنده مکه مکرمه نباشد، این طواف را طواف وداع نیز گویند

۶. بعد از هر طواف خواندن دو رکعت نماز

۷. سه مرتبه زدن جمرات در ایام عید

۸. تراشیدن و یا کوتاه نمودن موی سر در ایام عید

۹. پاک بودن از بیوضوی و جنابت در هنگام طواف و سعی

۱۰. ترک کردن چیزهای ممنوعه در دوران حج مانند پوشیدن لباس دوخته شده، پوشانیدن سر و روی، شکار، فسق و جنگ کردن

سنترهای حج: حج سنت‌های زیادی دارد که از آنجمله:

۱. غسل کردن و یا وضو گرفتن در وقت بستن احرام

۲. لباس احرام باید جدید یا شسته شده و سفید باشد

۳. بعد از نیت احرام، دو رکعت نماز خواندن

۴. زیاد تلیبه گفتن

۵. طواف قدم در حق کسانی که در مکه مکرمه اقامت ندارند

۶. رمل کردن در هنگام طواف: یعنی طوری در راه برود که گام‌های خود را نزدیک نزدیک به زمین نهاد و در سه گردش نخست شانه‌های خود را تکان دهد

۷. در هنگام سعی به تیزی حرکت کردن: در هر شوط (گردش) سعی و قتی در میان دو میل سبز قرار می‌گیرد به تیزی رفتار کند

ممنوعات حج: امور ذیل در حالت احرام جائز نمی‌باشد، و باید حاجی خود را از آن نگهدارد تا حجش فاسد و ناقص نشود:

۱. جماع و اسباب آن.
۲. انجام هر گونه عمل حرام.
۳. دشنام دادن و جنگ کردن.
۴. استعمال خوشبویی (عطر).
۵. قطع ناخن‌ها.
۶. پوشیدن لباس دوخته شده در حق مردان مانند پیراهن، تنان، **جُبَّةٌ**^۱ (چپن) و موزه.
۷. پوشانیدن روی و هردو دست در حق زنان.
۸. ازاله و دور کردن موی سر، ریش، موی زیر بغل و موی زیر ناف.
۹. چرب کردن سر و موی با روغن.
۱۰. قطع کردن درختان حرم و یا کشیدن علف آن.
۱۱. شکار کردن حیوانات زمین حرم، چه خورده شود و یانه.

فعالیت

با استاد خود در باره فرق بین طواف زیارت، طواف افاضه، طواف داع و طواف صدر مناقشه و مباحثه کنید، و وجه تسمیه و نامگذاری طواف را به این نام‌ها واضح سازید.

ارزیابی



- ۱- حج دارای چند رکن است؟
- ۲- واجبات حج چند است؟
- ۳- از جمله سنت‌های حج شش آن را ذکر نمایید.
- ۴- از جمله ممنوعات حج هفت آن را نام ببرید.

کارخانه گی



برای زنان پوشانیدن روی و هردو دست در حج چه حکم دارد، این موضوع را با دلیل در کتابچه‌های خود بنویسید.

۱ - (**الجُبَّةُ**) لباس فراخ دارای آستین‌های وسیع و پیشوایی است که بر بالای پیراهن واسکت پوشیده می‌شود. المعجم الوسيط - (۱۰۴ / ۱)

حج (٤) كيفية اداء حج

کسی که اراده حج دارد باید در ماه های حج به مکه مکرمه برود.

(١) وَيُكْثِرُ مِنْ التَّلْبِيَةِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، وَكُلُّمَا عَلَى شَرَفًا، أَوْ هَبَطَ وَادِيًّا، أَوْ لَقِيَ رُكْبَانًا، وَبِالْأَسْحَارِ.

(٢) فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ ابْتَدَأَ بِالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَإِذَا عَانَ الْبَيْتَ هَلَّ، وَكَبَرَ ثُمَّ ابْتَدَأَ بِالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَاسْتَقْبَلَهُ، وَكَبَرَ وَهَلَّ وَرَفَعَ يَدِيهِ، وَاسْتَلَمَهُ، إِنْ أَسْتَطَاعَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِنَيْ مُسْلِمًا.

(٣) ثُمَّ أَخَذَ عَنْ يَمِينِهِ مَا يَلِي الْبَابَ، وَقَدْ اضْطَبَعَ قَبْلَ ذَلِكَ، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، وَيَجْعَلُ طَوَافَهُ مِنْ وَرَاءِ الْحَاطِيمِ، وَيَرْمِلُ فِي الْأَشْوَاطِ الْثَّلَاثِ الْأُولِ، وَيَعْشِي فِيمَا بَقِيَ عَلَى هَيْنَتِهِ، وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ كُلُّمَا مَرَّ بِهِ إِنْ أَسْتَطَاعَ، وَيَنْتَهِي الطَّوَافُ

بِالْأَسْتِلامِ.

(٤) ثُمَّ يَأْتِي الْمَقَامَ فَيُصَلِّي عَنْهُ رَكْعَتَيْنِ، أَوْ حَيْثُ تَيسَرَ مِنْ الْمَسْجِدِ، وَهَذَا الطَّوَافُ طَوَافُ الْقُدُومِ، وَهُوَ سُنَّةٌ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ، وَلَيْسَ عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ طَوَافُ الْقُدُومِ.

(٥) ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّفَا فَيَصْعُدُ عَلَيْهَا وَيَسْتَقْبِلُ الْبَيْتَ، وَيَكْبُرُ وَيَهَلَّ، وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَيَدْعُ اللَّهَ لِحَاجَتِهِ، ثُمَّ يَنْحَطُ نَحْوَ الْمُرْوَةِ وَيَعْشِي عَلَى هَيْنَتِهِ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى بَطْنِ الْوَادِيِّ، سَعَى بَيْنَ الْمَلَيْنِ الْأَخْضَرَيْنِ سعيًا حَتَّى يَأْتِي الْمُرْوَةَ فَيَصْعُدُ عَلَيْهَا وَيَفْعَلُ كَمَا

فَعَلَ عَلَى الصَّفَا، وَهَذَا شَوْطٌ، فَيَطُوفُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، يَسْتَدِي بِالصَّفَا وَيَخْتَمُ بِالْمُرْوَةِ.

(٦) ثُمَّ يُقْيِمُ بِمَكَّةَ حَرَاماً يَطُوفُ بِالْبَيْتِ كُلَّمَا بَدَأَهُ، فَإِذَا كَانَ قَبْلَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ يَبْيُومِ خَطَبَ الْإِمَامُ خُطْبَةً يُعْلَمُ النَّاسُ فِيهَا: الْخُرُوجُ إِلَى مِنْيَ، وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ، وَالْإِفَاضَةِ.

ترجمه

- (۱) و بعد از نمازها و در هنگام بالا شدن بر بلندی و پایین شدن بر پستی و یا وقتی که با سوار کاران رو به رو شود و همچنان در وقت صبحام تلیه بیشتر گوید.
- (۲) و هرگاه به مکه رسید اول در مسجد الحرام داخل شود، و چون کعبه شریفه بدید تکبیر (الله اکبر) و تهلیل (لا اله الا الله) گوید، بعد از آن نزد حجر الاسود رفته رو به روی آن بایستد و تکبیر گویان هردو دست خود را بلند کند و آن را استلام کند، اگر می توانست آن را بوسد بدون آنکه مسلمانی را اذیت رساند.
- (۳) بعد از آن از جانب راست خود بگیرد آنکه به دروازه کعبه نزدیک است در حالیکه قبل از آن اضطباب کرده باشد (قادر خود را از قول راست کشیده و بر شانه چپ انداخته باشد) و شروع به طواف کند، و پیرامون کعبه شریفه هفت مرتبه طواف کند، و طواف را از عقب خطیم انجام دهد، و در سه شوط اول رمل (شانه های خود را شور دادن و تیز رفتن) کند و در چهار شوط متقابی به حالت عادی و آرام طواف نماید، و هر باری که از نزد حجر الاسود عبور می کرد استلام کند و طواف خود را به استلام خاتمه بدهد.
- (۴) بعد از آن نزد مقام ابراهیم علیه السلام آمده در آنجا دو رکعت نماز گزارد، اگر در آنجا مشکل بود در هر جای مسجد که برایش آسان بود همانجا نماز گزارد، و این طواف، طواف قدوم است، و آن سنت می باشد، نه واجب، و بر اهل مکه طواف قدوم نیست.
- (۵) بعد از آن به طرف صفا برود و از آنجا رو بطرف کعبه بایستد، تکبیر و تهلیل گوید و بر پیامبر ﷺ درود بفرستد و از الله تعالی حاجت خود را بخواهد، بعد از آن به سوی مروه پایین شود و حالت عادی داشته باشد وقتیکه به میان وادی برسد بین دو ستون سبز (فعلا گروپ های سبز) به تیزی (شتاب زده) برود، وقتی به سوی مروه بالا رفت آنجا بایستد و اعمالی را که بر بالای تپه صفا انجام داده بود اینجا نیز انجام دهد، این یک شوط شد، و بدین ترتیب هفت شوط را پوره کند، از صفا شروع نماید و به مروه ختم کند.
- (۶) بعد از آن در مکه مکرمه به حالت احرام باقی بماند، و هرگاه خواست و موقع میسر شد، طواف کند.
- و یک روز قبل از فراسیدن یوم ترویه امام خطبه یی ایراد کند و در آن طریقه بیرون شدن بسوی منی، وقوف در عرفات و طواف افاضه را به مردم تعلیم دهد.

شرح

رسیدن به میقات و بستن احرام

حاجی وقتی به میقات برسد و از برابر آن میگذرد و اراده بستن احرام را داشته باشد باید، غسل یاوضو کند ولی غسل کردن بهتر است.

لباس‌های دوخته شده را بیرون کند، و لنگ و چادر بپوشد، دو رکعت نماز اداء کند، نیت حج کند.

با این الفاظ تلبیه گوید: **{لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ}**، وقتی تلبیه گفت و احرام^۱ بست محروم گردید.

وقتی احرام بست از تمام کارهای ممنوعه^۲ در دوران حج خود را نگهدارد.

وقتی به جای بلند و یا پست رسید، و یا با کاروان سوار کاران روبرو ویکجا گردید و یا از خواب برخاست تلبیه بیشتر گوید.

بعد از رسیدن به مکه مکرمہ

وقتی به مکه مکرمہ رسید باید نخست از مسجد الحرام شروع نماید، وقتی آن را دید تکبیر و تهلیل گوید.

بعد از آن نزد حجر الاسود رفته رو به روی آن بایستد و تکبیر و تهلیل بگوید، و آن را استلام کند، و اگر ممکن بود آن را بپوسد، و اگر بوسه کردن حجر الاسود مشکل بود آن را به اشاره استلام نماید.

استلام : استلام این است که هردو کف دست را بر بالای حجر الاسود نهاده در میان آن دهن خود را بگذارد، و به راحت و بدون صدا آن را بوسه کند، و اگر قادر به این کار نبود پس از جای دور هردو کف دست خود را به سوی حجر الاسود بلند نموده آن را بوسه نماید.

بعد از آن به طرف راست حجر الاسود برود، و در اطراف کعبه هفت مرتبه طواف کند، در سه شوط نخست رَمَل کند، و در شوط‌های باقی به راحت و آرامش رفتار نماید، و طواف را از عقب حطیم انجام دهد، و هر باری که از نزد حجر الاسود می‌گذرد آن را استلام کند

۱ - احرام در لغت: داخل شدن در حرم را گویند. و در اصطلاح: این است که شخص به خاطر اداء عبادت حج چیزهای حلال را بر خود حرام کند.

۲ - مانند: پوشیدن لباس دوخته شده، استعمال عطر، تراشیدن موی، قطع کردن ناخن‌ها، جماع و غیره.

و طواف خود را با استلام خاتمه بخشد. بعد از آن دو رکعت نماز اداء نماید، و این طواف را طواف قدوم گویند و این طواف، سنت است.
بر ساکنان مکه مکرمه طواف قدوم نمی باشد.

سعی بین صفا و مروه

بعد از آن به سوی صفا برود و به تپه صفا بالا رود و در حالیکه رو به روی قبله ایستاده است تکبیر و تهلیل گوید و به نبی کریم ﷺ درود بفرستد و به درگاه الله تعالی دعا کند.
بعد از آن به سوی مروه حرکت کند و بر بالای تپه مروه بایستد و اعمالی را که بر بالای تپه صفا انجام داده بود، آن اعمال را بر بالای تپه مروه نیز انجام دهد، و بدین ترتیب یک شوط را انجام داده است.
و به همین ترتیب از صفا بسوی مروه و از مروه به سوی صفا هفت بار رفت و آمد کند و در هر بار وقتی در بین دو پایه سبز رنگ قرار می گیرد آن فاصله را به تیزی بپیماید.

فعالیت

شاگردان با همکاری استاد در باره فضیلت تلبیه گفتن و مشروعیت آن با هم مباحثه کنند.
شاگردان با استفاده از کتابهای دیگر دریابند که رسول الله ﷺ وقتی به کعبه معظمه رسید کدام کارها را انجام داد؟

ارزیابی



- ۱- حاجی وقتی به میقات رسید و اراده بستن احرام نمود چه کاری را انجام می دهد؟
- ۲- حاجی وقتی به مکه مکرمه برسد چه کاری را انجام می دهد؟
- ۳- آیا بر باشنده گان مکه طواف قدوم است؟
- ۴- در بین صفا و مروه چگونه سعی می کند؟

کارخانه گی



ایا طواف به داخل حطیم طواف گفته می شود؟ با دلیل آنرا بنویسید.

حج (٥) كيفية اداء حج

در درس‌های گذشته راجع به مواقیت بستن احرام، رسیدن به مکه مکرمه و حرم و آن اعمالیکه باید انجام شود و هم چنان سعی بین صفا و مروه معلومات حاصل نمودیم، اکنون می‌خواهیم طریقه ادا متناسبی مناسک را بدانیم.

(١) فَإِذَا صَلَّى الْفَجْرَ بِمَكَّةَ، يَوْمَ التَّرْوِيَةِ خَرَجَ إِلَى مِنَ الْقَاعَمِ بِهَا حَتَّى يُصَلِّي الْفَجْرَ مِنْ يَوْمِ عَرَفةِ.

(٢) ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى عَرَفَاتٍ فَيُقِيمُ بِهَا، فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ مِنْ يَوْمِ عَرَفةِ، صَلَّى الْإِمَامُ بِالنَّاسِ الظُّهُرَ وَالْعَصْرَ يَتَبَدَّى فَيَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ يُعْلَمُ النَّاسُ بِهِمَا الصَّلَاةُ وَالْوُقُوفُ بِعَرَفةَ، وَالْمُزْدَلْفَةَ، وَرَمْيَ الْجِمَارِ، وَالنَّحْرَ، وَطَوَافَ الزِّيَارَةِ، وَيُصَلِّي بِهِمِ الظُّهُرَ وَالْعَصْرَ فِي وَقْتِ الظَّهَرِ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَمَنْ صَلَّى فِي رَاحِلَةٍ وَحْدَهُ، صَلَّى كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا فِي وَقْتِهَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَحُمَّادُ: يَجْمُعُ بَيْنَهُمَا الْمُنْفَرُ.

(٣) ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى الْمُوقِفِ، فَيَقِيفُ بِقُرْبِ الْجَبَلِ، وَعَرَفَاتُ كُلُّهَا مَوْقُفٌ إِلَّا بَطْنَ عَرَفَةَ، وَيَبْغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقِيفَ بِعِرْفَةَ عَلَى رَاحِلَةِ، وَيَدْعُو وَيُعْلَمُ النَّاسُ الْمُنَاسِكَ، وَيَسْتَحْبِ لَهُ أَنْ يَغْتَسِلَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَيَجْتَهِدُ فِي الدُّعَاءِ.

(٤) فَإِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ أَفَاضَ الْإِمَامُ وَالنَّاسُ مَعَهُ عَلَى هِيَتِهِمْ، حَتَّى يَأْتُوا الْمُزْدَلْفَةَ فَيَنْزِلُوا بِهَا، وَالْمُسْتَحْبُ أَنْ يَنْزَلَ بِقُرْبِ الْجَبَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَقِيدَةُ يُقَالُ لَهُ قُرْحُ.

(٥) وَيُصَلِّي الْإِمَامُ بِالنَّاسِ الْمُغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَاحِدَةٍ وَمَنْ صَلَّى الْمُغْرِبَ فِي الطَّرِيقِ، لَمْ يُجِزِهِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَحُمَّادٍ، فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى الْإِمَامُ بِالنَّاسِ الْفَجْرَ بِغَلِسٍ، ثُمَّ وَقَفَ وَوَقَفَ النَّاسُ مَعَهُ، فَدَعَا: وَالْمُزْدَلْفَةُ كُلُّهَا مَوْقُفٌ إِلَّا بَطْنَ مُحَسِّرٍ، ثُمَّ

أَفَاضَ الْإِمَامُ وَالنَّاسُ مَعَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ حَتَّىٰ يَأْتُوا مِنْهُ

ترجمه

- (۱) حاجی وقتی نماز فجر روز هشتم ذوالحجه را در مکه اداء نمود به سوی منی برود و در آنجا تا اداء کردن نماز صبح روز عرفات باقی بماند.
- (۲) بعد از آن به سوی عرفات حرکت کند و در آنجا تا هنگام زوال آفتاب مکث نماید، بعد از زوال، امام نماز ظهر و عصر را به مردم امامت کند، نخست دو خطبه بخواند و در آن احکام نماز، وقوف در عرفات، مزدلفه، رمی جمرات، قربانی و طواف زیات را به مردم تعلیم دهد، و نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر با یک اذان و دو اقامت برپا دارد، و کسی که به تنها یی در خیمه خود بخواند، نزد امام ابو حنیفه رحمة الله هر کدام از نماز ظهر و عصر را در وقت خودش گزارد، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: تنها گزار نیز باید جمع کند.
- (۳) بعد از آن به سوی موقف برود، و در نزدیکی جبل الرحمة وقوف نماید، و تمام ساحه عرفات جای وقوف است مگر یک نقطه که بنام «بطن عرنه» یاد می شود، و امام را شایسته آنسست که وقوف عرفات را ببالای سواری خود انجام دهد، دعا نماید و اعمال و مناسک حج را به مردم بیاموزاند، و مستحب است که قبل از وقوف غسل کند و در دعا بسیار بکوشد.
- (۴) و هنگامی که آفتاب غروب کرد امام با مردم به حالت عادی از عرفات سفر نموده به مزدلفه بروند، و مستحب آنسست که در نزدیکی کوهی که به نام قُرَحَّ یاد می شود و مشرکان در زمان جاهلیت بر بالای آن آتش می افروختند، پایین شوند.
- (۵) و در مزدلفه امام شام و خفتن را به یک اذان و یک اقامت برپا دارد، و اداء کردن نماز شام در راه مزدلفه نزد امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله جواز ندارد، وقتی صبح طلوع نمود امام نماز فجر را با مردم در تاریکی اداء کند، بعد از آن با مردم یکجا بایستند و دعا کند، و تمام ساحت مزدلفه جای وقوف است مگر منطقه «بطن محسّر» بعد از آن امام با مردم پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه به سوی منی حرکت نموده به منی بروند.

شرح رفتن به منی:

حاجی بعد از ادائی نماز صبح روز هشتم ذی الحجه به منی برود و الى اداء نماز فجر عرفه در آنجا باقی بماند.

روز عرفه:

روز عرفه، نهم ذو الحجه و بعد از طلوع آفتاب است.

۱- وقتی آفتاب طلوع نمود حاجی به سوی میدان عرفات برود، آنجا بعد از زوال وقوف نماید، تکبیر و تهلیل بگوید و به نبی علیه السلام درود بفرستد و دعا کند.

۲- بعد از زوال آفتاب امام نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامت (با جماعت) به مردم امامت کند، و تا هنگام غروب آفتاب به وقوف خود ادامه بدهند.

۳- و کسی که از شروع زوال آفتاب در عرفات روز عرفه تا قبل از طلوع صبح روز اول عید قربان موفق به وقوف گردد ولو به مدت یک لحظه نیز باشد حج را دریافته است.

شب ماندن در مزدلفه

بعد از غروب آفتاب روز عرفه حاجی باید از عرفات به سوی مکه عودت کند :

۱- در مزدلفه پایین شود، و آنجا شب عید را سپری نماید.

۲- امام نماز شام و خفتن را به یک اذان و یک اقامت با مردم اداء کند.

۳- وقتی صبح روز دهم ذو الحجه (اول عید قربان) طلوع نمود، امام نماز فجر را در تاریکی با مردم اداء نماید، بعد از ادائی نماز با مردم یکجا بایستد و دعا کند، بعد از آن به سوی منی بروند.

فعالیت

آیا «بطن محسّر» که در مزدلفه موقعیت دارد موقف شمرده می‌شود؟ دلیل آن را بیان کنید.

ارزیابی



۱- حجاج در کدام روز به منی می‌روند؟

۲- حجاج چه وقت منی را به قصد عرفات ترک می‌کنند، و در آنجا چه عملی را انجام می‌دهند؟

۳- وقت دریافت وقوف عرفه کدام است؟

۴- بطن عُرَنَه کدام جای است؟

۵- کار مهمی که به ارتباط وقوف مزدلفه باید انجام شود کدام است؟

کارخانه گی



در باره فضیلت و اهمیت روز عرفه مقاله بنویسید.

حج (٦) كيفية اداء حج

- (١) ثُمَّ أَفَاضَ الْإِمَامُ وَالنَّاسُ مَعَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ حَتَّى يَأْتُوا مِنَ فَيَتَدْبَعُ بِجَمْرَةِ الْعَقْبَةِ، فَيَرْمِيهَا مِنْ بَطْنِ الْوَادِي بِسَبْعِ حَصَائِطٍ، مِثْلَ حَصَائِطِ الْحَذْفِ، وَيُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَائِطٍ، وَلَا يَقْفُ عِنْدَهَا، وَيَقْطَعُ التَّلْبِيَةَ مَعَ أَوَّلِ حَصَائِطٍ، ثُمَّ يَذْبَحُ إِنْ أَحَبَّ، ثُمَّ يَحْلِقُ أَوْ يُقَصِّرُ، وَالْحَلْقُ أَفْضَلُ، وَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا السَّلَةَ.
- (٢) ثُمَّ يَأْتِي مَكَّةَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ، أَوْ مِنْ الْغَدِ، أَوْ مِنْ بَعْدِ الْغَدِ، فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الرِّزْيَارَةِ سَبْعةَ أَشْوَاطٍ، فَإِنْ كَانَ سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ عَقِيبَ طَوَافِ الْقُدُومِ، لَمْ يَرْمِلْ فِي هَذَا الطَّوَافِ، وَلَا سَعَى عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَدَّمَ السَّعْيَ، رَمَلَ فِي هَذَا الطَّوَافِ، وَسَعَى بَعْدَهُ عَلَى مَا قَدَّمَنَا، وَقَدْ حَلَّ لَهُ النَّسَاءُ.
- (٣) وَهَذَا الطَّوَافُ هُوَ الْمُفْرُوضُ فِي الْحَجَّ، وَيُكْرَهُ تَأْخِيرُهُ عَنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ، فَإِنْ أَخَرَهُ عَنْهَا لَزِمَّهُ دَمٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ.
- (٤) ثُمَّ يَعُودُ إِلَى مِنْيَ فَيَقِيمُ بِهَا، فَإِذَا رَأَتِ الشَّمْسُ مِنْ الْيَوْمِ الثَّانِي، مِنَ النَّحْرِ، رَمَى الْجِمَارَ الْثَلَاثَ، يَتَدْبَعُ بِالَّتِي تَلَيَّ الْمَسْجَدَ، فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصَائِطٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَائِطٍ، وَيَقْفُ وَسَيَدْعُونَهَا، ثُمَّ يَرْمِي الَّتِي تَلَيَّهَا مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَقْفُ عِنْدَهَا ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةِ الْعَقْبَةِ كَذَلِكَ، وَلَا يَقْفُ عِنْدَهَا.
- (٥) فَإِذَا كَانَ مِنْ الْغَدِ، رَمَى الْجِمَارَ الْثَلَاثَ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ كَذَلِكَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَعَجَّلَ النَّفْرَ نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ.
- (٦) وَإِنْ أَرَادَ أَنْ يُقِيمَ، رَمَى الْجِمَارَ الْثَلَاثَ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَإِنْ قَدَّمَ الرَّمْيَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، قَبْلَ الزَّوَالِ بَعْدَ طَلُوعِ الْفَجْرِ، جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَيُكْرَهُ أَنْ

يُقَدِّمُ الْإِنْسَانُ ثَقَلَهُ إِلَى مَكَّةَ، وَيُقْيِمُ حَتَّى يَرْمِي، فَإِذَا نَفَرَ إِلَى مَكَّةَ، نَزَلَ بِالْخَصْبِ.

(٧) **ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ لَا يَرْمُلُ فِيهَا، وَهَذَا الطَّوَافُ طَوَافُ الصَّدَرِ، وَهُوَ وَاجِبٌ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ، ثُمَّ يَعُودُ إِلَى أَهْلِهِ.**

(٨) **فَإِنْ لَمْ يَدْخُلْ الْحِرْمَ مَكَّةَ، وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ، وَوَقَفَ بِهَا عَلَى مَا قَدَّمَهُ، فَقَدْ سَقَطَ عَنْهُ طَوَافُ الْقُدُومِ، وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ لِتُرْكِهِ.**

(٩) **وَمَنْ أَدْرَكَ الْوُقُوفَ بِعِرَفةَ، مَا بَيْنَ رَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ، وَمَنْ اجْتَازَ بِعِرَفةَ وَهُوَ نَائِمٌ، أَوْ مُغْمَى عَلَيْهِ، أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهَا عِرَفَةُ، أَجْزَاهُ ذَلِكَ عَنِ الْوُقُوفِ.**

(١٠) **وَالْمَرْأَةُ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ كَالرَّجُلِ، غَيْرَ أَنَّهَا لَا تَكْسِفُ رَأْسَهَا، وَتَكْسِفُ وَجْهَهَا، وَلَا تَرْفَعُ صَوْتَهَا بِالْتَّلْبِيةِ، وَلَا تَرْمُلُ فِي الطَّوَافِ، وَلَا تَسْعَى بَيْنَ الْمِيلَيْنِ، الْأَخْضَرَيْنِ، وَلَا تَخْلِقُ رَأْسَهَا، وَلَكِنْ تُقْصِرُ.**

ترجمه

(۱) بعد از آن امام با مردم پیش از طلوع آفتاب از مزدلفه به سوی منی حرکت نموده به منی بروند، پس به زدن جُمره عقبه از جهت «بطن الوادی» شروع نماید، و آن را به هفت سنگریزه از سنگریزه های که به اندازه نخود باشد بزنند، و در وقت پرتاب هر سنگریزه تکییر گوید، و نزد آن توقف نکند، و همزمان با پرتاب اولین سنگریزه گفتن تلبیه را قطع نماید و لیکن تراشیدن بهتر است، و در این وقت هر چیزی برایش حلال می شود مگر جماع.

(۲) بعد از آن در عین همان روز، و یا فردای آن روز و یا پس فردای آن به مکه بروند و طواف زیارت را هفت شوط انجام دهد، اگر بعد از طواف قدوم بین صفا و مروه سعی نموده بود در طواف زیارت رمل نکند و نه بین صفا و مروه سعی کند، و اگر بعد از طواف قدوم سعی نموده بود، در طواف زیارت رمل و سعی هر دو را به جا آرد، و در این وقت جماع نیز برایش حلال می گردد.

- (۳) و طواف مذکور از فرایض حج است، و تاخیر آن از این سه روز مکروه می‌باشد، و اگر از سه روز تاخیر کند نزد امام ابو حنیفه رحمه الله دم یعنی (یک گوسفنده) لازم می‌گردد.
- (۴) بعد از طواف زیارت بار دیگر به منی بر گردد و در آنجا باقی بماند، و در روز دوم عید وقتی آفتاب زوال یافت به زدن جمرات شروع کند، نخست جمرة را که به مسجد (خیف) نزدیک است به هفت سنگریزه بزند، با پرتاب هر سنگریزه تکبیر گوید و نزد آن توقف نموده دعا کند، بعد از آن جمرة متصل آن را همانند جمرة اولی بزند، و نزد آن توقف نماید، بعد از آن جمرة عقبه را بسان دو جمرة اولی بزند، و نزد آن توقف ننماید.
- (۵) و فردای آن روز نیز هر سه جمرة را بعد از زوال آفتاب بزند، بعد از آن اگر عجله داشت می‌تواند به مکه ببرود.
- (۶) و اگر خواست در آنجا باقی بماند، هر سه جمرة را در روز چهارم بعد از زوال آفتاب بزند، و در روز چهارم اگر رمی را بعد از صبح و پیش از زوال انجام دهد، نزد امام ابو حنیفه رحمة الله جواز دارد، و پیش فرستادن سامان به مکه مکروه است، و باید تا هنگام فارغ شدن از رمی در آنجا اقامت کند، وقتی به مکه رسید باید در **مُحَصَّب**^۱ پایین شود.
- (۷) بعد از آن هفت مرتبه دور کعبه بدون رمل طواف کند، و این طواف را طواف صدر گویند، و این طواف واجب بوده و بر اهل مکه واجب نیست و بعد از انجام آن حاجی می‌تواند به سوی خانواده اش ببرود.
- (۸) و اگر حاجی محروم به مکه داخل نشود، و مستقیماً عرفات برود و در آنجا به همان کیفیتی که ذکر نمودیم وقوف نماید، طواف قدموم از وی ساقط گردد و به ترک آن چیزی بر وی لازم نمی‌شود.
- (۹) و کسی که وقوف عرفه را در فاصله بین زوال آفتاب روز عرفه، تا طلوع صبح روز نحر دریابد حج را دریافته است، و کسی که در حالت خفته و یا بیهوشی از عرفات بگذرد و یا نداند که آنجا عرفات است، این کیفیت نیز از وقوف‌ش کفايت کند.
- (۱۰) زن در تمام این مسایل مانند مرد است، با این تفاوت که زن سر خود را بر هنر نمی‌کند، فقط روی خود را بر هنر می‌کند، و نه آواز خود را به گفتن تلبیه بلند می‌نماید، و نه در هنگام

۱ - محصب محلی است که رسول الله ﷺ در آن پیاده شده بود، و آن محل بین مکه و منی موقعیت دارد و نسبت به مکه به منی نزدیکتر است.

طواف رمل می‌کند، و نه در بین میلین به سرعت راه می‌رود، و نه موی خود را می‌ترشد
ولیکن آن را کوتاه می‌کند.

شرح:

زدن جمرات (شیطان‌ها) و ذبح کردن

۱- حاجی در روز دهم ذو الحجه قبل از طلوع آفتاب از مزدلفه به سوی منی حرکت کند:
وقتی به منی رسید با هفت سنگریزه جمره عقبه (شیطان آخری) را بزند، و همزمان با پرتاب
اولین سنگریزه گفتن تلیه را قطع کند، و هر باری که شیطان را می‌زند تکبیر بگوید، و نزد
جمره توقف نکند.

۲- بعد از آن اگر خواسته باشد قربانی کند.

۳- بعد از آن موی سرش را برآورد یا کم کند، لیکن تراشیدن بهتر است.
و با تراشیدن موی سر غیر از زن (اجماع) هرچیزی دیگری که به سبب احرام برایش حرام
شده بود حلال می‌گردد.

طوافِ زیارت

بعد از آن تا سه روز عید می‌تواند به مکه مکرمه برود:

۱. طواف زیارت را انجام دهد که این طواف فرض می‌باشد.
۲. بعد از آن به طرف منی ببرود و در آنجا باقی بماند.

رمی جمرات (زدن شیطان‌ها)

وقتی آفتاب روز یازدهم ذو الحجه زوال یافت کارهای ذیل را انجام دهد :

۱. جمرات سه گانه را بزند، نخست به زدن جمره اولی که در نزدیکی مسجد خیف
موقعیت دارد شروع نماید، و با هفت سنگریزه آن را بزند، و با پرتاب هر سنگریزه تکبیر
گوید، و آنجا بایستد و دعا کند، بعد جمره وسطی را بزند، و آنجا بایستد و دعا نماید، بعد
از آن جمره آخر را بزند و نزد آن بایستاد نشود.

۲. در روز دوازدهم ذو الحجه نیز بعد از زوال آفتاب جمرات سه گانه را بزنند.
۳. در ایام رمی جمرات باید شب را در منی سپری کند.
۴. کسی بخواهد که تعجیل کند (زوودتر از منی برود) به مکه مکرمه برود، و اگر بخواهد در منی باقی بماند باید در روز چهارم نیز بعد از زوال آفتاب جمرات سه گانه را بزنند، و اگر در این روز پیش از زوال آفتاب رمی کند به نزد امام ابو حنیفه رحمه الله جایز است.

طوافِ وداع

حاجی بعد از زدن جمرات به طرف مکه مکرمه برود و کارهای ذیل را انجام دهد:

۱. در محلی بنام مُحَصَّب پایین شود و در آنجا به مدت یک ساعت باقی بماند.
۲. بعد از آن به طرف مکه برود، و دور کعبه شریفه هفت مرتبه طواف کند، رمل و سعی نکند، و این طواف را طواف وداع و طواف صدر (یعنی طواف عودت) گویند.
۳. بعد از انجام طواف دو رکعت نماز اداء کند.
۴. بعد از آن به طرف چاه زمزم برود و از آب آن بنوشد.
۵. بعد از آن به طرف ملتزم برود، و در آنجا با عجز و زاری دعا کند.
۶. و زمانی که اراده رفتن به خانه کند، پس باید به گریه و اندوه برگردد.

فعالیت

شاگردان بین خود در این موضوع بحث و مناقشه کنند که حاج در وقت بازگشت به گرفتن و آوردن تحایف بالای خود فشار می‌آورد، جوانب منفی و مثبت آن را توضیح دهید.

ارزیابی



- ۱- طواف زیارت کدام طواف است و چه وقت انجام می‌یابد؟
- ۲- جمره چگونه زده می‌شود، و اوقات آن کدام اند؟
- ۳- کسی که تا روز چهارم در منی باقی بماند حکم آن چیست؟
- ۴- قربانی در کدام روز است؟
- ۵- طواف وداع کدام طواف است؟

کارخانه گی



در باره فضیلت باقی ماندن تا روز چهارم در منی مقاله بی بنویسید که از پنج سطر کم نباشد.

اقسام حج حج قرآن

ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها گفته است: ما در سال حجۃ الوداع همراه با رسول الله ﷺ از مدینه به طرف کعبه شریفه بیرون شدیم، و در میان ما کسانی بودند که نیت عمره، و شمار دیگری نیت عمره و حج هردو را نموده بودند، و برخی دیگر فقط نیت حج را نموده بودند.^۱

باب القرآن:

- (۱) القرآن: عِنْدَنَا أَفْضَلُ مِنْ التَّمْتُعِ وَالْإِفْرَادِ.
- (۲) وَصِفَةُ الْقِرَآنِ: أَنْ يُهْلِلَ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجَّ مَعًا مِنْ الْمِيقَاتِ، وَيَقُولَ عَقِيبَ صَلَاتِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْعُمْرَةَ وَالْحَجَّ, فَيُسْرِهِمَا لِي وَتَقْبَلْهُمَا مِنِّي, فَإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ ابْتَدَأَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ يَرْمَلُ فِي الْثَّلَاثِ الْأُولِ مِنْهَا, وَيَسْعَى بَعْدَهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ, وَهَذِهِ أَفْعَالُ الْعُمْرَةِ.
- (۳) ثُمَّ يَطُوفُ بَعْدَ السَّعْيِ طَوَافَ الْقُدُومِ, وَيَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ كَمَا بَيَّنَا فِي الْمُفْرِدِ, فَإِذَا رَمَى جَمْرَةُ الْعَقِبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ, ذَبَحَ شَاةً, أَوْ بَدَنَةً, أَوْ بَقَرَةً, أَوْ سُبْعَ بَدَنَةً, وَهَذَا دَمُ الْقِرَآنِ.
- (۴) فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يَذْبَحُ, صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجَّ, آخِرُهَا يَوْمُ عَرْفَةَ فَإِنْ فَاتَهُ الصَّوْمُ حَتَّى جَاهَ, يَوْمَ النَّحْرِ, لَمْ يُجْزِهِ إِلَّا الدَّمُ, ثُمَّ يَصُومُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ, وَإِنْ صَامَهَا بِمَكَّةَ بَعْدَ فَرَاغِهِ مِنْ الْحَجَّ جَازَ.
- (۵) فَإِنْ لَمْ يَدْخُلْ الْقَارِنُ مَكَّةَ, وَتَوَجَّهَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَقَدْ صَارَ رَافِضًا لِعُمْرَتِهِ بِالْوُقُوفِ, وَبَطَلَ عَنْهُ دَمُ الْقِرَآنِ, وَعَلَيْهِ دَمٌ لِرَفْضِ عُمْرَتِهِ, وَعَلَيْهِ قَضَاؤُهَا.

۱ - رواه البخاري ومسلم.

ترجمه

باب در بیان حج قران

(۱) حج قران نزد ما (احناف) بهتر از حج تمنع و افراد است.

(۲) و طریقه حج قران این است که حاجی از میقات به نیت عمره و حج احرام بندد و بعد از اداء دورکعت نماز دعای ذیل را بخواند: {اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَيُسِّرْهُمَا لِي وَتَقْبِلْهُمَا مِنِّي} «پروردگارا! من اراده حج و عمره دارم آن را برایم آسان کن و از من قبول فرما» و هنگامی که در مکه داخل گردید نخست به طواف کعبه شریفه شروع نموده پیرامون آن هفت بار گردش کند، در سه گردش اولی رمل کند، بعد از آن بین صفا و مروه سعی نماید، و همین اندازه اعمال عمره است.

(۳) بعد از آن طواف قدوم را انجام دهد، و بین صفا و مروه سعی کند، چنانکه (در هنگام تفصیل حج افراد) آن را بیان نمودیم، وقتی در روز نحر (دهم ذوالحجہ) جمره را زد، یک گوسفند و یا یک گاو و یا یک شتر را ذبح کند، و یا در هفتم حصه گاو و یا شتر شریک شود، و این دم قران (قربانی و شکرانه حج قران) است.

(۴) و اگر توان قربانی کردن را نداشت، سه روز در ایام حج روزه بگیرد، که روز آخر آن یوم عرفه باشد، و اگر روزه از وی فوت گردید تا آنکه روز نحر رسید در این صورت جز دم (قربانی) چیزی دیگری جواز ندارد، بعد از گرفتن سه روز روزه قبل از یوم نحر هفت روز روزه دیگر را وقتی بگیرد که به خانه اش برسد، و اگر این هفت روز، روزه را بعد از فراغت از اعمال حج در مکه بگیرد جایز است.

(۵) و اگر حاجی قارن بدون آنکه داخل مکه مکرمه شود مستقیماً طرف عرفات رود، وی به سبب وقوف در عرفات ترک کننده عمره پنداشته می شود، و دم قران از وی ساقط گردیده است، ولی دم ترک عمره و همچنان قضای عمره بر وی لازم است.

شرح اقسام حج

حج نظر به احرام به سه قسم است:

۱- حج قران. ۲- حج تمنع. ۳- حج افراد.

علمای این سه نوع حج را در اسلام به اتفاق جائز می دانند.

تعريف قرآن

در لغت: قرآن یکجا نمودن دو چیز را گویند.

و در اصطلاح: قرآن این است که حاجی از میقات نیت حج و عمره را یکجا کند.

ترتیب اقسام حج به اعتبار فضیلت

در مذهب ما (مذهب حنفی) حج قرآن نسبت به حج تمع و افراد افضل و بهتر است.

در حج قرآن دو عبادت یکجا انجام می‌شود، مانند اینکه کسی با وصف روزه داشتن اعتکاف بنشیند.

سنت در حق حاجی قارن آنست که این کلمات را بگوید: {اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَيَسِّرْهُمَا لِي وَتَقْبِلْهُمَا مِنِّي}، بعد از آن تلبیه گوید!

اعمالی که حاجی قارن هنگام داخل شدن به مکه انجام می‌دهد

۱- نخست طواف عمره کند، در سه شوط اول رمل کند (رفتارش مانند پهلوانان باشد گام‌هایش را نزدیک نزدیک بنهاد و شانه اش را تکان دهد و تیز برود).

۲- بعد از طواف دو رکعت نماز اداء کند، بعد از آن میان صفا و مروه سعی نماید، و در میان دو میل (دو پایه - حالا دو برق سبز است) به سرعت راه برود، و بدین ترتیب هفت گردش را پوره کند، و عمره اش در همین جا مکمل می‌گردد، و به مذهب ما حاجی قارن دو بار طواف و دو بار سعی به جا می‌آرد.

۳- بعد از آن به اعمال حج شروع کند، و طواف قدوم را انجام دهد، بعد از آن سایر اعمال حج را به گونه که قبل ذکر گردید مکمل نماید.

۴- در روز عید وقتی جمره را می‌زنند ذبح کردن حیوانی بر وی واجب است.

روزه عوض قربانی

اگر حاجی قارن توان ذبح دم شکرانه (قربانی) را نداشته باشد، باید ده روز، روزه بگیرد، سه روز آن را پیش از عید بگیرد و آخرین آن روز عرفه باشد، و هفت روز آن را بعد از فارغ شدن از اعمال حج بگیرد، و در گرفتن این هفت روزه اختیار دارد که آن را در مکه مکرمه بعد از ایام تشریق می‌گیرد و یا اینکه وقتی به خانه خود رسید می‌گیرد.

اما اگر حاجی قارن تا رسیدن عید روزه نگرفت در این صورت جز دم (قربانی) چیزی

۱- الفقه الميسر: {فتح القدير} - (ج / ۵ / ص ۳۰۶)

دیگری جواز ندارد.

فعالیت

فرق بین حج قران و حج افراد را واضح نمایید.

ارزیابی



- ۱- اقسام حج را نام بگیرید؟
- ۲- قران را در لغت و اصطلاح تعریف نمایید؟
- ۳- کدام حج افضل و بهتر است؟
- ۴- حاجی قارن وقتی به مکه مکرمه داخل شود چه عملی را انجام می‌دهد؟

کارخانه گی



حج قران نسبت به حج تمتع و افراد افضل و بهتر است، دلیل این مطلب را در کتابچه‌های خود بنویسید.

اقسام حج حج تمتع

در درس قبلی حج قران را شناختیم، حجی که نسبت به حج تمتع و افراد افضل و بهتر است، حالا می خواهیم حج تمتع را بشناسیم.

باب التمتع:

(۱) التمتع عندنا أفضـل مـن الإفرـاد، والـتمتع عـلـى وجـهـيـنـ: مـتمـتـع يـسـوقـ الـهـدـيـ، وـمـتمـتـع لـا يـسـوقـ الـهـدـيـ.

(۲) وـصـفـةـ المـتمـتـعـ: أـنـ يـبـشـرـ مـنـ الـمـلـقـاتـ فـيـحـرـمـ بـعـمـرـهـ، وـيـدـخـلـ مـكـةـ فـيـطـوـفـ لـهـ، وـيـسـعـيـ وـيـحـلـقـ، أـوـ يـقـصـرـ، وـقـدـ حـلـ مـنـ عـمـرـهـ، وـيـقـطـعـ التـلـبـيـةـ إـذـ اـبـتـدـأـ بـالـطـوـافـ، وـيـقـيمـ بـكـةـ حـلـلاـ، فـإـذـ كـانـ يـوـمـ التـرـوـيـةـ، أـحـرـمـ بـالـحـجـ مـنـ الـمـسـجـدـ، وـفـعـلـ مـا يـفـعـلـهـ الـحـاجـ الـمـفـرـدـ، وـعـلـيـهـ دـمـ التـمـمـتـعـ، فـإـنـ لـمـ يـجـدـ صـامـ ثـلـاثـةـ أـيـامـ فـيـ الـحـجـ وـسـبـعـةـ إـذـ رـجـعـ.

(۳) وـإـذـ أـرـادـ المـتمـتـعـ أـنـ يـسـوقـ الـهـدـيـ، أـحـرـمـ وـسـاقـ هـدـيـهـ، وـإـذـ كـانـتـ بـدـنـةـ قـلـدـهـاـ بـمـزـاـةـ، وـأـشـعـرـ أـوـ نـعـلـ الـبـدـنـةـ عـنـدـ أـيـ يـوـسـفـ وـمـحـمـدـ، وـهـوـ: أـنـ يـشـقـ سـنـانـهـاـ مـنـ الـجـانـبـ الـأـيـمـ، وـلـاـ يـشـعـرـ عـنـدـ أـيـ حـنـيفـةـ، فـإـذـ دـخـلـ مـكـةـ طـافـ وـسـعـيـ، وـلـمـ يـتـحـلـلـ حـتـىـ يـحـرـمـ بـالـحـجـ يـوـمـ التـرـوـيـةـ، وـإـنـ قـدـمـ الـإـحـرـامـ قـبـلـهـ جـازـ وـعـلـيـهـ دـمـ، فـإـذـ حـلـقـ يـوـمـ النـحرـ فـقـدـ حـلـ مـنـ الـإـحـرـامـيـنـ جـمـيعـاـ.

(۴) وـلـيـسـ لـأـهـلـ مـكـةـ تـمـتـعـ وـلـاـ قـرـآنـ، وـإـنـاـ لـهـمـ الـإـفـرـادـ خـاصـةـ، وـإـذـ عـادـ المـتمـتـعـ إـلـىـ أـهـلـهـ بـعـدـ فـرـاغـهـ مـنـ الـعـمـرـ، وـلـمـ يـكـنـ سـاقـ الـهـدـيـ بـطـلـ تـمـتـعـهـ.

(۵) وـمـنـ أـحـرـمـ بـالـعـمـرـ قـبـلـ أـشـهـرـ الـحـجـ، فـطـافـ لـهـ أـقـلـ مـنـ أـرـبـعـةـ أـشـوـاطـ، ثـمـ دـخـلـتـ أـشـهـرـ الـحـجـ، فـتـمـمـهـاـ وـأـحـرـمـ بـالـحـجـ كـانـ مـتـمـتـعـاـ، وـإـنـ طـافـ لـعـمـرـهـ قـبـلـ أـشـهـرـ الـحـجـ أـرـبـعـةـ أـشـوـاطـ فـصـاعـداـ، ثـمـ حـجـ مـنـ عـامـهـ ذـلـكـ لـمـ يـكـنـ مـتـمـتـعـاـ.

(٦) وَأَشْهُرُ الْحَجَّ شَوَّالٌ، وَذُو الْقَعْدَةِ، وَعَشْرُ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَإِنْ قَدِمَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجَّ عَلَيْهَا، جَازَ إِحْرَامُهُ وَانْعَقَدَ حَجَّهُ.

(٧) وَإِذَا حَاضَتِ الْمُرْأَةُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ، اغْتَسَلَتْ وَأَحْرَمَتْ وَصَنَعَتْ مَا يَصْنَعُهُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنَّهَا لَا تَطُوفُ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرَ، وَإِنْ حَاضَتْ بَعْدَ الْوُقُوفِ، وَطَوَافِ الزِّيَارَةِ، أَنْصَرَفَتْ مِنْ مَكَّةَ، وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهَا لِتَرْكِ طَوَافِ الصَّلَرِ.

ترجمه

باب در بيان حج تمتع

(۱) تمتع در نزد احناف بهتر از افراد است، و حاجی متمتع به دو نوع است: یکی متمتعی که با خود قربانی ببرد، دوم متمتعی که با خود قربانی نبرد.

(۲) طریقه تمتع آنست که از میقات شروع نماید، و احرام عمره را بریندد، و در مکه داخل گردیده طواف و سعی و حلق یا قصر نماید، و خود را از احرام عمره حلال گرداند، و زمانیکه به طواف شروع نمود تلبیه را متوقف سازد، و بدون احرام در مکه باقی بماند، و در روز هشتم ذوالحجه (یوم ترویه) از مسجد الحرام احرام بندد، و اعمالی را که حاجی مفرد انجام می دهد آن را انجام دهد، و دم (قربانی) تمتع بر وی واجب است، و اگر چیزی نداشت ده روز، روزه بگیرد، سه روز قبل از عید و هفت روز وقتی که به سوی خانه اش برگردد.

(۳) و اگر حاجی متمتع اراده بردن هدی (قربانی) را داشته باشد، احرام بندد و قربانی خود را ببرد، اگر قربانی شتر باشد از رسیمان و یا چرم آن چیزی بر گردنش آویزان کند، و نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله شتر باید اشعار کرده شود، اشعار این را گویند که طرف راست کوهان شتر اند کی زخمی گردد، اما نزد امام ابو حنیفه رحمه الله شتر نباید اشعار کرده شود، وقتی داخل مکه گردید طواف و سعی کند، و خود را حلال نکند تا آنکه روز هشتم ذوالحجه (یوم الترویه) برای حج احرام بندد، و اگر قبل از یوم ترویه احرام بندد نیز جایز است، ولیکن بر وی دم (قربانی) تمتع واجب است، و در روز نحر (دهم ذوالحجه) وقتی سر خود را تراشید از هردو احرام حلال گردد.

(۴) و بر اهل مکه حج قران و تمتع نیست، بر ایشان فقط حج افراد است، و اگر حاجی متمتع بعد از ادای عمره به سوی خانواده اش برگردد و همراه خود هدی (قربانی) نبرده باشد تمتعش باطل شود.

(۵) و کسی که قبل از ماههای حج به قصد عمره احرام بندد و کمتر از چهار شوط طواف

عمره را کرده باشد که ماههای حج داخل گردد، طواف عمره را پوره نموده به حج احرام بندد موصوف حاجی متمتع شمرده می‌شود، و اگر پیش از دخول ماههای حج چهار شوط یا بیشتر از آن طواف کرده باشد، بعد از آن در همین سال حج کند، موصوف متمتع گفته نمی‌شود.
(۶) ماههای حج قرار ذیل است: شوال، ذو القعده، و ده روز اول ذوالحجه، اگر قبل از ماههای حج احرام بندد احرامش جایز بوده و حجش درست می‌شود.

(۷) و اگر زنی نزد احرام بستن حیض بیند، باید غسل کند و احرام بندد و اعمالی را که دیگر حجاج انجام می‌دهند وی نیز انجام دهد، لیکن تا هنگام پاک شدن از حیض طواف نکند، و اگر بعد از وقوف عرفات و طواف فرضی حیض بیند، باید از مکه برگردد و بخارط ترک کردن طواف صدر (طواف وداع) چیزی بر وی لازم نمی‌شود.

شرح

تعريف تمتع: تمتع در لغت: فایده برداشت را گویند.

در اصطلاح: تمتع آنست که انسان از میقات وطن خود، فقط برای عمره احرام بندد، و به مکه مکرمه بباید و اعمال عمره را انجام دهد، و چون از اعمال عمره فارغ گردد در مکه مکرمه به صفت حلال بماند (از احرام خود را بکشد)، بعد از آن در وقت حج بار دوم برای حج احرام بندد.

طريقه حج تمتع: در حج تمتع فقط برای عمره احرام بسته می‌شود، و حاجی بعد از ادائی دو رکعت نماز، این دعا را باید بخواند: {اللَّهُمَّ إِنِّي أَرِيدُ الْعُمْرَةَ فِيسْرَهَا لِي، وَتَقْبِلْهَا مِنِّي}، «پروردگارا! می‌خواهم عمره اداء کنم، آن را برایم آسان گردان و از من قبولش فرما».

بعد از آن بسان حج قران اعمال عمره را انجام دهد، لیکن در عمره، بعد از سعی موی سر خود را بتراشد یا کم کند، و با این عمل از احرام بیرون می‌شود.

وقتی روز هشتم ذو الحجه (یوم ترویه) فرارسد، برای حج احرام بندد و اعمال و مناسک حج را انجام دهد.

روزه گرفتن: اگر حاجی متمتع توان دم شکر (قربانی) را نداشته باشد حکم آن مانند حکم حاجی قارن است.

بر باشندگان مکه مکرمه حج قران و تمتع نمی‌باشد، بلکه بر ایشان فقط حج افراد است.

فرق بین حاجی قارن و متمتع: احرام قارن برای حج و عمره هردو از میقات بسته می‌شود و بعد از ادائی عمره در حالت احرام می‌باشد تا حج را اداء و خود را از احرام خارج سازد، اما احرام متمتع برای عمره از میقات و برای حج از مکه مکرمه بسته می‌شود.

۱- تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (ج ۴ / ص ۴۳۶) - رد الختار - (ج ۸ / ص ۳۶)

۲- این در صورتی است که همراه خود هدی (قربانی) نبرده باشد، اگر هدی بره باشد حلال غیر شود.

فرق بین متمتع و مفرد: وقتی حاجی متمتع از عمره فارغ گردد نیت حج را کند، و تصرفات وی مانند تصرفات حاجی مفرد است، مگر در سه چیز همانند او نیست:
اول: طواف قدوم را انجام نمی دهد، زیرا وی در حکم حاجی مکی می باشد، و برای حاجی مکی طواف قدوم سنت نیست، بلکه طواف قدوم در حق حاجی قارن و حاجی مفرد سنت است.

دوم: هدای در حق حاجی متمتع و قارن به سبب یکجا بودن دونسک (عمره و حج) واجب، و در حق حاجی مفرد مستحب است.

سوم: متمتع در طواف زیارت رمل می کند، زیرا وی بعد از آن سعی می نماید، و رمل در طوافی مشروع قرار داده شده که بعد از آن سعی باشد، هرگاه سعی نباشد رمل نیست، اما مفرد و قارن اینچنین نیستند، زیرا آنها در طواف قدوم رمل می کنند، زیرا طواف قدوم در حق آنها سنت است، و بعد از آن سعی می کنند، و این در صورتی است که بعد از طواف اراده سعی را داشته باشند، و اگر سعی را تا وقت طواف زیارت به تعویق اندازند در این صورت در طواف زیارت نیز رمل می کنند!

فعالیت

با استاد خود در باره فرق بین متمتعی که هدای می فرستد و متمتعی که هدای نمی فرستد گفتگو نمایید؟

ارزیابی



- ۱- تمتع را تعریف کنید.
- ۲- طریقه اداء کردن تمتع چگونه است؟
- ۳- آیا برای باشنده گان مکه تمتع است؟
- ۴- فرق بین حاجی قارن و حاجی متمتع را بیان کنید.
- ۵- فرق بین حاجی مفرد و متمتع چیست؟

کارخانه گی



حاجی متمتعی که توان ذبح حیوان را نداشته باشد باید روزه بگیرد، ترتیب این قسم روزه را در کتابچه های خود بنویسید.

۱ - تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق - (ج ۴ / ص ۴۴۵)

درس هفتادم:

عُمرَه

در درس‌های قبلی در باره اقسام حج معلومات حاصل نمودیم، حالا می‌خواهیم در باره عمره چیزی بدانیم.

از ابو هریره رض روایت است که گفت: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است **{الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَارَةً لِمَا يَنْهَمَا وَالْحُجَّاجُ الْمُبَرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ}**۱. «عمره تا عمره دیگر محو کننده گناهانی است که در میان آن دو است، و حج مبرور^۲ را جز جنت جزایی نیست»

شرح

تعريف عمره: در لغت: زیارت کردن را گویند. و در اصطلاح: عمره این است که انسان به نیت عبادت و در لباس احرام، بیت الله شریف برود، و سعی و طواف کند ولی مانند حج فرضی وقت معین ندارد.

حکم عمره: عمره در تمام عمر یکبار سنت مؤکده است. عمره در حق کسی واجب است که بدون اراده حج قصد داخل شدن به مکه را کند، به نیت عمره از میقات عبور نماید، همچنان بر کسی واجب است که به ادای عمره شروع نموده باشد.^۳

میقات عمره

میقات زمانی عمره: عمره کردن در تمام روزهای سال صحیح است و در رمضان مستحب می‌باشد، حضرت جابر رض روایت نموده که نبی کریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: عمره در رمضان ثواب حج را دارد.

لیکن بهترین وقت برای اداء عمره بعد از اداء حج است، از حضرت عامر بن ریبعه رض روایت است که نبی کریم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: در بین حج و عمره نزدیکی بیاورید، زیرا نزدیکی آوردن در بین آنها سبب افروزی عمر و رزق می‌شود و فقر و گناهان را از بین می‌برد^۴

۲. میقات‌های مکانی عمره

الف: برای آفاقی: مواقیت حج است.

۱ - صحيح البخاری - (ج / ۲ / ص ۶۲۹) - صحيح مسلم - (ج / ۴ / ص ۱۰۷)

۲ - حج مبرور: حج مقبول.

۳ - الفقه الميسر: ۲۴۵ - فقه العبادات - حنفی - (ج / ۱ / ص ۱۹۹)

۴ - بجمع الزوائد: ج ۳ / ص ۲۷۳، رواه أحمد والطبراني في الكبير - فتح الباري - ابن حجر - (۵۹۸ / ۳).

ب: برای باشندگان مکه و کسانی که در آن مقیم اند، بهتر است که از اماکن ذیل احرام بندند:

۱. تَنْعِيمٌ: محلی که به مسجد حضرت عایشه رضی الله عنها پیوست است.

۲. جُعْرَانَةٌ: محلی که در جهت طائف قرار دارد و از مکه مکرمه شش فرسخ ۳۲,۴ کیلو متر دور است.

اعمال عمره

۱. بستن احرام برای صحت عمره شرط است، و کیفیت آن مانند کیفیت احرام حج است.

۲. طواف: و آن رکن عمره است. ۳. سعی بین صفا و مروه. ۴. تراشیدن و یا کم کردن موی سر.

و کسی که نیت ادای عمره را داشته باشد باید به منطقه حل برود و از آنجا برای عمره احرام بندد، باشندگان اصلی مکه باشد و یا مقیم آن. کسی که از مکه مکرمه دور باشد، باید از میقات احرام بندد.

فعالیت

با استاد خود در باره فرق بین حج و عمره مناقشه و گفتگو نمایید.

ادزیابی



۱- عمره را تعریف کنید.

۲- حکم عمره چیست؟

۳- میقات زمانی عمره کدام است؟

۴- میقات های مکانی عمره کدامها اند؟

۵- افعال عمره کدام است؟

کارخانه گی



بهترین اماکن بستن احرام عمره برای باشندگان مکه کدام جای‌ها است، تفصیل این موضوع را در کتابچه‌های خود بنویسید

درس هفتاد و یکم

جنايات حج و جزاء آن

در درس‌های قبلی احکام حج و عمره را شناختیم، حالا می‌خواهیم اعمالی را بشناسیم که انجام آن در اثنای احرام، حرام بوده و در فقه اسلامی آن را جنايات می‌گویند.

بَابُ الْجِنَاحِيَاتِ فِي الْحَجَّ

- (۱) إِذَا تَطَيَّبَ الْمُحْرِمُ، فَعَلَيْهِ الْكُفَارَةُ، فَإِذَا طَيَّبَ عُضُوًا كَامِلًا فَمَا زَادَ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ طَيَّبَ أَقْلَلَ مِنْ عُضُوٍّ، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ.
- (۲) وَإِنْ لَيْسَ ثُوبًا خِيطًا، أَوْ غَطْتُ رَأْسَهُ يَوْمًا كَامِلًا، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ كَانَ أَقْلَلَ مِنْ ذَلِكَ، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ حَلَقَ رُبْعَ رَأْسِهِ فَصَاعِدًا، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ حَلَقَ أَقْلَلَ مِنْ الرُّبْعِ، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ.
- (۳) وَإِنْ حَلَقَ مَوَاضِعَ الْمَحَاجِمِ مِنْ الرَّقَبَةِ فَعَلَيْهِ دَمٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةِ، وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ: صَدَقَةٌ.
- (۴) وَإِنْ قَصَّ أَظَافِيرَ يَدِيهِ وَرِجْلِيهِ، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ قَصَّ يَدًا أَوْ رِجْلاً، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ قَصَّ أَقْلَلَ مِنْ خَمْسَةَ أَظَافِيرَ مُتَنَرِّقَةٍ مِنْ يَدِيهِ وَرِجْلِيهِ فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةِ وَأَبِي يُوسُفَ، وَقَالَ مُحَمَّدٌ: عَلَيْهِ الدَّمُ.
- (۵) وَإِنْ تَطَيَّبَ، أَوْ لَيْسَ أَوْ حَلَقَ مِنْ عَذْرٍ، فَهُوَ خَيْرٌ: إِنْ شَاءَ ذَبَحَ شَاةً وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ بِثَلَاثَةِ أَصْنُوعٍ مِنَ الطَّعَامِ، وَإِنْ شَاءَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.
- (۶) فَإِنْ قَبَّلَ، أَوْ لَمْسَ بِشَهْوَةٍ، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَمَنْ جَامَعَ فِي أَحَدِ السَّبِيلَيْنِ قَبْلَ الْوُقُوفِ بِعَرَفةَ، فَسَدَ حَجْهُ، وَعَلَيْهِ شَاةٌ، وَيَمْضِي فِي الْحَجَّ كَمَا يَمْضِي مَنْ لَمْ يَفْسُدْ حَجْهُ، وَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُفَارِقَ امْرَأَتَهُ إِذَا حَجَّ بِهَا فِي الْقَضَاءِ، وَمَنْ جَامَعَ بَعْدَ الْوُقُوفِ بِعَرَفةَ، لَمْ يَفْسُدْ حَجْهُ، وَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، فَإِنْ جَامَعَ بَعْدَ الْحُلُقِ فَعَلَيْهِ شَاةٌ.

(٧) وَمَنْ جَاءَ فِي الْعُمَرَةِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْوَاطٍ، أَفْسَدَهَا، وَمَضَى فِيهَا، وَقَضَاهَا، وَعَلَيْهِ شَأْنٌ، وَإِنْ وَطَعَ بَعْدَمَا طَافَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْوَاطٍ، فَعَلَيْهِ شَأْنٌ وَلَا تَفْسُدُ عُمَرَتُهُ، وَلَا يَلْزِمُهُ قَضَائِهَا، وَمَنْ جَاءَ نَاسِيًّا كَمْنَ جَامِعَ عَامِدًا.

ترجمه باب در بيان جنایات

(۱) وقتی مُحرمی عطر استعمال کند، کفاره بروی لازم است، اگر یک عضو کامل و یا بیشتر از آن را خوشبو سازد بروی دم واجب گردد، و اگر کمتر از یک عضو را خوشبو سازد صدقه بروی واجب شود.

(۲) و اگر لباس دوخته شده را بپوشد، و یا سر خود را به مدت یک روز بپوشاند، دم بروی واجب می گردد، و اگر به مدت کمتر از یک روز باشد صدقه بروی لازم است، و اگر چهارم حصه سر و یا بیشتر از آن را بتراشد، دم بروی لازم است، و اگر کمتر از چهارم حصه باشد صدقه بروی لازم است.

(۳) و اگر جاهای حجامت (خون کشی) را بتراشد، نزد امام ابو حنیفه رحمة الله دم بروی لازم است، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: صدقه بروی لازم است.

(۴) و اگر ناخن های هردو دست و هردو پایش را کوتاه کند، دم بروی لازم است، و اگر ناخن های یک دست و یا یک پای را قطع کند، نیز بروی دم لازم است، و اگر کمتر از پنج ناخن را بطور متفرق از هردو دست و هردو پایش قطع کند، نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف رحمهما الله صدقه بروی لازم است، و امام محمد رحمة الله گفته است: دم بروی واجب است.

(۵) اگر از جهت عذر عطر استعمال کند، و یا موی خود را بتراشد و یا لباس دوخته شده را بپوشد پس او اختیار دارد: اگر بخواهد گوسفندی را ذبح کند، و اگر بخواهد سه پیمانه طعام را بر شش مسکین صدقه دهد، و اگر خواسته باشد سه روز، روزه بگیرد.

(۶) و اگر از روی شهوت زن خود را بوسه کرد، و یا از روی شهوت دست کشید، دم بروی لازم است، و کسی که قبل از وقوف عرفات در یکی از دو راه (پیش و یا پس) جماع کند، حجش فاسد گردد، و بروی ذبح یک گوسفند لازم است، و به حج خود مانند کسی که

حجش را فاسد نکرده دوام دهد، و بر وی قضا لازم است، و در سال آینده هنگامی که قضاء آن را می‌آورد (از خوف اینکه مبادا با همسر خود جماع کند) لازم نیست که از وی جدا شود، و کسی که بعد از وقوف عرفات با همسر خود جماع کرد، حجش فاسد نمی‌شود، و بر وی ذبح یک شتر لازم است، و اگر بعد از حلق (تراشیدن موی) جماع کرد، ذبح گوسفندی بر وی لازم است.

(۷) و کسی که در دوران اداء عمره و قبل از چهار شوط طواف جماع کند، عمره خود را فاسد کرده است، و باید به باقی اعمال عمره دوام بخشد، و قضاء آن را بیاورد، و گوسفندی بر وی لازم است، و اگر بعد از چهار شوط طواف جماع کرد، گوسفندی بر وی لازم است، و عمره اش درست بوده و قضاe لازم نمی‌باشد، و کسی که به فراموشی جماع کند مانند کسی است که قصداً جماع نموده است.

شرح تعريف جنایات

در لغت: جنایات جمع جنایت، و جنایت گناه را گویند.
و در اصطلاح: ارتکاب عملی است در حرج که حاجی از آن منع گردیده است.
اقسام جنایت

جنایت به دو قسم است:

۱. جنایت در احرام. ۲. جنایت در حرم.

در این درس و در درس بعدی جنایت در احرام را می‌خوانیم:

(۱) جنایت در احرام

جنایت در احرام آنست که مُحرم در حالت احرام عملی را که در اثناء حج از آن منع گردیده، مرتکب شود، و یا یکی از واجبات حج را ترک کند.

جنایت در احرام به شش قسم است

اول: جنایتی است که به سبب آن حج فاسد می‌شود، و جبران آن به دم، روزه و صدقه نمی‌شود، این جنایت جماع کردن پیش از وقوف عرفات است.

یعنی کسی که پیش از وقوف عرفات جماع کند، حجش فاسد گردد، و ذبح یک گوسفند و قضاe آن در سال آینده بر وی واجب است.

دوم: جنایتی که به ارتکاب آن بَدَنه واجب می‌شود، و آن دو کار است

- ۱- جماع کردن بعد از وقوف عرفات و قبل از تراشیدن موی سر.
- ۲- در حالت جنابت طواف زیارت کردن.
- سوم:** جنایتی که به ارتکاب آن دم (یک گوسفند و یا هفتم حصه گاو) واجب می‌شود، این جنایت شامل اشیاء ذیل است:
- ۱- ارتکاب کارهای که موجب جماع است مانند بوسه کردن و دست زدن به زن به طریق شهوت.
 - ۲- پوشیدن لباس دوخته شده بدون عذر.
 - ۳- دور ساختن موی سر و ریش بدون عذر.
 - ۴- اگر مُحرم یک روز کامل سر خود را پوشاند.
 - ۵- مُحرم یک اندام خود را مثل ران، پای، دست، روی و سر خوشبو سازد.
 - ۶- ناخن‌های یک دست یا یک پای خود را قطع کند.

فعالیت

با همکاری استاد آیت مبارکه زیر را تشریح کنید:

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (الحج: ۲۸)

ارزیابی

- ۱- معنای جنایت در احرام چیست، بیان دارید؟
- ۲- کدام جنایت است که به ارتکاب آن حج فاسد می‌گردد، و به دم، روزه و صدقه جبران نمی‌شود؟
- ۳- کدام جنایت است که با ارتکاب آن بَدْنه (حیوان بزرگ: شتر و گاو) واجب می‌شود؟
- ۴- کدام جنایت است که با ارتکاب آن گوسفند و یا هفتم حصه بَدْنه واجب می‌گردد؟

کارخانه گی

تعریف جنایت را در کتابچه‌های خود بنویسید.

جنایات حج و جزای آن(۲)

در درس قبلی گفتیم که جنایت به دو قسم است: یکی جنایت در احرام و دیگری جنایت در حرم، همچنان اقسام جنایت در احرام را بیان نمودیم که شش قسم است، از آنجمله سه قسم آن را شناختیم، حالا می خواهیم سه قسم باقیمانده آن را بشناسیم.

(۱) وَمَنْ طَافَ طَوَافَ الْقُدُومِ مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ طَافَ جُنْبًا، فَعَلَيْهِ شَأْ، وَمَنْ طَافَ طَوَافَ الزِّيَارَةِ مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ شَأْ وَإِنْ طَافَ جُنْبًا فَعَلَيْهِ بَدَنَهُ، وَالْأَفْضَلُ أَنْ يُعِيدَ الطَّوَافَ مَا دَامَ إِمْكَانًا وَلَا ذَبْحَ عَلَيْهِ، وَمَنْ طَافَ طَوَافَ الصَّدَرِ مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ طَافَ جُنْبًا، فَعَلَيْهِ شَأْ.

(۲) وَمَنْ تَرَكَ مِنْ طَوَافِ الْزِيَارَةِ ثَلَاثَةً أَشْوَاطٍ فَمَا دُونَهَا، فَعَلَيْهِ شَأْ وَإِنْ تَرَكَ مِنْهُ أَرْبَعَةً أَشْوَاطٍ، بَقِيَ حُمْرًا أَبَدًا، حَتَّى يَطُوفُهَا، وَمَنْ تَرَكَ ثَلَاثَةً أَشْوَاطٍ مِنْ طَوَافِ الصَّدَرِ، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ تَرَكَ مِنْهُ، أَرْبَعَةً أَشْوَاطٍ فَعَلَيْهِ، شَأْ وَمَنْ تَرَكَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَّا وَالْمُرْوَةِ فَعَلَيْهِ شَأْ، وَحَجْجُهُ تَامٌ.

(۳) وَمَنْ أَفَاضَ مِنْ عَرَفَاتٍ، قَبْلَ الْإِمَامِ فَعَلَيْهِ دَمٌ.

(۴) وَمَنْ تَرَكَ الْوُقُوفَ بِالْمَذْلَفَةِ فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَمَنْ تَرَكَ رَمْيَ الْجِمَارِ فِي الْأَيَّامِ كُلُّهَا، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ تَرَكَ رَمْيَ يَوْمَ وَاحِدٍ، فَعَلَيْهِ دَمٌ، وَإِنْ تَرَكَ رَمْيَ إِحدَى الْجِمَارِ الْثَّلَاثِ، فَعَلَيْهِ صَدَقَةٌ، وَإِنْ تَرَكَ جَمْرَةَ الْعَقْبَةِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ فَعَلَيْهِ دَمٌ.

(۵) وَمَنْ أَخْرَى الْحَلْقَ حَتَّى مَضَى أَيَّامَ النَّحْرِ فَعَلَيْهِ دَمٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ، وَكَذَا إِذَا أَخْرَى طَوَافَ الرِّيَارَةِ، عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ.

ترجمه

(۱) و کسی که در حالت بی وضوی طواف قدوم را اداء کند، صدقه بر وی لازم است، و اگر در حالت جنابت انجام دهد، ذبح گوسفندی بر وی لازم است، و کسی که طواف زیارت را در حالت بی وضوی انجام دهد، ذبح گوسفندی بر وی لازم است، و اگر در حالت جنابت انجام دهد بَدَنَه بروی واجب است، ولیکن بهتر آنست که در صورتی که در مکه باشد بار دوم طواف کند، و ذبح حیوان بر وی لازم نیست، و کسی که طواف صدر را در حالت بی وضوی انجام دهد، صدقه بر وی لازم است، و اگر در حالت جنابت انجام دهد ذبح گوسفندی بر وی لازم است.

(۲) و کسی که سه شوط و یا کمتر از سه شوط طواف زیارت را ترک کند، ذبح گوسفندی بر وی لازم است، و اگر چهار شوط را ترک کرد، باید به احرام خود دوام بدهد تا آنکه طواف کند، و کسی که سه شوط از طواف صدر را ترک کند، صدقه بر وی لازم است، و اگر همه طواف صدر و یا چهار شوط آن را ترک کند، ذبح گوسفندی بر وی لازم است، و کسی که سعی بین صفا و مروه را ترک کند ذبح گوسفندی بر وی لازم است، و حجش کامل می باشد.

(۳) و کسی که قبل از امام از میدان عرفات برگردد دم بر وی لازم است.

(۴) و کسی که وقوف مزدلفه را ترک کند، دم بر وی لازم است، و کسی که رمی جمرات در همه روزها را ترک کند، دم بر وی لازم است، و اگر رمی یک روز را ترک کند، دم بر وی لازم است، و اگر رمی یکی از جمرات سه گانه را ترک کند، صدقه بر وی لازم است، و اگر رمی جمرة عقبه را در روز نحر (اول عید) ترک کند، دم بر وی لازم است.

(۵) و کسی که حلق (تراشیدن سر) را تا گذشتن ایام نحر به تاخیر اندازد، و یا طواف زیارت را مؤخر کند، نزد امام ابو حنیفه رحمه الله دم بر وی لازم است.

شرح چهارم

جنایتی است که به ارتکاب آن نیم صاع گندم یا قیمت آن واجب می گردد، و این نوع جنایت شامل اشیاء ذیل می شود:

۱- وقتی مُحرم یک یا دو ناخن خود را کوتاه کند، و از هر ناخن نیم صاع صدقه دهد.

۲- وقتی کمتر از یک روز سر و یا روی خود را پوشاند.

۳- در حالت بی وضویی طوفا کند.

۴- از جمله سه جمره یکی آن را ترک کند.

پنجم: جنایتی که با ارتکاب آن کمتر از نیم صاع صدقه واجب می شود:

۱- وقتی شپش یا ملخی را بکشد، و هرقدر که زودتر می تواند باید صدقه بدهد.

۲- اگر دو شپش یا دو ملخ، و یا سه شپش و یا سه ملخ را بکشد. باید یک مشت طعام صدقه بددهد، و اگر بیشتر از آن را بکشد باید نیم صاع گندم را صدقه کند.

ششم: جنایتی که به ارتکاب آن قیمت واجب می گردد:

این جنایت عبارت از شکار کردن حیوان خشکه است، اگر مُحرم حیوانی را که در خشکه زنده گی می کند، شکار کرد، یا آن را ذبح نمود، و یا به کشتن آن اشاره کرد، و یا محلی را که حیوان در آنجا قرار دارد به کسی نشان داد، قیمت آن بر وی واجب است، برابر است که گوشت آن حلال باشد یا حرام، دو شخص عادل به نزدیکی محل شکار رفته قیمت آن را معلوم می کنند.

اگر قیمت حیوان شکار شده با قیمت قربانی برابر بود، مُحرم اختیار دارد که حیوانی را خریده در حرم ذبح کند، و یا اینکه به قیمت آن غله خریده به هر مسکین نیم صاع می دهد، و اگر بخواهد در بدل هر نیم صاع یک روز، روزه می گیرد.

و اگر قیمت حیوان شکار شده با قیمت حیوان (قربانی) برابر نبود، در این صورت مُحرم اختیار دارد که غله خریده به فقرا تقسیم کند، به هر فقیر نیم صاع بددهد، و یا اینکه در بدل هر نیم صاع یک روز، روزه بگیرد.

اگر مُحرم اشیاء موذی و مضر از قبیل زنبور، گزدم، مگس و مورچه را بکشد چیزی بر وی لازم نمی شود، همچنان اگر مُحرم مار، موش، چلپاسه، زاغ و سگ دیوانه را بکشد چیزی بر وی واجب نمی گردد.

فعالیت

با استاد تان در مورد شناختن حیوان وحشی مناقشه و گفتگو نمایید، و پاسخ این پرسش را پیدا کنید: اگر حیوان وحشی نباشد و کشته شود جزو جزاء آن چیست؟

ارزیابی



- ۱- کدام جنایت است که با ارتکاب آن نیم صاع گندم و یا قیمت آن واجب می‌گردد؟
- ۲- کدام جنایت است که با ارتکاب آن کمتر از نیم صاع صدقه واجب می‌شود؟
- ۳- کدام جنایت است که با ارتکاب آن دادن قیمت واجب می‌گردد؟
- ۴- اگر مُحرم اشیاء مضر از قبیل مار یا گژدم را بکشد جزاء آن چیست؟

کارخانه گی



با استفاده از دروس قبلی، تعریف صاع را در کتابچه‌های خود بنویسید، و اندازه فعلی یک صاع را واضح سازید.

درس هفتاد و سوم

جنایات حج و جزای آن (۳)

قبل اگفتم که جنایت به دو نوع است، یکی جنایت در احرام و دیگری جنایت در حرم، و در درس گذشته اقسام جنایت در احرام را شناختیم، حالا می‌خواهیم جنایت در حرم را بشناسیم.

(۱) **إِذَا قَتَلَ الْحُرْمُ صَيْدًا أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ مَنْ قَتَلَهُ، فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ، يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ الْعَامِدُ وَالنَّاسِي، وَالْمُبْتَدِئُ وَالْعَائِدُ.**

(۲) **وَالْجَزَاءُ إِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ: أَنْ يُقَوَّمَ الصَّيْدُ فِي الْمَكَانِ الَّذِي قَتَلَهُ فِيهِ، أَوْ فِي أَقْرَبِ الْمَوَاضِعِ مِنْهُ.**

(۳) **إِنْ كَانَ فِي بَرِّيَّةٍ، يُقَوَّمُهُ ذَوَا عَدْلٍ، ثُمَّ هُوَ خَيْرٌ فِي الْقِيمَةِ، إِنْ شَاءَ ابْتَاعَ بِهَا هَدِيَّةً، فَذَبَحَ إِنْ بَلَغَتْ هَدِيَّةً، وَإِنْ شَاءَ اشْتَرَى بِهَا طَعَامًا فَتَصَدَّقَ بِهِ عَلَى كُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ أَوْ شَعِيرٍ، وَإِنْ شَاءَ صَامَ عَنْ كُلِّ نِصْفِ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ يَوْمًا، وَعَنْ كُلِّ صَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ يَوْمًا، فَإِنْ فَضَلَ مِنْ الطَّعَامِ أَقْلُ مِنْ نِصْفِ صَاعٍ فَهُوَ خَيْرٌ؛ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ، وَإِنْ شَاءَ صَامَ عَنْهُ يَوْمًا كَامِلًا.**

(۴) **وَقَالَ مُحَمَّدٌ: يُحِبُّ فِي الصَّيْدِ النَّظِيرُ فِيمَا لَهُ نَظِيرٌ: فَنَفِي الظَّبَى شَاهٌ، وَفِي الضَّبْعِ شَاهٌ، وَفِي الْأَرْنَبِ عَنَاقٌ، وَفِي النَّعَامَةِ بَدَنَةٌ وَفِي الْيَرْبُوعِ، جَفْرَةٌ.**

(۵) **وَمَنْ جَرَحَ صَيْدًا، أَوْ نَفَ شَعْرَهُ، أَوْ قَطَعَ عُضُوًا مِنْهُ ضَمِّنَ مَا نَفَصَ، مِنْ قِيمَتِهِ، وَإِنْ نَفَ رِيشَ طَائِرٍ، أَوْ قَطَعَ قَوَائِمَ صَيْدٍ، فَخَرَجَ مِنْ حَيْزِ الْإِمْتِنَاعِ، فَعَلَيْهِ قِيمَتُهُ كَامِلَةً.**

(۶) **وَمَنْ كَسَرَ بَيْضَ صَيْدٍ، فَعَلَيْهِ قِيمَتُهُ، فَإِنْ خَرَجَ مِنْ الْبَيْضَةِ فَرَحْ مَيْتُ فَعَلَيْهِ قِيمَتُهُ حَيًّا.**

(۷) **وَلَيْسَ فِي قَتْلِ الْغُرَابِ، وَالْحِدَاءَ، وَالْكَلْبِ، وَالْذُّبُرِ، وَالْحَيَّةِ، وَالْعَقْرَبِ، وَالْفَأْرَةِ جَزَاءُ.**

- (٨) وَلَيْسَ فِي قَتْلِ الْبَعُوضِ، وَالنَّمْلِ وَالْبَرَاغِيْثِ، وَالْقُرَادِ شَيْءٌ.
- (٩) وَمَنْ قَتَلَ قَمْلَةً تَصَدَّقَ بِمَا شَاءَ.
- (١٠) وَمَنْ قَتَلَ جَرَادَةً تَصَدَّقَ بِمَا شَاءَ وَتَقْرَأُ خَيْرٌ مِنْ جَرَادَةٍ.
- (١١) وَمَنْ قَتَلَ مَا لَا يُؤْكِلُ لَحْمُهُ مِنْ الصَّيْدِ كَالسَّبَاعِ وَنَحْوُهَا فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ، لَا يَتَجَاوزُ بِقِيمَتِهَا شَاءَ.
- (١٢) وَإِنْ صَالَ السَّبَعُ عَلَى مُحْرِمٍ فَقَتَلَهُ، فَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ.
- (١٣) وَإِنْ اضْطَرَرَ الْحُرْمُ إِلَى أَكْلِ لَحْمٍ صَيْدٍ، فَقَتَلَهُ فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ وَلَا بَأْسَ أَنْ يَذْبَحَ الْحُرْمُ الشَّاةَ وَالْبَقَرَةَ، وَالْبَعْيَنَ، وَالدَّجَاجَ، وَالْبَطَ الْكَسْكَرِيَّ.
- (١٤) وَإِنْ قَتَلَ حَمَاماً مُسْرَوْلَةً، أَوْ طَيْرًا مُسْتَأْنَسًا فَعَلَيْهِ الْجَزَاءُ.
- (١٥) وَإِذَا ذَبَحَ الْحُرْمُ صَيْدًا، فَذَبِيَّحَتْهُ مَيْتَةً، لَا يَعْلُمُ أَكْلُهَا، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ الْحُرْمُ لَحْمَ صَيْدٍ اصْطَادَهُ حَالَّاً، أَوْ ذَبَحَهُ إِذَا لَمْ يَدُلُّهُ الْحُرْمُ عَلَيْهِ، وَلَا أُمْرَةٌ بِصَيْدِهِ.
- (١٦) وَفِي صَيْدِ الْحُرْمِ إِذَا ذَبَحَهُ الْحَلَالُ الْجَزَاءُ، وَإِنْ قَطَعَ حَشِيشَ الْحُرْمِ أَوْ شَجَرَةَ الَّذِي لَيْسَ بِمَمْلُوكٍ، وَلَا هُوَ مِمَّا يَنْتَهِ النَّاسُ فَعَلَيْهِ قِيمَتُهُ.
- (١٧) وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلَهُ الْقَارِنُ مِمَّا ذَكَرَنَا، أَنَّ فِيهِ عَلَى الْمُفْرِدِ دَمًا، فَعَلَيْهِ دَمًا: دَمٌ لِحَجَّتِهِ، وَدَمٌ لِعُمْرَتِهِ، إِلَّا أَنْ يَتَجَاوزَ الْمِيقَاتَ مِنْ غَيْرِ احْرَامٍ، ثُمَّ يُحْرِمُ بِالْعُمْرَةِ وَالْحَجَّ، فَيَلْزَمُهُ دَمٌ وَاحِدٌ.
- (١٨) وَإِذَا اشْتَرَكَ مُحْرِمَانِ فِي قَتْلِ صَيْدٍ، فَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْجَزَاءُ كَامِلًا، وَإِذَا اشْتَرَكَ حَلَالَانِ فِي قَتْلِ صَيْدِ الْحُرْمَ فَعَلَيْهِمَا جَزَاءٌ وَاحِدٌ.
- (١٩) وَإِذَا بَاعَ الْحُرْمُ صَيْدًا، أَوْ ابْتَاعَهُ فَالْبَيْعُ بَاطِلٌ.

ترجمه

- (١) وقتی مُحْرِم شکاری را بکشد و یا شخصی دیگری را به کشتن آن دلالت کند، جزا بر وی واجب گردد، و عامد (کسی که قصدا این کار را کند) و ناسی (کسی که به فراموشی

کند) و مبتدی (کسی که بار اول کند) و عائد (کسی که بطريق تکرار کند) در این جنایت برابر اند.

(۲) و جزاء نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله آن است که شکار در محلی که کشته شده و یا در محلی که به جای قتل قربیتر است قیمت گذاری شود.

(۳) اگر در خشکه باشد دو نفر عادل قیمت آن را تعیین کنند، بعد از آن شخصی که مرتكب جنایت گردیده اختیار دارد که به قیمت آن قربانی می خرد و آن را ذبح می کند اگر قیمت قربانی را پوره کند، و اگر بخواهد به قیمت آن طعام می خرد و بر هر مسکین نیم صاع از گندم و یا یک صاع از خرما یا جو صدقه می دهد، و اگر بخواهد از هر نیم صاع از گندم و از هر صاع از جو یک روز، روزه می گیرد، و اگر از جمله طعام کمتر از نیم صاع اضافه باقی ماند، اختیار دارد: اگر بخواهد آن را صدقه می دهد، و اگر بخواهد یک روز کامل عوض آن روزه می گیرد.

(۴) و امام محمد رحمه الله گفته است: شکاری که مثل و مانند دارد مثل آن واجب است، پس در شکار آهو و کفتار گوسفند است، و در شکار خرگوش، بره ماده است که عمر آن از یکسال کمتر باشد، و در شکار شتر مرغ، شتر یا گاو است، و در شکار موش دشتی بره چهار ماهه است.

(۵) و کسی که شکاری را زخمی کند، و یا موی آن را بگند، و یا عضوی از آن را قطع کند، ضامن همان نقصانی است که از قیمت آن کاسته است، و اگر پر و بال پرنده ای را بگند، و یا پاهای آن را قطع کند که دیگر از نگهداری خود ناتوان گردد (از خود دفاع کرده و پرواز کرده نتواند) بر وی است تا قیمت آن را کامل بدهد.

(۶) و کسی که تخم پرنده را شکست، قیمت آن بر وی واجب است، و اگر از تخم چوچه مرده بیرون گردید، قیمت زنده آن بر وی واجب است.

(۷) و در کشنن زاغ، زغن، سگ، گرگ، مار، گژدم و موش هیچ جزایی نیست.

(۸) و در کشنن پشه، مورچه کیک و بوزینه هیچ جزایی نیست.

(۹) و کسی که شپشی را بکشد، هر اندازه که خواسته باشد صدقه بدهد.

(۱۰) و کسی که ملخی را بکشد، صدقه بدهد هر اندازه که خواسته باشد. و یک خرما بهتر از یک ملخ است.

(۱۱) و اگر محرومی یک حیوان حرام گوشت مثل درندها و امثال آن را بکشد، جزاء بر وی

لازم است، و نباید قیمت آن از قیمت یک گوسفند اضافه شود.
(۱۲) و اگر حیوان درنده بر مُحرمی حمله کند و مُحرم ناچار او را بکشد چیزی بر وی واجب نمی شود.

(۱۳) و اگر محرمی به خوردن گوشت شکار مجبور گردد و آن را بکشد، بر وی جزا لازم است، اما اگر شخص محرم، گوسفند، گاو، شتر، مرغ و مرغ آبی کسکری^۱ را ذبح کند چیزی بر وی لازم نمی گردد.

(۱۴) و اگر کبوتری را که در پاهایش زنگ واره است، و یا پرنده آموخته شده بکشد، بر وی جزاء لازم است.

(۱۵) و اگر محرمی شکاری را بکشد، مذبوحه وی در حکم خودمرده بوده، و خوردن آن حرام است، و اگر محرمی گوشت شکاری را که شخص غیر محرم آن را شکار نموده بخورد باکی ندارد مشروط بر اینکه غیر محرم را به آن اشاره نکرده باشد و نه به شکار کردن آن امر کرده باشد.

(۱۶) در شکار داخل حرم اگر شخص غیر محرمی آن را بکشد جزاء بر وی واجب است، و اگر گیاه و یا درخت حرم را که در ملکیت کسی نباشد، و نه از جمله نباتاتی باشد که مردم آن را کشت می کنند، قطع کند، قیمت آن بر وی واجب است.

(۱۷) و اگر حاجی قارن هر کدام از اعمال مذکوره را مرتکب شود، اگر بر حاجی مفرد یک دم واجب گردد بر وی دو دم واجب می گردد: یک دم برای حج و دم دیگر برای عمره، مگر اینکه از میقات بدون احرام بگذرد، بعد از آن برای حج و عمره احرام بندد، در این صورت یک دم بر وی واجب است.

(۱۸) و اگر دو مُحرم در کشتن شکاری شرکت کنند، بر هر کدام آنها جزاء کامل واجب است، و اگر دو غیر محرم در کشتن شکار حرم شرکت کنند، یک جزاء بر آنها واجب است.

(۱۹) و اگر مُحرمی شکاری را بفروشد و یا آن را بخرد بیع شان باطل است.

۱ - مراد به کسکری: مرغ آبی که در منازل و حوض‌ها زندگی می‌نماید، زیرا این نوع مرغ آبی در اصل خلقت خود الوف می‌باشد (المجتبی).

شرح

مسایل مربوط به جنایت در حرم

- جنایت در حرم آنست که شکار داخل حرم را بکشد، و یا آن را به شخص شکارچی نشان دهد و یا به سوی آن اشاره کند، و یا درخت و گیاه آن را قطع نماید، و کسی که این کارها را در حالت احرام و یا غیر احرام انجام دهد جنایت را مرتكب گردیده و جزاء بر روی واجب است.
- کسی که در داخل حرم دست به شکار زد و حیوان از جمله حیوانات خشکه و وحشی آن را ذبح نماید، حیوان مذکور به سبب ذبح کردن حلال نمی‌شود بلکه خودمرده شمرده شده و خوردن آن حرام می‌باشد، برابر است که در حالت احرام آن را شکار کرده باشد یا در غیر حالت احرام.
- اگر شخص غیر محرومی در داخل حرم دست به شکار زند، بر او واجب است که قیمت حیوان شکار شده را به فقراء و مساکین بدهد و به عوض قیمت آن روزه گرفته نمی‌تواند.
- کسی که درخت و یا گیاه داخل حرم را قطع کند قیمت آن بر روی واجب است، مُحرم و غیر محرم در این حکم یکسان هستند.
- اگر کسی بخاطر آتش افروختن و خیمه، گیاه داخل حرم را قطع کند جائز است، زیرا اجتناب کردن از این کار ناممکن می‌باشد.

فعالیت

شاگردان به دو دسته تقسیم شوند، و در روشنی متن، دسته یی، جزاء جنایات از نظر امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف رحمهما الله و دسته دیگر جزاء جنایات از نظر امام ابو محمد رحمه الله را تذکر بدهند.

ارزیابی



- ۱- جنایت در احرام چیست؟
- ۲- جزای جنایت در احرام چیست؟
- ۳- در باب جزای جنایت، صورت‌های صدقه کدامها اند؟
- ۴- در جزای جنایت، روزه چه وقت گرفته می‌شود؟
- ۵- جزای جنایت نزد امام محمد رحمه الله چیست؟

کارخانه گی



فرق در بین شکار مُحرم و غیر محرم چیست؟

احصار

الله ﷺ فرموده است: {وَأَتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهُدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَنْدِيُّ حَلْمَهُ} [البقرة/١٩٦]. «حج و عمره را برای الله تمام کنید، اگر محصور شدید (بعد از احرام نسبت مانع نتواستید حج بجا آرید) پس به وسیله هدی که میسر شود (خود را از احرام خارج سازید) و تا هدی به محل آن برسد سر خویش را نتراسید»

باب الإحصار:

- (١) إِذَا أَخْصَرَ الْحُرْمَمْ بَعْدُهُ، أَوْ أَصَابَهُ مَرَضٌ، مَنْعِهُ مِنْ الْمُضِيِّ، جَازَ لَهُ التَّحْلُلُ، وَقِيلَ لَهُ: ابْعَثْ شَاهَةً تُذْبَحُ فِي الْحَرَمِ، وَوَاعِدْ مَنْ يَحْمِلُهَا يَوْمًا بِعِينِهِ يَذْبَحُهَا فِيهِ، ثُمَّ تَحَلَّلَ.
- (٢) وَإِنْ كَانَ قَارِنًا بَعَثَ بِدَمَيْنِ، وَلَا يَجُوزُ ذَبْحُ دَمِ الإِحْسَارِ إِلَّا فِي الْحَرَمِ، وَيَجُوزُ ذَبْحُ قَبْلَ يَوْمِ النَّحْرِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ. وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ وَحَمْدَهُ: لَا يَجُوزُ الذَّبْحُ لِحَصْرِ بِالْحَجَّ إِلَّا فِي يَوْمِ النَّحْرِ.
- (٣) وَيَجُوزُ لِلْمُحْصَرِ بِالْعُمْرَةِ، أَنْ يَذْبَحَ مَتَّ شَاهَةً، وَالْمُحْصَرُ بِالْحَجَّ إِذَا تَحَلَّلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةُ وَعُمْرَةُ، وَعَلَى الْمُحْصَرِ بِالْعُمْرَةِ الْقَضَاءُ، وَعَلَى الْقَارِنِ حَجَّةُ وَعُمْرَتَانِ.
- (٤) وَإِذَا بَعَثَ الْمُحْصَرُ هَدِيًّا، وَوَاعِدَهُمْ أَنْ يَذْبَحُوهُ فِي يَوْمِ بِعِينِهِ، ثُمَّ زَالَ الإِحْسَارُ، فَإِنْ قَدَرَ عَلَى إِدْرَاكِ الْهُدْيِ وَالْحَجَّ، لَمْ يَجِزْ لَهُ التَّحْلُلُ، وَلِرِمَهِ الْمُضِيِّ.
- (٥) وَإِنْ قَدَرَ عَلَى إِدْرَاكِ الْهُدْيِ دُونَ الْحَجَّ تَحَلَّلَ، وَإِنْ قَدَرَ عَلَى إِدْرَاكِ الْحَجَّ دُونَ الْهُدْيِ، جَازَ لَهُ التَّحْلُلُ اسْتِحْسَانًا.
- (٦) وَمَنْ أَخْصَرَ بِمَكَّةَ وَهُوَ مُنْوَعٌ مِنْ الْوُقُوفِ وَالطَّوَافِ، كَانَ مُحْصَرًا، وَإِنْ قَدَرَ عَلَى أَخْدِهِمَا، فَلَا يَسِّرْ بِمُحْصَرِ.

ترجمه

باب در بیان احصار (بند شدن از حج و عمره):

(۱) وقتی مُحرمی به سبب وجود دشمن از رفتن به حج بازماند، یا بیماری عاید حالت گردد که او را از راه رفتن منع کند، حلال شدن از احرام برایش جایز است، و به وی گفته شود: گوسفندی را بفرست تا در حرم ذبح گردد، و کسی که آن را با خود می‌برد باید روزی را با وی تعیین کند که در آن روز آن را ذبح کند، بعد از آن خود را حلال کند.

(۲) اگر حاجی قارن باشد دو دم (قربانی) بفرستد، و ذبح دم احصار جز در حرم در جای دیگر جایز نیست، و نزد امام ابو حنیفه رحمة الله ذبح آن پیش از یوم نحر جواز دارد، و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله گفته اند: برای محصر به حج ذبح دم احصار جز در روز نحر جواز ندارد.

(۳) اما برای محصر به عمره هر وقتی که بخواهد ذبح کند جایز است، و محصر به حج وقتی خود را از احرام حلال گرداند، حج و عمره بر وی واجب است، و بر محصر به عمره قضاء لازم است، و بر حاجی قارن یک حج و دو عمره لازم است.

(۴) وقتی مُحرمی هَدی (حیوان قربانی) بفرستد، و شخصی که آن را با خود می‌برد و عده سپارد که آن را در روز معینش ذبح کند، بعد از آن احصار پایان یابد، اگر به دریافت هَدی و حج قادر بود، حلال کردن خود برایش جواز ندارد، و بر وی لازم است که به حج خود ادامه دهد.

(۵) اما اگر به دریافت هَدی قادر بود، نه حج، باید خود را حلال کند، و اگر به دریافت حج قادر بود، نه هَدی، برای وی حلال شدن از احرام استحساناً جواز دارد.

(۶) و کسی که در مکه محصور گردد و از وقوف عرفات و طواف باز داشته شود، مُحصر گفته می‌شود، و اگر به یکی از این دو (وقوف عرفات و طواف) قادر بود مُحصر شمرده نمی‌شود.

شرح تعريف احصار

احصار در لغت: منع کردن و حبس نمودن را گویند.

و در اصطلاح: آنست که مُحرم برای حج و عمره، از ادای اركان حج بازداشته شود.

مُحصّرات

چند نمونه از احصار به طور ذیل بیان می‌گردد:

۱. احصار عام: احصار از حج و عمره به سبب خوف دشمن و غیره.
۲. مرض ناگهانی که انسان را از اداء مناسک باز دارد.
۳. وفات شوهر زن مُحرم، اگر زن مُحرم هنوز در وطن خود بود نباید سفر کند، و اگر شوهرش در راه وفات نمود، و محلی که وفات نموده جای امن بود همانجا باقی بماند، و عدت خود را سپری کند، و اگر آن محل برای اقامت مناسب نبود و وطنش نزدیکتر بود به سوی وطنش برگردد، و اگر به مکه مکرمه نزدیکتر بود مناسک حج را مکمل کند.^(۱)
۴. مفقود و یا هلاک گردیدن مال، که به سبب آن توان تکمیل حج را نداشته باشد.

آنچه بالای احصار مرتب می‌شود

الف: کسی که از داخل شدن به مکه مکرمه منع گردد

۱. فرستادن هَدی (قربانی) به طرف حرم در حق مُحصّر واجب است، تا در آنجا ذبح شود، و غیر از حرم در محلی دیگر ذبح آن جایز نمی‌باشد، و شخص مُحصّر می‌تواند پیش از یوم نحر آن را ذبح کند، و کسی که آن را با خود به طرف حرم می‌برد و عده نماید که در همان روز تعیین شده خود را حلال کند، و بر حاجی قارن دو دم (قربانی) واجب است.
۲. مُحصّر زمانی خود را حلال کند که یقین حاصل نماید که هَدی وی در حرم ذبح گردیده و فرارسیدن یوم نحر را انتظار نمی‌کشد.

۳. بر مُحصّر مطابق نیتی که نموده قضاء حج یا عمره واجب است، چیزی که اراده مکمل نمودن آن را نموده است پس اگر مفرد بود بالایش قضا آوردن عمره و حج است، و آن وقتیکه در سال آینده قضا بیاورد.

۴. اگر حاجی قارن باشد بر وی یک حج و دو عمره واجب است، و اگر حج نفلی بود، به سبب شروع نمودن در آن فرض می‌گردد، لهذا قضاء آن بر وی واجب است (حج و عمره بالایش لازم است).

ب: احصار بعد از وقوف عرفات

۱. هرگاه احصار از طرف دشمن باشد احصار شمرده نمی‌شود، و بر وی به عوض هر حاجی

۱ - فقه العبادات - حنفی - (ج ۱ / ص ۲۰۳) - رد المحتار - (ج ۹ / ص ۵۰)

دم (قربانی) لازم می‌گردد مانند وقوف مزدلفه، زدن جمرات (شیطان‌ها) و تاخیر در تراشیدن سر.

۲. اگر احصار به سبب مریضی و وفات باشد حجش صحیح می‌شود، دلیل صحت آن حدیثی است که آن را عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنَ يَعْمَرَ الدِّلِیلِی روایت نموده گفته است که رسول الله ﷺ فرموده است: **الْحَجُّ عَرَفَةُ**، لهذا کسی که بعد از وقوف عرفه وفات شود، حجش صحیح است.

حج: احصار در داخل مکه مکرمه

کسی که در داخل مکه مکرمه احصار شود و از اداء دو رکن حج (طواف و وقوف) باز داشته شود با تقدیم دم حلال می‌گردد، زیرا اگر وی وقوف عرفات را دریابد، حج را دریافته است، و اگر طواف را دریافت با اداء نمودن عمره خود را حلال سازد و قضاۓ حج را باید بیاورد.

فعالیت

با همکاری استاد فرق در بین احصار پیش از وقوف عرفات و بعد از آن را بیان کنید.

اذیابی



- ۱- احصار را در لغت و اصطلاح تعریف کنید.
- ۲- صورت‌های احصار را واضح سازید.
- ۳- کدام احکام بر احصار مرتب می‌شود؟
- ۴- احصار بعد از وقوف عرفات چه حکم دارد؟
- ۵- حکم احصار در داخل مکه چیست؟

کارخانه گی



شرح حدیث «**الْحَجُّ عَرَفَةُ**» را در کتابچه‌های خود بنویسید.

فوت شدن حج

کسی که برای حج فرضی و یا نفلی احرام بندد، بعد از آن وقوف عرفات از وی فوت شود، تا وقتی که صبح روز نحر طلوع نماید، حج از وی فوت گردیده، زیرا وقت وقوف تا هنگام طلوع صبح روز نحر است.

باب الفواید:

- (۱) وَمَنْ أَحْرَمَ بِالْحَجَّ، فَقَاتَهُ الْوُفُوفُ بِعَرَفَةَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ، فَقَدْ فَاتَهُ الْحَجُّ، وَعَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ وَيَسْعَى وَيَتَحَلَّ، وَيَقْضِي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ، وَلَا دَمَ عَلَيْهِ.
- (۲) وَالْعُمْرَةُ لَا تَفُوتُ، وَهِيَ جَائِزَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ يُكْرَهُ فِعْلُهَا فِيهَا: يَوْمَ عَرَفَةَ، وَيَوْمَ النَّحْرِ، وَأَيَّامُ التَّشْرِيقِ.
- (۳) وَالْعُمْرَةُ سُنَّةٌ وَهِيَ: الْإِحْرَامُ، وَالطَّوَافُ، وَالسَّعْيُ، وَالْحَلْقُ، أَوْ التَّقصِيرُ.

ترجمه

باب در بیان فوت شدن حج

(۱) کسی که به قصد اداء حج احرام بندد، و وقوف عرفه از وی فوت شود تا آنکه صبح روز نحر دمید، پس حج از وی فوت گردیده، و بر وی لازم است که طواف و سعی کند و خود را از احرام حلال گرداند، و در آینده قضاe آن را بیاورد، و بر وی دم واجب نیست.

(۲) و عمره هیچگاهی فوت نمی شود، بلکه عمره در تمام اوقات سال جز پنج روزی که ادائی عمره در آن مکروه است، جایز می باشد و این پنج روز عبارت است از: روز عرفه، روز نحر و ایام تشریق.

(۳) و عمره سنت است، و اعمال آن عبارتند از: احرام، طواف، سعی، حلق یا قصر.

شرح

تعريف فوات: در لغت: فوات گذشتن وقت را گویند. و مراد به آن در اینجا: فوت شدن و گذشتن وقت حج است.

و کسی را که وقوف عرفات تا هنگام طلوع صبح روز نحر فوت گردد، به اتفاق علماء حج

از وی فوت گردیده، و کسی که به اندازه یک لحظه هم پیش از طلوع صبح روز نحر در عرفات وقوف نماید حج را دریافته است^۱.

حکم فوات: و کسی که به سبب فوت شدن وقوف عرفات، حج از وی فوت گردد، وی با اداء عمره خود را حلال کند، و در سال آینده قضاء حج فوت شده را بجا آرد.

از این مسئله که در فوق ذکر شد چهار حکم بر ملا می‌گردد

۱. زمانی که وقوف عرفات فوت گردد حج فوت می‌شود.

۲. از کسی که حج فوت گردد بر وی واجب است که با ادائی عمره خود را از احرام حلال کند، و اعمال عمره عبارت است از طواف بیت الله شریف، سعی بین صفا و مروه و تراشیدن و یا کم نمودن موی سر.

۳. قضاۓ آوردن حج بر وی لازمی است، برابر است که حج فرض باشد و یا نفلی و علمای امت اسلامی روی این سه مطلب با هم اتفاق دارند.

۴. دم بخارط این لازم نمی‌گردد که با ادائی عمره وی حلال می‌شود، و عمره کردن در حق کسی که حج از وی فوت گردیده به منزله دم است.

فعالیت

معنی و تفسیر کلمه عرفات را که در آیت ذیل ذکر یافته با همکاری استاد مناقشه و گفتگو نمایید:

فَإِذَا أَفْضَلْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَلَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ وَأَذْكُرُوهُ كَمَا هَدَأْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهِ لَمْ يَنْظُرُوا (البقره: ۱۹۸)

ارزیابی



۱- مراد از «فات» چیست؟

۲- حکم فوات چیست؟

۳- در حکم فوات کدام چهار مطلب گنجانیده شده است؟

کارخانه گی



حکم فوات را در شرح که ذکر شد در کتابچه‌های خود بنویسید.

۱- الفقه الإسلامي وأدلته - (ج / ۳ / ص ۶۴۱) - البدائع: ۲۲۰/۲

هَدْيٌ (قرباني)

در درس گذشته احکام فوت شدن حج بیان شد اکنون می خواهیم که احکام هدی را بشناسیم.

باب الْهَدْيِ:

- (۱) الْهَدْيُ أَدْنَاهُ شَاهٌ وَهُوَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ: الْأَبْلِيلُ، وَالْبَقْرُ، وَالْغَنَمُ، يُجْزَئُ فِي ذَلِكَ الشَّيْءِ فَصَاعِدًا، إِلَّا الضَّأنُ فَإِنَّ الْجَنَعَ مِنْهُ يُجْرِئُ.
- (۲) وَلَا يُجْرِئُ فِي الْهَدْيِ مَقْطُوعُ الْأُذْنِ، وَلَا أَكْثَرُهَا، وَلَا مَقْطُوعَةُ الدَّنَبِ، وَلَا الْيَدِ، وَلَا الرِّجْلِ، وَلَا الْذَّاهِبَةُ إِلَيْهِنَّ، وَلَا الْعَرْجَةُ وَلَا الْعَجْفَةُ، الَّتِي لَا تَمْشِي إِلَى الْمَسْكِ.
- (۳) وَالشَّاهُ جَائِزٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَوْضِعَيْنِ: مَنْ طَافَ طَوَافَ الزِّيَارَةِ جُنْبًا، وَمَنْ جَامَعَ بَعْدَ الْوُقُوفِ بِعِرْفَةَ، فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ إِلَّا بِدَنَةٍ.
- (۴) وَالْبَدَنَةُ، وَالْبَقَرَةُ تُجْزَئُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ سَبْعَةٍ، إِذَا كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ الشَّرْكَاءِ يُرِيدُ الْقُرْبَةَ.
- (۵) وَإِنْ أَرَادَ أَحَدُهُمْ بِنَصِيبِهِ الْلَّحْمَ، لَمْ يُجْزَ عَنِ الْبَاقِينَ.
- (۶) وَيَجُوزُ الْأَكْلُ مِنْ هَدْيِ التَّطَوُّعِ وَالْمُتَعَةِ وَالْقِرَانِ، وَلَا يَجُوزُ الْأَكْلُ مِنْ بَقِيَّةِ الْهَدَىِيَا.
- (۷) وَلَا يَجُوزُ ذَبْحُ هَدْيِ التَّطَوُّعِ وَالْمُتَعَةِ وَالْقِرَانِ إِلَّا فِي يَوْمِ النَّحْرِ، وَلَا يَجُوزُ ذَبْحُ الْهَدَىِيَا إِلَّا فِي الْحَرَمِ.
- (۸) وَيَجُوزُ ذَبْحُ بَقِيَّةِ الْهَدَىِيَا، فِي أَيِّ وَقْتٍ شَاهٌ، وَيَجُوزُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِهَا عَلَى مَسَاكِينِ الْحَرَمِ، وَغَيْرِهِمْ.
- (۹) وَلَا يَحِبُّ التَّعْرِيفُ بِالْهَدَىِيَا، وَالْأَفْضَلُ فِي الْبُدْنِ النَّحْرُ، وَفِي الْبَقْرِ، وَالْغَنَمِ، الذَّبْحُ.

- (١٠) وَالْأُولَى أَن يَتَوَلَّ الْإِنْسَانُ ذَبْحَهَا بِنَفْسِهِ، إِذَا كَانَ يُحْسِنُ ذَلِكَ، وَيَتَصَدَّقُ بِجَلَاهَا وَخِطَامِهَا، وَلَا يُعْطِي أَجْرَ الْجَزَارِ مِنْهَا.
- (١١) وَمَنْ سَاقَ بَدَنَةً فَاضْطَرَّ إِلَى رُكُوبِهَا رَكْبَهَا، وَإِنْ اسْتَغْنَى عَنْ ذَلِكَ لَمْ يَرْكَبْهَا.
- (١٢) وَإِنْ كَانَ لَهَا لَبَنٌ لَمْ يَحْلِبْهَا، لَكِنْ يُنْضِحُ ضَرْعَهَا بِالْمَلِءِ الْبَارِدِ، حَتَّى يَنْقَطِعَ الْبَنُ.
- (١٣) وَمَنْ سَاقَ هَدْيَا فَعَطَبَ، فِي الطَّرِيقِ فَإِنْ كَانَ تَطْوُعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ، وَإِنْ كَانَ عَنْ وَاجِبٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يُقْيِيمَ غَيْرَهُ مَقَامُهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ عَيْبٌ كَبِيرٌ، أَقَامَ غَيْرُهُ مَقَامُهُ، وَصَنَعَ بِالْعَيْبِ مَا شَاءَ، وَإِذَا عَطَبَتْ الْبَدَنَةُ فِي الطَّرِيقِ، فَإِنْ كَانَ تَطْوُعاً، نَحْرَهَا وَصَبَغَ نَعْلَهُ بِدَمِهَا، وَضَرَبَ بِهَا صَفْحَتَهَا، وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا هُوَ، وَلَا غَيْرُهُ مِنْ الْأَغْنِيَاءِ، وَإِنْ كَانَتْ وَاجِبَةً أَقَامَ غَيْرَهَا مَقَامَهَا، وَصَنَعَ بِهَا مَا شَاءَ.
- (١٤) وَيُقْلِدُ هَدْيَ التَّطْوُعِ وَالْمُتَعَةِ وَالْقِرَانِ، وَلَا يُقْلِدُ دَمَ الْإِحْصَارِ وَلَا دَمَ الْجِنَائِاتِ.

ترجمه باب در بیان هدی:

- (۱) ادنا ترین هدی (حیوان قربانی) گوسفند است، و قربانی از سه نوع حیوانات درست می‌شود: شتر، گاو و گوسفند، و در همه این سه نوع حیوانات ثُنی^۱ و بالاتر از آن کافی می‌باشد، مگر گوسفند که جَذَع^۲ (بره ۶ ماهه) آن کافی می‌باشد.
- (۲) و حیوان گوش بریده و یا حیوانی که اکثر حصه گوش آن قطع گردیده برای قربانی جایز نمی‌باشد، و نه حیوان دم بریده و یا دست و پا بریده، و نه حیوان نایینا، و نه حیوان بسیار لاغری و نه حیوانی لنگ که به کشتار گاه رفته نتواند.
- (۳) و قربانی گوسفند در هر چیز جایز است مگر در دو محل جایز نمی‌باشد: کسی که در حالت جنابت طواف کند، و کسی که بعد از وقوف عرفات جماع کند که در این دو محل غیر از بدنه (شتر و گاو) چیز دیگری جایز نمی‌باشد.

۱ - ثُنی: گوسفند و بزرگ‌الله را گویند که یک سال آن پوره شده و بر سال دوم داخل شده باشد، و نر و ماده آن فرق ندارد، و در گاوها، ثُنی گاوی را گویند که دو سال را پوره نموده در سال سوم باشد، و در شتر، ثُنی شتری را گویند که پنج سال را پوره نموده در سال ششم از عمرش باشد.

۲ - جذع بره شش ماهه را گویند، که اگر در پهلوی برههای یک ساله قرار داده شود از هم فرق نشوند.

(۴) و یک شتر و یک گاو برای هفت نفر کافی است مشروط بر اینکه مقصد هر یک از شرکاء قربت(ثواب) باشد.

(۵) و اگر مقصد یکی از شرکاء به دست آوردن گوشت باشد. قربانی دیگران جایز نمی شود.

(۶) و استفاده (خوردن) از گوشت قربانی نفلی، تمنع و قران جایز است، ولی خوردن(شخص قربانی کننده) از گوشت متباقی قربانی ها (مثلا قربانی کفارات و نذر) جایز نمی باشد.

(۷) و ذبح هدی نفلی، متعه و قران جز در یوم نحر در روزهای دیگر جایز نمی باشد. و ذبح هدایا (قربانی ها) جز در حرم در محلی دیگر جواز ندارد.

(۸) ولی ذبح سایر قربانی ها در هر وقتی که بخواهد جایز است، و از گوشت آن می تواند برای مساکین داخل حرم و خارج آن صدقه بدهد.

(۹) و تعریف قربانی ها (آوردن قربانی به عرفات) واجب نمی باشد.

(۱۰) طریقه افضل و بهتر در حلال کردن شتر، نحر^۱ و در حلال ساختن گاو و گوسفند ذبح است، و بهتر آنست که اگر به طریقه حلال کردن آشنا باشد خودش ذبح کند، و جل و لجام آن را صدقه بدهد، و مزد قصاب را از آن ندهد.

(۱۱) و کسی شتری را بگونه هدی بفرستد و به سوار شدن آن مجبور گردد، می تواند بر آن سوار شود، و اگر به سوار شدن آن نیاز نداشت نباید بر آن سوار گردد.

(۱۲) و اگر هدی حیوان شیر ده بود نباید شیر آن را بدوشد، بلکه بر پستان آن آب سرد بریزد تا شیرش قطع گردد.

(۱۳) و کسی که هدی بفرستد و (قبل از ذبح نمودن) به هلاکت رسد، اگر آن هدی، هدی نفلی باشد چیزی بر وی واجب نمی گردد، و اگر هدی واجب باشد، باید به عوض آن هدی دیگری را آماده سازد، و اگر آن هدی به عیب بزرگی مبتلا گردید، باید هدی دیگری را به عوض آن بفرستد، و در مورد هدی معیوب هر چه می خواست انجام دهد، و اگر آن هدی شتر باشد و از راه رفتن باز ماند، اگر نفلی بود آن را نحر نموده نعلش (سنگلش) را به خونش رنگین سازد و با آن گردن و کوهانش را بزند، و از گوشت آن نه خودش بخورد و نه مالدران بخورند، و اگر آن هدی واجب بود حیوان دیگری را به عوض آن قرار دهد، و در حصه

۱ - نحر بریدن رگها و حلال کردن در بین حلق (طرف سینه) را گویند، مانند شتر که به همین گونه حلال می شود و ذبح حلال کردن حلق طرف سر را گویند.

هدی معیوب هر چه بخواهد انجام دهد.

(۱۴) و به گردن هدی نفلی، تmut و قران چیزی (ریسمان و یا چرم) بیندد و در گردن قربانی احصار و جنایات چیزی را بیندد.

شرح تعزیف هدی

هدی عبارت از حیوانی است که به حرم شریف هدیه داده شود، هدی (قربانی) از سه نوع حیوان: شتر، گاو و گوسفند صحیح می‌گردد.

گوسفند از یک نفر و شتر و گاو هر کدام از هفت نفر صحیح می‌شود، مشروط بر اینکه حصه هر شخص از هفتم حصه کم نباشد.

محل ذبح و وقت هدی (قربانی)

الف: هدی نفلی، تmut و قران بعد از زدن جمره عقبه (شیطان بزرگ) در ایام نحر در منی ذبح کرده می‌شود.

ب: هدی جنایات، کفارات و احصار: ذبح این گونه هدی (قربانی) به وقت ارتباط ندارد، در هر وقتی که ذبح کند صحیح می‌شود، لیکن بهتر آنست که به عجله انجام یابد تا جبران نقصانی شود که در اعمال حج به وقوع پیوسته است.

شروط هدی (قربانی)

شروطی که در اضاحیه وجود دارد، در قربانی نیز شرط است: باید هدی، از عیب‌ها سالم باشد، اگر همه گوش یا اکثریت آن قطع شده باشد، یا دم، دست و پایش قطع باشد، یا کور باشد، یا به حدی لاغر و یا لنگ باشد که به کشتارگاه رفته نتواند، در همه این صورت‌ها قربانی صحیح نمی‌شود.

قربانی گوسفند وقتی صحیح می‌شود، که یک سال را پوره نموده در سال دوم قدم گذاشته باشد، و اگر بره شش ماهه فربه که مثل یک ساله معلوم شود قربانی شود جایز است.

قربانی گاو وقتی صحیح می‌شود که دو سال را پوره نموده در سال سوم قدم گذاشته باشد. قربانی شتر وقتی صحیح می‌شود که پنج سال را پوره نموده در سال ششم داخل شده باشد.

گوسفند به استثنای دو مورد آتی در هر جای دیگری اگر ذبح کرده شود جواز دارد:

۱. حاجی در حالت جنابت طواف زیارت کند.

۲. بعد از وقوف عرفات جماع کند.

در دو صورت فوق جز ذبح بَدَّ نه (شتر یا گاو) چیزی دیگری صحیح نمی‌باشد.

مسایل مربوط

- اگر هدی نفلی، تمنع و قران باشد در حق صاحب هدی مستحب است که از گوشت آن چیزی بخورد.

- اگر هدی در راه از بین رود، نه صاحب هدی از آن چیزی بخورد و نه کسانی که صاحب مال و ثروت هستند.

- خوردن از گوشت هدی نذر برای صاحب هدی و مالدران جواز ندارد، زیرا این صدقه بوده و حق فقراء می‌باشد.

- همچنان خوردن از گوشت هدی جنایات برای صاحب هدی و ثروتمندان جایز نمی‌باشد، و این هدی بخاطر جبران نقصانی که در اعمال حج به وقوع پیوسته انجام می‌شود.

- در ذبح هدی، بهتر آنست که صاحب هدی به دست خود ذبح کند، و جل و مهار آن را صدقه دهد و مزد قصاص را از آن ندهد.

فعالیت

آیت زیر را به کمک استاد ترجمه و تشریح کنید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرُ الْحَرَامَ وَلَا الْمُلَائِكَةَ وَلَا
آمِنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَتَغَوَّنَ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا) (المائدة: ۲)

ارزیابی



- ۱- هدی را تعریف کنید.
- ۲- محل ذبح هدی کجاست؟
- ۳- وقت ذبح هدی کدام است؟
- ۴- شروط ذبح کدام است؟
- ۵- مسایل مهم مربوط به هدی را واضح سازید؟

کارخانه گی



فرق بین ذبح و نحر را در کتابچه‌های خود بنویسید.

درس هفتاد و هفتم

اصحیه (قربانی)

الله تعالی فرموده است: (فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاخْرُ).

رسول الله ﷺ فرموده است: {مَا عَمِلَ أَبْنُ آمَّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ النَّحْرِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِهْرَاقِ الدَّمِ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا، وَأَشْعَارِهَا، وَأَظْلَافِهَا، وَإِنَّ الدَّمَ لِيَقُ౰ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ بِالْأَرْضِ فَطِيبُوا بِهَا نَفْسًا}.

«فرزند آدم هیچ عملی در روز نحر (عید) انجام نداده که به نزد الله تعالی از ریختاندن خون (قربانی) محبوتر و پسندیده تر باشد، و این قربانی در روز قیامت با شاخها، مویها و ناخنها خود حاضر می شود (در ترازوی اعمال نهاده می شود) و خون قربانی پیش از آنکه بر زمین ریزد به مقام قبولیت و رضای الله تعالی می رسد، پس نفس خود را با آن خوشنود سازید و به آن خوشحال شوید».

تعریف اصحیه

در لغت: عبارت از حیوانی است که در روز عید قربان ذبح کرده می شود.

در اصطلاح: عبارت از حیوان مخصوصی است که در وقت مخصوص به نیت قربت (ثواب) ذبح کرده می شود.

حکم اصحیه: اصحیه در نزد امام ابوحنیفه رحمة الله واجب است و فتوا بر همین قول است. و در نزد امام ابو یوسف و امام محمد رحمة الله اصحیه سنت مؤکده می باشد.

اصحیه بر کدام شخص واجب است؟

اصحیه بر کسی واجب است که شروط ذیل در او موجود شود:

۱. مسلمان باشد، بر کافر واجب نیست.
۲. آزاد باشد، بر غلام واجب نیست.
۳. مقیم باشد، بر مسافر واجب نیست.
۴. قدرت و توان آن را داشته باشد، بر فقیر واجب نیست.

۱- سنن ترمذی

هر مسلمانی که در روز عید علاوه بر حاجت اصلی، مالک یک نصاب مال باشد، قربانی بر وی واجب است.

وقت ذبح قربانی: وقت قربانی بعد از صبح روز دهم ذو الحجه شروع و تا غروب آفتاب روز دوازدهم همین ماه دوام پیدا می‌کند، اما کسانی که در شهرها و قریه‌های بزرگ مقیم هستند باید قبل از اداء نماز عید، قربانی‌های خود را ذبح کنند، و کسی که در همچو جای‌ها مقیم نباشد برای ایشان جواز دارد که بعد از طلوع صبح قربانی خود را حلال کند، قربانی در روز دوم و سوم عید جایز بوده اما در روز اول عید افضل است.

و اگر کسی ذبح کرده می‌تواند، خودش ذبح کند، زیرا این کار مستحب است، و اگر خودش ذبح کرده نمی‌توانست توسط کسی دیگری ذبح کند، و بهتر آنست که در وقت حلال کردن خودش حاضر باشد.

همچنان ذبح قربانی در روز مستحب است، و اگر در شب ذبح کند با وجود کراحتی جواز دارد.

اگر نماز عید به سبب کدام علتی به تعویق افتاد، ذبح قربانی بعد از زوال آفتاب جایز است. اگر نماز عید در چند جای شهر اداء گردد، بعد از ادائی نماز در اولین مسجد شهر آن ذبح قربانی جواز دارد.

فعالیت

مقصد از (ذبح عظیم) در آیت مبارکه زیر چیست؟

(وَفَدَيْنَا بِذِبْحٍ عَظِيمٍ) (الصفات/۱۰۷)

ارزیابی



- ۱- اضحیه چیست؟
- ۲- اضحیه چه حکم دارد؟
- ۳- اضحیه بر کدام شخص واجب است؟
- ۴- وقت اضحیه کدام است؟

درس هفتم و هشتم

مقادیر شرعی

برای معلوم کردن اندازه اشیاء و مساحت، در وقت نزول شریعت میان مردم یک عرف موجود بود و شریعت نیز بر مبنای آن بعض احکام را وضع نمود، عربهای آنوقت اندازه اشیاء را به دو قسم مقادیر اندازه میکردند، کیل (بیمانه) و وزن (ترازو). و برای اندازه مساحت نیز اصطلاحات معلوم وجود داشت.

در مورد تمام مقادیر فرعی میان فقهاء اتفاق وجود ندارد ولی در مورد بعض اتفاق موجود است، ولی زمانی که مقادیر کیلی را به وزنی و بعداً همه را به مقادیر معاصر (گرام و متر) تبدیل مینماییم، احتمال اختلاف، اضافه تر می‌شود. با آن هم ما کوشش میکنیم تا راه نزدیک به حقیقت را انتخاب نموده، اعداد جدول در میان خود متصاد نشود و مقادیر شرعی را مطابق واحدهای مقیاس مروج امروزه در جدول نشان دهیم:

مقادیر حجم:

شماره	واحد مقدار شرعی	جزء شرعی آن	اندازه به واحد مقیاس معاصر
۱	درهم	۷/۱۰ مثقال	۲،۹۷۵ گرام
۲	مثقال	یک دینار	۴،۲۵ گرام
۳	اوچیه	۷ مثقال ۱۰ درهم	۲۹،۷۵ گرام
۴	من شرعی	۲۶ اوچیه	۷۷۳،۵ گرام
۵	أستان	۱۱،۳۶ درهم	۳۳،۸ گرام
۶	رطل	۲۰ أستان	۶۷۶ گرام
۷	مد	۱۰،۳۳ رطل	۹۰ گرام

۸	صاع گندم	۴ مد	کیلو گرام ۳،۶
۹	مکوک	۱،۵ صاع	کیلو گرام ۵،۴
۱۰	قفیز	۱۲ صاع	کیلو گرام ۴۳،۲
۱۱	وسق	۶۰ صاع	کیلو گرام ۲۱۶
۱۲	کر	۷۲۰ صاع	کیلو گرام ۲۵۹۲
۱۳	قله	دو نیم مشک مایع ۲۵. رطل	کیلو گرام و یا تقریباً به همین اندازه لیتر ۱۶۹

مقادیر مساحت:

شماره	واحد مقدار شرعی	جزء شرعی آن	اندازه به واحد مقیاس معاصر	ملاحظات
۱	اصبع (انگشت)	۶ دانه جو (که به عرض با هم طوری گذاشته شوند، که روی یکی به پشت دیگری وصل شود)	۱۸۷۵ سانتی متر	
۲	ذراع کرباس	۲۴ اصبع (انگشت)	۴۵ سانتی متر	بشكل عام وقتی ذراع در کتب فقه مطلق ذکر می شود مراد از آن همین است.
۳	ذراع مساحت	۷ مشت (که انگشت شصت ایستاده باشد)	۱۰۵ سانتی متر	ذراع مساحت در کتب فقه باقید مساحت ذکر میشود.
۴	باع (قلچ)	۴ ذراع کرباس	۱۸۰ سانتی متر	
۵	میل	۴۰۰۰ ذراع کرباس	۱۸۰۰ متر	
۶	فرسخ	۳ میل	۵۴۰۰ متر	

۷	برید	۴ فرسخ	۲۱۶۰۰ متر	
		۱- اندازه سه روز سفر	بدون تحدید به فرسخ	نzd مرغینانی صحیح همین است.
		۱۵-۲ فرسخ	۸۱ کیلومتر	فتاوی فقهای خوارزم به همین است. (رد مختار: ص ۴۹۳ ج ۵)
۸	مسافه سفر	۱۸-۳ فرسخ	۹۷,۲ کیلومتره	نzd شامی فتوا به همین است. (رد مختار: ص ۴۹۳ ج ۵) (و همین قول نzd مفتیان معاصر دیگر افضل است)
		۲۱-۴ فرسخ	۱۱۳,۴ کیلو متر	این قول را شامی از بعض فقهای حنفی نقل کرده است. (رد مختار: ص ۴۹۳ ج ۵)
		۴-۸ انگریزی میله	۷۷,۲۸ کیلو متر زیرا یک) میل ۱۶۱۰ متر (می شود	فتاوی دار العلوم دیوبند (۴ ج ص ۲۹۳) (ولی ما مأخذ و توجیه این نیافتنیم ۱

فعالیت

شاگردان به همکاری استاد جدول فوق را بین خود مناقشه نماید.

۱- مراجع:

معلومات فوق با استفاده از مراجع ذیل نگاشته شده است:

۱. الأوزان الشرعية، تالیف مفتی محمد شفیع.

۲. الفقه الاسلامي و أداته، تالیف دکتور وهبة زحلی.

۳. فقه الزکاة، تالیف دکتور یوسف قرضلی.

۴. رد المحتار، تالیف علامه ابن عابدین شامی.

۵. الموسوعة الفقهية الكويتية.

۶. المداية شرح البداية، تالیف مرغینانی.

ارزیابی



۱. آیا وقت نزول شریعت برای معلوم کردن اندازه اشیاء و مساحت میان مردم کدام عرف موجود بود؟
۲. عربهای آنوقت حجم اشیاء را به کدام قسم مقادیر اندازه میکردند؟
۳. آیا در مورد تمام مقادیر میان فقهاء اتفاق وجود دارد؟
۴. مقادیر شرعی ذیل را مطابق واحدهای مقیاس مروج امروزه بیان کنید:
دینار، درهم، مثقال، من شرعی، رطل، صاع غنم، وست، قله، ذراع کرباس، ذراع مساحت، میل، فرسخ، برید، مسافت سفر به حساب کیلو متر.

کارخانه گی



جدول فوق را در کتابچه‌های خود بنویسید.